# کتاب اروپا

## ۲

### ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا

موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

- اروپای غربی (جامعه اروپا) و انقلاب ایران (۱۹۹۷ - ۱۹۷۹)
- ارزیابی تحلیلی روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی
- توافقنامه تجارت و همکاری ایران - اتحادیه اروپا
- اتحادیه اروپا و کشورهای حوزه خلیج فارس: همکاری رو به گسترش
- سیاست های آتی اروپا در خاورمیانه، پس از جنگ عراق
- گسترش ناتو به شرق و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران
- اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران: چالش حقوق بشر
- ایران و اتحادیه اروپا: از گفت و گوی انتقادی تا گفت و گوی مشروط

# کتاب اروپا (۲)

## (ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا)

سلسله انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۶۰

کتاب اروپا (۲): ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا/ گردآوری شورای غیردولتی روابط خارجی مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ نظارت و تدوین علی فلاحی؛ ویراستار حسین محمدیانی .-- تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، انتشارت، ۱۳۸۲.

۲۵۷ص.- (انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۶۰)

۱۸۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. اتحادیه اروپا ۲. ایران -- روابط خارجی -- اروپا. ۳. اروپا -- روابط خارجی -- ایران. ٤. سیاست جهانی -- قرن ۲۰م. ۵. روابط بین‌المللی. الف. مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. ب. فلاحی، علی، ۱۳۵۱ - . ج. محمدیانی، حسین، ۱۳۵۱ -- . د. عنوان: اتحادیه اروپا.

۲۲ک/۳۰ ۳٤۱/۲٤۲۲

کتابخانه ملی ایران ۸۲-۲٦٤٤۸م

**انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران**

**تلفن:** ۸۷۱۲۱۵۳ **نمابر:** ۸۷۱۲۵۲۹ ، **صندوق پستی:** ۱۵۸۷۵_۳۸٤۹

**نشانی اینترنت:**

**پست الکترونیک:**

**کتاب اروپا (۲): ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا**

**گردآوری:** شورای غیردولتی روابط خارجی مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

**نظارت و تدوین:** علی فلاحی

**ویراستار:** حسین محمدیانی

**حروفچین:** منصوره سعادت و حمیده نام‌آور

**صفحه‌آرا:** علی‌اکبر فراهانی

**نمونه‌خوانان:** سمانه ضرابی‌نژاد و محبوبه وهاب

**طرح جلد:** مریم جعفری نائینی

**چاپ نخست:** آذر ۱۳۸۲

**چاپ و صحافی:** بهمن قم

**شمارگان:** ۲۵۰۰ نسخه

**قیمت :** ۱۸۰۰ تومان

# فهرست

## مقدمه

روابط ایران ـ اروپا به‌ویژه با پیروزی انقلاب اسلامی بدین‌سو همواره از فراز و نشیب زیادی برخوردار بوده است که عمدتاً از تحولات درونی و ساختار داخلی کشور ریشه می‌گیرد. اگرچه سیاست خارجی را ادامه سیاست داخلی و انعکاسی از آن در نظام بین‌الملل دانسته‌اند ولی شاید بتوان به جرأت گفت که این پیوستگی بیش از سایر کشورها در مورد جمهوری اسلامی ایران صادق می‌باشد.

به موازات در پیش گرفتن روند یکجانبه‌گرایی از سوی ایالات متحده برای استقرار یک نظام تک‌قطبی، اتحادیه اروپا، روند متفاوتی را تحت عنوان «دیپلماسی چندجانبه‌گرایی» مورد ملاحظه قرار می‌دهد و در این راه از سازوکار سازمان ملل متحد و قطعنامه‌های صادره از آن برای حمایت از یک نظام چندقطبی بهره می‌برد.

در این راستا، جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم منافع اختلاف‌زایی که با اتحادیه اروپا بر سر صلح خاورمیانه، حقوق بشر، سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم دارد، منافع مشترکی نیز در قالب انرژی،

سرمایه‌گذاری، مسئله مهاجران/ پناهندگان و مواد مخدر تعریف نموده است.

مسائلی دیگر از جمله بحران‌های منطقه‌ای همچون «بحران افغانستان، عراق و ...» در قالب منافع موازی تعریف می‌گردد که هر دو ویژگی همکاری و رقابت را میان دو بازیگر در برمی‌گیرد.

به دنبال انتشار نخستین سری از مجموعه کتاب‌های منطقه‌ای توسط مؤسسه تهران تحت عنوان «کتاب اروپا: ویژه اتحادیه اروپا»، دومین کتاب اروپا با عنوان «روابط ایران و اتحادیه اروپا» توسط اعضا و همکاران شورای غیردولتی روابط خارجی ـ دپارتمان اروپا ـ مؤسسه تهران تهیه و منتشر گردیده است.

این کتاب تلاش دارد تا حتی‌الامکان، دغدغه‌ها و حیطه‌های متفاوتی در ابعاد امنیتی، بازرگانی و حقوق بشر ترسیم نماید. کتاب حاضر دربرگیرنده ۸ مقاله پژوهشی می‌باشد:

مقاله اول تحت عنوان اروپای غربی و انقلاب ایران، که یک دوره زمانی ۲۰ ساله را از پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز ریاست جمهوری دور اول آقای خاتمی در نظر دارد، عمدتاً به چالش و موانع موجود بر روابط و تعاملات میان ایران و جامعه/ اتحادیه اروپا می‌پردازد. هدف مقاله نیز جدا از توصیف روایت‌گونه از روابط فی‌مابین، تأثیر سیاست داخلی ایران بر نحوه تعاملات موجود ایران ـ اروپا می‌باشد.

مقاله دوم تحت عنوان «ارزیابی تحلیلی روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی» در واقع به دنبال شناخت چالش‌های پیش روی ارتباط با این نهاد فراملی، اهداف ایران از روابط با اتحادیه اروپا و نهایتاً تجزیه و

تحلیل منافع دو بازیگر و بررسی سازوکارهای مناسب برای پیشبرد تعاملات فی‌مابین است.

مقاله سوم تحت عنوان «ایران و اروپا: از گفت‌وگوی انتقادی تا گفت‌وگوی مشروط» به تحولات سیاسی پس از ۱۱ سپتامبر و اختلاف مواضع اروپا و آمریکا به‌ویژه در قبال گفت‌وگوهای سیاسی با ایران می‌پردازد. پیام مقاله آن است که دیگر گفت‌وگوهای انتقادی، سیاست مناسبی برای تغییر رفتار ایران محسوب نمی‌شود و لذا بهترین گزینه گفت‌وگوهای مشروط است که می‌تواند تأمین کننده منافع اتحادیه اروپا در قبال ایالات متحده و ج. ا. ایران باشد.

مقاله چهارم تحت عنوان «توافقنامه تجارت و همکاری ایران ـ اتحادیه اروپا » به دنبال بررسی عوامل مؤثر بر انعقاد توافقنامه مزبور و نیز پیامد و دستاوردهای آن برای طرفین قرارداد می‌باشد که بر اساس سه دستور کار جهانی، منطقه‌ای و حوزه‌های همکاری قرار می‌گیرد و نخستین توافقنامه مبتنی بر قرارداد میان اتحادیه اروپا و ج. ا. ایران خواهد بود.

مقاله پنجم تحت عنوان «اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران: چالش حقوق بشر» با بررسی تطبیقی حقوق بشر از دو منظر ایرانی و اروپایی به چالش‌های موجود از جمله مسئله اقلیت‌ها، زنان و در مجموع حقوق موضوعه ج. ا. ایران می‌پردازد.

مقاله ششم تحت عنوان «گسترش ناتو به شرق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» پس از بررسی اهداف، ساختار و کارکرد ناتو به‌ویژه پس از جنگ سرد به پیامدهای گسترش این سازمان فرامنطقه‌ای بر امنیت

منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

مقاله هفتم این مجموعه تحت عنوان «سیاست‌های آتی اروپا در خاورمیانه، پس از جنگ عراق»، پس از بررسی تحولات داخلی کشورهای تأثیرگذار بر نظام منطقه‌ای همچون (عراق، ایران، سوریه، ترکیه) و نیز منازعات خرده‌منطقه‌ای (روند صلح خاورمیانه)، تلاش بر این دارد تا یک استراتژی منطقه‌ای برای اروپا ترسیم نماید تا مفهوم جدید همکاری اروپا ـ خاورمیانه بر اساس حس مشارکت واقعی به‌زعم غرب پی‌ریزی گردد.

مقاله هشتم تحت عنوان «اتحادیه اروپا و کشورهای حوزه خلیج‌فارس: همکاری رو به گسترش» به بررسی روابط اقتصادی ـ سیاسی ـ تجاری میان این دو اتحادیه منطقه‌ای تحت توافقنامه همکاری می‌پردازد. از دیدگاه نویسنده این مقاله به نظر می‌رسد که در صورت موفقیت، همکاری مزبور می‌تواند به سنگ‌بنا و الگویی برای دیگر سیستم‌های خرده منطقه‌ای تبدیل شود.

مؤسسه تهران ضمن آمادگی برای دریافت هرگونه پیشنهاد و یا انتقاد، از کلیه پژوهشگران و یا کارشناسان متخصص مسائل اروپا دعوت به همکاری نموده و آمادگی خود را برای دریافت مقالات پژوهشی اعلام می‌نماید و به اطلاع علاقمندان می‌رساند کتاب سوم اروپا ویژه «روابط اروپا ـ آمریکا» می‌باشد.

**مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات**

**بین‌المللی ابرار معاصر تهران**

# اروپای غربی (جامعه اروپا)
# و انقلاب ایران (۱۹۷۹ ـ ۱۹۹۷)*

فرد هالیدی

ترجمه: علی فلاحی

## تداوم ناسازگاری‌ها

غالب تحلیل‌های مربوط به روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران متمرکز بر تعامل با همسایگان در خاورمیانه یا روابط با دو قدرت مسلط دهه ۸۰ (ایالات‌متحده و اتحاد جماهیر شوروی) است.

هدف این مقاله، بررسی روابط ایران با اروپای غربی در دورهٔ زمانی ۹۷ ـ ۱۹۷۹، تا پایان دو دورهٔ ریاست جمهوری آقای رفسنجانی و پیوند میان روایتی از این روابط با حیطه‌ای از موضوعات دیگر، در زمینه روابط خارجی اروپا از یک‌سو و سیاست‌های داخلی ایران از سوی دیگر است. در زمان

---

* متن حاضر ترجمه اثر زیر می‌باشد:

Fred Halliday, "Western Europe and the Iranian revolution, 1979-97: An elusive normalization", in B. A. Roberson (ed), The Middle East and Europe, London: Routledge, 1998

انقلاب و مکرراً پس از آن، سیاست‌مداران ایرانی و ناظرین اروپاییَ، در تقابل با آمریکا و روسیه، «شیاطین» دوقلویی که بر ایران نوین و مدرن سلطه داشتند، بر این باور بودند که اروپای غربی می‌توانست از جایگاه بهتر، ممتاز و روابط با ثبات‌تر با تهران برخوردار باشد. اگر مشکلات اولیه به میراث پهلوی و رنجش ایرانی‌ها از اروپای غربی، به‌ویژه بریتانیا و پیوندهای این کشور با پادشاهی ایران، نسبت داده می‌شد، این امید نیز ابراز می‌گشت که توفان‌های اولیه انقلاب در ایران می‌توانست روابط سازنده‌ای را با این کشورها، در ابعاد سیاسی و اقتصادی، پی‌ریزی نماید. اما با یک رشته عوامل چالش‌برانگیز در اوایل و اواسط دهه ۸۰، همچون جنگ ایران و عراق (۸۸ - ۱۹۸۰)، صدور انقلاب ایران، بازداشت گروگان‌های غربی در لبنان روابط روبه وخامت گذاشت، با وجود این، تا پایان دهه ۸۰، امیدها دوباره زنده شد تا هر دو طرف روابط خود را بهبود بخشند.

پایان جنگ با عراق در اوت ۱۹۸۸ سبب شد تا سردی روابط میان ایران و اروپای غربی را گرما ببخشد. هانس دیتریش‌گنشر، وزیر خارجه آلمان در نوامبر همین سال به‌دیدار تهران شتافت. رولان‌دوما، همتای فرانسوی وی نیز در فوریه ۱۹۸۹ از تهران دیدار نمود. همچنین قرار بود که میتران، رئیس جمهور وقت فرانسه و داگلاس هرد، وزیر خارجه بریتانیا کشورهای خود را به مقصد دیدار از تهران ترک نمایند. در این زمان، یک‌رشته موضوعات جدید و ناامید کننده همچون منازعه بر سر محکومیت سلمان‌رشدی، موج تازه‌ای از ترور تبعیدی‌ها، حمایت از موج جدید مبارزه‌طلبی اسلامی در جهان عرب و یک‌رشته رویدادهای دیپلماتیک دوجانبه در مجموع منجر به

بحران بیشتر در روابط تهران با اروپای غربی شد.

در ضمن، رهبران مذهبی در تهران همچنان به دشمنی با اروپا ادامه دادند. هنگامی‌که در اواسط دهه ۹۰، بار دیگر نشانه‌هایی از بهبود روابط در روابط ایران ـ اروپای غربی نمودار شد، ناگهان با رأی دادگاه میکونوس در برلین (۱۹۹۷) و پایان گفت‌وگوهای انتقادی پیشرفت روابط دوجانبه ایران ـ اروپا به بن‌بست رسید. بیش از یک دهه و نیم پس از انقلاب (اسلامی) ایران، عادی‌سازی روابط، آن‌چنان‌که انتظار می‌رفت، صورت نگرفت، چه برسد به این‌که سازش و آشتی در روابط موجود باشد.

نه تنها بریتانیا، بلکه دیگر دولت‌های عمده اتحادیه اروپا (فرانسه، آلمان، ایتالیا) همچنان به روابط توفانی و پرتنش با ایران ـ به‌دلایل ملی و جمعی ـ ادامه دادند. طی سال‌های ۹۷ ـ ۱۹۹۲، روابط بروکسل با تهران تحت عنوان «گفت‌وگوی انتقادی» در تقابل با «گفت‌وگوی سازنده» خوانده می‌شد در حالی‌که رویای یک ایران منطقی و یک اروپای همساز هیچ‌گاه درک نشده بود. تنها در سال ۱۹۹۸ و به‌دنبال پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری در اوت همین سال و کم رنگ‌شدن تیرگی در روابط ایران ـ آمریکا، پیشرفت در روابط ایران با غرب بار دیگر ممکن شد. اما اهمیت بررسی پیشینه روابط ایران ـ اروپا را می‌توان به چند دلیل مورد بررسی قرار داد.

نخست این‌که، تاریخ روابط ایران با اروپای غربی، یک بخش مهم از پیشینه سیاست خارجی ایران و روابط کشورهای اروپایی با خاورمیانه محسوب می‌گردد. ورای اهمیت ذاتی این روابط، کشورهای مزبور (اروپای

غربی) بیش از یک سوم کل تجارت خارجی ایران را تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر ایران نیز به‌دلیل تعقیب سیاست تجاری، سرمایه‌گذاری و کسب اعتبار و به امید پیشرفت عمده اقتصادی، خواستار تعمیق روابط با اروپا است.

دوم این‌که، بررسی پیشینه ایران ـ اروپا، بر روابط آن‌ها با دو قدرت عمده، آمریکا و شوروی پیشین، سایه می‌افکند. از منظر ایران، چنین تحلیلی بدان معناست که حتی بدون در نظر گرفتن پیشینه عملکرد کارتر (رئیس جمهور سابق آمریکا) و دولت پیشین آمریکا در قبال شاه و حتی اگر واشنگتن سیاست خود را در قبال ایران، به شیوه بسیار متفاوتی با انقلاب پی‌ریزی کرده بود و به‌دنبال دوستی با نیروهای اسلام‌گرا در همان اوایل انقلاب برمی‌آمد که اقدامی واقع‌گرایانه نیز بود، باز هم این اقدامات، هیچ تضمینی در افزایش کیفیت روابط با ایران نمی‌داد چراکه موانع موجود بر سر راه عادی‌سازی روابط با کشورهای غربی به‌طور کلی در ورای مشکلات خاص روابط ایران ـ آمریکا قرار می‌گیرد. در طرف اروپایی، مشکلاتی که رودرروی ایران قرار داشت گویای این بود که تا چه اندازه این کشور در روابط قطبی جهان سوم ـ آمریکا گیر افتاده بود. از سوی دیگر، ایران نیز اروپایی‌ها را همدست امپریالیسم آمریکا می‌پنداشت، در حالی‌که واشنگتن هرگونه انشقاق اروپایی‌ها را از خط و جناح خود با ناراحتی دنبال می‌کرد. بررسی سلوک روابط ایران با اروپای غربی همچنین ممکن است، شکل و جهت‌گیری کلی سیاست خارجی ایران را روشن‌تر نماید. بررسی این روابط همچنین ممکن است گویای این باشد که چگونه عواملی که سبب‌ساز تنش در روابط ایران با اروپای غربی در گذشته و به‌ویژه در فشارها و

محدودیت‌های سیاسی داخلی شده‌اند، ممکن است تداوم یافته باشند.

این مقاله به بررسی این روابط می‌پردازد. استدلال نیز بر این است که سلوک سیاست خارجی ایران در قبال اروپای غربی به همان اندازهٔ رابطه با آمریکا و شوروی پیشین یا دیگر کشورهای خاورمیانه، تصادفی و اتفاقی و یا آن‌طور که بسیاری از خارجیان می‌پنداشتند، غیرقابل پیش‌بینی نبود. سلوک سیاست خارجی ایران، منعکس کننده یک‌رشته ملاحظات داخلی و بین‌المللی بود که تا اواخر دهه ۹۰ ادامه داشت و میراث مداخلات و دشمنی‌های پیش از انقلاب و یک جامعه سیاسی تقسیم شده پس از انقلاب بود. مشکلاتی که ایران در درون و بیرون خود همچنان دست به گریبان بود، بدین معنا بود که هیچ عزم دیپلماتیک نابی پیرامون حل مسائل متصور نبود، همچون تمام کشورهای انقلابی، ایران در تعقیب «سیاست دوگانه» در خط‌مشی دیپلماتیک و انقلابی بود که در قالب دو صدا و انقطاع در روابط همراه بود. این سیاست با مرور زمان تغییری نیافت، نخستین رژیم تحت رهبری (امام) خمینی (ره) (۸۹ ـ ۱۹۷۹)، دو دوره ریاست جمهوری آقای رفسنجانی (۹۷ ـ ۱۹۸۹) سبب شد تا ایران به‌سمت تقویت پیوندهای خارجی خود کشیده شود، هر چند همچنان به‌صورت متناوب و مکرر در تقابل با جهان خارج بود. مدت زمان زیادی از نخستین شور و التهابات انقلابی نگذشته بود که معلوم شد دورنمای سلوک و رفتار «طبیعی» و «غیر ایدئولوگ» روابط خارجی ایران، هم‌چنان‌که در دهه اول و نیمه دهه دوم مشهود بود، یک خواب و خیال است. تنها زمانی که تغییر سیاسی و اجتماعی در درون ایران به‌شکل اساسی روی داد و در استنباط آقای خاتمی از قدرت منعکس شده بود، تحولی تازه را در پیشرفت روابط دیپلماتیک رقم زد.

## اروپای غربی در دوران (امام) خمینی: ۸۹ ـ ۱۹۷۹

در زمان انقلاب به چندین دلیل استنباط می‌شد که روابط ایران با اروپای غربی در مقایسه با آمریکا یا شوروی، بهتر خواهد شد. دلیل نخست این‌که کشورهای اروپای غربی در میان شرکای عمده تجاری ایران و نیز بخش مهم و اساسی از استراتژی اقتصادی رژیم قرار داشتند، به‌ویژه از زمانی که روابط بازرگانی با ایالات‌متحده (منبع تقریباً ۲٤ درصد واردات در سال ۱۹۷۸) در نتیجه تصمیمات سیاسی طرفین، روبه وخامت گذاشته بود. دقیقاً به‌واسطه تعهد به سیاست «نه شرقی نه غربی»، این انتظار منطقی وجود داشت که ایران حداقل تمایل بیشتری به اروپای غربی و ژاپن در قبال جبران کاهش روابط با آمریکا داشته باشد. دلیل دوم؛ در حالی‌که بریتانیا، به‌همراه روسیه و آمریکا و به‌واسطه سلطه خارجی بر ایران طی دهه‌های گذشته، وابستگی بسیار نزدیکی با یکدیگر داشتند، این امر در مورد دیگر کشورهای غربی صادق نبود.

آلمان در طول تاریخ همواره به عنوان پشتیبان استقلال ایران مطرح بوده است، فرانسه نیز به‌واسطه میزبانی امام خمینی در مدت زمان پیش از انقلاب و ورود به تهران، از موقعیت ویژه‌ای برخوردار شده بود و ایتالیا هم هیچ پیشینه استعماری و امپریالیستی در ایران نداشت.

آن‌چه حقیقتاً رخ داده بود نسبتاً متفاوت و ناشی از روابط ویژه، دوجانبه و یا بین‌المللی بود. به‌طور کلی، سه عامل سبب شد تا هرگونه عادی‌سازی روابط این کشورها با ایران غیرمحتمل گردد، چه برسد به روابط نزدیک با ایران.

عامل اول، بحرانی بود که در نوامبر ۱۹۷۹ رخ داد، زمانی که مبارزین

ایرانی، با حمایت رسمی دولت، اقدام به گروگانگیری دیپلمات‌های آمریکایی کردند و به‌واسطه این عمل، ایران از سوی متحدین اروپایی آمریکا به‌شدت محکوم شد. اروپایی‌ها البته بر سر این مسأله، روابط خود را با ایران قطع نکردند و در واقع امیدوار بودند که از نمایندگی‌های خود در تهران در جهت حفظ دیالوگ (گفت‌وگو) با دولت ج.ا.ایران بهره برند. در این زمینه، تنها دولت اروپایی که به نظر می‌رسید توانایی حفظ و برقراری نزدیک‌ترین گفت‌وگوی دیپلماتیک را با رژیم ایران داشته باشد، کشور سوئیس بود، چراکه نه در سازمان ناتو عضویت داشت و نه در جامعه اقتصادی اروپا (EEC). دومین عامل، جنگ ایران ـ عراق و وضعیت بی‌طرفی، یا در بسیاری از زمینه‌ها، حمایت از عراق بود که از سوی کشورهای اروپای غربی اتخاذ شده بود: در آغاز (سال ۱۹۸۰) در مورد بریتانیا و فرانسه، به عنوان اعضای دائم شورای امنیت، (به‌درستی) این‌گونه تصور می‌شد که بر سر تهاجم عراق علیه ایران دست به تبانی زده‌اند و این تهاجم را نادیده انگاشته‌اند در حالی‌که خواستار یک آتش‌بس و عقب‌نشینی فوری بودند. فرانسوی‌ها بعداً اقدام به فروش تسلیحات نظامی به صدام کردند و سپس در ۱۹۸۷، طی عملیات «پرچم زنی*» فرانسه و بریتانیا کشتی‌هایی را به سمت خلیج(فارس) به عنوان بخشی از سیاست حمایت دریایی خود گسیل داشتند که از سوی ایران تحت عنوان کمک به عراق نگریسته شد.

عامل سوم، این بود که سیاست خارجی انقلابی ایران در ابعاد گوناگون آن ـ حمایت از رادیکال‌ها (تندروهای) شیعه در بحرین و لبنان، حمایت از

---

* Reflagging Operation

گروگانگیری، ترور تبعیدیان در خارج از کشور ـ دشمنی اروپای غربی را برانگیخت. سه عامل مزبور کار را برای غرب آسان‌تر ساخت تا موضعی انتقادی، با توجه به رفتارهای موجود در خاورمیانه (برای نمونه، در ارتباط با عراق)، علیه پیشینه حقوق بشر ایران اتخاذ نماید.

اگرچه مباحثی حاکی از یک سیاست‌گذاری مستقل اروپایی (هماهنگ‌سازی سیاسی اروپا) ابراز می‌شد، اما محدودیت‌هایی بر خط‌مشی اروپا از سوی واشنگتن اعمال می‌شد.

فرانسه کشوری بود که بیشترین امکان را برای برقراری مساعدترین روابط با ایران، با توجه به اقامت (امام) خمینی در نوفل لوشاتو در حومه پاریس در پایان ۱۹۷۸ و تماس‌ها و ارتباطات فرانسویان با یک تعداد از همراهان (امام)، به‌ویژه بنی‌صدر، مشاور (امام) خمینی که بعدها نخستین رئیس جمهور ایران پس از انقلاب شد، در اختیار داشت. اما فرانسه در اوایل دهه ۸۰ به‌واسطه ملاحظات کلی یاد شده و از ۱۹۸۱ به‌واسطه این حقیقت که به بنی‌صدر و مسعود رجوی، رهبر مجاهدین خلق که در ژولای ۱۹۸۱ از ایران فرار کرده بودند، پناهندگی داده بود، از سوی ایران تحت فشار بود. فرانسه و ایران بر سر لبنان، جایی‌که مبارزین شیعه، سربازان فرانسوی را مورد کشتار قرار می‌دادند، روبه‌روی یکدیگر قرار گرفتند. همچنین روابط به‌واسطه منازعه و اختلاف بر سر ۱٤ میلیارد دلاری که ایران مدعی آن بود که از سوی شاه در برنامه اتمی اروپا (Eurodif) سرمایه‌گذاری شده بود و خواستار بازپرداخت آن بود، رو به وخامت گذاشت. امیدواری نسبت به بهبود روابط در ۱۹۸٦، زمانی‌که فرانسه، رجوی را از پاریس اخراج نمود، به‌زودی با

مسائل دیگری کم‌رنگ‌تر گردید، تهران با عصبانیت و خشم، فروش جت‌های میراژ فرانسوی را به بغداد تقبیح نمود. وحید گرجی، دیپلمات ایران در پاریس، به‌واسطهٔ ارتباط با تروریسم، تحت بازداشت قرار گرفته بود و یک تعداد از تبعیدیان ایران در پاریس نیز به قتل رسیده بودند. در ۱۹۸۱، به‌دنبال ورود بنی‌صدر و رجوی به فرانسه، سفرا فراخوانده شدند. بعداً، بین سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۷، سیزده گروگان فرانسوی در لبنان از سوی مبارزین شیعه نزدیک به ایران گروگان گرفته شدند! در ژولای ۱۹۸۷، به‌دنبال تنش‌هایی پیرامون ماجرای گرجی و متعاقب آن، بسته شدن سفارت‌خانه‌ها در هر دو پایتخت، روابط نیز قطع شد. در نهایت، اگرچه گروگان‌های فرانسوی تحت معامله‌ای غیرشفاف و نامعلوم آزاد شدند، به نظر نمی‌رسید، فرانسه و ایران از روابط به ظاهر ویژه خود در زمان انقلاب، بهره چندانی برده باشند.

آلمان از جایگاه بهتری در حوزه بازرگانی و تجاری برخوردار بود اما به‌واسطهٔ دلایل حقوقی همچون فروش تسلیحات به هر یک از طرفین جنگ ایران ـ عراق تحت فشار قرار گرفته بود. در مورد آلمان، درصد کل بازار واردات ایران از ۲۲ درصد در ۱۹۷۸ به بیش از ۲۶ درصد در دهه بعد افزایش پیدا کرد. باوجود این، انتظارات موجود روبه سرخوردگی گذاشت، زمانی‌که ایران، قطع‌نامه آتش‌بس شورای امنیت سازمان ملل را پذیرفت، در اوت ۱۹۸۸، هانس دیتریش‌گنشر، وزیر خارجه آلمان، به‌سرعت و در جهت بهبود روابط و به امید گسترش روابط از فرصت موجود استفاده کرد. اما گنشر انتظار داشت که بهبودی در وضعیت حقوق بشر در ایران و پیشرفتی سریع در آزادی گروگان‌های غربی در لبنان صورت گیرد. ناکامی در این

موارد، همراه با وقوع ماجرای سلمان رشدی در فوریه ۱۹۸۹ بدین معنا بود که این ابتکار هیچ دستاوردی به‌همراه نداشته است. روابط میان ایران و بریتانیا، با توجه به نقش تاریخی بریتانیا در ایران و روابط به‌طور مشخص نزدیک با ایالات‌متحده احتمال کمتری داشت تا روبه بهبود گذارد. در اواسط سال ۱۹۸۰، سفارت بریتانیا در تهران بسته شد و کلیه کارمندان سفارت به‌دنبال تظاهرات خارج از سفارت به کشور متبوع خود بازگشتند. هر چند برخی از آنان به هنگام بازگشت، ربوده شدند. در اواخر ۱۹۸۸، کارمندان بریتانیا، سفارت خود در تهران را بازگشایی کردند اما در فوریه ۱۹۸۹، به‌دنبال ماجرای رشدی، پارلمان و دولت ایران موضعی قویاً ضد بریتانیایی اتخاذ نمودند.

اگر یک بازنگری به گذشته داشته باشیم آن‌چه که خیلی متحیر کننده است، این است که چقدر مباحث عمومی پیرامون این موضوعات، در ایران و غرب، گمراه کننده بوده است و تا چه اندازه، خوش‌بینی، زاییده شده از خواب و خیال واهی یا محاسبه دیپلماتیک، روندی غالب بوده است. توهم شماره یک ایران و کشورهای اروپای غربی، عبارت از این بود که روابط دوجانبه مزبور، جدا از روابط چند جانبه آن‌ها و در یک زمینه و بافت کلی‌تر دیده می‌شد، انتظارات ایرانی‌ها مبنی بر این‌که بتوانند قدری میان کشورهای اروپای غربی و ایالات‌متحده جدایی ایجاد کنند و یا انتظارات غرب مبنی براین‌که ایران مشتاق به معامله و ارتباط دوستانه با کشورهایی باشد که در ارتباط با عراق، حداقل روابط دوستی و در بدترین شکل آن، کمک فعالانه به مسلح کردن این کشور داشته‌اند. میزان علاقه‌مندی اروپاییان، آن الگویی

بود که در طول جنگ سرد و پیرامون مسائلی همچون افغانستان، مسأله اعراب ـ اسرائیل یا آمریکای مرکزی مشاهده می‌شد. به برخی منش‌های مستقل دیپلماتیک به‌شرطی‌که وضعیت و جایگاه غالب آمریکا را مورد چالش مستقیم قرار ندهد، اجازه داده شد. همچنین صدای امیدهای واهی که در غرب شنیده می‌شد، احتمالاً از سوی میانه‌روهای ایران با آن همدردی می‌شد، مبنی بر این‌که تا چه اندازه سیاست خارجی ایران می‌توانست در قالب یک مقیاس منطقی و همگون با قواعد بین‌المللی تعریف شده از سوی کشورهای غربی قرار گیرد.

ما نباید ایدئولوژی را به عنوان یک عامل یا شاخص صرف در شکل دهی به سیاست خارجی ایران و یا در واقع سیاست خارجی هر کشور انقلابی مدنظر داشته باشیم بلکه می‌باید مدنظر داشته باشیم که ملاحظات سیاست خارجی، نه تنها از طریق دولت، بلکه از طریق مجلس، افکار عمومی و دیدگاه‌های انقلابی ایران در منطقه کانالیزه می‌شود و این امر سبب شده است که محدودیت و فشارهای عمده‌ای بر قابلیت‌ها و گزینه‌های ایران وارد شود. در واقع، در یک طیف گسترده‌تر، توهمات پیرامون ایران در غرب جذابیت داشت و هر چند وقت یک‌بار نیز از سوی خود دیپلمات‌های ایرانی تکرار می‌شد و البته این تکرار شاخصه سیاست خارجی دولت‌های انقلابی می‌باشد. توهمات سیاست‌گذاران در غرب پیرامون ایران، در بسیاری از زمینه‌ها، مشابه با توهماتی بود که در واکنش به دیگر انقلاب‌ها همچون فرانسه، روسیه، چین، کوبا و ویتنام رخ داده بود. با این تفاوت که سیاست داخلی ایران در قیاس با بیشتر رژیم‌های پساانقلابی، متنوع‌تر و غیرقابل کنترل‌تر بود.

از دیدگاه ایران، سه عامل اساسی از اهمیت ویـژه و آشـکاری برخـوردار بود. نخست، سیاست خارجی تا حدودی، کارکرد سیاست داخلی و همچنـین کارکرد منازعه گروه‌های انقلابی در رژیم و بسـیج افکـار عمـومی در پشـت اهداف انقلابی از سوی رژیم بود. تصرف سـفارت آمریکـا و گروگـان‌گیـری کارکنان آن در ۱۹۷۹، اساساً بخشی از این چنین برخورد و منازعات گروهـی دودسته‌ای بود، هم‌چنان‌که یک دهه بعد در ماجرای سلمان رشدی، روی داد. اگر بحران گروگان‌گیری ۸۱ ـ ۱۹۷۹ به انزوای نیروهای لیبرال درون رژیم در آغاز انقلاب کمک کرد، مـدیریت مـاجرای رشـدی از ۱۹۸۹ بـدین سـو، در جهت تحکیم رژیم پس از رحلت (امام) خمینی بود.

اما توهمات دیگری نیز می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد. توانـایی ایـران در بهره‌برداری از اختلافات موجـود در اردوگـاه «اسـتکبار جهـانی»، اغـراق در اهمیت اقتصاد بین‌المللی ایران، انتظاراتی مبنی بر عادی‌سازی روابـط تجـاری و سرمایه‌گذاری با ایالات‌متحده. این امر به‌ویژه در تدوین سیاست اقتصـادی ایران پس از پایان جنگ با عـراق بـدیهی بـود کـه از سـوی دولـت ایـران و کارشناسان دانشگاهی ارائه می‌شد.

پیش‌بینی صادرات غیرنفتی و تأمین مالی خارجی بر این امر استوار می‌شد که ژاپنی‌ها و اروپایی‌ها، کمک اساسی در جهت سرمایه‌گذاری در ایران و در غیبت روابط تهران با آمریکا ارائه نمایند. امید کمک اساسی اروپای غربی، در هر صورت، مغرضانه بود. این کشورها آماده تجارت با ایران، برمبنـای اعتبـار کوتاه مدت بودند.

تاریخ فراز و نشیب روابط ایران با اروپای غربـی در دوره زمـانی پـس از

انقلاب تا دهه ۸۰، نتیجه یک تصادف، سوءبرداشت یا انحراف موقتی در طرف اروپایی نبود، بلکه منعکس کننده اختلافات و ناسازگاری‌های عمیق‌تر، از هر دو سو، از جمله برای اروپایی‌ها و نیاز به اجتناب از برخورد با ایالات‌متحده بود. همین اختلافات، با درجاتی متفاوت، در یک وضعیت متغیر، در دوران پس از رحلت (امام) خمینی روی داد که در عرصه داخلی و خارجی، یک رشته مشکلات تازه‌ای را به‌وجود آورد.

علاوه بر محدودیت‌های ایدئولوژی انقلابی، از کارافتادگی روز افزون داخلی رژیم و از سوی دیگر، کامیابی (آقای) رفسنجانی در ائتلاف‌سازی داخلی در انتخابات مجلس دوره‌های چهارم و پنجم و نیز دستگاه دولتی، سبب شد تا ایران کمتر بتواند خود را با وضعیت و شرایط جدید بین‌المللی، هماهنگ و سازگار نماید. برای اروپایی‌ها، بسیاری از همان ملاحظات (دو جانبه، در قالب جامعه اروپا و فراآتلانتیکی) جریان طبیعی خود را می‌پیمود.

## سیاست‌گذاری پس از (رحلت) امام خمینی: محدویت‌های داخلی

طی دهه دوم پس از سقوط و براندازی رژیم شاه این انتظار می‌رفت که جمهوری اسلامی ایران نسبت به دوران قبل از یک جایگاه به مراتب مطمئن و امن‌تر بهره برد. به لحاظ بین‌المللی، ایران با سه موفقیت غیرمنتظره و بادآورده روبرو شد: در ۱۹۹۱، شکست عراق، رقیب ایران در جنگ در جبهه غربی؛ در سال ۱۹۹۲، سقوط رژیم کمونیستی در افغانستان در جبهه شرقی و از همه چشم‌گیرتر، سقوط اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، در جبهه شمالی ایران. در طول دو قرن، برای نخستین بار بود که ایران با هیچ دشمن عمده

منطقه‌ای مواجه نبود و نفوذ ایران به لحاظ استراتژیکی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی در حوزه‌های شوروی سابق گسترده شد به‌طوری‌که برای قرن‌ها، ایران از چنین جایگاه مهمی برخوردار نبود. اما به لحاظ داخلی، این‌گونه به نظر می‌رسید که ایران از جایگاه مطمئن‌تری برخوردار باشد.

ساختار دولتی برپا شده پس از رحلت (امام) خمینی در ۱۹۸۹ با ایجاد یک منصب ریاست جمهوری اجرایی برای (آقای) رفسنجانی تداوم یافت. انتخابات آوریل ۱۹۹۲ برای مجلس چهارم و آوریل ۱۹۹٦ برای مجلس پنجم، اکثریت نمایندگان مجلس را در صف رئیس جمهور قرار داد. به نظر می‌رسید که توافق قابل ملاحظه‌ای میان رهبری عالی در تعقیب خط‌مشی وجود دارد. با وجود این، تصویر قدرت ظاهری، گمراه کننده بود. ورای نگرانی‌های خاص پیرامون سیاست داخلی یا خارجی، مسأله عمیق‌تری وجود داشت که شامل عوامل داخلی و بین‌المللی می‌شد. بدین معنا که مقصد رژیم انقلابی تا کجا هدف‌گیری شده است و تا چه حدی می‌تواند در برابر فشارهای جهان خارج مقاومت نماید. در حالی‌که رژیم ج.ا.ایران درکوتاه مدت، مصون بود اما با فشارهای درازمدت‌تری مواجه بود که در نهایت با سقوط نظام کمونیست همراه گشت. در این‌جا باید یک عقب‌گرد به جهت‌گیری‌های بین‌المللی و گزینه‌های ج.ا.ایران داشته باشیم؛ تأثیری که رژیم ایران در نیمه اول دهه ۹۰ از خود به جای گذاشته بود، قطعاً حاکی از وحدت، همبستگی و اتحاد بود. این امر حداقل در سه بعد کلیدی بدیهی بود: وحدت دولتی (حکومتی)، کنترل دستگاه و دیوان‌سالاری دولتی و کشوری و اقتدار پارلمانی.

## روابط خارجی دولت (آقای) رفسنجانی: پس از ۱۹۸۹

همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در اوایل دهه ۹۰ به‌نظر می‌رسید که وضعیت و جایگاه بین‌المللی ایران بهبود یافته باشد. ایران به سهم خود اقدام به ترغیب - و نه دستور به - آزادی گروگان‌ها در لبنان کرد که این خود سرآغاز یک‌سری پیش‌درآمد و حوادث در روابط خارجی ایران و اروپای غربی شد، به‌طوری که یکی از محدودیت‌های داخلی برداشته شد و دولت ایران توانست تا میزان ۱۸ میلیارد دلار در برنامه پنج ساله آتی خود، وام خارجی بگیرد. تجارت بین‌المللی به‌واسطه حضور و بازگشت نمایندگانی از شرکت‌های نفتی همچون BP که ایران در گذشته، پیشینه‌ای پرتنش با آن‌ها داشت، رونق گرفت. روابط با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، اعاده گردید. همچنین ایران، اقدام به واردات کالاهای قابل ملاحظه‌ای از ایالات‌متحده، نه مستقیماً بلکه از طریق دوبی و بنادر خلیج‌فارس نمود که عمدتاً شامل مواد غذایی می‌شد. در هر حال، این بهبود ظاهری در روابط بین‌المللی و اقتصادی، یک رشته مشکلات دائمی را باقی گذارد که خود محصول حداقل سه ملاحظه جداگانه می‌باشد، میراث لاینحل دیپلماتیک رویدادهای ۱۹۷۹، محدودیت‌های داخلی در داخل ایران و پیامدهای دو سویه تغییرات پس از رحلت (امام خمینی).

برخورد مداوم ایران با اروپا در چندین زمینه، بدیهی است. نخست این‌که، علی‌رغم برخی پیش‌درآمدها، عادی‌سازی روابط دیپلماتیک با کشورهای OECD کاملاً تحقق نیافت. روابط با ایالات‌متحده نیز همچنان در سردی کامل قرار داشت. استقرار نیروهای آمریکایی در خلیج(فارس) در

۱۹۹۱ پس از جنگ کویت، زنگ خطری برای ایران محسوب می‌شد. هیچ‌یک از طرفین تمایلی به شکستن بن‌بست موجود را نداشتند. در ژوئن ۱۹۹۳، وارن کریستوفر، وزیر خارجه آمریکا از کشورهای اروپایی خواست که با ایران به عنوان یک یاغی رفتار کنند و سیاست مهار دسته‌جمعی را به اجرا درآورند. در ۱۹۹۵ و ۱۹۹٦، تحت فشار جمعی کنگره آمریکا، دولت کلینتون پا را فراتر گذاشت و اقدام به تحریم خدمات مالی و تجاری با ایران نمود. قانون تحریم ایران ـ لیبی در ۱۹۹٦ (ایلسا) منجر به تهدید شرکت‌های کلیه کشورهایی شد که قصد سرمایه‌گذاری بیش از ٤۰ میلیون دلار در صنایع انرژی (نفت و گاز) ایران داشتند.

اگر تداوم منازعه واشنگتن با ایران قابل تبیین باشد، تنش میان ایران و کشورهای اروپای غربی، از تبیین کمتری برخوردار است. با وجود امید به بهبودی پس از جنگ ایران ـ عراق، دیدار گنشر و دوما و افزایش در مبادلات تجاری، سوابق دیپلماتیک همچنان در وضعیت بدی قرار داشت. روابط با انگلیس به‌واسطه مسأله، رشدی و دیگر مسائل در پایین سطح سفیر قرار داشت. در ژولای ۱۹۹۲، دیدار یک مقام رسمی خارجی از تهران ـ که گفته می‌شد زمینه‌سازی برای دیدار داگلاس هرد، وزیر خارجه این کشور بود ـ پس از اخراج سه ایرانی از بریتانیا به اتهام جاسوسی و قصد در قتل رشدی، لغو گردید و از سوی دیگر جان میجر در مه ۱۹۹۳ با رشدی دیدار کرد که موارد فوق منجر به تیرگی بیشتر در روابط دو کشور گردید. روابط با فرانسه در ۱۹۹۱ روبه بهبودی می‌رفت و صحبت از یک دیدار احتمالی از سوی میتران، رئیس جمهور فرانسه از تهران بود، اما به‌دنبال قتل شاهپور بختیار در

ژولای ۱۹۹۱ در پاریس، روابط به سرعت رو به تیرگی گذاشت. در پایان ۱۹۹۳، در شب محاکمه قاتلین بختیار، به نظر می‌رسید که پاریس در پی این باشد که دشمنی ایران را فرونشاند و لذا دو ایرانی مظنون به مشارکت در قتل دیگر تبعیدی سیاسی از جانب سوئیس را به تهران بازگرداند. اقدام اخیر که با حمایت دولت ادوارد بالادور (نخست وزیر وقت فرانسه) و با هدف تأمین منافع ملی همراه شده بود، موجب خشم دولت سوئیس گردید. از سوی دیگر، کشور آلمان بود، به‌طوری‌که، گنشر، وزیر خارجه وقت این کشور تلاش کرد تا روابط با ایران پس از ۱۹۹۸ که به‌واسطه مسأله رشدی، گروگان‌گیری و حقوق بشر، متوقف مانده بود، بهبود یابد. در ۱۹۹۱، یک پیشرفت مقطعی به‌دست آمد. گنشر دیداری مجدد از تهران نمود. (دکتر) علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه ایران، به بن رفت و صدها سرباز آلمانی جهت کمک و همیاری بشردوستانه به آوارگان کرد عراقی به غرب ایران گسیل شدند. اما عزیمت گنشر از وزارت خارجه با شدت قابل ملاحظه‌ای در جهت‌گیری آلمان به‌سمت ایران و کاهش ضمانت‌های اعتباری برای تجارت با ایران همراه بود. روابط فرهنگی میان طرفین تقریباً در نتیجه تحریم ناشران ایرانی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت، بزرگ‌ترین نمایشگاه کتاب جهان، پس از اعتراض نویسندگان آلمانی به نفع رشدی، قطع گردید.

در ایران، تندروها علناً دست به انتقاد از سیاست آلمان زده و خواستار عذرخواهی از سوی بن برای این طرز نگرش شدند. در ۱۹۹۳، روابط دچار فراز و نشیب‌های بیشتری شد. از یک‌سو، دولت ایران، متهم به ترور رهبران تبعیدی کرد در رستوران میکونوس در شهر برلین در ۱۹۹۲ شده بود. در

همین زمان، مقامات اطلاعاتی و سیاسی آلمان اقدام به گفت‌وگو با همتایان ایرانی خود با هدف ترغیب ایران به اصلاح خط‌مشی خود کردند. تلاش مزبور از سوی بن به منظور حفظ ارتباط با تهران تا حدودی با تمایل آلمان مبنی بر حفظ منافع اقتصادی دراز مدت در کشور و تا حدودی با این امید که چنین گفت‌وگویی بتواند کانال ارتباطی برای تأثیرگذاری بر جمهوری اسلامی باشد، تبیین شد. موفقیت در ایجاد چنین گفت‌وگویی در وهله اول، نامشخص بود. آن‌چه که بدیهی بود این بود که اقدام مزبور موجب تحریک انتقاداتی چشمگیر در داخل آلمان، همراه با اعتراض عمومی از سوی ایالات‌متحده شد. در اواخر اکتبر ۱۹۹۳، پارلمان آلمان، مسأله نوع خط‌مشی در قبال ایران را پس از انتقادات گروه پارلمانی سبزها ـ اتحاد ۹۰ به مناظره گذاشت، مبنی براین‌که خط‌مشی آلمان در تناقض با خط‌مشی اتحادیه اروپاست و دیگر این‌که خط‌مشی موجود در ایران از سوی سرویس‌های امنیتی و نه وزارت خارجه تعیین می‌گردد. دادگاه برلین سرانجام رأی نهایی را در ارتباط با میکونوس در آوریل ۱۹۹۷ اعلام نمود و تأیید کرد که دولت ایران در این اقدام تروریستی درگیر بوده است و نهایتاً دولت آلمان، گفت‌وگوی خود با ایران را پایان یافته تلقی کرد.

### نتیجه حمله منافقین به دیپلمات‌های ایران

حتی در ارتباط با ایتالیا در نتیجه حمله منافقین به دیپلمات‌های ایران نیز مسائل و مشکلاتی به‌وجود آمد. در حوزه اقتصادی، بهبود کمی حاصل شده بود، علی‌رغم گفت‌وگوهای زیاد پیرامون روابط رو به توسعه با صندوق

بین‌المللی پول و بانک جهانی، میزان وام‌ها همچنان محدود بود و دورنمای کمی برای ارائه کمک از سوی این نهادها در امر پروژه‌های توسعه‌ای وجود داشت. ۱۸ میلیارد دلار اعتبار خارجی مشروط در برنامه پنج‌ساله از دیدگاه ناظران کارشناس، خیلی بیشتر از توانایی کسب آن از سوی ایران ملاحظه می‌شد.

ایران نسبت به بهره‌برداری از فرصت‌های ناشی از منابع بزرگ طبیعی گاز برای امضای توافق‌نامه‌های جدید درازمدت ناتوان بود. تا سال ۱۹۹۳، وضعیت کلی اقتصادی ایران بدتر شده بود و ایران به یک بدهکار عمده و مهم برای اولین بار پس از انقلاب تبدیل شده بود و منابع اعتباری آن، حتی برای تجارت کوتاه مدت، کمتر موجود بود.

کاهش اعتبار در اواخر ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ منعکس کنندهٔ یک تعداد عوامل بود. برخی از این عوامل، اقتصادی بودند، هر چند شاهد تغییر آشکاری در روش اروپای غربی بودیم که تا حدودی ناشی از سیاست مهار آمریکا و تجدید نفوذ و قدرت ایران و همچنین نگرش هماهنگ‌تر اتحادیه اروپا بر سر مسأله رشدی بود. در عین حال، ناتوانی ایران در توسعه روابط با کشورهای OECD (سازمان توسعه همکاری اقتصادی)، به استثنای مبنای بازرگانی و تجاری، منعکس کنندهٔ وضعیت داخلی ایران بود. مسائل داخلی ایران، ناتوانی این کشور در انعقاد قراردادهای جدید گاز و ابتکارات مشخص سیاست‌گذاری را توجیه می‌کرد که موجب دشمنی غرب و تا اندازه‌ای، دیگر کشورهای منطقه می‌شد. تقبیح روند صلح اعراب ـ اسرائیل در مذاکرات مادرید، حمایت مداوم از حزب‌الله در لبنان و نیروهای اسلامی در تاجیکستان

و افغانستان، مواردی از این دست محسوب می‌گردید.

تصور و ادراک ایران از ترکیه به عنوان رقیب استراتژیک و نیز اسب «تروا»ی ایالات‌متحده در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، حاصل نیاز به یافتن اهدافی برای مبارزه‌جویی داخلی بود و بدین ترتیب بهبود وضعیت بین‌المللی ایران را دشوارتر می‌ساخت. به‌علاوه، توسعه وضعیت بین‌الملل در منطقه در طول نیمه اول دهه ۹۰، علی‌رغم مزایا و منافع بدیهی آن، به سود ایران نبود. نخست این‌که، پایان جنگ سرد و سقوط اتحاد شوروی بدین معنا بود که نگرانی استراتژیک بین‌المللی، حتی در دوران دشمنی که غرب برای ایران به‌وجود آورده بود، فروکش کرده بود. تمایل به حاشیه‌سازی کشورها که دیگر اهمیت استراتژیک نداشتند (یمن، سودان، لیبی و ایران) تأثیرگذار بود. این امر پیامدهایی بر حوزه اقتصادی داشت، اشتیاق به انعقاد توافق‌نامه‌های مربوط به تولید گاز طبیعی با ترکمنستان و قزاقستان و صدور آن از طریق شرکت‌های غربی سبب شد ایران، با وجود مزیت‌های بزرگ در این حوزه، در جایگاه ضعیف‌تری قرار گیرد و با توجه به وضعیت مبهم سیاسی و مقاومت در برابر پذیرش ضوابط جاری بازار، به آسانی نادیده گرفته شود. دوم آن‌که، سقوط شوروی و از دست رفتن نظارت آن بر مرزهای شمالی، احتمال نفوذ ترکیه را افزایش می‌داد، امری که زنگ خطر را برای ایران ـ نه به‌واسطه پیوندهای اقتصادی و فرهنگی که به هزینه ایران صورت می‌گرفت ـ به صدا در آورد. برای نمونه می‌توان به تصمیم رژیم جدید آذربایجان در جایگزینی الفبای سیرلیک با لاتین و نه خط عربی ـ فارسی و همچنین رشد پیوندهای مستقیم اقتصادی میان ترکیه و آسیای مرکزی که سبب نگرانی ایران

شده بود، اشاره کرد به‌طوری‌که برخی مطبوعات و مقامات، علناً به تقبیح نفوذ ترکیه در آن‌چه که به عنوان حوزه سنتی «ایران بزرگ» یا «خراسان بزرگ» خوانده می‌شد، پرداختند. جنگ آذربایجان و ارمنستان نیز تهدیدی دیگر در قالب سیل آوارگان برای ایران بود.

## نتیجه‌گیری: اینرسی انقلابی و هزینه‌های ناشی از آن

الگوی روابط ایران با اروپای غربی منعکس کنندهٔ دو روند گسترده بوده است: از یک‌سو، پویایی سیاست‌گذاری خارجی در یک وضعیت انقلابی، جایی که ملاحظات سیاست داخلی، تعهدات ایدئولوژیکی و خوش‌بینی انقلابی در همزیستی با گزینه‌های واقع‌بینانه‌تر یا محتاطانه‌تر قرار داشت و از سوی دیگر، وحدت تدریجی اجماع پساانقلابی که حیطه‌ای از یک رشته افکار را احاطه کرده و از تغییرات عمده‌ای جلوگیری می‌کرد. سیاست اتحادیه اروپا، هم‌چنان‌که از سوی مقامات کمیسیون مسؤل روابط با ایران ابراز شده، تا اعلام رأی نهایی میکونوس، در قالب «گفت‌وگوی انتقادی» حقوق‌بشر دنبال می‌شد. بروکسل شتابی برای بهبود روابط با ایران نداشت به‌ویژه آن‌که بر سر چهار حوزه اصرار داشت:

مسأله رشدی، حقوق‌بشر، هزینه نظامی (سلاح‌های کشتار جمعی) و سیاست مربوط به فرایند صلح خاورمیانه.

دشمنی اروپا با ایران اگرچه وجود داشت اما همراه با ابتکارات دیپلماتیک و تجاری بود، هر چند دورنمای عادی‌سازی روابط را محدود می‌ساخت. اما اروپاییان پس از پیروزی آقای خاتمی در سال ۱۹۹۷، به سهم

خود، نسبت به حفظ سیاست گفت‌وگوی انتقادی همچنان متعهد ماندند و روابط دیپلماتیک و تجاری را حفظ نمودند در حالی‌که حمایت خود را نسبت به توسعه اقتصادی ایران محدود کرده بودند. تفاوت منافع و سایه‌های ابتکارات مستقل قطعاً می‌توانست مورد بررسی قرار گیرد، آلمان به‌ویژه، منافع دراز مدت اقتصادی و سیاسی خود را همچنان حفظ کرد به‌طوری‌که گاهی منجر به برقراری روابط با ج.ا.ایران می‌شد. هرچند، چنین گفت‌وگو و ابتکارات دوجانبه‌ای تحت فشارها و محدودیت‌های استراتژیک و سیاسی گسترده‌تری قرار گرفته بود که از انقلاب ۱۹۷۹ بدان عمل می‌شد. در پایان دهه دوم پس از برپایی جمهوری اسلامی، «عادی‌سازی» همچنان امری زودگذر بود. انتخابات رئیس جمهور جدید ایران، همراه با بهبود در روابط ایران با ایالات‌متحده، می‌توانست بن‌بست موجود را در هم شکند و از بین ببرد.

# ارزیابی تحلیلی روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی

سعید خالوزاده*

## مقدمه

سرعت و دامنهٔ تحولات بنیادین در عرصه نظام بین‌المللی، دست‌اندرکاران سیاست خارجی کشورها را ناچار می‌سازد که به‌منظور تعقیب منافع ملی خود، ارزیابی مستمر و مداومی از جایگاه کشور خود در نظام بین‌الملل به‌عمل آورند و راهبردها و راهکارهای مناسبی را تدبیر کنند.

ورود و نقش‌آفرینی اتحادیهٔ اروپایی در صحنهٔ بین‌المللی از جمله مهم‌ترین این دگرگونی‌هاست و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از عمده‌ترین بازیگران منطقهٔ خاورمیانه، از این تحولات تاثیر می‌پذیرد و تاثیر می‌گذارد و البته همچون سایر بازیگران، به‌دنبال جلب منافع خود از رهگذر اثرگذاری برساختارهای نظام در حال تکوین نیز هست.

---

* دکترای علوم سیاسی از دانشگاه سوربن فرانسه و کارشناس ارشد مطالعات اروپایی

حفظ ارتباط با اتحادیه اروپایی برآیندی از نیازها، برنامه‌ریزی و طراحی صحنهٔ سیاست خارجی است. این ارتباط می‌تواند برای مقابله با نظام تک‌قطبی و مخاطرات ناشی از آن مورد توجه قرار گیرد.

**جمهوری اسلامی ایران و اتحادیهٔ اروپایی به‌علت قرارگرفتن در دو حوزهٔ ارزشی، فرهنگی و تمدنی متفاوت، فاقد مبانی یک رابطهٔ استراتژیک هستند، اما جایگاه اتحادیه در نظام بین‌المللی و همچنین نقش و جایگاه منطقه‌ای و راهبردی جمهوری اسلامی ایران، ضرورت‌های متقابلی برای برقراری یک رابطهٔ تقویت شده با اتحادیهٔ اروپایی به‌وجود می‌آورد. اتحادیه بخش مهمی از مجموعه ارزشی جهان غرب محسوب می‌شود که علی‌رغم پاره‌ای رقابت‌های تجاری و تاکتیک‌های متفاوت سیاسی، در اصول و اهداف با آمریکا اشتراک‌نظر دارد و دو سوی آتلانتیک به‌عنوان متحدین استراتژیک در بسیاری از موضوعات بین‌المللی، مواضع و منافع مشترک دارند. در عین حال اروپا بعضاً تفوق آمریکا را برخود ولو به اکراه، پذیرفته است.**

شناخت موقعیت و جایگاهی که اتحادیه برای خاورمیانه، خلیج فارس و ج.ا.ا قائل است، موضوع بسیار مهمی در تدوین سیاست خارجی ج.ا.ا است، زیرا تلقی درست از این جایگاه منطقه‌ای و از موقعیت ایران از دید اتحادیه، در تدوین چگونگی تنظیم روابط با اتحادیه اروپایی موثر است.

به‌دلیل جایگاه اتحادیه در نظام بین‌المللی و همچنین نقش و جایگاه ژئواستراتژیک منطقه‌ای و منابع گستردهٔ انرژی ایران، ضرورت‌های متقابلی برای حفظ روابط در یک مسیر و چارچوب مناسب بین دوطرف وجود دارد. لذا این رابطه، پرفراز و نشیب و همراه با چالش‌های متناوب در موضوعاتی

همچون حقوق بشر، خلع سلاح و تروریسم و برخی مسائل منطقه‌ای از قبیل خاورمیانه است. در این موضوعات، ایران و اتحادیه اروپا طی گفت‌وگوهای انتقادی و سپس گفت‌وگوهای فراگیر، مواضع، دیدگاه‌ها و انتظارات متقابل خود را مطرح کرده‌اند.

به‌منظور پرداختن به مبحث ارزیابی روابط ج.ا.ا با اتحادیه اروپایی ابتدا باید اهداف اصلی روابط، ترسیم، سپس امکانات موجود ارزیابی و سازوکارهای مناسب فراهم شود. از طرف دیگر این امر نیازمند پاسخگویی به چند سؤال اساسی در این زمینه است:

**الف ـ** اهداف ما از کار با اتحادیه اروپایی چیست ؟

ب ـ آیا اروپا در تقسیم‌بندی کار به‌عنوان بخشی از کلیت غرب که آمریکای شمالی را نیز دربر می‌گیرد، درنظر گرفته شده است ؟ یا ملاک‌های دیگری برای این تقسیم‌بندی مدنظر است؟

ج ـ چالش‌های پیش‌روی ارتباط با اتحادیه چیست؟

درگزارش حاضر که با هدف ارزیابی روابط ج. ا. ا با اتحادیه اروپایی تنظیم شده است سعی شده، شرایط کنونی روابط دوطرف، اهداف دوطرف در داشتن روابط و منافع این روابط برای هر یک از طرفین، مورد تجزیه وتحلیل قرار گیرد.

درحال حاضر اتحادیه اروپایی فاقد روابطی قراردادی و هرگونه همکاری مهم مالی با ج.ا.ا است. در زمان شاه موافقت‌نامه تجاری بسیار محدودی وجود داشت که در سال ۱۹۷۹ قبل از پیروزی انقلاب اسلامی منقضی شد.

## الف ـ جایگاه اتحادیه اروپایی در نظام بین‌المللی

سنگ بنای اتحادیهٔ اروپایی[1] کنونی با تأسیس «جامعهٔ ذغال و فولاد اروپا»[2] در سال ۱۹۵۱ توسط شش کشور آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ بنا نهاده شد. روند وحدت اروپا با امضای معاهدهٔ رم[3] و ایجاد «جامعهٔ اقتصادی اروپا»[4] و «جامعهٔ انرژی اتمی اروپا»[5] در سال ۱۹۵۷ جهش قابل توجهی یافت و موسسات مشترک این سه جامعه با کلیت واحدی تحت عنوان «جوامع اروپایی»[6] در سال ۱۹٦۷ وارد صحنهٔ اقتصادی ـ سیاسی جهان شدند.

اهداف اولیه جامعه اقتصادی اروپا که بیشتر اقتصادی و معطوف به منافع تجاری و گمرکی بود، اکنون بسیار گسترش یافته و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، قضایی، پولی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. اتحادیه تلاش دارد در مسائل سیاست خارجی و امنیتی ـ دفاعی، پول و سیستم اقتصادی واحد، مسائل اجتماعی، قضایی و فرهنگی نیز سیاست‌های خود را نزدیک و منسجم کند و تاکنون در بسیاری از موارد نیز به اهداف خود رسیده است.

اتحادیه اروپایی با اکثر سازمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای ارتباط دارد. این اتحادیه بزرگ‌ترین قطب تجاری جهان را تشکیل می‌دهد و ۲۹ درصد از مبادلات تجاری جهان را در اختیار دارد. تولید ناخالص داخلی اتحادیه، ۹۰۰۰ میلیارد دلار و تقریباً نزدیک به تولید ناخالص داخلی آمریکاست. متوسط درآمد سرانه کشورهای عضو اتحادیه اروپایی ۱۸۰۰۰ دلار است. حدود ٦۸ درصد از کل مبادلات تجاری اتحادیه با اعضای آن و تجارت بین اعضای آن صورت می‌گیرد که این روند همواره در حال افزایش بوده است.

اتحادیه یک مجموعه سیاسی ـ امنیتی و اقتصادی ـ تجاری باسابقه است و در بین اتحادیه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای جهان، حرفه‌ای‌ترین و باتجربه‌ترین آن است. معمولاً سایر سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی تجربه کاری اتحادیه را ملاک و معیار تجربه خود قرار می‌دهند.

ترکیب کشورهای اتحادیه، تشکیل دهنده یک بلوک قدرتمند سیاسی، اقتصادی، تجاری، مالی، علمی و صنعتی است که به‌عنوان کشورهای ثروتمند و تاثیرگذار در سطح بین‌الملل مطرح هستند. اتحادیه و اعضای اصلی آن از بازیگران عمده در سازمان‌های بین‌المللی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی دنیا بوده و خطدهی و سیاست‌گذاری در این سازمان‌ها عمدتاً در دست کشورهای غربی و اروپایی است. لذا از این نظر اتحادیه دارای یک پتانسیل قوی جهت رایزنی در این مجامع بین‌المللی است.

**اتحادیه اروپایی از روابط بسیار پیشرفته با کشورهای اروپای مرکزی، شرقی و جمهوری‌های شوروی سابق برخوردار است. اولویت اصلی سیاست خارجی اکثر این کشورها پیوستن به اتحادیه است و هم‌اکنون این کشورها در حال تطبیق معیارهای سیاسی، اقتصادی، پولی و قضایی خود براساس معیارهای اتحادیه به‌عنوان تحقق معیارهای اولیه عضویت هستند. در حال حاضر در بسیاری از بیانیه‌های منتشره از سوی اتحادیه اروپایی، نام این کشورها به‌عنوان امضاکننده بیانیه و در حمایت از موضع اتحادیه ذکر می‌شود. به‌نظر می‌رسد نوع رابطه ما با اتحادیه بر نوع رابطه ج.ا.ا با کشورهای شرق و مرکز اروپا تاثیر خواهد گذاشت.**

**اتحادیه مجموعه‌ای از ۱۵ کشور پیشرفته صنعتی جهان، با بیش از ۳۷۵ میلیون**

**نفر جمعیت است که در صورت پیوستن ۱۲ کشور اروپای مرکزی و شرقی کاندیدای رسمی عضویت به آن در نیمه سال ۲۰۰٤، جمعیت آن به بیش از ۵۰۰ میلیون نفر بالغ خواهد شد. اتحادیه اصولاً با ایده نظم نوین جهانی[۷] آمریکا و جهان تک‌قطبی به رهبری آمریکا مخالف است و خود را یکی از ضلع‌های قدرت جهان درکنار آمریکا، روسیه، چین و ژاپن می‌شناسد. این دیدگاه اتحادیه با دیدگاه ج.ا.ا در مخالفت با جهان تک‌قطبی به رهبری آمریکا مشترک است.**

**با اتحادیه اروپا می‌توان در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای مثل سازمان کنفرانس اسلامی[۸]، اوپک[۹]، اکو[۱۰] که ج.ا.ا از اعضای اصلی آن است به گفت‌وگو و رایزنی و همکاری پرداخت.**

باید در نظر داشت که در شرایط کنونی وحدت اروپا نوع روابط دوجانبه کشورهای ثالث با کشورهای عضو اتحادیه اروپایی بر رابطه با مجموعه اتحادیه اروپا تاثیر دارد و از طرفی سطح و کیفیت رابطه کشورها با اتحادیه اروپا بر تنظیم رابطه دوجانبه با اعضای اتحادیه تاثیرگذار است.

پذیرش پول واحد (یورو)[۱۱] از سال ۱۹۹۹ و گردش رسمی آن از اول ژانویه ۲۰۰۲، سیاست مشترک کشاورزی[۱۲]، سیاست مشترک مهاجرت و پناهندگی[۱۳]، پیمان شنگن[۱٤]، سیاست دفاعی مشترک[۱۵] و تشکیل ارتش اروپایی[۱٦]، سیاست اجتماعی مشترک[۱۷]، منشور مشترک حقوق اساسی[۱۸]، مفهوم شهروندی مشترک[۱۹]، سیاست خارجی و امنیتی مشترک[۲۰] و سیاست مالیاتی مشترک[۲۱] مهم‌ترین طرح‌های اتحادیه اروپایی برای تبدیل شدن به یک بازیگر موثر و قدرتمند در نظام بین‌المللی است که سیر تکاملی آن همچنان ادامه دارد.

### ب ـ جایگاه و اهمیت منطقه‌ای ج.ا.ا برای اتحادیه اروپایی

اتحادیه اروپا علاقه‌مند به معرفی خود به‌عنوان یک بازیگر عمده در تحولات منطقه‌ای است و به‌دنبال این است تا جایگاه خود را در بین کشورهای منطقه به‌عنوان یک همسایه قدرتمند تقویت کند. در شرایط کنونی تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای، روند تحولات خاورمیانه، اوضاع افغانستان و عراق، مسائل خلیج فارس، دریای خزر و آسیای میانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. در این راستا اتحادیه از طریق یارگیری در بین کشورهای ذی‌نفوذ منطقه درصدد تقویت موضع خود در روند تحولات منطقه‌ای است که در این میان جمهوری اسلامی ایران از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. اتحادیه تلاش دارد با تکیه بر مواضع مشترک، رابطه نزدیکی را با ایران ایجاد کند و لذا علاقه‌مند به رایزنی با جمهوری اسلامی ایران در این راستا است.

**از آنجایی‌که اتحادیه به‌دنبال معرفی خود به‌عنوان یک بازیگر درجه اول سیاسی در سطح جهانی و منطقه‌ای در کنار قدرت‌های دیگر، خصوصاً آمریکا بوده و به‌دنبال یارگیری در بین کشورهای ذی‌نفوذ منطقه در راستای تقویت جایگاه خود است، لذا تنظیم روابط با اتحادیه اهمیت خاص خود را پیدا می‌کند و از این طریق نفوذ آمریکا نیز کمرنگ می‌شود. استفاده از حسن روابط با اتحادیه و اعضای آن برای افزایش ثبات ج.ا.ا در منطقه به‌ویژه در قبال روسیه و آمریکا حائز اهمیت است.**

ایران دروازه ورود به بازار ۳۰۰ میلیون نفری کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS)[۲۲] و مسیر دسترسی کشورهای آسیای میانه به آب‌های آزاد جهان است. ایران دارای امن‌ترین، سهل‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر انتقال

انرژی آسیای میانه به‌سوی بازارهای مصرف اروپاست، لذا موقعیت ژئواستراتژیک ایران در منطقه هیچ‌گاه برای اروپایی‌ها پوشیده نمانده است.

اتحادیه اروپایی از زمان قطع روابط سیاسی ایران و آمریکا در اوایل دهه ۸۰ میلادی از خلأ روابط بین ایران و آمریکا استفاده کرده است. اتحادیه در تلاش است از طریق تعمیق روابط خود با ایران اسلامی و برخی دیگر از کشورهای منطقه، حضور و نفوذ خود را در کل منطقه افزایش دهد. بنابراین تنظیم رابطه با ایران از اهمیت اساسی برای اتحادیه برخوردار است. البته باید درنظر داشت که اتحادیه در تنظیم روابط خود با ج.ا.ا ملاحظات آمریکا را تا حدی در نظر دارد.

از طرفی اتحادیه این احتمال را درنظر می‌گیرد که قطع روابط سیاسی ایران و آمریکا همیشگی نخواهد بود و ممکن است دو کشور در مقطعی و تحت شرایطی به برقراری روابط خود دست یازند. از این منظر اتحادیه مایل است تا دیر نشده و تا این روابط برقرار نشده، به گسترش و نهادینه سازی (از طریق موافقت‌نامه تجارت و همکاری) روابط خود با جمهوری اسلامی ایران نایل شود. زیرا فکر می‌کند با تجدید روابط ایران و آمریکا دیگر فرصت چندانی برای اتحادیه اروپایی باقی نخواهد ماند.

ارزیابی روابط ج.ا.ا و اتحادیه اروپایی در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که با توجه به متغیرهای زیر، تغییر و تحولات بین‌المللی از ابتدای دهه ۹۰، فروپاشی بلوک شرق، حذف پیمان ورشو، نابودی ابرقدرت شوروی، پایان جنگ سرد، پیوستن کشورهای بلوک شرق به اتحادیه اروپایی و ناتو[۲۳]، دکترین نظم نوین جهانی آمریکا و تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر و غیره،

اتحادیه اروپایی مایل است روابط خود را با ج.ا.ا از نو تعریف کند. اتحادیه یک تغییر اساسی در راهبرد خود جهت تنظیم رابطه با ایران به‌وجود آورده و مایل است به یک سطح بالا از رابطه سیاسی و اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران برسد. البته در روند روابط بین ج.ا.ا و اتحادیه اروپایی همواره مشکلاتی از دید اتحادیه وجود داشته است. موضوعاتی مثل حقوق بشر، صلح خاورمیانه و سیاست ایران در این رابطه، سلاح‌های کشتار جمعی، مبارزه با تروریسم بین‌الملل از این جمله‌اند.

کمیسیون اروپایی[٢٤] (به‌عنوان بازوی اجرایی اتحادیه اروپایی) در گزارش فوریه ۲۰۰۱ خود به‌طور واضح خواستار همکاری ج.ا.ا به‌عنوان یک شریک باثبات‌تر در منطقه برای اتحادیه شده و ارتقای سطح دموکراسی و احترام بیشتر به حقوق بشر را لازمه این امر دانسته است.

در دیدگاه راهبردی اتحادیه اروپایی مقابله با حضور و نفوذ بیش از اندازه آمریکا در منطقه اهمیت اساسی دارد. آمریکا بعد از جنگ ۱۰۰ ساعته کویت (حداقل در بعد عملیات زمینی) و در چارچوب نظم نوین جهانی بوش پدر و متعاقب آن بعد از جنگ عراق و ساقط کردن حکومت بعثی صدام حسین در آوریل ۲۰۰۳، از موقعیت بلامنازع و غیرقابل رقابتی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه برخوردار شد. این موقعیت عملاً جایگاه اتحادیه اروپایی را تقلیل داد. امروزه اتحادیه به‌دنبال کسب جایگاه خود است و تلاش می‌کند حضور و نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد. بنابراین اتحادیه به‌دنبال شریک و همکار می‌گردد. موقعیت سیاسی، راهبردی، جغرافیایی و جمعیتی کشورهای منطقه نشان می‌دهد که هیچ کشوری از موقعیت ایران برخوردار

نیست. ترکیه نگاه به آمریکا دارد، پاکستان سر در گریبان آمریکا فرو برده، عراق بعد از فروپاشی و تغییر حکومت بعثی، تحت مدیریت آمریکاست، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بسیار ضعیف و ناتوان هستند. بنابراین تنها قدرت جدی منطقه‌ایران است. اتحادیه به‌دنبال این است که از ایران با این مؤلفه‌ها و نقش راهبردی آن بهره گرفته و نقشی را که می‌تواند دارای منافع مشترک برای دو طرف باشد، در منطقه ایفا کند. البته این روابط می‌تواند به‌منزله چالشی جدید در روابط اتحادیه اروپایی با متحد دیرینه آن آمریکا درآید. همچنان‌که پاپاندرئو، وزیر خارجه یونان در مقام رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپایی اخیراً در کنفرانسی در لندن به احتمال چالش جدید اتحادیه با آمریکا بر سر ایران اشاره کرد.

اتحادیه می‌داند که افزایش حضور و نفوذ در منطقه کار ساده‌ای نیست و با مخالفت آمریکا و اسرائیل مواجه خواهد شد. از طرفی لابی اسرائیل در اروپا بسیار قوی و گسترده است و از طرف دیگر آمریکا متحد اصلی و استراتژیک اتحادیه اروپایی است و در بسیاری از موضوعات دیدگاه‌های دو طرف حتی در مورد ایران تا حدود زیادی یکسان است، اگرچه شیوه‌های برخورد متفاوت دارند. بنابراین اتحادیه اروپایی بسیار علاقه‌مند است تا میزان اختلاف دیدگاه‌های خود با جمهوری اسلامی ایران را به حداقل برساند.

به‌نظر می‌رسد در شرایط کنونی، مبارزه با تروریسم جهانی و القاعده، پیشبرد روند صلح خاورمیانه و عدم گسترش سلاح‌های کشتار جمعی سه هدف عمده غرب باشد. آمریکا تاکید اساسی بر موفقیت در این سه محور دارد و لذا خواهان مساعدت و همکاری اتحادیه اروپایی به‌عنوان یک متحد

استراتژیک است. از طرفی برخورد و مقابله آمریکا با مخالفین این سه محور، سخت و بسیار جدی است. بنابراین به‌نظر می‌رسد اتحادیه اروپایی در چارچوب گفت‌وگوی سیاسی با جمهوری اسلامی ایران خواستار همکاری و رایزنی در این سه موضوع استراتژیک خواهد شد. البته دو موضوع حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نیز مورد توجه غرب است ولی اهمیت سه موضوع اول را ندارد.

بنابر گزارش فوریه ۲۰۰۱ کمیسیون اروپایی، اتحادیه برای توسعه مناسبات با ایران هم دلایل سیاسی و هم دلایل اقتصادی دارد. گزارش تهیه شده از سوی کمیسیون اروپایی از ابعاد مختلفی قابل بررسی و ارزیابی است. این گزارش که کامل‌ترین و مفصل‌ترین گزارش اتحادیه طی دو دهه گذشته درخصوص همکاری با ج.ا.ا است، جنبه‌های متعددی را دربر می‌گیرد. در این گزارش کمیسیون خطاب به شورا و پارلمان اروپایی آورده است: «ارتقای سطح دموکراسی و احترام بیشتر به حقوق بشر، به ایران کمک خواهد کرد تا شریک باثبات‌تری برای اتحادیه در منطقه باشد. ایران منبع مهم نفت و گاز در یک منطقه مهم استراتژیک است و منافع عمده‌ای در مناطق همجوار و به‌عنوان مثال آسیای مرکزی دارد. ایران می‌تواند در آینده به‌عنوان یک شریک اقتصادی منطقه‌ای از یک پتانسیل قوی برخوردار باشد و فرصت‌های مهمی را برای تجارت و سرمایه‌گذاری در اختیار بگذارد. با این وجود این پتانسیل تنها در صورتی توسعه خواهد یافت که سیاست‌های اقتصادی و تجاری ایران به‌طور کلی مورد بازنگری و تجدیدنظر قرار گیرد. قاچاق مواد مخدر از طریق ایران، از افغانستان و فراتر از آن، تاثیر مستقیمی هم بر ایران و هم بر

اروپا دارد و ایران بار سنگین مبارزه با این معضل را به دوش می‌کشد. به‌علاوه ایران تعداد غیرمتناسبی پناهنده را (۱/۹ میلیون نفر) که عمدتاً از افغانستان و عراق هستند، اسکان داده است. فشار فزاینده ناشی از حضور پناهندگان به همراه ادامه بی‌ثباتی در کشورهای همسایه، خطر بروز تحولات منفی، بیشتر در خود ایران را به‌وجود آورده است[۲۵].

**در شرایط و اوضاع و احوال صحیح، توسعه روابط نزدیک‌تر بین اتحادیه و ایران می‌تواند به پیشبرد روند اصلاحات در ایران و ثبات بیشتر و بهتر در منطقه کمک کند. ایران اعلام کرده، حاضر است راجع به موضوع حقوق بشر بحث کند و این نشانه‌ای مثبت محسوب می‌شود، زیرا هر نوع روابط قراردادی آینده با ایران، بحث راجع به موضوعات حقوق بشری را نیز شامل خواهد شد. به‌علاوه ایران حاضر است راجع به موضوعات امنیتی و از جمله امنیت منطقه بحث کند و این کار را با کشورهای عضو آغاز کرده است».**[۲۶]

بنابراین همچنان‌که در گزارش کمیسیون آمده است، ایران از جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و استراتژیک برای اتحادیه اروپایی اهمیت دارد تا جایی‌که می‌تواند نقش یک شریک مهم را برای اتحادیه و سیاست‌های منطقه‌ای آن ایفا کند و از این طریق نقش سیاسی و استراتژیک خود در منطقه را نیز افزایش دهد.

### *پ ـ اهمیت اتحادیه اروپایی برای ایران*

کشورهای عضو اتحادیه اروپایی در بین کشورهای ثروتمند، صنعتی و پیشرفته جهان قرار دارند. فرانسه، انگلستان، آلمان و ایتالیا عضو گروه ۸ بوده و فرانسه و

انگلستان از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند. کشورهای اتحادیه اروپا در سازمان‌های اقتصادی ـ پولی بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول[٢٧]، بانک جهانی[٢٨]، سازمان تجارت جهانی[٢٩] و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه[٣٠] حضور و نفوذ دارند و لذا از توان اعطای اعتبارات مالی بالایی برخوردار هستند. انتقال تکنولوژی با توجه به توان صنعتی اتحادیه اروپا و سرمایه‌گذاری کشورهای اتحادیه اروپا با توجه به توان مشارکت مالی و اعتباری آن‌ها در برنامه‌های عمرانی و بازسازی ج.ا.ا حائز اهمیت بسیاری است.

اتحادیه به‌عنوان یک مجموعه یکپارچه که دربرگیرنده ۱۵ کشور است، جایگاه عمده‌ای در سیاست خارجی کشور دارد. سیاست اتحادیه با انجام گفت‌وگو با ج.ا.ا و مخالفت آن با سیاست‌های انزوا، تحریم اقتصادی و مهار دوجانبه که از سوی آمریکا اعمال می‌شود، موضوع قابل توجهی است.

### ت ـ روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی از ابتدای انقلاب اسلامی

روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بیشتر در قالبی اقتصادی جریان داشت و دو طرف با امضای موافقت‌نامه همکاری‌های اقتصادی در سال ۱۹٦۳ روابط اقتصادی دوجانبه را سازماندهی کرده بودند. اعتبار این قرارداد در سال ۱۹۷۸ (پیش از پیروزی انقلاب) منقضی شد و از آن پس، طرف اروپایی با توجه به تحولات ایران، تمایلی به تمدید آن از خود نشان نداد. طی این سال‌ها روابط سیاسی دو طرف شکل نهادینه شده خاصی نداشت و در چارچوب سنتی خود (مذاکره

سیاسی با تک تک کشورهای اروپایی) دنبال می‌شد.

بحث رابطه با جامعه اروپا عمدتاً در سال‌های آخر دهه ۸۰ اهمیت پیدا کرد. عدم وجود روابط دیپلماتیک با آمریکا به این بحث دامن زد و این ذهنیت وجود داشت که جامعه اروپا می‌تواند خلأ عدم وجود روابط با آمریکا را پر کند. در این شرایط سران جامعه اروپایی در سال ۱۹۹۲ در پایان دوره ریاست انگلیس، بیانیه ادینبورگ را صادر و علاقه‌مندی خود را به انجام گفت‌وگوهای انتقادی با ج.ا.ا اعلام داشتند[۳۱]. بر این اساس هفت دور گفت‌وگوی انتقادی[۳۲] در سطح معاون وزیر خارجه در پایتخت‌های اروپایی صورت گرفت. به‌دنبال رای سیاسی دادگاه برلین در فروردین ۱۳۷٦ و تیره شدن روابط جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، دو طرف سفرای خود را از کشورهای یکدیگر فراخواندند، که البته اتحادیه اروپا با پیشگامی آلمان در این امر پیشقدم شد. این فراخوانی هفت ماه برفضای روابط دوطرف سایه افکند. با پیروزی جناب آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷٦ و پایان یافتن بحران میکونوس و بازگشت سفرای ج.ا.ا و اروپایی به محل خدمت خود در پاییز ۱۳۷٦ و برداشته شدن موانع سد راه تماس‌ها، دور جدیدی از گفت‌وگو تحت عنوان گفت‌وگوهای فراگیر بین دوطرف (در تیر ماه ۱۳۷۷ در تهران) آغاز شد. از تیرماه سال ۷۷ که اولین دوز گفت‌وگوهای فراگیر[۳۳] بین ج.ا.ا و اتحادیه اروپا در تهران برگزار شده تاکنون، ۱۰ دور گفت‌وگو میان تهران ـ وین، تهران ـ هلسینکی، تهران ـ استکهلم، تهران ـ مادرید و تهران ـ آتن انجام گرفته که طی آن علاوه بر بحث و تصمیم‌گیری در خصوص توسعه روابط و

همکاری‌های دوجانبه، مسائل مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی مورد تبادل نظر قرار گرفته است. یازدهمین دور گفت‌وگوهای فراگیر نیز قرار است در زمان ریاست ایتالیا در سال جاری در تهران برگزار شد. بر خلاف گفت‌وگوهای انتقادی که صرفاً گفت‌وگو برای گفت‌وگو بود و هیچ‌گونه روشنایی در انتهای تونل را پیش رو نداشت، گفت‌وگوهای فراگیر بر یافتن زمینه‌های عملی همکاری، متمرکز شد.

به‌طور کلی باید خاطرنشان کرد روابط ج.ا.ا با اتحادیه اروپایی تا این مقطع عمدتاً بازتاب تلاش اتحادیه برای هماهنگ ساختن خود با جریان تحولات داخلی و پیرامونی ایران و مرتبط ساختن روند مذاکرات با جریان اصلاحات در ایران بوده است که از استراتژی دوپایه اتحادیه نشأت می‌گیرد:

۱ ـ اثبات کارایی رویکرد مذاکره به دیگران، خصوصاً به آمریکا، بدین معنی که حصول به اهداف مشترک از طریق گفت‌وگو و تبادل‌نظر به جای تحریم، انزوا یا اعمال فشار نیز امکان‌پذیر است

۲ ـ حفظ و ارتقای منافع خود در ایران و مناطق پیرامونی در رقابت با دیگران.

در این مواجهه، استمرار گفت‌وگوها با اتحادیه با اولویت ایجاد یک بنیاد مستحکم برای مذاکرات و چارچوب قراردادی مشخص جهت همکاری‌های سیاسی ـ بین‌المللی که متضمن حصول به اهداف معین در کوتاه‌مدت و میان‌مدت باشد، کارساز و مفید خواهد بود.

اتحادیه در این چند سال عملاً استراتژی بهبود وگشایش تدریجی روابط با ج.ا.ا را داشته ولی در عین حال به‌دنبال آن بوده تا از طریق گذشت زمان در

مواضع ما ـ در برخی موضوعات مهم و مورد اختلاف ـ تغییر ایجاد کند.

روابط ایران با اتحادیه اروپایی در شرایط کنونی در یک نقطه عطف تعیین کننده قرار دارد که نهادینه شدن روابط در ابعاد سیاسی، اقتصادی و پارلمانی مهم‌ترین ویژگی و چشم‌انداز آن است. روابط ایران با کشورهای عضو اتحادیه به موازات روابط با اتحادیهٔ اروپایی به پیش می‌رود و دوطرف دیدگاه‌ها و انتظارات متقابل خود را در موضوعات مختلف ابراز می‌کنند. اشتیاق مقامات اتحادیه جهت ارتقای روابط سیاسی، اقتصادی و بازرگانی با کشورمان در تمامی موسسات اتحادیه مشخص است. طبیعی است که ایران نیز از داشتن روابطی دوستانه با اتحادیه بر پایهٔ احترام متقابل استقبال می‌کند.

### ث ـ گفت‌وگوهای فراگیر و تفاوت آن با گفت‌وگوهای انتقادی

گفت‌وگوهای انتقادی بین ج.ا.ا و جامعه اقتصادی اروپا (در آن‌زمان هنوز واژه سیاسی اتحادیه اروپایی مطرح نشده بود) به‌دنبال بیانیه سران جامعه در دسامبر ۱۹۹۲ در ادینبورگ در زمان ریاست چرخشی انگلیس برقرار شد. سران جامعه اروپا در این اجلاس از ج.ا.ا دعوت کردند با کشورهای اروپایی یک دور گفت‌وگوی انتقادی داشته باشد. این بیانیه با استقبال در ایران مواجه شد و جناب آقای رفسنجانی، رئیس جمهور وقت پاسخی تهیه و به نخست وزیر دانمارک، رئیس دوره‌ای جامعه اقتصادی اروپا، ارائه کرد. در این نامه ضمن استقبال از انجام گفت‌وگو و تبادل نظر، از برخی سیاست‌های این جامعه در قبال گزینشی برخورد کردن با مقوله حقوق بشر، موقعیت مسلمانان

در اروپا، استانداردهای دوگانه جامعه اروپا در مقوله مبارزه با تروریسم و موضوعاتی دیگر انتقاد شد.

در زمان ریاست دانمارک اولین دور گفت‌وگوهای انتقادی در کپنهاگ بین معاون وزیر امورخارجه ایران و همتای دانمارکی خود و با حضور مقاماتی از تروئیکای اروپایی[۳۴] صورت پذیرفت و دوطرف از نزدیک با دیدگاه‌های یکدیگر در موضوعات مختلف آشنا شدند. در مقطع گفت‌وگوهای انتقادی قضیه سلمان رشدی و فتوای محکومیت به مرگ وی از سوی آیت الله خمینی (ره) به‌خاطر انتشار کتاب آیات شیطانی بسیار داغ بود. در هفت دور گفت‌وگوی انتقادی صورت گرفته بین دوطرف حل قضیه سلمان رشدی همواره مهم‌ترین موضوع اختلاف از سوی طرف اروپایی مطرح و از طرف ایرانی خواسته می‌شد راه‌حلی برای آن بیابد. در جریان این گفت‌وگوها رسیدن به یک راه‌حل و فرمولی که ضمن معتبر شمردن فتوای صادره از اجرای فتوا فاصله بگیرد وقت بسیار زیادی از هفت دور گفت‌وگوها را گرفت.

در گفت‌وگوهای انتقادی بیشتر موضوع اختلافات دو طرف و مشکلات موجود بر سر راه روابط دو طرف مطرح بود و صحبتی از همکاری‌های اقتصادی و تجاری نبود. به‌دنبال حکم صادره از سوی دادگاهی در برلین معروف به دادگاه میکونوس و در فضای به‌وجود آمده از آن، گفت‌وگوهای انتقادی در سال ۱۹۹۷ از سوی طرف اروپایی قطع شد و اتحادیه سفرای خود را از ایران فراخواند و سفرای ایران در کشورهای عضو اتحادیه اروپایی نیز به کشور فراخوانده شدند.

برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران در ژوئن ۱۹۹۷ و تشکیل دولت جدید به ریاست جناب آقای خاتمی سبب به‌وجود آمدن فضایی مثبت در روابط با اروپا شد و روابط دیپلماتیک با اروپا بعد از هفت ماه روابط تیره که به‌دنبال حکم دادگاه برلین بر سر ماجرای میکونوس ایجاد شده بود، به حالت عادی خود بازگشت و تحولات مثبت دیگری را نیز به‌دنبال داشت و گفت‌وگوهای جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی مجدداً آغاز شد.(۳۵) موضع‌گیری خردمندانه EU در قبال قانون آمریکایی داماتو و مخالفت با اثرات فراسرزمینی قوانین تحریم ثانویه و متعاقب آن رفت و آمدهای سطوح‌عالی بین مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپا، دوطرف را در مسیر سازماندهی دور جدیدی از گفت‌وگو با ماهیتی فراگیر و سازنده قرار داد.

گفت‌وگوهای فراگیر بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی که در دورهٔ ریاست اتریش در سال ۱۹۹۸ آغاز شد، از لحاظ نام، محتوا و محل برگزاری، تفاوت‌های عمده‌ای با گفت‌وگوهای قبلی داشت. به این ترتیب که نام «انتقادی» آن حذف شده بود، برای اولین بار به‌طور چرخشی در تهران و پایتخت‌های ریاست‌های دوره‌ای اتحادیه برگزار می‌شد و برخلاف مذاکرات گذشته که صرفاً موضوعات سیاسی در دستور کار قرار می‌گرفت، همکاری‌های ملموس اقتصادی و تجاری نیز موردنظر بوده و بر یافتن زمینه‌های عملی همکاری مشترک متمرکز شده است.

بنابر گزارش فوریه ۲۰۰۱ کمیسیون اروپایی، گفت‌وگوهای فراگیر امکان تبادل نظر در مورد طیف وسیعی از موضوعات را به شرح زیر فراهم می‌کند:

ـ موضوعات جهانی (تروریسم، حقوق بشر و اشاعه تسلیحات)

ـ موضوعات منطقه‌ای (عراق، خلیج فارس، آسیای مرکزی و روند صلح خاورمیانه).

ـ زمینه‌های همکاری (مواد مخدر، پناهندگان، انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری)

گفت‌وگوهای فراگیر به بهبود روابط کمک کرده است، اما حوزه و دامنه آن محدود است. برخی گروه‌های کاری مشترک که بین ایران و کمیسیون اروپایی تشکیل شده و به کار شناسایی زمینه‌های مورد علاقه متقابل و بررسی امکان همکاری می‌پردازند، تکمیل کننده گفت‌وگوهای فراگیر است. با این وجود روشن است که فقدان یک چارچوب قراردادی، توسعه این نوع همکاری‌ها را محدود می‌سازد[۳۶].

هم‌اکنون ایران و اتحادیه اروپا در چهار موضوع انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری، مواد مخدر و مهاجرت و پناهندگان اقدام به تشکیل گروه‌های کاری کرده و همکاری‌های عملی را نیز آغاز کرده‌اند و رایزنی در خصوص ایجاد گروه‌های کاری حمل و نقل، محیط زیست و شیلات و کشاورزی ادامه دارد. ایران و اتحادیه در جریان گفت‌وگوهای فراگیر، طیف گسترده‌ای از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی مورد علاقه فیمابین شامل حقوق بشر، تروریسم و از جمله منافقین و خلع‌سلاح و مسائل خلیج فارس، عراق، افغانستان، آسیای میانه، قفقاز، بالکان و غیره را مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌دهند.

**بنابر گزارش فوریه کمیسیون اروپایی که هدف از آن تنظیم روابط با ج.ا.ا**

ذکر شده، به‌دنبال برقراری گفت‌وگوهای فراگیر، روابط ایران با کشورهای عضو اتحادیه اروپایی از زمان انتخاب جناب آقای خاتمی در ژوئن ۱۹۹۷ به شکلی قابل توجه بهبود یافته است. نخست وزیر ایتالیا در ۱۹۹۷ از تهران بازدید کرد. در ۱۹۹۹ رئیس جمهور خاتمی از ایتالیا و فرانسه بازدید داشت و در همین سال رؤسای جمهور اتریش و یونان از ایران دیدن کردند. رئیس جمهور خاتمی سپس به آلمان سفر کرد. دیدارهای متعددی توسط وزرای خارجه و سایر وزرای دوطرف انجام گرفت. روابط ایران با بریتانیا در ۱۹۹۸ و با حل و فصل مسئله فتوای رشدی از حالت بلوکه خارج شد و دو کشور در اواسط سال ۱۹۹۹ اقدام به مبادله سفیر کردند. ایران علاقه زیادی به تقویت روابط با اتحادیه از خود نشان داده و تمایل خود را به مذاکره درخصوص موافقت‌نامه تجارت و همکاری، بیان داشته است. ارتقای مناسبات با اتحادیه از اولویت‌های مهم و آشکار رئیس جمهور خاتمی است.[۳۷]

### *ج ـ تحولات اخیر روابط با اتحادیه اروپایی*

اتحادیه اروپایی در این چند سال عملاً استراتژی بهبود وگشایش تدریجی روابط با ج.ا.ا را در دستور کار خود داشته است. در این راستا جناب آقای دکتر خرازی به دعوت آقای خاویر سولانا دبیرکل و نماینده عالی در امور سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپایی[۳۸] از ۱۹ لغایت ۲۰ شهریور ماه ۱۳۸۰ به بروکسل رسماً سفر کرد. این سفر اولین دیدار رسمی وزیر خارجه ج.ا.ا از مقر اتحادیه اروپایی از زمان انقلاب اسلامی بود. در این سفر، ایشان دیدارهایی با مقامات اتحادیه و پارلمان اروپایی داشتند. در مذاکرات انجام

شده موضوعات مختلف همکاری‌های سیاسی و اقتصادی و همچنین تسریع در شروع مذاکرات مربوط به موافقت‌نامه همکاری و تجارت از سوی هیات ایرانی مطرح شد. به‌دنبال این دیدار، ملاقات‌های متعددی بین وزیر امورخارجه ایران با مقامات عالی‌رتبه اتحادیه اروپایی چه در اروپا و چه در ایران صورت پذیرفت. از جمله آقای کریس پاتن کمیسر روابط خارجی کمیسیون اروپایی در تاریخ ١٤ بهمن ماه به ایران سفر و با مقامات کشور پیرامون روابط فیمابین گفت‌وگو و تبادل نظر کرد[۳۹].

در پی انفجارهای ١١ سپتامبر در نیویورک و واشنگتن و مواضع کشورمان درخصوص تروریسم و ایجاد فضای جدیدی در صحنه بین‌المللی، لوئی میشل[٤٠] وزیر خارجه بلژیک در مقام رئیس تروئیکای اتحادیه اروپایی طی سفری به جمهوری اسلامی ایران از تاریخ ٣ لغایت ٤ مهر ماه ١٣٨٠ با جناب آقای خاتمی، مقام محترم ریاست جمهوری و جناب آقای خرازی، وزیر محترم امورخارجه دیدار کرد. اتحادیه اروپایی در این سفر رسماً خواستار بازخوانی، بهبود و گسترش روابط با ج.ا.ا و افزایش سطح روابط و گفت‌وگوها شد که می‌توانست به‌منزله نقطه عطفی در روابط باشد. تحقق این امر اساساً در گرو نوعی از همکاری با ائتلاف بین‌المللی مبارزه با تروریسم بوده است.

### چ ـ نهادینه شدن روابط ایران و اتحادیه اروپایی[٤١]

در مهم‌ترین تحول روابط، شورای وزیران اتحادیه در جریان نشست ٢٠ نوامبر ٢٠٠٠ با اشاره به تمایل خود برای تقویت مناسبات با ج.ا.ا از کمیسیون

اروپایی خواستار تهیه گزارش توجیهی جهت همکاری‌های فیمابین شد. کمیسیون اروپایی در بهمن ماه ۱۳۷۹ (۷ فوریه ۲۰۰۱) گزارش پیشنهادی خود را جهت ارتقای روابط سیاسی و اقتصادی از طریق انعقاد یک موافقت‌نامهٔ تجارت و همکاری فیمابین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیهٔ اروپایی، تسلیم شورای وزیران کرد. شورا پس از دریافت این گزارش و ارزیابی آن، از کمیسیون خواستار تهیه پیش‌نویس پیشنهادی موافقت‌نامه تجارت و همکاری به‌منظور صدور مجوز قانونی مذاکرات مربوطه بین ج.ا.ا و اتحادیه شده است. کمیسیون متعاقباً گزارشی را تهیه کرد که به تصویب شورای وزیران اتحادیه رسید. با توجه به تصویب گزارش کمیسیون اروپایی در خصوص گسترش و تنظیم روابط بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی از سوی شورای وزیران اتحادیه اروپایی (۱۳۸۰/۲/۲٤)، هم‌اکنون موضوع انعقاد یک موافقت‌نامه تجارت و همکاری[٤۲] با ایران ـ که عملاً به‌منزله گسترش، بهبود و نهادینه شدن روابط با اتحادیه اروپایی است ـ در دستور کار روابط فیمابین قرار دارد. این در حالی است که نوع و محتوای موافقت‌نامه یکی از موضوعات بسیار مهم در تنظیم این سند همکاری است. بنابر سایت خبری اتحادیه اروپایی، متعاقب درخواست مجدد شورا از کمیسیون، پیش نویس طرح اولیه موافقت‌نامه از سوی کمیسیون تهیه و به شورای وزیران ارائه شد، که بعد از تصویب این طرح اولیه از سوی شورای وزیران در تیرماه ۱۳۸۱[٤۳]، مذاکرات رسمی بین ج.ا.ا و اتحادیه اروپایی آغاز شد که این امر نهایتاً نهادینه شدن روابط فیمابین را به‌دنبال خواهد داشت.

انعقاد یک موافقت‌نامه همکاری اقتصادی ـ تجاری با اتحادیه اروپایی

یکی از مهم‌ترین راه‌های گسترش و نهادینه کردن روابط با اتحادیه است و از این طریق بسیاری از موانع و محدودیت‌های اقتصادی با اتحادیه برداشته خواهد شد و فرصت‌های جدیدی برای بهره‌مندی از امکانات اقتصادی ـ تجاری اتحادیه به‌وجود خواهد آمد. لذا موضوع ارتقای روابط اقتصادی دوجانبه از طریق یک موافقت‌نامه تجارت و همکاری که در مصوبه ۱۳۸۰/۲/۲۵ شورای وزیران اتحادیه اروپایی به آن اشاره شده، نکته بسیار مهمی بوده و می‌تواند به‌منزله جهشی در روابط فیمابین تلقی شود. انعقاد این موافقت‌نامه منجر به اصلاح ساختار اقتصادی کشور و ساماندهی وضعیت اقتصادی می‌شود و از طرفی مقدمه‌ای برای ورود ایران به سازمان جهانی تجارت است.

انعقاد موافقت‌نامه تجارت و همکاری بین ایران و اتحادیه اروپایی در ارتباط مستقیم با مذاکرات سیاسی است و اتحادیه اروپایی اظهار داشته که گفت‌وگوهای اقتصادی چنان‌چه بخواهد منجر به تعمیق روابط با ایران بشود، باید در ارتباط نزدیک، موازی و همزمان با گفت‌وگوهای سیاسی پیش برود[۴۴]. اتحادیه اظهار داشته که مسائلی چون حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی دارای اهمیت وافری برای اتحادیه بوده و پیشرفت آن در ارتباط با پیشرفت مذاکرات اقتصادی ـ تجاری است و بدون پیشرفت در این مسائل، انعقاد موافقت‌نامه اقتصادی عملی نخواهد بود[۴۵].

خاطرنشان می‌شود در حال حاضر چهار دور مذاکره بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی در خصوص انعقاد موافقت‌نامه تجارت و همکاری صورت پذیرفته و در این راستا دوطرف دیدگاه‌ها و نظرات خود را

پیرامون این موافقت‌نامه بیان داشته‌اند[٤٦]. دور دوم این مذاکرات با حضور کریس پاتن، کمیسر روابط خارجی کمیسیون اروپایی در سفر به تهران صورت پذیرفت[٤٧]. این موافقت‌نامه از نظر شمول و گستردگی مسائل، بسیار پیشرفته‌تر و جامع‌تر از قرارداد اقتصادی است که در سال ۱۹٦۳ بین ایران و جامعه اقتصادی اروپا منعقد شد و در آن فقط چهار کالای سنتی ایران موردنظر بود.

در موافقت‌نامه همکاری و تجارت موردبحث با اتحادیه، علاوه بر مسائل اقتصادی ـ تجاری سایر موضوعات همکاری نیز موردنظر است. مسائلی چون مبارزه با مواد مخدر، پناهندگان، مالکیت معنوی، استاندارد، خدمات و همکاری‌های علمی فرهنگی نیز در چارچوب این موافقت‌نامه قرار دارد.

### *ح ـ چالش‌های فراروی همکاری*

گزارش فوریه ۲۰۰۱ کمیسیون اروپایی خاطرنشان می‌کند، اگر قرار است همکاری‌ها تعمیق و گسترش یابد، باید به تعدادی از موضوعات به شکلی دوجانبه بین اتحادیه با ایران و یا به‌طور یک‌جانبه توسط ایران پرداخته شود. موضوعاتی شامل:

#### حقوق بشر

**اتحادیه اروپایی معتقد است گرچه طی سال‌های اخیر ایران تغییرات مثبتی را به‌وجود آورده ولی سابقه حقوق بشر این کشور (در زمینه‌هایی چون موقعیت زنان، ادعاهای مربوط به استفاده از شکنجه، تحت تعقیب قراردادن برخی**

**اقلیت‌های خاص، سرکوب آزادی مطبوعات و غیره) هنوز موجب نگرانی است. اتحادیه باید به‌عنوان بخشی از تلاش خود برای توسعه روابط نزدیک‌تر با ایران در گفت‌وگوهای منظم با این کشور، خود را درگیر این مسائل سازد.**

### حمایت از گروه‌های افراطی

از نظر اتحادیه اقدامات تروریستی ایران در کشورهای عضو اتحادیه از سال ۱۹۹۵ تاکنون متوقف شده است. از طرفی ایران همواره کشورهای اتحادیه را به‌خاطر پناه دادن به اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) مورد انتقاد قرار داده و از آنها خواسته تا این گروهک را به‌عنوان یک گروه تروریستی به‌شمار آورند. در تاریخ ۸۱/۲/۱۲ (دوم ماه می۲۰۰۲) اسامی ۳۶ نفر و ۲۳ گروه و زیرمجموعه‌های آنان به‌عنوان لیست جدید گروه‌ها و افراد مظنون به اعمال تروریستی از سوی اتحادیه اروپایی اعلام شد. در این لیست نام سازمان مجاهدین خلق (MKO یا MEK) و زیرمجموعه‌های آن شامل ارتش آزادی بخش ملی ایران رسماً از سوی اتحادیه اروپایی به‌عنوان گروه‌های تروریستی اعلام شده و در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۱۳ در نشریه رسمی اتحادیه اروپایی نیز نام این گروه‌ها منتشر شده است.

اتحادیه اروپایی در بعد خارجی مبارزه با تروریسم در دو رهیافت اصلی یعنی دیپلماسی بازدارندگی و همکاری اقتصادی گام برمی‌دارد. در این راستا تقویت همکاری با آمریکا و در سطح بین‌المللی دیالوگ با کشورهای ثالث، کاهش فاصله و کمک اقتصادی به جهان سوم و کشورهای مسلمان مدنظر قرار می‌گیرد. به‌نظر می‌رسد اتحادیه اروپایی درنظر دارد از طریق یک

سیاست منسجم و فعال یک نقش عمده و راهبردی در خصوص مبارزه جهانی با تروریسم به‌عهده بگیرد و لذا خواستار همکاری کشورهای ثالث و از جمله ج.ا.ا در این رابطه است. امری که می‌تواند در روابط آتی ج.ا.ا با اتحادیه اروپایی از یک نقش راهبردی برخوردار باشد.

قبل از این برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپایی منافقین را به‌عنوان یک گروه تروریستی معرفی کرده بودند لیکن تصمیم اخیر این اتحادیه اثرات و بار حقوقی سیاسی داشته و منافقین و شاخه‌های پوششی آنرا به‌عنوان گروه‌های تروریستی در نزد ۱۵ کشور عضو اتحادیه معرفی می‌کند. بنابراین تمامی اعضای اتحادیه و حتی کشورهای اروپای مرکزی و شرقی که در حال پیوستن به اتحادیه هستند، ملزم به برخورد با این گروه‌ها به‌عنوان سازمان‌های تروریستی هستند.

**مسائل امنیتی**

گزارش فوریه ۲۰۰۱ کمیسیون به شورا و پارلمان اروپایی خاطرنشان می‌کند، قصد ایران به توسعه سلاح‌های کشتار جمعی و به‌ویژه موشک‌های دوربرد موضوعی است که مورد نگرانی جدی اتحادیه است. اتحادیه ایران را تشویق می‌کند با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، رژیم حفاظت‌های تقویت شده را منعقد کند. ایران مکرراً گفته است انعقاد این رژیم همانند تمایل احتمالی این کشور به تصویب پیمان منع جامع آزمایشات هسته‌ای در پارلمان، باید منوط به حذف قبلی اقدامات پیشین کنترلی اقلام صادراتی که در سطح بین‌المللی علیه برنامه‌های غیرنظامی هسته‌ای این کشور وضع شده، باشد. اتحادیه، چنین پیش‌شرطی را نمی‌پذیرد.

**موضوعات مربوط به اصلاح اقتصادی**

از دیگر چالش‌های فراروی همکاری از نقطه‌نظر اتحادیه مربوط به مسائل اقتصادی و تجاری است. اتحادیه معتقد است در بخش اقتصاد هرگونه تقویت همکاری‌های تجاری و اقتصادی بین اتحادیه و ایران مشروط بدان خواهد بود که ایران سیاست آزادسازی اقتصادی را اتخاذ کند. این سیاست پیش‌شرط اولیه جذب سرمایه‌های خارجی مهم از سوی ایران است.[۴۸]

***خ ـ تأثیر مسائل داخلی بر روند روابط فیمابین***

در ارتباط با تاثیر مسائل داخلی جمهوری اسلامی ایران بر نوع روابط با اتحادیه یادآوری می‌شود در گزارش کمیسیون اروپایی (۱۳۸۰/۱۱/۲۰) به شورای وزیران در خصوص گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران به تاثیر اوضاع و احوال سیاسی داخلی ج.ا.ا اشاره شده است: «... توسعه روابط دوجانبه بستگی به میزان پیشرفت اصلاحات سیاسی، اقتصادی و قانونی در ایران خواهد داشت». درجای دیگری از گزارش آمده است: «توسعه روابط نزدیک‌تر باید تدریجی و منوط به میزان پیشرفت ایران در زمینه‌های فوق شود. کمیسیون و شورا باید به‌طور منظم پیشرفت‌های احتمالی در زمینه‌های مورد بحث را براساس شاخصه‌هایی مانند حاکمیت قانون، حقوق اقلیت‌ها، آزادی مطبوعات، محیط منظم اقتصادی و رهیافت ایران در روابط خارجی و مسائل امنیتی مورد بازبینی قرار دهند».[۴۹]

با توجه به آن‌چه ذکر شد مشاهده می‌شود که اتحادیه، تحولات داخلی ایران را به‌دقت زیرنظر دارد و آن‌را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و در

شرایط مقتضی عکس‌العمل نشان داده و جلوی پیشرفت روابط را می‌گیرد.

ارزیابی روابط فیمابین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی نشان می‌دهد که این روابط استعداد این‌را دارد تا در هر زمانی که موضوع و یا اختلاف نظری سر راه آن پدید آید، کند، معلق و حتی متوقف شود. در این راستا وقایع اتفاق افتاده در ایران و مسائل داخلی کشور توان بسیار زیادی در متاثر کردن این روابط دارد، تا جایی که این امر در استراتژی اتحادیه اروپایی در تنظیم روابط با ج.ا.ا به‌وضوح قید شده است.

روابط ج.ا.ا با مجموعه غرب از جمله اتحادیه اروپا به دلایل مختلف شکننده است و در واقع ما فاقد عوامل پایدار در روابط هستیم. برقراری یک روابط خارجی مستحکم و با ثبات الزاماً باید براساس یک‌سری هنجارها و روش‌های پایدار در روابط باشد. یکی از مهم‌ترین این عوامل، افکار عمومی است. کشورهای غربی و مدعی دموکراسی نقش زیادی برای افکار عمومی و رسانه‌های گروهی قائل هستند و در واقع به‌نوعی از آن وحشت و هراس دارند و عمده تلاششان این است که مورد بازخواست افکار عمومی قرار نگیرند و میزان محبوبیت خود و آرای شهروندان را از دست ندهند.

با توجه به افکار عمومی منفی غرب، تصویر نه چندان مثبت ج.ا.ا در غرب و همچنین عدم وجود عوامل پایدار در روابط با غرب، محتمل است که ما هر روز شاهد بروز تنش در روابط باشیم. قضایای سلمان رشدی و دادگاه میکونوس نمونه‌های ملموسی در این رابطه هستند. از طرفی ممکن است قضیه مجازات‌هایی چون سنگسار، شلاق زدن و اعدام به‌عنوان یکی از مشکلات اصلی روابط با اتحادیه اروپا باقی بماند.

باید در نظر داشت روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی احیاناً براساس یک آهنگ منظم، برنامه‌ریزی و زمان‌بندی شده پیشرفت نخواهد کرد و هر آن احتمال کندی و توقف آن وجود خواهد داشت و اساساً با توجه به اختلاف نظری که بین ج.ا.ا و اتحادیه اروپایی بر سر برخی مسائل مثل حقوق بشر، تفاوت سیستم‌های قضایی دوطرف، صلح خاورمیانه، تروریسم، تسلیحات و غیره وجود دارد، هر یک از این اختلافات می‌تواند مانع پیشرفت این روابط در یک دوره و مقطع خاص بشود. لذا باید توجه داشت که گسترش روابط با اتحادیه اروپایی سهل نخواهد بود و یک روند زمان‌بر و پرفرازونشیب خواهد بود. در این راستا اعتمادسازی، اهمیت به‌سزایی در روابط دو طرف دارد.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در حال حاضر برای تنظیم روابط با اتحادیه باید دو سؤال اساسی را مطرح و به آن پاسخ دهیم:

۱ ـ ما از اتحادیه اروپایی چه می‌خواهیم و اولویت‌های ما چیست؟

۲ ـ اتحادیه اروپایی تا چه حد می‌تواند به خواست‌های ما پاسخ دهد؟

با توجه به موضوعات ذکر شده قبلی توصیه می‌شود تنظیم روابط ما با اتحادیه اروپایی متضمن عناصر ذیل باشد:

۱ ـ نهادینه کردن گفت‌وگوها و روابط از طریق انعقاد یک موافقت‌نامه همکاری

۲ ـ قابل حصول ساختن اهداف کوتاه مدت و سپس گذار به

همکاری‌های گسترده‌تر در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی ـ تجاری و علمی ـ فرهنگی

۳ ـ حل‌وفصل کردن مشکلات و اختلافات و از دستور کار خارج کردن آن‌ها

٤ ـ تفهیم این موضوع به اتحادیه اروپایی که سیاست و استراتژی کار خود را متناسب با وقایع داخلی روزمره ایران تنظیم نکند

٥ ـ تجربه چندین سال گفت‌وگو با اتحادیه اروپایی نشان می‌دهد که رابطه دوجانبه با کشورهای عضو اتحادیه دارای یک اثر متقابل و موثر بر نوع روابط با مجموعه اتحادیه اروپایی است. بدون برخورداری از روابط دوجانبه خوب و وزین با کشورهای عضو اتحادیه، روابط چند جانبه با مجموعه اتحادیه پیشرفتی نخواهد داشت. این در حالی است که بهبود روابط با مجموعه اتحادیه می‌تواند باعث بهبود روابط با اعضای پانزده‌گانه آن بشود. همچنین ضعیف شدن رابطه با اتحادیه استعداد خدشه وارد کردن به روابط دوجانبه را نیز دارد. بنابراین باید درسطح دوجانبه و چندجانبه تلاش کرد، روابط در زمینه‌های مختلف اقتصادی ـ تجاری، فرهنگی ـ علمی، سیاسی و ... به‌طور همزمان پیشرفت کند. از طرفی سعی شود با تعداد بیشتری از کشورهای عضو EU در سطح دوجانبه رابطه برقرار شود. در این رابطه کشورهای مهم و تاثیرگذار باید در اولویت قرار گیرند.

٦ ـ از طرف دیگر بهبود روابط ج.ا.ا با اتحادیه دارای اثرات مثبت بر روابط ایران با کشورهای غیر عضو اتحادیه، چه اروپایی و چه غیراروپایی در سطح دوجانبه خواهد بود. به‌عبارت دیگر این دو نوع روابط جنبه تکمیلی یکدیگر را دارند

۷ ـ در مجموع با توجه به جایگاه کشورمان و اتحادیه اروپایی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و اهمیتی که ج.ا.ا می‌تواند در همکاری با اتحادیه اروپایی داشته باشد، بایستی از طریق قابل تحقق ساختن توافقات و منافع متصور، کار با این مجموعه را به سمت حصول به نتایج ملموس سوق داد و ضمن فاصله گرفتن از فرسایشی شدن برخی اختلافات و گفت‌وگوها به لحاظ زمانی، سعی کرد همکاری‌ها در مقاطع محدود و معین نتیجه‌بخش و سودآور شوند. امری که می‌تواند در کل سیاست خارجی کشور منشأ تحولات مهمی باشد.

## پی‌نوشت‌ها

1. L'Union Européen, (EU).
2. La Communauté Européenne du Charbon et de L'Acier, (CECA).
3. Le Traité du Rome.
4. La Communauté Economique Européenne, (EEC).
5. La Communauté Européenne de l'Energie Atomique, Euratom, (CEEA).
6. Les Communautés Européennes, (EC).
7. Le Nouvel Ordre Mondial, (NOM).
8. L'Organisation de la Conference Islamique, (OCI).
9. L'Organisation des Pays Exportateurs du Pétrole, (OPEP).
10. L'Organisation des Cooperations Economiques, (OCE).
11. EURO, Monnaie Unique Europeenne.
12. Politique Agricole Commune, (CAP).
13. Politique Commune des Réfugiés et des Immigrés, (PCRI).
14. Le Traité de Scheingun.

شنگن نام شهری کوچک در لوکزامبورگ است و این پیمان به‌خاطر

تشکیل جلسه سران اتحادیه اروپایی در این شهر در زمان ریاست لوکزامبورگ بر اتحادیه اروپایی در خصوص تردد آزاد افراد در اروپای بدون مرز تحت عنوان پیمان شنگن شناخته می‌شود.

15. La Politique Commune de Défense, (PCD).
16. L'Armée Européenne, (AE).
17. Politique Sociale Commune, (PSC).
18. La Charte Commune du Droit Civil, (CCDC).
19. La Citoyeneté Commune, (CC).
20. Politique Etrangère et du Sécurité Commune, (PESC).
21. Politique Fiscale Commune, (PFC).
22. Commonwealth Independent States, (CIS).
23. L'Organisation du Traité Atlantique Nord, (OTAN).
24. La Commission Européenne, (CE).
25. Rapport de la Commission Européenne au Conseil et au Parlement Européen sur les relations avec l'Iran, 7 Février 2001.
26. Document de la Commission Européenne, 8 Février 2000, P.2.
27. Fond Monnaitaire International, (FMI).
28. La Bank Mondiale, (BM).
29. L'Organisation Mondiale du Commerce, (OMC).
30. L'Organisation des Coopérations Economique et du Développement, (OECD).

۳۱. این بیانیه در پایان ریاست انگلستان در ۱٤ دسامبر ۱۹۹۲ در شهر ادینبورگ در شمال انگلستان صادر شد.

32. Le Dialogue Critique.
33. Le Dialogue Compréhensive.
34. La Troika Européenne.

تروئیکا یک واژه روسی است و به‌معنای سه‌تایی‌هاست. در ادبیات اتحادیه اروپایی تروئیکا قبلا به مجموعه‌ای از سه کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا گفته می‌شد که ریاست وقت، گذشته و آینده جامعه اقتصادی اروپا را به‌عهده داشته‌اند. بعد از تصویب و اجرای پیمان ماستریخت از ابتدای سال ۲۰۰۰ اندکی در واژه تروئیکا از نظر عملی تغییر ایجاد شد و از آن زمان تا به امروز به ترکیبی از ریاست وقت و ریاست آینده اتحادیه اروپایی

به‌همراه نمایندگانی از دبیرخانه سیاست خارجی و امنیتی مشترک شورای وزیران و کمیسیون اروپایی گفته می‌شود.

35. Over the last few years, EU relations with Iran have been developing in a positive direction. Following the election of Mr. Khatami as President in May 1997 and positive moves by Iran on a number of issues, a Comprehensive Dialogue in the form of semi-annual troika meetings at the level of Under-secretary of State / Deputy Minister was established in 1998.
36. Rapport de la Commission Européenne au Conseil et au Parlement Européen sur les relations avec l'Iran, 7 Février 2001.
37. Document de la Commission Européenne, 8 Février 2000, P.4.
38. Javier Solana, le Secrétaire Général et le Haut Représentant de la Politique Etrangère et du Sécurité Commune.
39. Commissioner Chris Patten to visit Iran, Turkey and Lebanon 2nd-7th February 2003 31/01/03.
40. Luis Michel.
41. L'Institutionalisation des Relations entre Iran et l'Union Européen.
42. TRADE AND COOPERATION AGREEMENT, (TCA).
43. A mandate for such an agreement was presented by the Commission to the Council in November 2001 and was adopted in June/July 2002 (Council conclusions 17 June).
44. The EU expressed its expectation that the negotiations and conclusion of the agreement will help develop economic exchanges and cooperation with Iran, and contribute to the continuation of the process of political and economic reform. The EU expects that the deepening of economic and commercial relations between the EU and Iran will be matched by similar progress in the areas of political dialogue and counter-terrorism.These are interdependent, indissociable and mutually reinforcing elements of the global approach which is the basis for progress in the EU-Iran relations. The negotiations which were launched on the 12 December will be an important step in a qualitative improvement of the EU-Iran relations.
45. Negotiations for an EC-Iran Trade and Co-operation Agreement, linked to negotiations on political dialogue and counter-terrorism, were launched in Brussels in December 2002. Later that same month, the EU and Iran held a troika

meeting and an NGO roundtable in Tehran on Human Rights, marking the start of an exploratory, direct, Human Rights dialogue.

٤٦. این چهار دور در تاریخ‌های ۱۷ـ۱٦ آذر ماه ۱۳۸۱در بروکسل، ۱۷ـ۱٦ بهمن ماه ۱۳۸۱ در تهران، ۱۹ـ۱۸ فروردین ماه ۱۳۸۲ در بروکسل و دور چهارم آن در تاریخ ۱۳-۱۲ خرداد ماه در تهران صورت پذیرفت.

47. EU-Presidency and Commission Joint Press Release on the opening of the negotiations with Iran, IP/02/1880 - Brussels, 12 December 2002.

48. Document de la Commission Européenne, 8 Février 2000, P. 7.

49. "After the Iranian parliamentary elections in February 2000, which gave the reform coalition an overwhelming majority, the Council of Ministers asked the Commission to prepare a proposal for how to develop closer relations with Iran. These proposals were made in the above mentioned Communication. It is hoped that the ties with Iran will develop gradually, but this will be subject to continued monitoring of the Iranian progress in the fields of political, economic and social reform." EU-Presidency and Commission Joint Press Release on the opening of the negotiations with Iran IP/02/1880 - Brussels, 12 December 2002.

# ایران و اروپا: از گفت‌وگوی انتقادی تا گفت‌وگوی مشروط

اصغر جعفری ولدانی*

در سال‌های گذشته که ایران در معرض تهدیدها و دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا بود، موضع‌گیری اتحادیه اروپا برای ایران اهمیت ویژه‌ای داشت. در مسئله تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران، مواضع متفاوت اروپا توانست به هر شکل ایران را از یک محاصره تمام عیار خارج کرده و امکان تبادل اقتصادی با دنیای خارج را برای آن فراهم آورد. همچنین اختلاف موضع اتحادیه اروپا با آمریکا در ادامه گفت‌وگو با ایران، امکان ایجاد انزوای جمهوری اسلامی را در صحنه جهانی از واشنگتن گرفت.

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ سیاست اتحادیه اروپا به تدریج در زمینه مسائلی مانند کنترل برنامه‌های هسته‌ای ایران، ضرورت رعایت حقوق بشر، عدم کارشکنی در روند مذاکرات صلح خاورمیانه و عدم حمایت از تروریسم با سیاست آمریکا هماهنگ شده است. به‌عنوان مثال ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا در ژوئن ۲۰۰۳ با تصویب بیانیه‌ای به مقامات ایران هشدار دادند که

---

* دارای مدرک دکتری در علوم سیاسی و متخصص مسائل خاورمیانه

مذاکرات اتحادیه با ایران مشروط به پیشرفت مثبت این کشور در زمینه احترام به حقوق بشر، جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تروریسم و روند صلح خاورمیانه است.[۱]

به‌نظر می‌رسد بعد از ۱۱ سپتامبر تحول عمده‌ای در روابط ایران با اتحادیه اروپایی روی داده است و آن این‌که اتحادیه اروپایی ادامه گفت‌وگو با ایران را مشروط کرده است. قبل از این تاریخ، اتحادیه اروپایی معتقد بود که از طریق گفت‌وگوی انتقادی می‌تواند رفتار ایران را نسبت به موضوعات یاد شده، تغییر دهد. اما اکنون اتحادیه اروپایی ادامه گفت‌وگو را مشروط به پیشرفت ایران در زمینه مسائل یاد شده، کرده است.

به‌عبارت دیگر اتحادیه اروپایی همکاری‌های تجاری با ایران را به مسائل سیاسی پیوند زده است. قبلا رفتار کشورهای اروپایی در قبال ایران در مورد مسائل اقتصادی با آمریکا متفاوت بود و کشورهای اروپایی تحریم‌های اقتصادی آمریکا را نادیده گرفتند و شروع به سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز ایران کردند. اما اکنون رفتار اتحادیه اروپایی در مسائل اقتصادی نیز تغییر کرده است. به‌عنوان مثال اتحادیه اروپایی امضای موافقت‌نامه همکاری و تجارت با ایران را موکول به بهبود و تغییر رفتار ایران نسبت به مسائل یاد شده، کرده است. این امر برای ایران بسیار هشدار دهنده است.

در این‌جا چند سؤال مطرح می‌شود. نخست این‌که آیا این تحولات در روابط ایران و اتحادیه اروپایی ناشی از تحولات روابط اتحادیه اروپایی با آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر است؟ به‌عبارت دیگر حوادث ۱۱ سپتامبر چه تأثیری بر روابط اتحادیه با آمریکا و اتحادیه با ایران برجای گذارده است؟

سؤال دوم این است که آیا اتحادیه اروپایی برای بهبود مناسبات خود با آمریکا که به‌دنبال جنگ عراق تیره شده، ایران را وجه‌المصالحه قرار داده و یا قرار خواهد داد؟

در این مقاله به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد و موضوعاتی مانند دکترین جدید آمریکا و نگرانی اروپایی‌ها، اروپای قدیم در برابر اروپای جدید، تأثیر این تحولات بر روابط ایران با اتحادیه اروپایی و مسائل عمده در روابط ایران و اتحادیه مانند سلاح‌های هسته‌ای، حقوق بشر، نفت و تجارت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## دکترین جدید آمریکا و نگرانی اروپایی‌ها

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، تفکر استراتژیک ـ نظامی آمریکا در مقایسه با دوران جنگ سرد، دچار تحول بنیادین شد. این تحول شامل نحوه به‌کارگیری نیروها در سراسر جهان، شرایط استقرار پایگاه‌ها در نقاط جدید، رویگردانی از متحدان سنتی و تأکید بر ارزش روابط دوجانبه به جای روابط چندجانبه است.[۲] به این منظور آمریکا،

۱. اروپای جدید را در مقابل اروپای قدیم قرار داده و آن‌ها را در محاسبات ژئوپولیتیک خود وارد کرده است.

۲. به‌دنبال جنگ عراق و مخالفت آلمان و فرانسه، آمریکا درصدد انتقال پایگاه‌های نظامی خود از این کشورها به کشورهای دیگری است.

۳. به‌علت عدم استفاده از ناتو در جنگ عراق، آمریکا چندجانبه‌گرایی را رها و روابط دوجانبه را با کشورهای اروپایی در پیش گرفت مثل روابط با

انگلستان و اسپانیا که در جنگ عراق در کنار آمریکا قرار گرفتند.

آمریکا از نظر اقتصادی، ۲۵ تا ۳۰ درصد تولید ناخالص جهان را به خود اختصاص داده است. از نظر نظامی نیز هزینه‌های دفاعی آن ۲ برابر بیشتر از ۱۸ عضو ناتو است و بودجه نظامی آن ٤۰۰ میلیارد دلار است. لذا آمریکا تنها ابرقدرت اقتصادی و نظامی جهان است. اتحادیه اروپایی از نظر امنیت وابستگی شدید به آمریکا دارد زیرا از قابلیت کافی برای انتقال نیرو به مناطق بحرانی جهان، نظام جهانی اطلاعاتی، فضایی و شبکه گسترده پایگاه‌های نظامی برخوردار نیست. در حالی‌که آمریکا از همه این امکانات برخوردار است.[۳] اتحادیه اروپایی حتی از حل و فصل بحران‌های داخلی خود مانند بحران کوزوو ناتوان است. در صورتی‌که آمریکا از توانایی مقابله با هر نوع تهدید امنیتی در هر گوشه‌ای از جهان برخوردار است.[٤]

مقام‌های آمریکایی شکایت می‌کنند که اروپا زیر چتر امنیتی‌ای که آمریکا بهای آن‌را پرداخته، به‌سر می‌برد. در مقابل اروپایی‌ها نیز از دکترین جدید آمریکا نگران هستند. دکترین بازدارنده آمریکا مبنی بر داشتن حق حمله به دشمنان، قبل از حمله آن‌ها با حمایت و یا بدون حمایت بین‌المللی است. نگرانی اروپا به این خاطر است که آمریکا به نام مقابله با تروریسم و کشورهای خودسر، سیستم به وجود آمده پس از جنگ سرد، یعنی شورای امنیت سازمان ملل و ناتو را نادیده بگیرد. یک‌جانبه‌گرایی آمریکا با مخالفت مقام‌های بلندپایه اتحادیه اروپا روبه‌رو شده است.

تا قبل از ۱۱ سپتامبر، قواعد بازی عمدتاً دوستانه و چندجانبه‌گرایانه بود و جهان به سمت نوع جدیدی از همکاری صلح‌آمیز چندجانبه‌گرا پیش

می‌رفت. اما بعد از ۱۱ سپتامبر قواعد بازی تا حدودی خصمانه شد. واژه‌هایی مانند حملات پیشگیرانه، مبارزه با تروریسم، جنگ و اشغال بیانگر آن است. همچنین قواعد بازی از شکل چندجانبه به شکل یک‌جانبه‌گرایی تغییر کرده است.(۵)

اتحادیه اروپایی یک نهاد چندجانبه‌گرا و نماد رشد و شکوفایی این قاعده همکاری بین‌المللی است و لذا ترجیح آن به جای تکیه بر روش‌ها و برداشت‌های منفردانه، حرکتی هماهنگ است. به همین دلیل آمریکا نتوانست در جریان جنگ عراق از ناتو استفاده کند. زیرا ناتو از طریق اجماع میان اعضا عمل می‌کند و از این‌رو مخالفت کشورهایی مانند آلمان، فرانسه و بلژیک استفاده از ناتو را غیرممکن ساخت. در مقابل، آمریکا حمایت اروپا را در جنگ با عراق، از طریق روابط دوجانبه به‌دست آورد.

**اروپای جدید در مقابل اروپای قدیم**

به‌دنبال جنگ عراق و مخالفت برخی کشورهای اروپایی، دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا اروپا را به دو بخش «اروپای قدیم» و «اروپای جدید» تقسیم کرد.

این رویکرد که یک پیش‌زمینه تاریخی هم دارد، بیانگر خاستگاه نظریه‌پردازان نومحافظه‌کار آمریکا نیز محسوب می‌شود.(۶)

آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد به‌شدت از ایده یکپارچگی اروپا حمایت کرده است. حتی در ۱۹۴۸ کمیته ویژه‌ای به رهبری آلن دالاس رئیس سیا برای کمک به ایجاد این اتحادیه در دولت آمریکا تشکیل شد. بعد از

جنگ سرد نیز حمایت آمریکا از یکپارچگی اروپا همچنان تداوم یافت و کلینتون حتی از پول واحد اروپا، «یورو»، که رقیب سرسخت دلار شده بود، حمایت کرد. در سال ۲۰۰۲ نیز جورج بوش در یک سخنرانی در برلین اظهار داشت: «هر چه‌قدر اروپا به سمت اتحاد و یکپارچگی پیش برود، به همان اندازه آمریکا و اروپا به سمت امنیت فراگیر پیش خواهند رفت».[۷]

اما بعد از جنگ عراق، به‌نظر می‌رسد که نظر آمریکا تغییر کرده است. تبلیغات علیه فرانسه و آلمان و روسیه که با سیاست آمریکا در قبال عراق مخالفت کرده بودند، به حدی بالا گرفت که برخی تحلیلگران آمریکایی ۳ کشور مذکور را «محور شرارت دوم» نام نهادند[۸]. برخی از سناتورهای آمریکایی نیز سخن از تحریم اقتصادی آلمان و فرانسه به میان آوردند، که تاکنون امری بی‌سابقه بوده است. همچنین جورج بوش خطاب به آلمان، فرانسه و روسیه در خصوص مطالبات آن‌ها از عراق گفت: «بروند مطالبات خود را از صدام حسین بگیرند».[۹]

از سوی دیگر به‌دنبال جنگ عراق و مخالفت آلمان، صحبت از انتقال پایگاه‌های نظامی آمریکا از آلمان به کشورهای اروپایی جدید از جمله مجارستان، رومانی و بلغارستان به میان آمده است. بلغارستان و رومانی هر چند عضو ناتو نیستند، اما برای آمریکا بسیار مهم‌تر از بلژیک یا دانمارک شده‌اند و نقش استراتژیک مهمی برای آمریکا به‌دست آورده‌اند.

همچنین به‌علت مخالفت روسیه با جنگ عراق، لهستان و کشورهای حوزه دریای بالتیک اهمیت استراتژیک مجددی یافته‌اند و خط دفاعی جدید آمریکا را تشکیل می‌دهند. در این راستا مجارستان نیز که قادر به حمایت از

عملیات نظامی آمریکا در سراسر اروپای مرکزی است، اهمیت استثنایی یافته است.[۱۰]

به این ترتیب در جریان جنگ عراق، بسیاری از متحدان سنتی آمریکا به کنار نهاده شدند. در مقابل بسیاری از کشورهای دیگر اروپایی که تا آن زمان در محاسبات ژئوپولیتیک اهمیت حیاتی نداشتند، وارد محاسبات جدید آمریکا شدند. به‌طور خلاصه و به گفته جیمز بوکانان، اقتصاددان آمریکایی و برنده جایزه صلح نوبل اقتصاد در سال ۱۹۸٦، «آمریکا و اروپا در حال فاصله گرفتن و جدا شدن از هم هستند».[۱۱]

## تأثیر تحولات جدید بر روابط ایران با اروپا

به مدت بیش از ۲۰۰ سال، ایران از جانب روسیه و اروپا در معرض تهدید، فشار، تجاوز و اشغال سرزمین خود بوده است. تمامیت ارضی و استقلال آن همواره از سوی این قدرت‌ها نقض شده است. از نظر تاریخی، اروپاییان بارها ایران را وجه‌المصالحه خود قرار داده‌اند. تاریخ ایران در دوره صفوی از این موارد بسیار به یاد دارد. در دوره‌های بعد نیز این مسئله به کرات تکرار شده است. در عهدنامه تیلسیت ناپلئون ایران را وجه‌المصالحه دوستی خود با روسیه کرد. انگلستان نیز در جنگ‌های ایران و روسیه، با روسیه کنار آمد و ایران را در مقابل روسیه، علی‌رغم تعهدات کتبی و قراردادی خود، تنها گذاشت. آلمان در قرارداد «پتسدام» ۱۹۱۱ با روسیه کنار آمد و ایران را قربانی کرد. همچنین در توافقات بین ریبن تروپ با مولوتوف در ۱۹۳۹ آلمان یک بار دیگر، ایران را وجه‌المصالحه نزدیکی خود با شوروی کرد. آیا

اکنون دوباره تاریخ تکرار می‌شود و اروپا بار دیگر ایران را وجه‌المصالحه نزدیکی خود با آمریکا قرار خواهد داد؟

اتحادیه اروپایی در مسئله قرار دادن ایران در محور شرارت با آمریکا همراهی نکرد. هر چند که میزان عدم همراهی اروپا با آمریکا مشخص نیست، ولی آن‌چه برای اروپا و سایر کشورهای بزرگ مطرح است، مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا است. یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و مخالفت اروپا با آن پدیده جدیدی نیست و یکی از موضوعات مورد اختلاف در دو دهه گذشته بوده است. اما شدت گرفتن یک‌جانبه‌گرایی در دوره بوش بعد از یازده سپتامبر، برای اروپا تبدیل به نقطه هویت‌بخشی برای یک مقاومت دیپلماتیک شده است و ایران یکی از کانون‌های این تقابل است. این به آن معنی نیست که اروپایی‌ها نگرانی‌های آمریکا در مورد ایران را درک نمی‌کنند و ضد آمریکا هستند، بلکه مسئله آن‌ها مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا است.(۱۲)

ایران نمی‌تواند اختلاف و تفاوت دیدگاه میان بازیگران اروپایی و آمریکا را عاملی بیش از حد برجسته در بازیگری خود وارد کند. تردیدی نیست که بین دیدگاه‌های اروپا با دیدگاه‌ها و رفتارهای آمریکا تفاوت وجود دارد، اما این بدان معنی نیست که آن‌ها حاضرند در ائتلاف و اتحادی ضدآمریکایی شرکت داشته باشند. به این دلیل که اختلاف آن‌ها در بسیاری از موارد ساختاری نیست و عمدتاً در مورد چگونگی اعمال روش‌ها است که با هم اختلاف دارند. همچنین برای آن‌ها رابطه با آمریکا مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی است و به نظر می‌رسد حاضر نباشند بر سر موضوعی مثل ایران،

فداکاری کنند.[۱۳] به‌عبارت دیگر نباید انتظار داشت که اروپا به خاطر ایران با آمریکا درگیر جنگ شود.

فرانسه، روسیه و آلمان که با آمریکا در بحران عراق مخالفت کردند، درصدد بهبود روابط خود با آمریکا هستند تا از تنبیهات مالی و اقتصادی این کشور رهایی یابند و دوباره موقعیت جهانی خود را بازیابند. در این راستا آن‌ها ایران را به‌آسانی به وجه‌المصالحه‌ای برای جلب دوستی آمریکا تبدیل خواهند کرد. روسیه که تا قبل جنگ عراق از برنامه‌های هسته‌ای ایران حمایت می‌کرد، بی‌درنگ پس از سقوط صدام حسین، از «برنامه‌های اتمی ایران» ابراز نگرانی کرد. دو بانک سرمایه‌گذار فرانسوی و آلمانی نیز که قرار بود پروژه‌های ایران را تأمین مالی کنند، اعلام انصراف کرده و اعتبارات خود را باز پس گرفته‌اند.

به‌طور کلی سیاست اتحادیه اروپایی با آمریکا در قبال ایران در مورد مسائلی مانند سلاح‌های هسته‌ای، حقوق بشر، تروریسم و روند مذاکرات صلح خاورمیانه به‌ویژه «نقشه راه» کاملاً هماهنگ شده است.

## اتحادیه اروپایی و سلاح‌های هسته‌ای

اتحادیه اروپا موضعی مشابه موضع آمریکا در قبال برنامه‌های هسته‌ای ایران اتخاذ کرده است. جک استراو، وزیر امور خارجه انگلیس گفته است: «این تنها دولت آمریکا نیست، بلکه همه دنیا و از جمله ۸ کشور صنعتی که روسیه نیز جزو آن‌ها است و اتحادیه اروپا خواستار امضای پروتکل الحاقی پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای از سوی ایران هستند».[۱٤]

همچنین سران ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا پس از اجلاس مشترک اتحادیه اروپا و آمریکا که در ژوئن ۲۰۰۳ در کاخ سفید برگزار شد، با انتشار بیانیه‌ای به ایران و کره شمالی هشدار دادند که تلاش برای احراز و دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را متوقف کنند.[۱۵]

ایران در سال ۱۹۹۳ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای "CTBT" را امضا کرده است. اما امضای پروتکل الحاقی را مشروط به لغو تحریم‌های ۲۵ ساله ایران و ارائه ضمانت‌های لازم در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز خود کرده است. همچنین ایران می‌گوید که اگر به بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه دهد که خارج از چارچوب مقاوله‌نامه عمل کنند، در این صورت پایانی برای آن متصور نیست و ممکن است جریان عراق در مورد ایران تکرار شود. در صورت امضای پروتکل الحاقی، بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌توانند در هر زمان که بخواهند مراکز هسته‌ای ایران و یا هر محل مشکوکی را در ایران مورد بازرسی قرار دهند.

در مقابل اتحادیه اروپا شرایط ایران را نوعی تعامل تجارتی محسوب و اعلام کرده که ایران نمی‌تواند امضای پروتکل الحاقی را مشروط به این خواسته‌ها کند و چنین درخواست‌هایی از سوی ایران نامعقول است.[۱۶] در این راستا وزرای خارجه اتحادیه اروپا طی بیانیه‌ای در ژوئن ۲۰۰۳ از ایران خواستند که بدون قید و شرط پروتکل الحاقی به پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای را امضا کند. یک بند از بیانیه مذکور که خواستار حق دسترسی ایران به تکنولوژی هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز بود، با فشار انگلیس از متن بیانیه حذف شد.[۱۷]

لندن همچنین به اتحادیه اروپا فشار می‌آورد که یک اولتیماتوم ۲ ماهه به ایران بدهند تا تقاضاهای غرب را برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای خود به اجرا درآورد. از سوی دیگر جک استراو، وزیر امور خارجه انگلیس در سفر خود به تهران در ژوئن ۲۰۰۳ به صراحت از ایران خواست که پروتکل الحاقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را امضا کند. وی امضای موافقت‌نامه تجاری اتحادیه اروپا با ایران و نیز ادامه گفت‌وگوهای ساختاری با ایران را موکول به امضای پروتکل الحاقی کرد.

در حاشیه دیدار نمایندگان مجلس ایران با نمایندگان اتحادیه اروپا، اروپاییان به‌شدت نسبت به مقاومت ایران در پیوستن به پروتکل الحاقی نگران شده و گفته‌اند که اگر ایران کوتاه نیاید، احتمال برخورد آمریکا با تأسیسات هسته‌ای ایران وجود دارد.[۱۸] این احتمال نیز وجود دارد که این مسئله در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار گیرد.

اروپاییان حدود ۵ دهه متوالی سایه تهدید هسته‌ای دو ابرقدرت را بر فراز سرزمین خود حس کرده‌اند و طبیعی است که احساسات ضدهسته‌ای در این کشورها بسیار جدی است. در دهه‌های اخیر نیز در سایه گسترش دانش و فناوری در جوامع مختلف و امکان دستیابی سهل‌تر دانشمندان در اقصی نقاط دنیا به منابع علم و تکنولوژی، امکان دسترسی قدرت‌های کوچک منطقه‌ای به تسلیحات هسته‌ای نسبت به گذشته بسیار بیشتر شده است. این امر خطری برای کشورهای اروپایی به‌شمار می‌رود.

اتحادیه اروپا همچنین اعلام کرده که ایران باید به این اتحادیه تعهد دهد که از سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای استفاده نکند. وزرای امور

خارجه کشورهای عضو اتحادیه در اولین دور گفت‌وگوهای خود در این‌باره، آمادگی خود را برای استفاده از زور علیه کشورهایی که در زمینه جلوگیری از گسترش سلاح‌های غیرمتعارف با اتحادیه اروپا همکاری نکنند، اعلام کردند. البته شرط استفاده از زور علیه کشورهای مختلف توسط اتحادیه اروپا، صدور مجوز لازم از سوی سازمان ملل متحد است و این وجه تمایز میان آمریکا و اتحادیه اروپاست.

**اتحادیه اروپا و حقوق بشر**

مسائل مربوط به حقوق بشر، یکی از مسائل مورد اتفاق چپ و راست در اتحادیه اروپاست. اتحادیه اروپا خواهان آزادی بیان، حق دفاع برای متهمان، حذف مجازات‌های خشن، حذف خشونت، اصلاح سیستم زندان‌ها و تبعیضات مختلف است. افکار عمومی اروپا نسبت به این مسائل حساسیت دارد و از سازمان‌های اتحادیه اروپا مانند پارلمان اروپا می‌خواهد که سیاست شدیدی در مورد این مسائل در قبال ایران در پیش گیرد. گفت‌وگو درباره حقوق بشر در ایران در جلسه سران پارلمان اروپا در فوریه ۲۰۰۱ در شهر نیس در جنوب فرانسه آغاز شد.

پارلمان اروپا قطعنامه‌های متعددی را درباره نقض حقوق بشر در ایران به تصویب رسانده است. در چندین قطعنامه آن علیه ایران حساسیت زیادی نشان داده شده است. اگرچه قطعنامه‌های این پارلمان لازم‌الاجرا نیست، اما بیانگر دیدگاه‌های نمایندگان ۱۵ کشور عضو پارلمان اروپا است و در نهایت تأثیر خود را بر افکار عمومی جهان بر جای می‌گذارد. در سال ۲۰۰۲ در

قطعنامه‌ای که توسط این پارلمان به تصویب رسید بر گسترش مناسبات پارلمانی بین ایران و اتحادیه اروپا تأکید شده بود. در این قطعنامه از این‌که سن ازدواج در ایران برای دخترها ۱۳ سال یا بیشتر است، انتقاد شده است. در یکی دیگر از این قطعنامه‌ها نیز از «سنگسار» زنان در ایران انتقاد شده است. این مسئله تصویر بدی از حقوق بشر در ایران به جهان ارائه کرده است.

پارلمان اروپا مایل است که در زمینه تبادل اطلاعات و تجربیات حقوقی، تدوین قوانین شفاف به‌منظور نظام‌مند کردن مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و تطهیر پول با ایران همکاری کند. تاکنون چندین بار هیأت‌هایی از پارلمان اروپا و پارلمان ایران با یکدیگر دیدار و درباره مسائل مربوط به حقوق بشر با یکدیگر مذاکره و گفت‌وگو کرده‌اند.

علاوه بر آن کشورهای اروپایی نیز هر یک به‌طور جداگانه با انتشار گزارشی از نقض حقوق بشر در ایران انتقاد کرده‌اند. به‌عنوان مثال در گزارش وزارت امور خارجه انگلیس در اکتبر ۲۰۰۲ از توقیف نشریات در ایران و زندانی شدن شماری از روزنامه‌نگاران، صدور حکم زندان برای تعدادی از نمایندگان مجلس، بازداشت فعالان ملی ـ مذهبی، صدور احکام سنگین برای شرکت کنندگان در کنفرانس برلین، تداوم بازداشت اکبر گنجی و نیز تعدادی از دانشجویانی که پس از حادثه ۱۸ تیر شکنجه شده‌اند و شلاق زدن جوانان در انظار عمومی انتقاد شده است.[۱۹]

کشورهای اروپایی به‌شدت نسبت به ناامیدی مردم از روند اصلاحات در ایران نگران شده‌اند. آن‌ها عدم شرکت مردم در انتخابات شوراها و حوادث

ژوئن ۲۰۰۳ را به‌عنوان نمونه‌هایی از این ناامیدی ذکر می‌کنند.[۲۰] کشورهای اروپایی همگام با آمریکا از حوادث یاد شده حمایت کردند. پس از آن‌که مقامات آمریکایی و از جمله جورج بوش از ناآرامی‌های مذکور حمایت کردند، تونی بلر نخست‌وزیر انگلیس نیز از این مسئله حمایت کرد. وی در پارلمان آن کشور ضمن سخنانی از فعالیت دانشجویان معترض پشتیبانی کرد و از مردم ایران خواست که برای به‌دست آوردن حداقل حقوق انسانی خود و همچنین آزادی‌های مدنی کوشش کنند.[۲۱] سخنان بلر چرخش مهمی در سیاست بریتانیا نسبت به ایران است. این سخنان نشان می‌داد که سیاست بریتانیا و اصولاً اتحادیه اروپا در قبال ایران در حال نزدیک شدن به سیاست آمریکا است.

**اروپا و نفت ایران**

با توجه به روند افزایش مصرف نفت در اتحادیه اروپایی و اندک بودن میزان ذخایر نفتی آن، به‌نظر می‌رسد که این اتحادیه همچنان متکی به واردات نفت از خارج خواهد بود. بخش عمده‌ای از نفت وارداتی اتحادیه از خلیج‌فارس صورت می‌گیرد. با آزادسازی کویت در ۱۹۹۱ و اعلام نظم نوین جهانی، آمریکا توانست کنترل مناطق نفت‌خیز جنوب خلیج‌فارس را در دست گیرد. اتحادیه اروپایی این امر را فشاری علیه خود تلقی کرد و با امضای عهدنامه ماستریخت نسبت به آن از خود واکنش نشان داد. برخی از نظریه‌پردازان اروپایی جنگ ۱۹۹۱ را جنگ نفت و برخی دیگر مانند لوهازن آن‌را جنگ آمریکا علیه اروپا نامیدند.

از آن‌جا که تسلط آمریکا بر منابع نفتی خلیج‌فارس، ایران و عراق را در برنمی‌گرفت، لذا اروپاییان برای تضمین دسترسی بلندمدت خود به نفت شروع به سرمایه‌گذاری در صنایع نفتی این ۲ کشور کردند. این امر موجب شد تا آمریکا به موجب قانون داماتو، سرمایه‌گذاری بیش از ٤۰ میلیون دلار در سال در صنایع نفت و گاز ایران را ممنوع کند. این امر واکنش شدید اروپا را به‌دنبال داشت. یک هفته بعد از اعلام قانون داماتو اکثر کشورهای اروپایی با آن مخالفت کردند و قانون یاد شده را نادیده گرفتند.

از سوی دیگر ایران نیز که نیاز به سرمایه‌گذاری در صنایع فرسوده نفت و گاز خود داشت و با تحریم آمریکا روبه‌رو شده بود، ناگزیر بود که به اروپا روی آورد. زیرا بعد از آمریکا، اروپا می‌توانست نیاز ایران را به سرمایه، دانش فنی و فناوری‌های نوین تأمین کند. صنایع نفت و گاز ایران بعد از انقلاب با رکود سرمایه‌گذاری روبه‌رو بوده و پیش‌بینی می‌شود که سالیانه به ۸ تا ۹ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد.

در چنین شرایطی که بازار کاملاً غیررقابتی بود، قراردادهای نفتی ایران با شرکت‌های اروپایی به صورت بیع متقابل بسته شد. در زیر به‌طور اختصار به این قراردادها اشاره می‌شود.

۱. قرارداد میدان‌های نفتی سیری E و A با شرکت فرانسوی توتال در ۱۹۹۵ منعقد شد. سرمایه طرح ٦۱۰ میلیون دلار، پاداش پیمانکار ۳۳٦ میلیون دلار، بهره بانکی ۱٤۲ میلیون دلار و جمع بازپرداخت ۱/۲ میلیارد دلار است.

۲. قرارداد فازهای ۲ و ۳ میدان گازی پارس جنوبی با کنسرسیومی متشکل از شرکت‌های توتال فرانسه، گاز پروم روسیه و پتروناس مالزی در

۱۹۹۷ امضا شد. سرمایه طرح ۲ میلیارد دلار، بهره بانکی آن ۸۰۷ میلیون دلار، حق‌الزحمه مقطوع پیمانکار ۱/٤ میلیارد دلار و جمع بازپرداخت ۲/٤ میلیارد دلار است.

۳. قرارداد فازهای ٤ و ٥ میدان گازی پارس جنوبی با کنسرسیومی مرکب از شرکت ایتالیایی آجیپ (از زیرمجموعه‌های شرکت انی) و شرکت پتروپارس در سال ۲۰۰۰ امضا شد. سرمایه طرح حدود ۲ میلیارد دلار، حق‌الزحمه پیمانکار ۱ میلیارد دلار و بهره بانکی آن ۸٥۲ میلیون دلار و جمع بازپرداخت ۳/۸ میلیارد دلار است.

٤. قرارداد میدان نفتی درود با کنسرسیومی متشکل از الف اکتین فرانسه و آجیب ایتالیا در مارس ۱۹۹۹ امضا شد. سرمایه آن ٥٤۰ میلون دلار، بهره بانکی ۱٦۰ میلیون دلار، حق‌الزحمه مقطوع پیمانکار ۲۹۸ میلیون دلار و کل مبلغ بازپرداخت ۱ میلیارد دلار است.

٥. قرارداد میدان نفتی بلال با کنسرسیومی از الف و بوولی (کانادا) در سال ۱۹۹۹ امضا شد. سرمایه طرح ۱٦۹ میلیون دلار، پاداش پیمانکار ۷۸ میلیون دلار، بهره بانکی ٤۰ میلیون دلار و مجموع ۳۱٦ میلیون دلار است.

٦. قرارداد میدان نفتی سروش و نوروز با شرکت شل در ۱۹۹۱ امضا شد. سرمایه طرح ۷۹۹ میلیون دلار، بهره بانکی ۲۰٥ میلیون دلار، پاداش مقطوع پیمانکار ٤٥۰ میلیون دلار و مبلغ بازپرداخت ۱/٦ میلیون دلار است.

۷. قرارداد میدان نفتی دارخوین با آجیب ایتالیا در سال ۲۰۰۱ امضا شد. سرمایه طرح ٥٤۸ میلیون دلار، پاداش پیمانکار ۲۲۰ میلیون دلار و بهره بانکی ۱٥۲ میلیون دلار و جمع بازپرداخت ۹۲۰ میلیون دلار است.

۸. مذاکراتی در مورد میدان نفتی چشمه خوش با شرکت سوپسا (اسپانیایی) صورت گرفته است. سرمایه طرح ۲۷۰ میلیون دلار و مبلغ بازپرداخت ۵۷۰ میلیون دلار است.

۹. قرار است قرارداد حوزه نفتی «اهواز بنگستان» با شرکت انگلیسی بی.پی بسته شود. سرمایه طرح ۹۵۰ میلیون دلار و مبلغ بازپرداخت ۱/۷ میلیارد دلار است.[۲۲]

۱۰. شرکت شل آمادگی خود را برای فعالیت و اجرای طرح میدان «آب تیمور» اعلام کرده است. سرمایه طرح ۵۰۰ میلیون دلار و مبلغ بازپرداخت ۹۵۰ میلیون دلار است.[۲۳]

۱۱. شرکت بی.پی (انگلستان) همچنین در طرح صادرات گاز ایران از میدان گازی پارس‌جنوبی و تحویل آن به بازارهای هند و دیگر بازارها، در حال همکاری با شرکت ملی نفت ایران است.

۱۲. قرار است فرانسه در منطقه پارس جنوبی در ساخت و ساز پالایشگاه نفت و گاز و یا احداث خطوط لوله مشارکت کنند.

به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود در این قراردادها، سرمایه‌گذار که اکثر آن‌ها شرکت‌های اروپایی هستند، بعد از ۵ سال، دو برابر اصل سرمایه خود را دریافت می‌کند. نرخ بهره در این قراردادها حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد است. در حالی‌که نرخ بهره در دنیا ٤ تا ۵ درصد است.[٢٤] به نوشته فرد هالیدی کمپانی‌های نفتی در ایران همواره می‌کوشند که سرمایه‌گذاری اولیه خود را هر چه زودتر از طریق منافع باز پس گیرند. این کمپانی‌ها بر اساس «تا تنور داغ است، بچسبان» در ایران کار می‌کنند. در نظر آن‌ها سرمایه‌گذاری در ایران

فقط موقعی ارزش دارد که بتوانند سرمایه خود را در عرض ٤ یا ٥ سال به‌دست آورند.[۲۵]

انعقاد این قراردادها با پایین‌ترین قیمت، گذشته از آن‌که به اقتصاد ملی آسیب‌های جدی می‌رساند، تمام معادلات جهانی را به هم ریخته و فرصت را برای قیمت‌های بالای نفت از بین می‌برد. شرکت شل با بریتیش پترولیوم برای توسعه میدان نفتی اهواز کمترین قیمت‌ها را ارائه داده و برای حفاری ۱۷۰ حلقه چاه ۵۰۰ میلیون دلار پیشنهاد کرده است. در صورتی‌که این شرکت برای ۱۵۰۰ حلقه چاه ۲۰۰ میلیون دلار هزینه کرده است.[۲۶]

به این ترتیب ایران هزینه‌های رقابت بین اروپا و آمریکا را می‌پردازد و شرکت‌های نفتی اروپایی به آنچه نمی‌اندیشند، منافع ملی ایران است. اکنون سؤال این است که بعد از ۱۱ سپتامبر که فشار آمریکا بر اروپا افزایش یافته، این موضوع چه تأثیری بر قراردادهای نفتی خواهد داشت؟ بعد از ۱۱ سپتامبر قرارداد جدیدی بسته نشده است. البته مذاکراتی انجام شده است. بنابراین به‌نظر می‌رسد که فشار آمریکا بر اروپا، تأثیری بر قراردادهای نفتی منعقد شده، نداشته باشد. زیرا زمان انجام بسیاری از این قراردادها، تقریباً تمام شده و یا این‌که مدت زیادی به پایان آن‌ها نمانده است. اما به‌طور مسلم، آمریکا مانع از انعقاد قراردادهای جدید با ایران خواهد شد.[۲۷]

### تجارت و همکاری‌های اقتصادی ایران و اروپا

اروپا درصدد بوده تا با نهادینه کردن روابط اقتصادی خود با ایران، نفوذ آمریکا را برای همیشه در بازار ایران مسدود کند و از این نظر وجود حالت

مخاصمه بین آمریکا و ایران به سود اروپا بوده است. آمریکا نه تنها از سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران محروم شده و تقریباً تمام قراردادها با شرکت‌های اروپایی بسته شده است، بلکه در حالی‌که حجم تجارت بین ایران و اتحادیه اروپا همواره در بالاترین سطح خود بوده، حجم تجارت بین ایران و آمریکا به پایین‌ترین حد خود رسیده است. به‌نظر می‌رسد که این سخن برلوسکونی نخست‌وزیر ایتالیا و رئیس اتحادیه اروپا به واقعیت پیوسته است که گفته است: «اروپا باید در اقتصاد و تجارت با آمریکا رقابت کند نه در سیاست».

در این‌جا فقط به دو فقره از قراردادهایی که ایران با فرانسه بسته است، به‌عنوان مثال اشاره می‌شود.[۲۸] در سفر رئیس‌جمهوری ایران به فرانسه در اکتبر ۱۹۹۹ قراردادی به ارزش ۷۹۰ میلیون دلار برای صدور ۱۰۰ دستگاه لوکوموتیو، چهار فروند هواپیمای ایرباس و سایت‌های رادار مخصوص مراکز کنترل ترافیک پرواز به امضا رسید.[۲۹]

در مه ۲۰۰۳ فرانسوا لوزس وزیر تجارت خارجی فرانسه به همراه صدها نفر از صاحبان و اعضای هیأت مدیره کارخانه‌های بزرگ صنعتی، تجار، سرمایه‌گذاران، نمایندگان مجالس و اعضای هیأت مدیره ۲۷ شرکت به تهران آمد. مذاکرات این هیأت عالی‌رتبه ۱۰۰ نفره درباره سرمایه‌گذاری در ۱۰۰ طرح بزرگ با حجمی بالغ بر ۱۰ میلیون یورو بود.[۳۰] فرانسه در نظر دارد منافعی را که با سقوط صدام حسین در عراق از دست داده، در ایران جبران کند.

همچنین فرانسه در نظر دارد که در ساخت هتل، تأسیسات بندری و یا

سیاحتی و تفریحی در مناطق آزاد ایران در جنوب کشور فعالیت کند. از جمله این اقدامات مشارکت فرانسه در سرمایه‌گذاری ۲ میلیارد یورویی در مجموعه سیاحتی موسوم به «گل شرق» در ناحیه‌ای واقع در شمال شرق منطقه آزاد کیش با کنسرسیومی از سرمایه‌گذاران آلمانی است. این پروژه وسیع از سوی شرکت بیمه هرمس تضمین شده است.

برای تضمین سرمایه‌گذاری‌های مذکور در ایران، موافقت‌نامه‌های «تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری‌های خارجی» بین ایران با فرانسه، ایتالیا و آلمان به امضا رسیده است. هدف این موافقت‌نامه‌ها، امنیت بخشیدن به سرمایه‌گذاری‌های مذکور در ایران است. در این موافقت‌نامه‌ها جبران غرامت عادلانه و حساب شده به تناسب مبلغ سرمایه‌گذاری‌ها در صورت خلع ید یا ملی شدن پیش‌بینی شده است. این موافقت‌نامه‌ها شامل سرمایه‌گذاری‌های از قبل انجام شده در ایران نیز می‌شود.

یکی از موضوعات مورد مذاکره ایران با اتحادیه اروپا، انعقاد یک موافقت‌نامه تجارت و همکاری است. تاکنون دو طرف در این مورد در ٤ اجلاس مذاکره کرده‌اند. نخستین دور گفت‌وگوها در جریان سفر وزیر امور خارجه ایران به بروکسل در دسامبر ۲۰۰۳ انجام شد. در این دور از گفت‌وگوها نماینده کمیسیون اروپایی تمایل اتحادیه را به همکاری با ایران در ۱۷ زمینه تجاری و غیرتجاری اعلام کرد. ایران نیز آمادگی خود را به همکاری در ٢٤ زمینه شامل توسعه اقتصادی، انتقال تکنولوژی و سرمایه‌گذاری، همکاری‌های تحقیقاتی، فنی و ظرفیت‌سازی و نیز تجارت اعلام کرد. در پایان این دور از مذاکرات مقرر شد که گفت‌وگوها هر ۲ ماه

یک‌بار به تناوب در تهران و بروکسل انجام شود.

دور دوم گفت‌وگوها که در فوریه ۲۰۰۳ در تهران انجام شد، درباره ساختار کلی موافقت‌نامه، اولویت‌های موضوعی مشترک و برنامه کار مذاکرات بود. دور سوم مذاکرات در آوریل ۲۰۰۳ در بروکسل و دور چهارم در ژوئن ۲۰۰۳ در تهران انجام شد. گفت‌وگوهای ایران و اروپا به ۲ قسمت تقسیم می‌شود، یکی گفت‌وگوهای سیاسی که موضوعات مهاجران، پناهجویان، تروریسم، مبارزه با مواد مخدر، خلع سلاح، حقوق بشر و گفت‌وگوی تمدن‌ها را دربر می‌گیرد. مسئولیت این گفت‌وگوها را رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا برعهده دارد. دیگری گفت‌وگوهای تجاری است که از طرف کمیسیون اروپایی انجام می‌شود.

با وجود این‌که اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین بازار صادرات غیرنفتی ایران است، اما تمام کالاهای صادراتی ایران از تعرفه‌های ترجیحی این اتحادیه برخوردار نیست و فقط به برخی از کالاها ۲ درصد تخفیف گمرکی در مقابل ارائه گواهی مبدأ تعلق می‌گیرد. در حالی‌که رقبای ایران مانند ترکیه بی‌دغدغه کالاهای خود را بدون تعرفه یا با تعرفه‌های ناچیز به اروپا صادر می‌کنند. در صورت امضای موافقت‌نامه تجارت آزاد، کالاهای صادراتی ایران به لحاظ تعرفه گمرکی ۵ تا ۲۵ درصد ارزان‌تر وارد بازار اروپا خواهد شد. البته مذاکرات فعلی ایران و اتحادیه اروپا در خصوص موافقت‌نامه تجارت آزاد نیست.

چند نماینده کمیسیون اروپایی با صراحت در نخستین دور از گفت‌وگوها اظهار داشت که اتحادیه اروپایی هیچ پیش‌شرطی را برای انعقاد موافقت‌نامه

تجارت و همکاری با ایران در نظر نگرفته، اما به‌نظر می‌رسد که بعداً نظر خود را تحت فشار آمریکا تغییر داده است. جک استراو در سفر خود به تهران در ژوئن ۲۰۰۳ اعلام کرد، «پیشرفت در توافق برای تجارت و همکاری میان ایران و اتحادیه اروپایی بستگی به سیاست‌های هسته‌ای ایران، حقوق بشر و تسلیحات کشتار جمعی دارد».[۳۱]

اتحادیه اروپایی بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران است. میزان مبادلات تجاری ایران با این اتحادیه در جداول زیر آمده است. براساس این جداول در سال ۲۰۰۱ به ترتیب آلمان ۱۶۹۵ میلیون دلار، ایتالیا ۹۷۹ میلیون دلار، فرانسه ۹۲۹ میلیون دلار و انگلستان ۶۶۱ میلیون دلار صادرات به ایران داشته‌اند.[۳۲]

## مبادلات تجاری ایران با اتحادیه اروپا

**واردات ایران از کشورهای اتحادیه اروپایی        واحد: میلیون دلار**

| سال / کشور | ۱۳۷۸ | ۱۳۷۹ | ۲۰۰۱ |
|---|---|---|---|
| اسپانیا | ۳۴۱/۳ | ۳۴۲/۹ | ۳۱۶/۶ |
| بلژیک | ۵۹۷/۵ | ۴۲۶/۲ | ۴۳۱/۸ |
| فرانسه | ۶۸۵/۴ | ۶۱۷/۴ | ۹۲۹/۳ |
| انگلیس | ۴۳۹/۱ | ۵۰۹/۵ | ۶۶۱/۶ |
| ایرلند | ۷/۸ | ۲۲/۸ | ۲۴/۳ |
| ایتالیا | ۹۰۱/۴ | ۸۵۶/۰ | ۹۷۹/۷ |

| سال / کشور | ۱۳۷۸ | ۱۳۷۹ | ۲۰۰۱ |
|---|---|---|---|
| آلمان | ۱۳۸۲/۲ | ۱۵۰٤/۲ | ۱٦۹٥/۸ |
| هلند | ۲۱۲/۸ | ۲۷۰/۰ | ۳۲۸/۷ |
| لوکزامبورگ | ۷/۷ | ۳۱/٤ | ٥۰/٦ |
| دانمارک | ٦٥/۲ | ٦۰/۰ | ۷۰/۷ |
| اتریش | ۳۰۳/۸ | ۲۷۷/۰ | ۲٥۷/۷ |
| پرتغال | ٦/٤ | ۸/۸ | ۱٤/۱ |
| یونان | ۸/٦ | ۱۰/٤ | ۱٥/۱ |
| سوئد | ۱۱۹/٥ | ۳۰۹/۸ | ۳۹۰/۰ |
| فنلاند | ٦۹/۳ | ۷٤/٦ | ٦۱/٦ |

منبع: گمرک جمهوری اسلامی ایران، سالنامه آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، سال‌های مختلف.

**صادرات ایران به کشورهای اتحادیه اروپا واحد: میلیون دلار**

| سال / کشور | ۱۳۷۸ | ۱۳۷۹ | ۲۰۰۱ |
|---|---|---|---|
| اسپانیا | ٥٦/۲ | ٥۲/۷ | ۷۱/۷ |
| بلژیک | ۱٦/۲ | ٥/٤٤ | ۲۹/۸ |
| فرانسه | ٤٦/۰ | ٤٤/۷ | ٥۸/٤ |
| انگلیس | ۳۱/۹ | ۳۷/۱ | ۳٤/٤ |

| کشور / سال | ۱۳۷۸ | ۱۳۷۹ | ۲۰۰۱ |
|---|---|---|---|
| ایرلند | ۰/۱ | ۰/۶ | ۰/۲ |
| ایتالیا | ۱۸۰/۱ | ۱۹۱/۴ | ۱۹۸/۶ |
| آلمان | ۴۲۴/۰ | ۳۵۴/۳ | ۳۱۲/۳ |
| هلند | ۵۹/۶ | ۳۴/۵ | ۱۳/۵ |
| لوکزامبورگ | ۱۳/۰ | ۷/۵ | ۴/۹ |
| دانمارک | ۱۰/۲ | ۹/۷ | ۸/۸ |
| اتریش | ۱۲/۲ | ۱۱/۸ | ۹/۶ |
| پرتغال | ۴/۰ | ۷/۳ | ۴/۲ |
| یونان | ۲۳/۱ | ۳۵/۰ | ۱۲/۹ |
| سوئد | ۱۲/۰ | ۱۰/۸ | ۴/۷ |
| فنلاند | ۰/۴ | ۰/۲ | ۶۱/۶ |

منبع: همان

## زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها:

۱. **یاس نو**، ۲۹ خرداد ۱۳۸۲.

2. George Friedman, **"Beyond Prince Sultan: The New Military Reality"**, The Stratford Weekly, April 30, 2003.

۳. عزتی، عزت‌الله، **«چشم‌انداز ژئوپولیتیک اروپا در قرن بیست و یکم»**، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، ویژه اروپا، شماره ۲ (پاییز ۱۳۷۸)، ص ۱۳۴.

4. John D. Becker, Major US Army, **"Combined and Coalition Warfighting"**, Military Review, 73 (Nov. 1993), P. 25.

۵. سجادپور، محمدکاظم، **«ایران و یازده سپتامبر»** چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، ویژه ۱۱ سپتامبر، سال پانزدهم، شماره ٤، (زمستان ۱۳۸۰).

٦. مرکز تحقیقات استراتژیک، **«آمریکا و چالش اروپای قدیم»**، گاهنامه، شماره ۸۱ (خرداد ۱۳۸۲)، ص۱.

۷. **مجله اقتصاد ایران**، سال پنجم، شماره ۵۲ (خرداد ۱۳۸۲)، ص ٦۵.

۸. **گاهنامه مرکز تحقیقات استراتژیک**، شماره ۸۱، ص ۱.

۹. **اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی**، سال هفدهم، شماره ۱۸۸ ـ ۱۸۷، (فروردین ـ اردیبهشت ۱۳۸۲)، ص ۲۵.

10. Friedman, op.cit.

۱۱. امیدبخش، اسفندیار، **«مناسبات آمریکا و اروپا و ساختار اقتصاد جهانی»**، گزارش تحلیلی مرکز تحقیقات استراتژیک شماره ۳۵ (فروردین ۱۳۸۲)، ص ۸.

۱۲. سجادپور، محمدکاظم، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱)، ص ۹٦.

۱۳. همان، ص ۱۰۸.

۱٤. **یاس نو**، ۲۸ خرداد ۱۳۸۲.

۱۵. **انتخاب**، ۷ تیرماه ۱۳۸۲.

۱٦. روزنامه **عکاظ** چاپ عربستان، به نقل از مردم‌سالاری، ۹ تیر ماه ۱۳۸۲.

۱۷. **یاس نو**، ۲۸ خرداد ۱۳۸۲.

۱۸. **ایران**، ۳ تیرماه ۱۳۸۲.

۱۹. **مردم‌سالاری**، ۹ مهر ۱۳۸۱.

۲۰. **ایران**، ۳ تیرماه ۱۳۸۲.

۲۱. **ایران**، ٤ تیرماه ۱۳۸۲.

۲۲. ملکه انگلیس به ۲ نفر از دیپلمات‌های این کشور در تهران به‌دلیل خدمت به منافع انگلیس در ایران نشان سلطنتی اعطا کرد (مردم‌سالاری، ۸۱/۱۰/۱۱)

۲۳. آمارهای مذکور از کتاب زیر برگرفته شده است:

ابوالفضل حسن‌بیگی، نفت، بای بک و منافع ملی (تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۸۱)، صص ۱۰٦ ـ ٦۹.

۲٤. رشیدی، علی، «**تحریم سرمایه‌گذاری‌های خارجی ما را به بیع متقابل سوق می‌دهد**»، جام جم، ۲۸ خرداد ۱۳۸۰.

۲۵. فردهالیدی، **دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران**، ترجمه فضل‌الله نیک آیین، (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۸)، ص ۱٦٦.

۲٦. **کیهان**، ۱۸ خرداد ۱۳۷۹.

۲۷. آمریکا ژاپن را تحت فشار قرار داده تا از امضای قرارداد ۲ میلیارد دلاری نفت با ایران خودداری کند. این قرارداد طی ۲ سال مورد مذاکره قرار گرفته بود و قرار بود در تیرماه ۱۳۸۲ امضا شود.

۲۸. درباره قراردادهایی که ایران با سایر کشورهای اروپایی بسته است، بنگرید به:

جعفری ولدانی، اصغر، «**ایران و اروپا: از گفت‌وگوی انتقادی تا مشارکت اقتصادی**»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، ویژه اروپا(۲)، پاییز ۱۳۷۸.

۲۹. فرانسه تحت فشار آمریکا از فروش ٦ فروند هواپیمای ایرباس به ایران خودداری کرده است.

۳۰. **اعتماد**، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۲

۳۱. **یاس نو**، ۱۰ تیرماه ۱۳۸۲

۳۲. گمرک ایران، .سالنامه آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، سال‌های مختلف

# توافقنامه تجارت و همکاری ایران ـ اتحادیه اروپا (TCA)

علی فلاحی*

## مقدمه

هدف از نگارش موضوع توافقنامه تجارت و همکاری (TCA)، بررسی اهداف و نگرش‌های اروپایی و ایرانی درباره انعقاد چنین قراردادی است که مفاد آن دربرگیرنده بخش‌هایی چون «گفت‌وگوی فراگیر، تجارت و سرمایه‌گذاری و همکاری اقتصادی» است. در واقع دغدغهٔ اصلی نگارنده این است که چه عواملی در انعقاد توافقنامه تجارت و همکاری دخیل هستند و پیامد این توافق چه دستاوردهایی را برای طرفین قرارداد به دنبال خواهد داشت؟

## از گفت‌وگوهای انتقادی تا انعقاد توافقنامه تجارت و همکاری

با تغییر نظام دو قطبی به یک وضعیت گذار با ویژگی نظام تک‌قطبی ـ چند

---

* دانشجوی مقطع دکتری در رشته روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران و عضو شورای غیردولتی روابط خارجی مؤسسه تهران

قطبی، به‌نظر می‌رسید که حوزه مانور بازیگران در نظام بین‌الملل افزایش یافته است. جامعه اروپا که تا پیش از این وضعیت، کارکردی عمدتاً اقتصادی داشت و در حوزه بلوک غرب جای می‌گرفت، در سال ۱۹۹۲ و با انعقاد پیمان ماستریخت، گامی بزرگ در جهت افزایش منزلت و بازیگری خود برداشت در حالی‌که این بار عنوان اتحادیه اروپا را به یدک می‌کشید و از سه رکن اقتصادی، سیاسی ـ امنیتی و حقوقی برخوردار بود.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران که به هیچ‌یک از دو بلوک شرق و غرب تعلق سیاسی نداشت و از سوی دیگر از تحریم‌های سیاسی ـ اقتصادی آمریکا و خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی رنج می‌برد، به زعم خود، افق و دورنمای فرصت و قدرت مانور خود را گسترده‌تر دید و از آن‌جا که سیاست نگاه به شرق ایران ـ که عمدتاً متکی به تجهیزات نظامی با کره شمالی و چین بود ـ خلأ ناشی از نیازهای تکنولوژیک ایران را جبران نمی‌کرد، لذا با وجود بحران‌های سیاسی موجود در روابط دو سویه با هر یک از بازیگران کلیدی اروپایی، به دنبال افزایش روابط و همکاری با اتحادیه اروپا بود تا به نوعی هم کمبود عدم رابطه با ایالات متحده را جبران کند و از سوی دیگر نیز بتواند با بهره‌گیری از اختلافات اروپا و آمریکا، از این شکاف به سود خود بهره‌برداری کند.

اتحادیه اروپا نیز از این امر غافل نبود چرا که با تبدیل شدن به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار عمده جهانی، به دنبال حفظ ثبات و ایجاد امنیت در حوزه‌هایی بود که سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی (FDI) در مناطق موردنظر صورت می‌پذیرفت که عمدتاً پس از ایالات متحده شامل آمریکای

لاتین، اروپای شرقی، کشورهای آ سه آن، حوزه مدیترانه و نهایتاً خاورمیانه بود.

در واقع اتحادیه اروپا، امنیت را برای سرمایه‌گذاری‌ها و تأمین منافع اقتصادی خود جست‌وجو می‌کند در صورتی که جمهوری اسلامی ایران، همکاری‌های اقتصادی را با هدف ثبات و امنیت سرزمینی و سیاسی ج.ا. ایران دنبال می‌نماید. در هر حال هر دو هدف مشترکی را پیگیری می‌کنند که حوزه‌هایی از همکاری و تقابل را در پی دارد.

گفت‌وگوهای انتقادی بر خلاف سیاست‌های مبتنی بر تحریم آمریکایی و با هدف خروج ایران از انزوای سیاسی، افزایش همکاری اقتصادی، نفوذ مؤثر در خلأ حضور شرکت‌های آمریکایی در ایران... با دو روش ترغیب و جدل در سال ۱۹۹۲ آغاز شد و حتی با وجود سرمایه‌گذاری‌های مشترک و گسترده در دو سوی آتلانتیک، اتحادیه اروپا و به تعبیری دیگر بسیاری از کشورهای اروپایی به مخالفت با تحریم‌های فراسرزمینی آمریکا همچون «داماتو و ایلسا» پرداختند.

اما بحران همچنان بر سر روابط گسترده میان اروپا و ایران سایه افکنده بود به‌طوری که ماجرای میکونوس بار دیگر بر تنش روابط افزود اما این بار هم ایران مانند مسأله سلمان رشدی با یک کشور اروپایی مواجه نبود بلکه ۱۵ کشور عضو را در پیش روی خود داشت، ۱۵ کشوری که مصمم بودند سیاست خارجی و امنیتی مشترک خود را انسجام بخشند؛ البته سیاستی که ناکارایی خود را در جریان بحران بالکان نشان داده بود.

با فروکش کردن بحران و پیروزی آقای خاتمی، سیاست گفت‌وگوی

انتقادی به گفت‌وگوهای جامع و فراگیر در سال ۱۹۹۸ تغییر شکل داد، با این تفاوت که به دلیل حمایت جناح جنوبی اروپا (اسپانیا، یونان، فرانسه، پرتغال و ایتالیا)، از روند اصلاح‌طلبی در ایران، دستور کار، دیگر مبتنی بر مواضع انتقادی و حوزه‌های برخورد نبود بلکه حوزه‌هایی از همکاری را نیز پوشش می‌داد. به عبارت دیگر، گفت‌وگوهای جامع، حیطه‌ای از موضوعات و مسائل زیر را دربر می‌گرفت:

ـ مسائل جهانی (تروریسم، حقوق بشر و تکثیر سلاح‌های کشتارجمعی)

ـ مسائل منطقه‌ای (عراق، خلیج‌فارس، آسیای مرکزی، روند صلح خاورمیانه)

ـ حوزه‌های همکاری (مواد مخدر، آوارگان، انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری).

جدا از حوزه‌های همکاری که حیطه‌ای از منافع مشترک را در بر می‌گیرد، مسائل منطقه‌ای حاکی از وجود منافع موازی میان ایران ـ اتحادیه اروپا و به عبارت دیگر حیطه‌ای از همکاری‌ها، رقابت‌ها و مسائل جهانی نیز دربرگیرندهٔ منافع متعارض است بدین معنا که تحصیل این نوع منافع با مناقشه و ستیز همراه است.

در واقع، انعقاد TCA نیز از سوی ایران و اروپا، نهادینه کردن روابط خارجی در ابعاد مختلف در جهت رسیدن به حوزه‌های همکاری خواهد بود.

## چارچوب نظری

انعقاد قراردادها و توافقنامه‌های همکاری و تجارت را باید در ادبیات

وابستگی متقابل و همچنین رژیم‌های بین‌المللی جست‌وجو کرد. در اینجا صحبت از توافق دوجانبه صرف میان دو دولت نیست بلکه روابطی را میان یک دولت و یک نهاد فراملی متشکل از ۱۵ کشور ـ در سال ۲۰۰٤ این رقم به ۲۵ کشور خواهد رسید ـ در بر می‌گیرد.

در نظریه وابستگی متقابل، سنت‌گرایان واقع‌گرا معتقدند که میان قدرت‌های بزرگ و کوچک نوعی نیاز متقابل وجود دارد که این دو دسته از بازیگران را به یکدیگر وابسته می‌کند. ملی‌گرایان رفتارگرا بر این باورند که وابستگی متقابل بین اجزای نظام وجود دارد و چنان‌چه این تعاملات، کارکردی داشته باشند در عمل موجب همگرایی بین مؤلفه‌های نظام خواهند شد.

همچنین دیدگاهی وجود دارد که وابستگی متقابل را وضعیتی می‌داند که در آن پیوند مستقیم و مثبت منافع دولت‌ها به گونه‌ای است که تغییر موقعیت یک دولت، جایگاه سایرین را در همان جهت تغییر می‌دهد و مهم‌ترین فرضیات این دیدگاه فکری این است که هرچه میزان مبادلات بخش خارجی افزایش یابد، وابستگی متقابل بین دولت‌های ملی زیادتر می‌شود و چنان‌چه میزان وابستگی متقابل خارجی به محدودیت فعالیت‌های داخلی بینجامد در آن صورت دولت‌های ملی به سیاسی کردن فعالیت‌های اقتصادی روی می‌آورند. نتیجه این دخالت‌ها، بازگشت از سیاست‌های همکاری و روی‌آوردن به سیاست‌های خودمحور از تعرفه‌های گمرکی است.

دولت‌های ملی درمی‌یابند آن‌چه که هر ملت انجام دهد، بر دیگر ملت‌ها اثر می‌گذارد و چنان‌چه اثر ناشی از این تأثیرگذاری نامطلوب باشد، حتماً بازیگران دیگر دست به تلافی خواهند زد.

روزکرانس به دو نوع وابستگی متقابل افقی و عمودی عقیده دارد. در جریان افقی وابستگی متقابل، نظر وی بر این است که هرچه حجم تجارت، سرمایه‌گذاری و دیگر مبادلات بیشتر باشد، وابستگی متقابل بین کشورها نیز بیشتر خواهد بود اما در وابستگی متقابل افقی، صرفاً میزان مبادلات موردتوجه است و به جهت جریان توجه نمی‌شود.

ریچارد کوپر، توجه خود را صرفاً بر وابستگی متقابل اقتصادی معطوف می‌کند. از نظر وی، چون تولید جهانی شده است، تصمیم‌گیری در این چارچوب، هماهنگ با حرکت سریع سرمایه و دانش فنی به ورای مرزهای ملی، وابسته شده است. در این تعریف، وابستگی متقابل به مثابه حساسیت تعاملات اقتصادی میان دو یا چند دولت به تحولات اقتصادی درون دولت‌ها است. به عبارت دیگر، لازمه وابستگی متقابل، «دو جانبه بودن حساسیت» است.

کوهین و نای، نظریه وابستگی متقابل نامتقارن را مطرح می‌کنند. در این دیدگاه، وابستگی متقابل حاکی از برابری قدرت بازیگران نیست و میزان آسیب‌پذیری و حساسیت بازیگران، متفاوت خواهد بود. نکته مهم این است که قدرت برتر با هزینه کمتر اما سود بیشتر و برعکس قدرت درجه دوم با هزینه بیشتر ولی از سود کمتری برخوردار خواهد بود. در نهایت وابستگی متقابل دوجانبه در صورتی که با هزینه کمتر و سود بیشتر همراه باشد، نهایتاً منجر به ایجاد یک رژیم تجاری خواهد شد با اذعان به این نکته که در هر رژیم، منزلت بازیگران فرق می‌کند.

**توافقنامه تجارت و همکاری: سند همکاری اقتصادی و سیاسی**

نخستین دور مذاکرات ایران ـ اروپا بر سر یک توافقنامه همکاری و تجاری و همچنین گفت‌وگوی سیاسی علیه تروریسم در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲ در بروکسل اتفاق افتاد.

در مذاکره مزبور که به ریاست دوره‌ای دانمارک برگزار شد، طرف اروپایی خواستار انعقاد توافقنامه موردنظر با هدف کمک به گسترش همکاری و مبادلات اقتصادی با ایران و همچنین تداوم فرایند اصلاحات اقتصادی و سیاسی شد. در واقع انتظار اتحادیه اروپا این بود که تعمیق روابط اقتصادی و بازرگانی میان ایران و اتحادیه اروپا، همگام با پیشرفت در حوزه‌های گفت‌وگوی سیاسی و مبارزه علیه تروریسم باشد چرا که از منظر اروپا، این حوزه‌ها با یکدیگر وابستگی متقابل دارند و به طور متقابل مؤلفه‌های رهیافت جهانی را تقویت می‌کنند که خود مبنای پیشرفت در روابط ایران ـ اروپا است.(۱)

اگرچه فشار بر همزمانی توسعه سیاسی و اقتصادی از سوی اروپا مطرح بود، اما سیاست خارجی منسجمی از سوی ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در این زمینه ـ در قبال ایران ـ مشاهده نمی‌شد. در واقع اتحادیه اروپا به دو جناح شمالی (کشورهای اسکاندیناوی ـ انگلستان ـ ایرلند) و جناح جنوبی (فرانسه ـ بلژیک ـ اسپانیا ـ ایتالیا ـ یونان ـ پرتغال) تقسیم شده بود. در حالی‌که جناح شمالی به همگامی توسعه اقتصادی و سیاسی در ایران معتقد بود، جناح جنوبی نگران این امر بود که فشار سیاسی سبب ناکامی روند اصلاحات سیاسی در ایران شود.(۲)

شایان ذکر است منظور از گفت‌وگوهای سیاسی همان مسائل جهانی و منطقه‌ای است که به‌ویژه در زمینه روند صلح خاورمیانه، سلاح‌های کشتارجمعی، عدم تکثیر، حقوق بشر و حاکمیت قانون، اتحادیه اروپا با ایران با چالش‌های عمده‌ای روبه‌رو است.

واگرایی در حیطه‌های فوق میان ایران ـ اروپا به‌عنوان منافع متعارض، شاید ناشی از استانداردهای دوگانه، تصور و ادراک نادرست از رفتار و برون‌داد سیاست خارجی یکدیگر و نهایتاً عدم انعقاد یک قرارداد جامع با ایران است. هدف اخیر با دعوت شورای وزیران از کمیسیون به‌عنوان یک نهاد اجرایی جهت بررسی پیش‌نویس دستورالعمل مذاکرات برای یک توافق تجارت و همکاری در نوامبر ۲۰۰۱ صورت پذیرفت. پیش‌تر از این، اتحادیه اروپا دست به انعقاد توافقنامه‌هایی در قالب PCA[+]، GSP[++] با کشورهای خاورمیانه‌ای، اروپایی آسیای مرکزی و حتی آمریکای لاتین زده بود.

توافقنامه تجارت و همکاری (TCA) نیز در ردیف توافقات یادشده در بالا قابل بررسی است و تاکنون با چندین کشور از جمله الجزایر منعقد شده است.

توافقنامه TCA، یک قرارداد غیرترجیحی است که کانون توجه آن بر همکاری مالی و اقتصادی و در حوزه‌های منافع متقابل و آزادسازی تجاری قرار دارد.

بر این اساس، اهداف TCA عبارت‌اند از:

۱ـ ایجاد یک رژیم قراردادی به منظور مدیریت تجارت میان ایران ـ اتحادیه اروپا و البته با رعایت شروط و قیود سازمان تجارت جهانی WTO

همچون:

(National Treatment, "Most-Favored Nation" Treatment Defining the Level of Tariff Protection, Non-discrimination)

۲ـ حمایت از ایران در سازگاری و تطابق با قواعد و رویه WTO در حوزه‌هایی چون «مالکیت معنوی، تدارکات عمومی، استانداردها و مسائل بهداشتی»

۳ـ توسعه همکاری نزدیک‌تر با ایران در حوزه‌های اقتصادی و حوزه‌هایی چون انرژی، حمل و نقل، محیط زیست، کنترل موادمخدر، پناهندگی، مهاجرت و فرهنگ

٤ـ تشویق و حمایت از اصلاحات، تقویت حاکمیت قانون و اصلاح و بهبود وضعیت حقوق‌بشر در ایران[۳]

در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲، شورای وزیران اتحادیه اروپا موافقت کرد تا دستورالعمل کمیسیون را برای انعقاد TCA مورد پذیرش قرار دهد در حالی‌که از ابزار جداگانه‌ای برای گفت‌وگوی سیاسی و ضد تروریستی بهره برد که در ۱۲ جولای همین سال به تصویب شورا رسید. همچنین شورا در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۲ تصمیم گرفت که اقدام به پی‌گیری یک رشته گفت‌وگو در زمینهٔ حقوق بشر با ایران کند بدون آن که پیش‌شرطی در این باب مطرح باشد و یا آن که اتحادیه اروپا مکلف شود قطعنامه‌های آن سازمان ملل را مسکوت گذارد. برای این هدف، ترویکای اروپایی و جلسات مرتب و گروه‌های کاری در زمینه‌های مختلف از جمله انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری شکل گرفت.

نهایتاً قرار بر این شد که همکاری‌های سیاسی در راستا و به موازات

توافقنامه TCA پیش رود و هیچ‌گونه پیش‌شرطی مطرح نشود. هرچند تصریح بر گنجاندن موضوع حقوق‌بشر در مقدمه توافقنامه TCA جای پرسش و ابهام را باقی می‌گذارد، با وجود این، به‌نظر می‌رسد انعقاد TCA از سوی اروپا، سنگ بنای استراتژی اروپا برای گسترش روابط و همکاری با ایران را ایجاد کند.[٤]

## اهداف اتحادیه اروپا از انعقاد TCA

گسترش روند جهانی شدن، پایان نظام دو قطبی جنگ سرد و میل به ایفای نقش بازیگر جهانی به موازات ایالات متحده سبب شد تا اتحادیه اروپا به‌عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار مستقیم خارجی در عرصه نظام بین‌الملل، در جست‌وجوی ثبات و امنیت بیشتر به‌ویژه در حوزه‌هایی از نقشه جغرافیایی باشد که احساس کند از حساسیت و آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار است. در اینجا اگرچه حوزه‌های اقتصاد، تجارت و امنیت به یکدیگر وابستگی متقابل دارند اما اتحادیه اروپا که بیشتر به‌عنوان یک بازیگر عمده اقتصاد جهانی مطرح است تا یک بازیگر سیاسی جهانی، عمدتاً امنیت را برای اقتصاد و به تعبیر دیگر صلح و ثبات سرزمینی را برای حفظ سرمایه‌گذاری‌های خارجی خود، مدنظر دارد. این امر در حالی است که کشورهای منطقه (خاورمیانه، آمریکای لاتین، آسیای مرکزی و...) به دلیل بحران‌های بالقوه و بالفعلی که از سوی نیروهای گریز از مرکز و یا احساس اجبار خارجی مواجه هستند، اقتصاد را برای امنیت سیاسی و سرزمینی خود جست‌وجو می‌کنند. به هر حال آن‌چه که هر دو طرف به دنبال آن هستند، برخورداری از یک امنیت نسبی است. شاید اگر عامل یا بازیگر خارجی

جهانی یا منطقه‌ای دیگر را مؤثر نمی‌دانستیم، این هدف مشترک، جامهٔ عمل به خود می‌گرفت اما جدا از عوامل خارجی یاد شده، نباید از ذکر یک متغیر مهم به‌عنوان متغیر واسط غافل شد و آن نقش ارزش‌ها و هنجارهای غربی در قالب حقوق‌بشر، دموکراسی، مبارزه با تروریسم است که به‌عنوان پیش‌شرطی برای بهبود روابط و یا انعقاد توافقنامه‌های مهم سیاسی، اقتصادی، بازرگانی مطرح می‌شود به‌طوری که عامل مزبور به چالش عمده‌ای بر سر راه روابط و در درجه‌ای بالاتر، حاکمیت سیاسی دولت‌های عمدتاً در حال توسعه و در حال گذار تبدیل شده است و از منظر کشورهای اخیر، مباحث اخلاقی و دموکراسی به‌عنوان مداخله در امنیت و منافع ملی تلقی شده است چرا که از دیدگاه کشورهای غربی، بسیاری از دولت‌های در حال توسعه، ناتوان از حمایت حقوق بنیادین فردی و بشری هستند.(۵)

این‌گونه به‌نظر می‌رسد که روند غالب بر نگرش فلسفی غرب، پیوند میان دموکراسی با نئولیبرالیسم باشد.(۶) رابطه میان روندهای دمکراتیزه کردن و منافع اقتصادی غرب اخیراً از اهمیت و توجه سیستماتیک برخوردار شده است. به تعبیر دیگر، همان‌طور که تجارت نمی‌تواند نسبت به اصلاحات سیاسی بی‌تفاوت باشد به همان اندازه دستور کار جدید دموکراسی نیز برای منافع بازرگانی غرب جایگاه و اهمیت خاص خود را دارد. اما اتحادیه اروپا برای رسیدن به هدف مشترک خود، با یک دید امنیت نرم‌افزاری به بحران‌های منطقه‌ای و جهانی می‌نگرد و با راه‌حل نظامی صرف مخالف است و به عبارتی مایل است از یک دیپلماسی چندجانبه‌گرا و در قالب برخورد سازنده (Constructive Engagement) و در تقابل با روند یک‌جانبه‌گرایی

آمریکایی بهره برد.[۷] به دلایل فوق، اتحادیه اروپا که پیش‌تر با تحریم‌های فراسرزمینی آمریکا در قبال ایران و اخیراً محور شرارت مخالفت کرده بود، مذاکره و گفت‌وگو با کشور مزبور را در دستور کار خود قرار داد که انعقاد TCA می‌تواند تبلوری از چنین دیالوگی باشد.[۸] از منظر اروپایی‌ها، این نوع برخورد با ایران، هم به سود اصلاح‌طلبان ایرانی خواهد بود و هم در جهت منافع شرکت‌های نفتی اروپایی است و در این راستا، همیاری اقتصادی، کمک‌های بشردوستانه و توافقات تجاری، ابزاری در جهت کمک به اهداف سیاسی اروپا هستند.[۹]

از آن جا که جدا از مورد خاص ایران، اتحادیه اروپا، توافقنامه‌های همکاری و تجاری دیگری نیز با کشورهای مربوطه به امضا رسانده و یا در شرف انعقاد چنین توافقاتی است، مقایسه دیدگاه‌ها و عملکرد اتحادیه اروپا با مورد ایران می‌تواند در فهم و تحلیل بهتر توافقنامه TCA کمک بیشتری کند.

اگرچه اتحادیه اروپا اقدام به ایجاد جلسات، گروه‌بندی‌ها و توافقنامه‌های متعددی همچون "MERCOSUR, ASEM, GSP, PCA" کرده است اما در اینجا آن توافقنامه‌هایی مورد نظر است که اگر در قالب TCA منعقد نمی‌شوند دست‌کم به واسطه محتوا و ظاهری مشابهت‌هایی با توافقنامه اخیر داشته باشد که برای نمونه می‌توان به توافقات دوجانبه ـ چندجانبه اتحادیه اروپا با کشورهای حوزه مدیترانه (Euromed) با هدف تقویت پیوند میان دمکراتیزه‌سازی و اهداف استراتژیک و اقتصادی اشاره کرد. از سوی دیگر، تفاوت عملکردی اتحادیه اروپا در قبال کشورهای منطقه آسیای جنوب

شرقی و شرقی قابل ملاحظه است به‌طوری که در این طبقه‌بندی، سه گروه از دولت‌ها قابل شناسایی هستند:

۱ـ دولت‌هایی که گذارهایی را متحمل شده‌اند و در دهه ۹۰ با مسأله وحدت و تعمیق دموکراسی روبه‌رو بوده‌اند که می‌توان به چهار دموکراسی کره‌جنوبی، تایلند، تایوان و فیلیپین در این زمینه اشاره کرد. این در حالی است که ماهیت گذار هر یک از دولت‌های مزبور تا حدودی از یکدیگر متفاوت است، هر چند هر چهار کشور از نقصان مشخصه دموکراتیک بودن همچنان رنج می‌برند: ساختارهای حزبی ضعیف، قوه مجریه ناکارآمد، ائتلاف‌های پارلمانی بی‌ثبات، فساد رو به گسترش، خرید آرا و حاکمیت قانونی غیرقابل پذیرش.

۲ـ گروه دوم، دولت‌هایی هستند که از یک وضعیت نیمه دموکراتیک یا اقتدارگرای نرم (Soft authoritarianism) همچون مالزی و سنگاپور برخوردار هستند و در تقابل با گروه اول، این کشورها، اصل لیبرال دمکراسی را رد می‌کنند.

۳ـ گروه سوم شامل دولت‌هایی می‌شود که با وجود تعهد و تقبل برنامه‌های اصلاح اقتصادی، همچنان دولت اقتدارگرا باقی مانده‌اند این گروه شامل دولت‌های سوسیالیست همچون چین، ویتنام، لائوس و برمه می‌شود. برای نمونه در چین و ویتنام، سیاست دو کشور صریحاً در جهت مقابله با تحول مسالمت‌آمیز از آزادسازی اقتصادی به سیاسی بود.[۱۰]

تا سال ۱۹۹۷، آسیای شرقی، به استثنای ژاپن، ۱۵ درصد صادرات اتحادیه اروپا را به خود اختصاص می‌داد که در مقایسه با دیگر مناطقی که دموکراسی، یک ملاحظه برای سیاستگذاران اروپایی تلقی می‌شد (از جمله

اروپای شرقی و مدیترانه)، از اهمیت بیشتری برخوردار بود. از سوی دیگر، سهم آسیای شرقی از صادرات اروپا به مراتب بیش از ایالات متحده بود. بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹٤، تجارت اتحادیه اروپا با این منطقه به ۱۰۲ درصد افزایش یافت در حالی‌که تجارت آمریکا با منطقه تنها به ۷٦ درصد رسیده بود.[۱۱] تا اواسط دهۀ ۹۰، از ۹ صادرکننده عمده به اتحادیه اروپا، ٦ صادرکننده از آسیای شرقی بودند.[۱۲] لذا به واسطه حجم بالای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، اتحادیه اروپا قویاً خواستار حمایت از دولت‌های آسیایی برای تقویت نظام تجاری چندجانبه و جهانی شد. از سوی دیگر نگرانی‌های استراتژیک و امنیتی مرتبط یا ناشی از آسیای شرقی در طول دهۀ ۹۰ تشدید شده بود و هرچند تهدیدات منطقه مزبور شدت مناطق مجاور اروپا را نداشت با وجود این، سیاستگذاران اروپایی بر این امر پافشاری داشتند که به تقویت روابط با آسیای شرقی بپردازند که البته ملاحظات صرف بازرگانی را در بر نمی‌گرفت. لذا به واسطه منازعات سرزمینی، تنش‌های قومی و حضور فرانسه و بریتانیا در منطقه، هدف عمده اتحادیه اروپا بر توسعه و گسترش حضور خود با امنیت بیشتر قرار گرفت و در این راستا، سیاست اروپایی در جهت اتحادیه‌سازی در آسیا به‌عنوان ابزار تسهیل کننده پروژه بین‌المللی اروپا و همچنین کاهش وابستگی شدید این کشورها به آمریکا در روابط بین‌الملل استوار گشت.[۱۳]

از سوی دیگر، جنگ سرد و نظام دو قطبی به پایان رسیده بود و لذا فشار از سوی دولت‌های غربی (آمریکا و اروپا) بر دولت‌های اقتدارگرا بیشتر شد

و در این زمینه، فشار اتحادیه اروپا در مقایسه با آمریکا بـه مجـازی ویـژه در ارتباط با "ASEM" ساختار، تدوین و تنظیمی به مراتب قوی‌تر و از دیالوگی صریح‌تر به‌ویژه در باب حقوق بشر و دمکراسی بهره می‌بردند.(۱٤)

البته به موازات این فشارها، دولت‌های اروپایی بـه دنبـال تجدیـد روابـط حسنه با منطقه مبتنی بر پایه همکاری بودند.

کانون توجه به روابط با ASEM بر مسائل بازرگانی و طرح‌هـای تسـهیل کننده تجارت و سرمایه‌گـذاری قرارداشـت. هرچنـد حیطـه گسـترده‌تـری از همکاری‌ها نیز در قالب محیط زیست، آموزش و فرهنگ شـکل گرفتـه بـود. هدف اعلام شده، ایجاد همکاری‌های قاعده‌منـد در قالـب مسـائل «سیاسـت ملایم Low Politics» بود که بدین وسیله شرایط لازم بـرای تـأمین منـافع و اهداف در سیاست حاد High Politics به دست می‌آمد. اما عملکرد اعضـای اتحادیه اروپا آن چنان که باید و شاید با اهداف اعلام شـده سـازگاری کامـل نداشت چـرا کـه اروپاییـان ایـن تصـور را داشـتند کـه اهمیـت بازرگـانی و استراتژیک آسیای شرقی به قدری اسـت کـه در چـارچوب منطقـه‌ای نـوین اروپا همچون اروپای شرقی یا مدیترانه نمی‌گنجد لذا سیاسـت‌هـای اروپـا در منطقه شرق آسیا، کمتر اروپایی تلقـی مـی‌شـد و از سـوی دیگـر، برخـی از دولت‌های اروپایی بر خلاف روند همگرایی سیاسی اروپا، همچنان تمایل بـه ایفای کانال‌ها و روابط ممتاز دوجانبه خود داشتند.(۱۵)

در اینجا باید به نکته‌ای اشاره کرد چرا که رویکـردی متفـاوت در منطقـه شکل گرفت. منطقه شرق آسیا که مشخصه آن عمـدتاً راهبردهـای بازرگـانی بود به تدریج به جست‌وجوی معامله بیشتر سیاسی با سیاست خارجی اروپـا

پرداخت. سرمایه‌گذاران اروپایی (بالقوه و بالفعل) اظهار می‌کردند که حضـور آن‌ها به واسطه عدم شفافیت ساختار مدیریتی در منطقه با مانع جدی روبـه‌رو شده است لذا دولت‌های اروپـایی تحـت فشـار قـرار گرفتنـد تـا اصـلاحات سیاسی در این جوامع صورت پذیرد. بازرگانان اروپایی بر این باور بودند کـه دولت‌های متبوع آن‌ها خواستار سیاسی کردن روابط بـا دولـت‌هـای آسـیایی نیستند و مایل به تفکیک روابط بازرگانی از سیاسی هستند.[۱۶]

به موازات عملکرد دولت‌های اروپایی با منطقه در قالـب یـک اسـتراتژی چندجانبه‌گرا، رهیافت‌های متناقضی نیز از سوی این دولت‌ها در قبال یکایـک کشورهای منطقه دنبال می‌شد، به‌طـوری کـه در خصـوص کشـورهای نیمـه دموکراتیک منطقه از هیچ اقدام اجبارآمیزی استفاده نشد. برای نمونه، هر چند اتحادیه اروپا از مورد اندونزی در قبال محاکمه انور ابراهیم انتقاد کرد اما هیچ اقدام منسجمی صورت نگرفت چرا که هیچ اراده سیاسی میـان اعضـا وجـود نداشت. تنهـا فشـار بـه اسـتاندارد کـار در انـدونزی محـدود شـد و در ایـن خصوص اتحادیه اروپا موضع سکوت را در قبال نقض دمکراسی اتخاذ کـرد! سکوت مزبور را می‌توان در قالب «برخورد مثبـت Positive Engagement» تلقی کرد چرا که آزادسازی سیاسی در این کشور با چشم‌پوشی روبه‌رو شد.

در ارتباط با ویتنام نیز اتحادیه اروپا به عادی‌سازی روابط با این کشور در ۱۹۹۰ اقدام کـرد و در سـال ۱۹۹۵، مبـادرت بـه مـذاکره درخصـوص یـک توافقنامه همکاری با این کشور کرد که البته شـرط «دمکراسـی اسـتاندارد» را دربر می‌گرفت. توافقنامه مزبور بـه معنـای ۳۰ درصـد افـزایش در صـادرات منسوجات این کشور به اتحادیه اروپا نیز بـود و تـا سـال ۱۹۹۹، ۲۰ درصـد

صادرات ویتنام به بازار اروپا فرستاده می‌شد و البته ۱۰ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) را از اتحادیه اروپا (بیش از دو برابر سهم آمریکا) دریافت می‌داشت، به‌طوری که اتحادیه اروپا به دومین شریک تجاری این کشور تبدیل شده بود. اما نکته مهم در اینجا این بود که علی‌رغم امضا کردن شرط دموکراسی به‌عنوان بخشی از توافقنامه تجارت و همکاری (TCA)، در عمل پروژه‌های سیاسی اروپا محدود به تعداد کوچکی از ابتکارات آموزشی در زمینه حقوق بشر و توسعه سازمان‌های غیردولتی (NGOS) شد.[۱۷]

در تقابل شدید با چنین برخورد مثبت و سازنده‌ای، مواردی همچون حکومت‌نظامی و اقتدارگرای برمه و کره شمالی پیدا می‌شود که شاهد فشار قوی از سوی اروپا بر این کشور هستیم. در مورد کره‌شمالی، اگرچه روابط اروپا تحت‌الشعاع مسائل امنیتی قرار گرفته بود، اما به واسطه فشار کره جنوبی مبنی بر عدم تهدید و به‌کارگیری زور، با عدم انسجام از سوی دولت‌های اروپایی روبه‌رو بود. برای نمونه، ایتالیا در سال ۲۰۰۰، اقدام به برقراری روابط دیپلماتیک با پیونگ‌یانگ کرد حتی بدون آن که با شرکای اروپایی خود رایزنی داشته باشد و در اوایل سال ۲۰۰۱، اکثریت کشورهای عضو به استثنای فرانسه، نیز مبادرت به این کار کردند.

شاید شدیدترین برخورد اروپا از میان کشورهای جنوب شرقی آسیا، با برمه باشد. اگرچه رژیم نظامی برمه، تقریباً سیاست‌هایی مشابه اما محدودتر در مقایسه با ویتنام در پیش گرفت ولی اتحادیه اروپا به واسطه انتقاد از وضعیت حقوق بشر، اقدام به برداشتن سیستم ترجیحی GSP از برمه کرد و این اولین موردی بود که به واسطه اهداف سیاسی، اتخاذ می‌کرد.

## ایران و توافقنامه تجارت و همکاری

در ابتدا این پرسش به ذهن نگارنده خطور می‌کند که هدف ج.ا. ایران از انعقاد توافقنامه تجارت و همکاری چیست؟ آیا این اهداف، مشابه همان هدف‌هایی است که اتحادیه اروپا از انعقاد چنین توافقنامه‌ای دنبال می‌کند؟ آیا کارکرد و پیامدهای یکسانی برای هر دو سوی توافقنامه به دنبال دارد؟

به‌نظر می‌رسد پاسخ به پرسش‌های فوق را بتوان در قالب استراتژی و سیاست‌های زیرا ارائه کرد:

۱ـ ورود به سازمان تجارت جهانی

۲ـ جبران کردن خلأ ناشی از عدم روابط سیاسی با ایالات متحده

۳ـ افزایش روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

٤ـ توسل به اتحادیه اروپا به‌عنوان یک بازیگر عمده جهانی

۵ـ کاهش آسیب‌پذیری‌های امنیتی.

موفقیت در هر یک از حوزه‌های یادشده در بالا، می‌تواند تا حدودی نیات منتج به انعقاد توافقنامه مزبور را تأمین کند. اما این کامیابی تا چه اندازه‌ای است، بدین تعبیر که آیا موفقیت در یک حوزه منجر به تسری آن به حوزه‌های دیگر می‌شود و یا این که موجب همگرایی یا همکاری در یک حوزه مشترک با اتحادیه اروپا و یا واگرایی در حوزه‌های دیگر از جمله امنیت ملی کشور خواهد شد؟

برای نمونه، اگرچه اتحادیه اروپا، نهایتاً هیچ‌گونه پیش‌شرطی برای انعقاد توافقنامه TCA با ایران قائل نشده اما عملاً قائل به پیوند میان موضوعات به‌ویژه در زمینه حقوق‌بشر و مشروط کردن آن به بهبود وضعیت اقتصادی

کشور، تأکید دارد.[۱۸] به‌نظر می‌رسد که ایران در جهت بهبود وضعیت اقتصادی اقدام به فرستادن علائم مثبتی همچون پذیرش منع سنگسار و جایگزینی آن با دیگر ابزار مجازات و یا برابری دید زن و مرد و... کرده است.[۱۹] از سویی وضعیت موجود نظام تک‌قطبی سلسله مراتبی به رهبری آمریکا و فشارهای داخلی سبب شده است تا سیاست خارجی ج.ا. ایران تا حدودی علی‌رغم میل خود با این درخواست‌ها مماشات کند و از هرگونه تنش و روابط مجادله‌برانگیز پرهیز کند. شایان ذکر است که فشار خارجی عمدتاً سیاسی ـ امنیتی است چرا که با امنیت نخبگان سیاسی و امنیت ملی در تعارض است در حالی‌که فشار داخلی عمدتاً اقتصادی است و لذا مشکلات مزبور سبب شده است که ایران چرخشی به سمت غرب داشته باشد.[۲۰] این چرخش با انگیزه اقتصادی است اما در دل خود، هدفی را دنبال می‌کند که آن امنیت سیاسی نام دارد در واقع ج.ا. ایران، اقتصاد را دست‌مایه‌ای برای تأمین امنیت ملی خود در برابر تهدیدات ایالات متحده می‌پندارد. چرا که به واسطه حجم بالای سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی به‌ویژه از سوی شرکت‌های اروپایی می‌تواند با ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی، میزان حساسیت و آسیب‌پذیری اتحادیه اروپا را در قبال ایران، افزایش دهد و به تعبیر دیگر می‌تواند از طریق این وابستگی متقابل، خطر بزرگ دشمن خارجی خود (ایالات متحده) را حداقل کم‌رنگ سازد.

از سویی، عدم وابستگی متقابل کنونی میان اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی، گرایش فعلی به سوی عدم برخورد با غرب بر سر مسائل سیاسی را تقویت می‌کند و از آنجایی که فشار اقتصادی روبه افزایش است و اصلاحات

اقتصادی در داخل کشور، روند و مسیر خود را طی می‌کند، سیاست خارجی ایران نیز می‌بایست در پاسخ به تحولات یادشده، تغییر جهتی از خود نشان دهد.[۲۱]

از سویی، ائتلاف و اتحاد با قدرت‌های جهانی همچون کشورهای غربی، ممکن است اصل حاکمیت ملی ایران را به مخاطره اندازد ولی طرد قدرت‌ها نیز به صلاح استراتژیک ایران نیست. لذا در سایه طراحی یک استراتژی همکاری سازنده، ایران می‌تواند با قواعد پایدار، اقدام به پی‌گیری و اجرای ائتلاف‌های محدود سیاسی، اقتصادی در مدار اول امنیت ملی خود (رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت سرزمینی و حاکمیت ملی) کند، هرچند ائتلاف سیاسی و اقتصادی بدون هموارسازی امنیتی، ضمانت اجرایی نخواهد داشت.[۲۲]

باز به این پرسش باز می‌گردیم که هدف ج.ا. ایران از انعقاد توافقنامه تجارت و همکاری چیست؟

آیا همان‌طور که از نام توافقنامه بر می‌آید، اهدافی عمدتاً مبتنی بر مبانی اقتصادی است؟ منظور از همکاری چیست و این همکاری در حیطه و ابعادی قابل تصور است؟

پیش‌تر خاطرنشان شد که ممکن است یکی از اهداف، ورود ایران به سازمان تجارت جهانی (WTO) باشد اما در صورت ورود، چه میزان از منافع اقتصادی ایران تأمین می‌شود. آن‌چه که مشخص است این است که تصمیم‌گیری در سازمان مزبور به شیوه اجماع آرا صورت می‌گیرد و لذا در صورت وجود حتی یک رأی مخالف، عضویت در سازمان رد خواهد شد. از

سوی دیگر، سیاست غرب در سازمان بر این امر است که همچنان بر نفت و محصولات نفتی، تعرفه بسته شود و لذا از آن‌جا که ایران هنوز صادرات عمدتاً نفتی دارد، لزوماً از طریق انعقاد توافقنامه نمی‌تواند منافع اقتصادی خود را با این هدف تأمین کند. لذا در صورتی که هدف ایران صرفاً از انعقاد توافقنامه TCA، امید بستن به اتحادیه اروپا برای ورود به WTO باشد، اقدامی خردمندانه تلقی نخواهد شد چرا که از سویی، ایالات متحده با عضویت ایران مخالف است و نکته دیگر این‌که اتحادیه اروپا در باطن مایل نیست که خلأ موجود در روابط سیاسی ـ اقتصادی ایران با آمریکا از طریق بهبود روابط با این کشور پر شود چرا که در این صورت اتحادیه اروپا، حضور و نفوذ خود را در ایران کم‌رنگ‌تر خواهد دید و بر این اساس خواهان انعقاد توافقنامه TCA با ایران است تا بتواند پیوندهای خود را با ایران محکم‌تر کند.

البته در مورد مذاکرات ایران و اتحادیه اروپا ـ در بعدی تجاری ـ این بدبینی در بخشی از مسئولان کشور وجود دارد که اتحادیه اروپا کلیه تعهدات تجاری متقابلی که با ما دارد را بر مبنای مقررات سازمان تجارت جهانی وضع کرده است و در صورتی که ما این تعهدات را بپذیریم بدان معنا خواهد بود که نخست با بخشی از WTO بر مبنای همین قوانین متعهد خواهیم شد در حالی‌که عضو آن نیستیم، دوم آن‌که، بعدها نیز در صورت عضویت در WTO، می‌باید باز هم تضمین‌های دیگری در آن‌جا بدهیم.

در مورد ورود ایران به WTO، تاکنون دوبار اتحادیه اروپا از این امر حمایت کرده است. در واقع شرط ایران برای تداوم مذاکرات تجاری با

اتحادیه اروپا این بود که از ورود ایران به سازمان WTO حمایت شود. اما اگر تأکید عمده ایران تنها بر این شرط باشد، ایران بازنده خواهد بود چرا که اگرچه وزنه و کفه کشورهای اتحادیه اروپا مهم و وزین است اما در صورت انعقاد TCA و عدم عضویت بنابر دلایل ذکر شده، آرزوهای خود را بر باد رفته خواهد دید. اروپا به دلیل حجم بالای سرمایه‌گذاری‌های خارجی خود در آمریکا، منافع اقتصادی محکم‌تری در مقایسه با ایران دارد، به‌طوری که هم‌اکنون بزرگ‌ترین دریافت کننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اتحادیه اروپا، ایالات متحده است و البته به همین شکل، ایالات متحده نیز بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در اتحادیه اروپا قلمداد می‌شود. برای نمونه، در سال ۱۹۹۹، ٦۵ درصد کل جریان FDI در اتحادیه اروپا از جانب آمریکا و به ارزش ۷۵ میلیارد یورو تخمین زده شده است و شرکت‌های اتحادیه اروپا نیز سرمایه‌گذاری به ارزش تقریبی ۱۹۷ میلیارد یورو در آمریکا صورت دارد که معرف ٦٦ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های اروپا بود.[۲۳]

به‌نظر می‌رسد که حتی در صورت انعقاد TCA، باز هم به دلیل حجم بالای سرمایه‌گذاری اروپا و آمریکا و به تعبیر دیگر، وابستگی متقابل فزاینده اقتصادی ایالات متحده و اتحادیه اروپا، ایران نتواند از این طریق حمایت قاطع اروپا را به سوی خود در قبال تحریم‌های اقتصادی جلب کند. لذا اقتصاد تنها انگیزه ایران برای انعقاد TCA نیست.

از سویی، وقوع یک سری حوادث در نزدیکی مرزهای شرقی و غربی ایران، ملاحظات امنیتی جدیدی به وجود آورده و زنگ‌های هشدار خطر را برای امنیت داخلی و سیاسی ایران به صدا درآورده است.

بر این اساس، شاید هدف از انعقاد TCA از سوی ایران، افزایش دادن میزان وابستگی متقابل سیاسی و اقتصادی و حساسیت و آسیب‌پذیری اروپا در قبال ایران باشد. به عبارت دیگر، انعقاد TCA می‌تواند انگیزه بیشتری را برای اروپا در تلاش برای حمایت سیاسی ـ اقتصادی از ایران در قبال تهدیدات آمریکا به وجود آورد. فراموش نشود که به موازات انعقاد TCA، سند همکاری‌های سیاسی نیز با اروپا امضا می‌شود. در واقع امضای هر دو سند اقتصادی و سیاسی به یک معناست، تقویت امنیت ملی و کاهش آسیب‌پذیری‌های داخلی و خارجی. اما این نکته نهایتاً یادآور می‌شود که آن‌چه در امنیت ملی مطرح است بحث دفاع از تمامیت سرزمینی و حاکمیت ملی است که البته در حد همکاری و هماهنگی کافی است، هر چند امنیت دسته‌جمعی محتاج ائتلاف است. هماهنگی و همکاری برای اهداف بزرگ جمعی کافی نیست، اگرچه در هر مرحله‌ای لازم است.[۲۴]

## نتیجه‌گیری

همچنان که پیش‌تر اشاره شد، اتحادیه اروپا در انعقاد توافقنامه‌های سیاسی و اقتصادی تحت عناوینی همچون GSP، PCA و TCA تاکتیک‌های متفاوتی را به مرحله اجرا در آورده است به‌طوری که در خصوص چندین کشور شرق و جنوب شرقی آسیا چون برمه، کره‌شمالی، ویتنام، مواضع مختلفی پیش گرفته شد و این بنابر وزنه سیاسی و اقتصادی کشورهای مزبور، میزان حمایت منطقه‌ای و جهانی از آن‌ها و همچنین نوع ساختار سیاسی داخلی این کشورها بوده است.

آن‌چه بدیهی است این است که ابزار پیش‌برنده سیاست خارجی و حضور و نفوذ اروپا در جهان، اقتصاد و بازرگانی آن است که این بخش جذاب اروپا تلقی می‌شود در حالی‌که در آن سوی سکه، مباحثی همچون حقوق‌بشر و دموکراسی قرار دارد که عمدتاً در تضاد با فرهنگ سیاسی، رویه حقوقی و هنجارهای فرهنگی دولت‌های نیمه دموکراتیک ـ اقتدارگرا ـ در حال گذار است و از آن به نقض حاکمیت و امنیت ملی تعبیر می‌شود. اتحادیه اروپا اگرچه بر سر برخی مسائل نرم‌افزاری پافشاری دارد اما به‌نظر می‌رسد بیشتر این اهرم فشار، جنبه ظاهری دارد تا محتوایی و نمونه بارز آن نیز میزان و شیوه برخورد با ویتنام، کره‌شمالی و برمه بود.

در واقع، اقتصاد و سرمایه‌گذاری، سیاست هویج و حقوق بشر، دموکراسی و تروریسم و... سیاست هویج اروپا در قبال کشورهای مزبور هستند.

بدیهی است که انعقاد TCA می‌تواند میزان وابستگی متقابل اقتصادی و سیاسی ایران ـ اتحادیه اروپا را افزایش دهد اما تنها صرف انعقاد شکلی، اهمیت ندارد بلکه هدف، میزان حجم مبادلات، سرمایه‌گذاری، نمایندگی‌های خارجی، همکاری‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی است. ناگفته نماند که دیگر استقلال سیاسی و اقتصادی در عصر جهانی‌سازی معنایی ندارد لذا میزان وابستگی متقابل کشورها اگرچه به معنای پیوند زدن سرنوشت آن‌ها با یکدیگر است اما لزوماً نیز به معنای از دست رفتن استقلال و حاکمیت ملی نخواهد بود مگر آن که این وابستگی متقابل به وابستگی یک‌جانبه تغییر جهت دهد. نهایتاً آن که انعقاد TCA با وجود داشتن مزیت‌های اقتصادی و

سیاسی برای ایران، تصریحی بر یک صف‌بندی استراتژیک ندارد و بـا توجـه به عدم انسجام در تصمیم‌گیری‌های سیاسی میزان اعضای اتحادیـه اروپـا کـه به زودی از ۱۵ به ۲۵ کشور در سال ۲۰۰٤ افزایش خواهنـد یافـت و میـزان تصمیم‌گیری را البته با توجه به گستردگی آن، سخت‌تـر خواهـد کـرد، بهتـر است جدا از انعقاد TCA، همچنان ج.ا. ایران سیاست دو ستونی خـود را بـا تأکید بر روابط مستقل با یکایک کشورهای اروپایی و عمدتاً کلیدی آن و نیـز روابط یک نهاد فراملی ۲۵ـ۱۵ عضوی، بنا نهد.

**زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها:**

1. "Eu-Presidency and Commission Joint Press Release on the Opening of the Negotiation with Iran", December 12, 2002, http://www.europa.eu.int/comm/ external_Relations/iran/news
2. EU-Iran: Launch of Negotiations on New agreements with Iran, December 11, 2002 http://www.europa.eu.int/comm/external-relations/iran/news
3. www.iran-embassy.org.uk/stoppress/200602asefi.htm
4. R. Jackson (1990) Quasi-States: Sovereignty, International Relations and the Third World, Cambridge: Cambridge University Press.
5. Richard Young's (2001) the European Union and the Promotion of Democracy: Europe's Mediterranean and Asian Policies, Oxford: Oxford University Press, p.13.
6. Joel Blocker (2002) "U.S. French Officials Decry Unilateralism and Simplistic Approach", Radio Free Europe.
7. Michael Thurston )2002) "Eu Insists on engagement with Iran, despite US Condemnation", EU business, 13 March 2002, p.1-3
8. Charles Grant, (2002) "The European Union and September 11 th" Center For European Reform, CER, p.6-8.
9. Richard Youngs, The European Union and the Promotion of Democracy, p.116-117.

10. William Kegley (1992) "The New Global Order: The Power of Principle in a Pluralistic World", Ethics and International Affairs, 6, p.21-40.
11. J. Gray (1998) "Global Utopias and Clashing Civilizations: Misunderstanding the Present, International Affairs, 1411, p.149-64.
12. Richard Youngs, The European Union and the Promotion of Democracy, P.120-1
13. Ibid, p.122.
14. Ibid, p.123
15. Ibid, p.124-5
16. World Bank. (1991) Governance: The World Bank's Experience, Washington D.C. World Bank.
17. Richard Youngs, The Eu and the Promotion of Democracy, p.138.
18. http://www.news.bbc.co.uk/2/hi/middleeast/2726009.stm, April 14, 2003.
19. Ibid
20. Mahmood Sarioghalam (2001). "Iran's Foreign Policy and US-Iranian Relations", the Middle east Quarterly, p.1.
21. Ibid, p.2.

۲۲. محمود سریع‌القلم، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹ ص ۱۵۳.

23. Directorate General For Trade.(2001) "Foreign Direct Investment 1996-1999: Global and Regional Trends", Background paper Unit Trade 42 (Trade Analysis), p.5, 11.

۲۴. محمود سریع‌القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، ص ۵۵

# اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران: چالش حقوق‌بشر

بهروز یاری*

## مقدمه

اتحادیه اروپا از بازیگران اصلی عرصه سیاست بین‌الملل است و همواره در روابط خارجی ایران جایگاه خاصی داشته است. علی‌رغم این‌که مناسبات فیمابین در دو دهه گذشته بعضا دستخوش بحران و تنش شده است، دو طرف نسبت به داشتن یک روابط موثر و باثبات خوش‌بین بوده‌اند به طوری‌که در ٦ سال اخیر به‌طور قابل توجهی روابط اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران ارتقا یافته است. همچنین اتحادیه اروپا قادر بوده است که نقش بیشتری را در روابط کشورهای عضو این اتحادیه و جمهوری اسلامی ایران ایفا کند و به‌تدریج دامنه و عمق این روابط را افزایش دهد. با این وجود اتحادیه اروپا فاقد سیاست مشخصی در چارچوب سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP) در قبال ایران است.[۱]

در نگاهی کلی می‌توان روابط اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران را به سه دوره: سال‌های سکوت و خاموشی، گفت‌وگوهای انتقادی و گفت

---

* کارشناس ارشد در رشته روابط بین‌الملل

وگوهای فراگیر و سازنده تقسیم کرد.

۱- **سال‌های سکوت و خاموشی:** می‌توان سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ را دوره سکوت و خاموشی سیاست خارجی جامعه (اتحادیه اروپا) در قبال ایران توصیف کرد.* البته این گفته بدان معنا نیست که در این دوره کشورهای اروپایی، سیاستی در قبال ایران نداشته‌اند بلکه منظور آن است که هیچ‌گونه سیاست و استراتژی در چارچوب اتحادیه اروپا در خصوص جمهوری اسلامی ایران وجود نداشت. اتحادیه در این مدت بیانیه‌هایی را در خصوص جنگ ایران و عراق و حقوق‌بشر در ایران صادر کرد.[۲] مسئله سلمان رشدی و متعاقب آن فتوای امام خمینی (ره) و فراخوانی سفرای کشورهای اروپایی از تهران در سال ۱۹۸۹ مهم‌ترین بحران روابط اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران در این دوره محسوب می‌شود.

۲- **دوره گفت‌وگو انتقادی:** بیانیه سران جامعه اروپا در دسامبر ۱۹۹۲ در ادینبورگ و ابراز علاقه‌مندی به انجام گفت‌وگوهای انتقادی با جمهوری اسلامی ایران و متعاقب آن تبادل نامه فیمابین جمهوری اسلامی ایران و ریاست دانمارکی جامعه اروپا، آغازگر فصل جدیدی در روابط ایران و اروپا شد که هفت دور گفت‌وگوی انتقادی در سطح معاونان وزارت امورخارجه ایران و تروئیکای اتحادیه اروپا را در پی داشت که در این گفت‌وگوها انتظارات متقابل دو طرف از یکدیگر در قالب طیف وسیعی از موضوعات دو

---

* شایان ذکر است سیاست خارجی و امنیتی اروپا (CFSP) پس ز انعقاد معاهده ماستریخت در سال ۱۹۹۲ و با هدف رسیدن به یک اجماع و وحدت نظر در عرصه سیاست خارجی شکل گرفته است.

جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی به صراحت مطرح می‌شد.[۳] برای نمونه ژاک شیراک، «گفت‌وگوی انتقادی را گفت‌وگوی باز و دوستانه تلقی نمی‌کند، آنچنان که در روابط طبیعی اروپا با دیگر کشورها انجام می‌پذیرد؛ بلکه گفت‌وگویی محدود و سازمان یافته می‌پندارد که عمدتا در قالب حقوق‌بشر تمرکز یافته است و لزوما همواره خوشایند نیست، هرچند که توانایی گفت‌وگو با ایران را حفظ می‌کند.[٤] انتقاداتی که در این دوره متوجه جمهوری اسلامی ایران می‌شد عمدتا درباره وضعیت حقوق‌بشر، مسئله سلاح‌های کشتار جمعی، روند صلح خاورمیانه و مسئله سلمان رشدی بود.[٥]

**۳- گفت‌وگوهای فراگیر و سازنده:** انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۹۹۸ و انتخابات آقای خاتمی به ریاست‌جمهوری موجب تغییر نگرش بین‌المللی به جمهوری اسلامی ایران و به‌وجود آمدن فضای مثبت‌تری در روابط ایران و اتحادیه اروپا شد. سیاست داخلی رئیس‌جمهور جدید که مبتنی بر ایجاد جامعه مدنی و قانون‌گرایی و گفت‌وگو بود در تغییر نگرش کشورهای اروپایی تاثیر زیادی داشت. به‌ویژه این‌که سیاست خارجی دولت جدید بر اصل تنش‌زدایی مبتنی بود و این می‌توانست برای اتحادیه اروپا بسیار بااهمیت باشد.

همچنین موضع‌گیری اتحادیه اروپا در قبال قانون داماتو و مخالفت با اثرات فراسرزمینی قوانین تحریم ثانویه، اگرچه بیشتر با هدف تامین منافع کشورهای اروپایی انجام گرفت، اما در تهران ارزیابی مثبتی را نسبت به این کشورها ایجاد کرد، زیرا فضای بازی جدیدی را در خروج از فضای تحریم برای ایران به‌وجود می‌آورد. بدین ترتیب شرایط بهتری برای رفت و آمدهای

سطوح عالی بین مقامات جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپا فراهم شد و دوطرف را در مسیر سازماندهی دور جدیدی از گفت‌وگوها با ماهیتی «فراگیر و سازنده» قرار داد.

بدین ترتیب در اکتبر ۱۹۹۸، شورای وزیران اتحادیه اروپایی از کمیسیون اروپا درخواست کرد که نسبت به برقراری تماس با ایران اقدام کند.[٦] در دسامبر ۱۹۹۸ در جریان نخستین اجلاس فنی ـ کارشناسی ایران و کمیسیون اروپا، زمینه‌های همکاری عملی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در بخش‌های انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری، مبارزه با مواد مخدر، پناهندگان و محیط‌زیست، موضوعات بین‌المللی خلع سلاح، حقوق‌بشر و تروریسم و تحولات منطقه‌ای از جمله خاورمیانه، آسیای مرکزی، افغانستان و عراق شناسایی و مقرر شد گروه‌های کاری ویژه‌ای در هر مورد ایجاد شود.[۷] از دیدگاه اتحادیه اروپا، برقراری پیوندهای سیاسی ـ اقتصادی با کشورهایی همچون ایران، وابستگی متقابل را به‌دنبال دارد و به‌واسطه همین وابستگی متقابل است که ایران حتی برخلاف میل خود نیز نمی‌تواند به سوی سیاست‌های آرمانی و یا تجدیدنظر طلبانه خود گام بردارد[۸] و مجبور است به خواسته‌های اتحادیه اروپا در خصوص حقوق‌بشر و دموکراتیزه کردن جامعه تن در دهد. شکی نیست که اتحادیه اروپا سیاست‌های خود در قبال ایران را متناسب با اصول دموکراتیک، حقوق‌بشر و همکاری‌های بین‌المللی هماهنگ و تنظیم خواهد کرد.[۹] در واقع هرگونه پیشرفت در گفت‌وگوهای اقتصادی باید متناسب با پیشرفت در گفت‌وگوهای سیاسی باشد.[۱۰]

کریس پاتن، کمیسر روابط خارجی اتحادیه اروپا، مسائل سیاسی مورد

مذاکره اتحادیه اروپا با ایران را «حقوق‌بشر، تسلیحات کشتار جمعی و فرایند صلح خاورمیانه» ذکر می‌کند.[۱۱] مسائل سیاسی و به‌ویژه حقوق‌بشر از دیدگاه اتحادیه اروپا به اندازه‌ای مهم است که به گفته آقای هاستراپ، مسئول امور ایران در کمیسیون اروپا، شورای اروپا از کمیسیون اروپا خواسته است متن تنظیم شده درباره موافقت‌نامه همکاری‌های اقتصادی و تجاری بین ایران و اتحادیه اروپا با مسائل حقوق‌بشر در ایران هماهنگ شود.[۱۲]

واقعیت این است که موضوع حقوق‌بشر فراتر از حیطه‌های تعریف شده خود به بسیاری از موضوعات دیگر رسوخ پیدا کرده و بستر شکل‌گیری وسیعی از تصمیمات در آن‌ها نیز شده است. حقوق‌بشر یکی از محورهای تعیین کننده در سیاست خارجی بسیاری از کشورها از جمله اتحادیه اروپا است.[۱۳] اروپایی‌ها به‌طور صریح، گسترش هرچه بیشتر روابط با ایران را به رعایت بیشتر و بیشتر حقوق‌بشر و تلاش در جهت دموکراتیک کردن فاجعه ایران می‌داند.[۱٤]

جمهوری اسلامی ایران برای داشتن روابطی منطقی با اتحادیه اروپا و توسعه آن، باید به دغدغه‌های اتحادیه اروپا توجه کند. حال این سوال مطرح می‌شود که چه موضوعاتی در خصوص حقوق‌بشر در دستور مذاکرات دو طرف قرار دارد و اتحادیه اروپا انتظار چه اصلاحاتی را در این‌باره از جمهوری اسلامی ایران دارد؟ استراتژی اقدام جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با چالش حقوق‌بشر، چگونه و با تاکید بر کدام‌یک متغیرها باید تنظیم و اجرا شود و راهکارهای پیشنهادی در این‌باره چیست؟

پیش از پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا به تبیین نظام اروپایی حقوق‌بشر

خواهیم پرداخت و سپس موضوعات مختلف حقوق‌بشری را در قوانین موضوعه ایران مورد شناسایی قرار خواهیم داد تا بهتر بتوانیم بر اختلافات دو نظام حقوقی واقف و راهکارهای نزدیک کردن دیدگاه‌های دو طرف را تبیین کنیم.

## نظام اروپایی حمایت از حقوق‌بشر

نظام اروپایی حمایت از حقوق‌بشر عمدتا مبتنی بر دو معاهده «کنوانسیون اروپایی حقوق‌بشر» و «منشور اجتماعی اروپایی» است. حقوق مدنی و سیاسی به تفصیل در کنوانسیون مورد توجه قرار گرفته و منشور، فهرستی از حقوق اجتماعی و اقتصادی را ارائه می‌دهد. علاوه بر این دو سند باید «کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های ملی» و «کنوانسیون اروپایی منع شکنجه و رفتارها و مجازات‌های غیرانسانی و تحقیرآمیز» را از دیگر منابع قانون نظام اروپایی حمایت از حقوق‌بشر محسوب کرد.

**۱- کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق‌بشر:** [۱۵]

نظام‌های منطقه‌ای حمایت از حقوق‌بشر با تنظیم و تصویب «کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق‌بشر» در سال ۱۹۵۰ ظهور پیدا کرد. این کنوانسیون در یک مقدمه و ٦٦ ماده در تاریخ ٤ نوامبر ۱۹۵۰ در رم، ایتالیا، تصویب و پس از تودیع بیستمین سند مصوب نزد دبیرکل «شورای اروپا»، طبق بند ۲ ماده ٦٦، از تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا شد. تا پایان سال ۱۹۹٤ یازده پروتکل به کنوانسیون ضمیمه شده است، که اکثریت دولت‌های عضو شورای اروپا [۱٦] که به آن پیوسته‌اند را باید به مثابه مهم‌ترین مرجع قراردادی نظام

اروپایی حقوق‌بشر قلمداد کرد. حقوق مدنی و سیاسی اعلام شده در کنوانسیون، با حقوق اعلام شده در «اعلامیه جهانی حقوق‌بشر» و «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» انطباق دارد. در واقع می‌توان گفت که دولت‌های اروپایی با تصویب کنوانسیون اروپایی حقوق‌بشر و آزادی‌های اساسی، حقوق انسانی اعلام شده در اعلامیه حقوق‌بشر را در قالب قرارداد بین خود لازم‌الاجرا کردند.

شناسایی حق شکایت فرد از دولت و قبول صلاحیت قضایی اجباری «دادگاه اروپایی حقوق‌بشر» از درخشان‌ترین حقوقی بوده که در این کنوانسیون پیش‌بینی شده است. براساس این مکانیسم، اگر فردی، حقوق اساسی خود را نقض شده ببیند، می‌تواند بعد از پایان رسیدگی مراجع قضایی داخلی، مستقیما به دادگاه اروپایی حقوق‌بشر مراجعه و از کشور مفروض اعلام شکایت کند.(۱۷)

اهم حقوق مدنی و سیاسی مورد حمایت در کنوانسیون اروپایی حقوق‌بشر و آزادی‌های اساسی و پروتکل‌های الحاقی به شرح ذیل است:

۱- حق حیات و لزوم احترام به آن (ماده ۲ و پروتکل الحاقی شماره ٦)

۲- منع شکنجه و مجازات غیرانسانی (ماده ۳)

۳- منع بردگی، استثمار و کارهای اجباری (ماده ٤)

٤- حق آزادی و امنیت شخصی، منع بازداشت شخصی جز به‌علت قانونی و به‌وسیله مقام صلاحیتدار، اعلام علت بازداشت و تحویل سریع به مقامات قضایی، حق اعتراض به بازداشت غیرقانونی به دادگاه و حق مطالبه خسارت در صورت غیرقانونی بودن بازداشت (ماده ٥)

۵- علنی و عادلانه بودن محاکمات و اعلان رای به‌صورت علنی و برخورداری از حداقل تضمین‌های قضایی ذیل: (ماده ٦)

- اعلام و تفهیم اتهام
- اعطای زمان و تامین امکانات لازم برای متهم جهت تنظیم دفاعیه
- تمهید امکان دفاع توسط خود متهم و یا وکیل مدافع وی
- محفوظ بودن حق استفاده متهم از وکیل تسخیری
- حق سؤال از شهود و احضار شهود و کارشناسان
- حق درخواست تجدیدنظر از رای دادگاه بدوی (ماده ۲ پروتکل الحاقی شماره ۷)

٦- اصل قانونی بودن جرم و مجازات و عطف به ماسبق نشدن قانون (ماده ۷)

۷- حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی و محل سکونت و مکاتبات شخصی (ماده ۸)

۸- حق آزادی اندیشه، مذهب، بیان و ارتباطات (مواد ۹ و ۱۰)

۹- آزادی تشکیل اجتماعات و شرکت در آن‌ها (ماده ۱۱)

۱۰- حق برخورداری از حقوق مندرج در کنوانسیون و اجرای آن‌ها بدون هیچ‌گونه تبعیض از حیث رنگ، نژاد، مذهب، زبان و ملیت (ماده ١٤)

۱۱- حق والدین مبنی بر تعلیم و آموزش کودکان خود طبق اعتقادات دینی و فلسفی خویش و تعهدات دولت‌ها به برگزاری انتخابات دوره‌ای آزاد و با رای مخفی (پروتکل الحاقی شماره ۱)

۱۲- حق آزادی ورود و خروج به کشور و انتخاب آزاد محل اقامت و

منع اخراج از سرزمین دولتی، که شخص تابعیت آن‌را دارد، همچنین منع محرومیت شخص از ورود به کشور خود و ممنوعیت اخراج دسته‌جمعی خارجیان از کشور (پروتکل الحاقی شماره ٤) [۱۸]

۱۳- لغو مجازات اعدام و تعهد دولت‌های عضو به این‌که هیچ مجرمی را به مجازات اعدام محکوم نکنند (پروتکل الحاقی شماره ٦)،[۱۹] البته دولت‌های عضو می‌توانند برای برخی اعمال که در زمان جنگ یا تهدید به جنگ از سوی دشمن صورت می‌گیرد، مجازات اعدام برقرار کنند.[۲۰]

۱٤- اعمال تضمینات مختلف دادرسی در حق یک تبعه خارجی قبل از اخراج از کشور، همچنین حق تجدیدنظر در احکام صادره از دادگاه جنایی، حق درخواست خسارت از سوی محکوم علیه در صورتی که معلوم شود حکم نادرست بوده و تساوی حقوق و مسئولیت زوجین در دوران ازدواج و هنگام جدا شدن و در رابطه با فرزندان (پروتکل الحاقی شماره ۷) [۲۱]

### منشور اجتماعی اروپایی

کشورهای عضو شورای اروپا، در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹٦۱ «منشور اجتماعی اروپایی» را که یک‌سری حقوق اجتماعی و اقتصادی برای شهروندان دولت‌های عضو تعریف می‌کند، تنظیم و امضا کردند.[۲۲] منشور که باید آن‌را مکمل کنوانسیون اروپایی حقوق‌بشر دانست ـ با عنایت به این مهم که حقوق مدنی ـ سیاسی و حقوق اجتماعی ـ اقتصادی در ارتباط تنگاتنگ با هم بوده و نمی‌توانند مستقل از هم مورد بحث و بررسی قرار گیرند ـ تنظیم و ارائه

شد. با الحاق پروتکل مورخ ۵ مه ۱۹۹۸ [۲۳] به منشور، حقوق اجتماعی و اقتصادی تعریف شده در منشور توسعه پیدا کرد.

اهم حقوقی که در منشور و پروتکل الحاقی مورد تاکید قرار گرفته عبارت‌اند از:

حق کار، شرایط عادلانه کار، ایمنی کار، مزد عادلانه، حق تشکل، حق حمایت اقتصادی و اجتماعی از مادران و کارگران، حمایت از کارگران مهاجر و خانواده آن‌ها، رفتار مساوی با کارگران و عدم تبعیض براساس جنسیت، حق شرکت در تعیین شرایط کار و محیط کار.

دولت‌های عضو شورای اروپا مکلف هستند با الحاق به منشور و پذیرش حقوق مندرج در آن، سیاست خود را در جهت تبلیغ حقوق مذکور و عمل به آن‌ها قرار دهند و قوانین داخلی خود را بر مبنای آن اصلاح کنند. [۲٤]

با توجه به تغییرات اجتماعی بنیادین، منشور اجتماعی اروپایی در تاریخ ۳ می ۱۹۹٦ دچار تغییراتی شد. افزایش برابری میان زن و مرد، تقویت حقوق اقتصادی و اجتماعی کودکان و نوجوانان، حق حمایت از افراد بیکار، مبارزه با تبعیض و نابرابری از جمله حقوقی بود که مورد تاکید قرار گرفت. [۲۵]

### ۳- کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های ملی

«کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های ملی» را باید نخستین سند حمایت از اقلیت‌ها محسوب کرد که در سال ۱۹۹٤ تصویب و در سال ۱۹۹۸ لازم‌الاجرا شد. هدف کنوانسیون، تامین شرایط لازم آزادی بیان و توسعه و حفظ هویت اقلیت‌های ملی با تاکید بر محترم شمردن حاکمیت و تمامیت ارضی کشور

است؛ به طوری‌که اقلیت‌های ملی نباید بدون اجازه و رضایت دولت‌ها حتی اقدام به برگزاری نشست کنند.

در این کنوانسیون اصول اساسی زیر مورد تاکید قرار گرفته است:

- آزادی برگزاری تجمعات قانونی
- عدم تبعیض میان اقلیت‌های ملی و اکثریت
- توسعه مذهب، زبان و سنت‌های فرهنگی اقلیت‌ها
- دسترسی آزاد به رسانه‌ها و حق دریافت و پخش برنامه
- آزادی در ارتباطات فرامرزی

**٤- کنوانسیون اروپایی منع شکنجه و رفتارها و مجازات‌های غیرانسانی و تحقیرآمیز**

«کنوانسیون اروپایی منع شکنجه و رفتارها و مجازات غیرانسانی و تحقیرآمیز» که در سال ۱۹۸۷ تنظیم و تصویب و از اول فوریه ۱۹۸۹ لازم‌الاجرا شد،[۲۶] با هدف تاکید بر اجرای موثر و دقیق ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق‌بشر و آزادی‌های اساسی تدوین شده است.[۲۷]

## حقوق‌بشر در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران

قوانین موضوعه در جمهوری اسلامی ایران اعم از قانون اساسی[۲۸] و قوانین و مقررات عادی، نشات گرفته از اصول و آموزه‌های دین اسلام و مذهب اثنی‌عشری است. طبق اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی باید براساس موازین اسلامی باشد. به‌منظور پاسداری از احکام اسلام، از نظر عدم مغایرت

مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها (اصل نود و یک)، کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود (اصل نود و چهارم) و تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان است (اصل نود و ششم). ماهیت اسلامی نظام حکومتی ایران و قوانین جاری در کشور برخاسته از آرای ملت ایران است که در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ هجری شمسی با اکثریت ۹۸/۲ درصد کلیه کسانی که حق رای داشتند به آن رای مثبت دادند (اصل اول قانون اساسی).

البته در کنار رسمیت دین اسلام و مذهب اثنی‌عشری، مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام زیادی هستند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه، ازدواج، طلاق، ارث، وصیت و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود و اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، البته با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

همچنین بنا به تصریح اصل سیزدهم قانون اساسی، ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی به‌عنوان اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده‌اند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد هستند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

**۱- حقوق و آزادی‌های اساسی در قانون اساسی**

باور داشتن ارزش و حیثیت انسانی، شرط اولیه و اساسی شناسایی حقوق

و آزادی‌های اساسی مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای انسان، قطع‌نظر از هرگونه تعلقات دینی، نژادی، زبانی و ملیتی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایمان به کرامت و ارزش انسانی را جزو مبانی اصلی نظام و در ردیف اعتقاد به توحید، وحی الهی، معاد، عدل و امامت به‌شمار می‌آورد. اصل دوم قانون اساسی تصریح می‌کند که: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱- خدای یکتا (لااله‌الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او

۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا

٤- عدل خدا در خلقت و تشریع

۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب

٦- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توام با مسئولیت او در برابر خدا».

همچنین در قانون اساسی، اصل حاکم بودن انسان بر سرنوشت اجتماعی خود پذیرفته شده و این امر به‌عنوان یک حق خدادای که غیرقابل سلب است، شناخته شده است. اصل ٥٦ مقرر می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است و هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی قرار دهد».

**الف ـ حقوق مدنی و آزادی‌های اساسی**

قانون اساسی در اصول متعدد و به‌ویژه در فصل سوم تحت عنوان «حقوق ملت» به حقوق مدنی و آزادی‌های اساسی ملت پرداخته است. در ذیل با ذکر اصول قانونی مربوطه به این حقوق و آزادی‌ها پرداخته می‌شود.

**مشارکت در اداره امور کشور**

اصل ٦: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آرای عمومی اداره شود».

اصل ۵۷: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد...».

اصل ۱۰۰: «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد و...».

**تساوی حقوق و رفع تبعیض**

اصل ۱۹: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردار هستند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود».

اصل ۲۰: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

اصل ۳ بند ۹: «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی».

اصل ۳ بند ۱٤: «تامین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی».

ذیل اصل ۱۰۷: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است».

**آزادی**

اصل ۳ بند ۷: «تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون».

اصل ۹: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروهی یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

اصل ١٤ (آزادی عقیده و منع تعرض به حقوق انسانی افراد غیرمسلمان): «... دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل کنند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند».

اصل ۲۳ (آزادی عقیده): «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد».

اصل ٢٤ (آزادی مطبوعات): «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن‌که مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند...».

اصل ٢٦ (آزادی احزاب، جمعیت‌ها و...): «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی ایران را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت».

اصل ٢٧ (آزادی تشکیل اجتماعات): «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن‌که مخل مبانی اسلام نباشد، آزاد است.

اصل ١٥٦ بند ٢: «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع».

**محترم بودن حیثیت، جان، مال و زندگی خصوصی افراد**

اصل ٢٢: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کند».

اصل ٢٥: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون».

**منع دستگیری و بازداشت و لزوم تسریع در تفهیم اتهام**

اصل ٣٢: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون تعیین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت

پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم شود. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

**منع تبعید**

اصل ۳۲: «هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا با اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد».

**حق دادخواهی و دسترسی به دادگاه‌ها**

اصل ۳٤: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع کند. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن‌را دارد، منع کرد».

**حق برخورداری از وکیل مدافع**

اصل ۳۵: «در همه دادگاه‌ها دو طرف دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم شود.

**اصل قانونی بودن مجازات**

اصل ۳٦: «حکم به مجازات و اجرای آن تنها از طریق دادگاه صالح به موجب قانون باشد».

**اصل برائت**

اصل ۳۷: «اصل، برائت است و هیچ‌کسی از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت شود.

**منع شکنجه**

اصل ۳۸: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است...».

**منع بد رفتاری و بی‌حرمتی نسبت به متهمان و محکومان**

اصل ۳۹: «هتک حرکت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است».

**قانونی بودن احکام دادگاه‌ها**

اصل ۱٦٦: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است».

**اصل عطف به ماسبق نشدن قانون**

اصل ۱٦۹: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود».

**حق جبران خسارت و اعاده حیثیت**

اصل ۱۷۱: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی شود در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به‌وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌شود.

**ب: حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی**

**حق اشتغال و برخورداری از شرایط مساوی برای احراز شغل**

اصل ۲۸: «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام

و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند».

اصل ٤٣ بند ۲: «تامین شرایط و امکانات کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به‌کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به‌صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد...».

**حق برخورداری از تامین اجتماعی**

اصل ۲۹: «برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به‌صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یکایک افراد کشور تامین کند».

اصل ۳ بند ۱۲: «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه».

**حق برخورداری از مسکن**

اصل ۳۱: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی

است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند به‌خصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند».

**منع بیگاری و بهره‌کشی از کار دیگران**

اصل ۴۳ بند ٤: «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری».

**آموزش و پرورش رایگان**

اصل ۳ بند ۳: «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی».

اصل ۳۰: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد».

**۲ـ حقوق مدنی و آزادی‌های اساسی در قوانین و مقررات عادی**

**حفظ آزادی شخصی و حقوق مقرر افراد ملت در قانون اساسی**

ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی[۲۹] «هر یک از مقامات و مامورین دولتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم کند، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

**منع توقیف، بازداشت یا تعقیب جزایی غیرقانونی**

۵۷۵ قانون مجازات اسلامی: هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مامورین ذی‌صلاح برخلاف قانون، توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار

مجرمیت کسی را صادر کند، به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.

**منع شکنجه**

ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی: «هر یک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیرقضایی دولتی، برای این‌که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی کند، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود...».

**منع رفتار غیرانسانی و موهن با زندانیان**

ماده ۱۷٦ آیین‌نامه زندان‌ها: «تندخویی، دشنام، ادای الفاظ رکیک یا تنبیه بدنی زندانیان و اعمال تنبیه‌های خشن و مشقت‌بار و موهن در زندان‌ها به کلی ممنوع است...».[۳۰]

**منع تبعیض در تعیین میزان مزد**

ماده ۳۸ قانون کار: «برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام می‌شود، باید به زن و مرد، مزد مساوی پرداخت شود. تبعیض در تعیین میزان مزد براساس سن، جنس، نژاد، موقعیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی ممنوع است».

**حق داشتن وکیل**

ماده واحد قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوبه ۱۱ مهرماه ۱۳۷۰: «اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادگاه‌هایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند، مکلف به پذیرش وکیل هستند».[۳۱]

**گفت‌وگوهای حقوق‌بشری اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران**

اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران، تاکنون دو دور در تاریخ‌های آذرماه ۱۳۸۱ در تهران و اسفند ماه ۱۳۸۱ در بروکسل، درباره مسائل حقوق‌بشر به مذاکره پرداخته‌اند. چنان‌که پیشتر اشاره شد رعایت حقوق‌بشر در جمهوری اسلامی ایران همواره یکی از موضوعات مورد توجه اتحادیه اروپا در جریان گفت‌وگوهای انتقادی و گفت‌وگوهای فراگیر و سازنده بوده است. ضمن این‌که کشورهای عضو اتحادیه اروپا، موضوعات حقوق‌بشر را به‌طور دوجانبه نیز در مذاکرات با جمهوری اسلامی ایران پیگیری کرده‌اند. نظر به همکاری‌های تنگاتنگ بین کمیسیون حقوق‌بشر سازمان ملل و اتحادیه اروپا در خصوص مسائل حقوق‌بشر موضوعاتی که در دستور مذاکرات دو طرف بوده، عمدتا موضوعاتی است که در طول ۱۹ سال گذشته از طرف کمیسیون حقوق‌بشر علیه جمهوری اسلامی مطرح شده است. از سال ۱۹۸٤ که برای نخستین بار اجلاس چهلم کمیسیون حقوق‌بشر، قطعنامه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران صادر و ضمن آن مقرر شد نماینده ویژه‌ای برای بررسی وضعیت حقوق‌بشر در ایران تعیین شود؛ تا سال ۲۰۰۲ و در جریان پنجاه و هشتمین اجلاس کمیسیون حقوق‌بشر که قطعنامه پیشنهادی(۳۲) درباره وضعیت حقوق‌بشر در جمهوری اسلامی ایران رد شد.(۳۳)

اتحادیه اروپا فعالانه در تنظیم و تصویب قطعنامه‌های کمیسیون حقوق‌بشر علیه جمهوری اسلامی ایران شرکت داشته است. بنابراین می‌توان موضوعات حقوق‌بشر مورد توجه اتحادیه اروپا را از متون قطعنامه‌های کمیسیون حقوق‌بشر علیه جمهوری اسلامی ایران استخراج و نسبت به

دیدگاه اتحادیه اروپا در خصوص این موضوعات واقف شد. با مطالعه این قطعنامه‌ها می‌توان به این جمع‌بندی رسید که انتقادات اتحادیه اروپا در خصوص مسائل حقوق‌بشر در جمهوری اسلامی ایران در دو بخش «نقض مواد قانونی و لزوم الحاق جمهوری اسلامی ایران به همه کنوانسیون‌های حقوق‌بشر» و «ضعف و احیانا عدم اجرای کامل موازین بین‌المللی حقوق‌بشر» قابل تفکیک و شناسایی است. در مذاکرات با ایران، این دو بخش به‌طور همزمان مورد توجه اتحادیه اروپا بوده و روش مذاکره اتحادیه ماهیتی «ترغیبی» داشته و بر تحول «گام به گام و تدریجی» مبتنی است.

نظر به تفاوت‌ها و بعضا تعارضات ماهوی در جهان‌بینی و انسان‌شناسی تفکر و فلسفه اسلامی با تفکر و فلسفه غربی، چنان‌که در مطالعه نظام اروپایی حقوق‌بشر در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران دیدیم، باید تفاوت‌های موجود بین سازوکارهای بین‌المللی حمایت از حقوق‌بشر و قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران[۳۴] را به‌عنوان یک واقعیت مورد پذیرش قرار دهیم و در مذاکرات آن‌ها را مورد توجه جدی قرار دهیم و بدانیم که جهان‌بینی و فرهنگ ملت‌ها باید محترم باشد و هرگونه مذاکره باید در این چارچوب ادامه پیدا کند تا نتیجه‌ای نیز بر آن مترتب باشد.

البته «نگاه سلیقه‌ای» و «ضعف اجرای کامل مواد قانونی»، مربوط به حمایت از حقوق‌بشر در قانون اساسی و قوانین و مقررات عادی جمهوری اسلامی ایران به همان میزان و شاید بیشتر در کانون توجه اتحادیه اروپا قرار دارد. تا جایی‌که به «روش» و «اجرا» قوانین مربوط می‌شود، مذاکرات دو طرف شفاف‌تر بوده و نتایجی نیز از جمله توقف اجرای حکم سنگسار، دربر داشته است.

اهم موضوعاتی که در دستور مذاکرات دو طرف قرار داشته به شرح ذیل است:[۳۵]

**الف ـ تبعیض قانونی و عملی نسبت به زنان**

اتحادیه اروپا، قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران درباره حقوق زنان را تبعیض‌آمیز دانسته و بر رفع کاستی‌های اجرایی این قوانین تاکید می‌کند. آن‌چه اتحادیه اروپا به‌عنوان نقض حقوق زنان در جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌کند در قطعنامه‌های کمیسیون حقوق‌بشر علیه جمهوری اسلامی ایران نیز مورد تاکید قرار گرفته است. به‌عنوان مثال در بند دوم پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی اتحادیه اروپا به کمیسیون حقوق‌بشر در اجلاس پنجاه و ششم، تبعیض علیه زنان در قانون و در عمل و رد شدن لایحه مربوط به بالا بودن سن ازدواج دختران مورد تاکید قرار گرفته است. همچنین آقای کاپیترن در گزارش مکتوب سال ۲۰۰۲ خود به کمیسیون حقوق‌بشر در مورد وضعیت زنان آورده است: «وضعیت زنان، فقط در این حد که درخواست‌های زنان و طرفداران آن‌ها آشکارا مطرح می‌شود، بهبود یافته است. قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز همچنان وجود دارد و تلاش‌های قوه مقننه برای تغییر این وضع از سوی نخبگان محافظه‌کار متوقف می‌شود».[۳۶]

در خصوص حمایت از حقوق زنان، اتحادیه اروپا به‌طور مستمر الحاق جمهوری اسلامی ایران به «کنوانسیون منع تبعیض نسبت به زنان» را خواستار است. نظر به اختلافات موجود بین مقررات این کنوانسیون و قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، در صورت الحاق به این کنوانسیون، طبق ماده ۲، دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف خواهد بود برخی قوانین

موضوعه خود را اصلاح یا تغییر دهد.(۳۷) که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است:

**۱ـ عدم تساوی زن و مرد در اجرای قصاص:** طبق ماده ۲۰۹ و ۲۵۸ قانون مجازات اسلامی، اگر مردی، عمدا زنی را به قتل برساند، در صورتی قصاص می‌شود که اولیای مقتوله، نصف دیه مرد را به او بپردازد. در حالی‌که اگز زنی عمدا مردی را به قتل برساند، بدون قید قصاص می‌شود.

**۲ـ عدم تساوی دیه زن و مرد:** طبق ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی، دیه قتل زن مسلمان، خواه عمدی خواه غیرعمدی، نصف دیه مرد مسلمان است.

**۳ـ عدم تساوی سهم‌الارث زن و مرد:** طبق مفاد مواد ۸۰۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰٦، ۹۰۷ و ۹۲۰ قانون مدنی، زن نصف مرد ارث می‌برد. طبق ماده ۹٤٦ قانون مدنی، شوهر از تمام اموال زوجه متوفای خود ارث می‌برد، در حالی‌که زن فقط از اموال منقول و قیمت ابنیه و اشجار باقیمانده، از شوهر خود نه عین آن‌ها ارث می‌برد.

**٤ـ حق ازدواج:** طبق ماده ۱۰٤۳ قانون مدنی، دختر باکره هر چند به حد بلوغ و رشد رسیده باشد و در امور مالی و سایر امور مربوطه دارای اهلیت کامل باشد، برای ازدواج باید اجازه پدر یا جد پدری خود را بگیرد.

طبق تبصره ماده ۱۰٤۱ قانون مدنی، تزویج صغیر و کودک نابالغ، اعم از پسر و دختر، به‌وسیله ولی او، مجاز و قانونی است.

**٥ـ ولایت بر کودک:** براساس ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی ولایت بر کودک با پدر و جد پدری است و مادر ولایت ندارد.

**٦ـ حضانت (نگهداری) فرزندان:** ماده ۱۱٦۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در

نگهداری طفل، مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت، پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا هفت سالگی حضانت آن‌ها با مادر خواهد بود».[۳۸] این حق که مادر برای حضانت خود دارد، در صورت ازدواج مجدد وی، بر طبق ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی از بین می‌رود و به پدر می‌رسد.

۷ـ **عدم تساوی در احراز برخی مناصب و مشاغل:** بر طبق اصول یکصد و هفتم تا یکصد و نهم که نحوه انتخاب، شرایط و صفات رهبری را مشخص می‌کند و اصل یکصد و پانزدهم که می‌گوید: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب شود...» زنان حق احراز مقام رهبری و ریاست‌جمهوری را ندارند.[۳۹] براساس ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳٦۱/۱۲/۱٤ که می‌گوید: «قضات از میان مردان واجد شرایط انتخاب می‌شوند». زنان نمی‌توانند منصب قضات را احراز کنند. البته طبق ماده واحده قانون اصلاح تبصره ۵ قانون الحاق پنج تبصره به شرایط انتخاب قضات مصوبه ۲۹ فروردین ماه ۱۳۷٤ مجلس شورای اسلامی[٤۰] «رئیس قوه قضاییه می‌تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳٦۱/۱۲/۱٤ هستند، با پایه قضایی جهت تصدی پست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند، استخدام کند». ولی شغل قضاوت به معنای خاص برای آن‌ها تاکنون مجاز نشده است.[٤۱]

در نیروهای مسلح، اشتغال زنان توام با محدودیت است. طبق ماده ۳۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۷/۷: «ارتش می‌تواند فقط برای مشاغل درمانی و بهداشتی زنان را استخدام کند...» و ماده ۲۰ قانون و مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۷/۲۱ می‌گوید: «سپاه برای مشاغلی که مستلزم به‌کارگیری زنان باشد، آنان را استخدام می‌کند».

طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند».

۸ــ **ریاست خانواده و انتخاب محل سکونت:** طبق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، در روابط زوجین، ریاست خانواده با شوهر است. تعیین مسکن مشترک نیز طبق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی با شوهر است، البته در این‌جا می‌توان در ضمن عقد شرط کرد که اختیار منزل با زن باشد.

۹ــ **فسخ نکاح:** در مورد فسخ نکاح، مرد از اختیارات بیشتری برخوردار است. طبق مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۳ قانون مدنی، برخی عیوبی که به‌طور طبیعی در زن و مرد مشترک است مانند جذام، برص، زمین‌گیری و نابینایی، اگر در زن وجود داشته باشد مرد حق فسخ نکاح را دارد ولی اگر در مرد موجود باشد، زن حق فسخ نکاح را ندارد.

۱۰ــ **حق طلاق:** ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد». هر چند دائمی بودن این ماده با وضع قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب آبان‌ماه ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام و نیز طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی که مقرر می‌دارد:

«در صورتی‌که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند». از بین رفته است ولی باید پذیرفت که اختیارات مرد در ارتباط با حق طلاق بیشتر از زن است.[٤٢]

**۱۱ـ تعدد زوجات:** مفاد اصل ۹٤۲ قانون مدنی بر تعدد زوجات دلالت دارد. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آن‌ها بالسویه تقسیم می‌شود».

**ب ـ شکنجه و مجازات‌های خشن**[٤٣]

اتحادیه اروپا خواهان آن‌چه منع شکنجه خوانده می‌شود و توقف اجرای برخی مجازات‌هایی است که از نظر قوانین جمهوریِ اسلامی ایران مجاز شناخته شده و در حالی‌که کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق‌بشر و کنوانسیون‌های اروپایی حقوق‌بشر آن‌ها را خشن، غیرانسانی و تحقیرآمیز می‌دانند. اعمال شکنجه و مجازات‌های خشن از جمله سنگسار[٤٤] در بند ٤ قطعنامه پیشنهادی اتحادیه اروپا به اجلاس ٥٦ کمیسیون حقوق‌بشر مورد انتقاد قرار گرفته است.

منع شکنجه در اصل ۳۸ قانون اساسی به صراحت مورد تاکید قرار گرفته ولی برخی مواد «قانون مجازات اسلامی»، مجازات‌هایی از قبیل سنگسار، تازیانه، قطع دست و پا و انگشتان را در مقام قصاص مجاز دانسته است. به‌عنوان مثال، ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی، حد زنای مرد محصن و زنای زن محصنه را رجم (سنگسار) دانسته است. ماده ۸۸ همین قانون مقرر می‌دارد: حد زنای زن یا مردی که واجد شرایط احصان نباشند، صد تازیانه است. ماده ۱۹۰ یکی از حدود محاربه و افساد فی‌الارض را، اول قطع دست

راست و سپس پای چپ ذکر می‌کند. ماده ۲۰۱ حد سرقت را در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن به‌طوری‌که انگشت شست و کف دست او باقی بماند. در مرتبه دوم قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند.

ماده ۲٦۹ تا ۲۹۳ قانون مجازات اسلامی که در خصوص قصاص عضو است نیز در معرض انتقادات مربوط به مجازات‌های خشن قرار دارد.

**پ ـ آزادی بیان، وضعیت مطبوعات، روشنفکران و فعالان سیاسی**

بند ۵ قطعنامه پیشنهادی اتحادیه اروپا به اجلاس ٥٦ کمیسیون حقوق‌بشر از بدتر شدن وضعیت آزادی بیان، به‌خصوص حمله به آزادی مطبوعات و زندای کردن روزنامه‌نگاران، روشنفکران، فعالان سیاسی، اعضای نهضت آزادی و گروه‌های ملی مذهبی ابراز نگرانی کرده است. بند ٦ قطعنامه از دولت جمهوری اسلامی ایران خواسته است احترام به آزادی بیان را تضمین کند و هرچه زودتر قانون مناسبی به‌منظور جلوگیری از مجازات کسانی که در مقام اعمال آزادی‌های سیاسی خود برمی‌آیند تصویب کند.

**ت ـ حقوق اقلیت‌ها**

نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی از همان سال‌های اولیه استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح شد. در سال ۱۹۸۰ در قطعنامه «کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و ارتقای حقوق‌بشر»[۴۵] از وضعیت حقوق‌بشر یکی از فرقه‌های عقیدتی ابراز نگرانی شده و در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ این اتهام به‌صورت پررنگ‌تر مطرح و از دبیرکل سازمان ملل خواسته شد در این

زمینه با دولت ایران تماس برقرار کند و با تعیین و اعزام نماینده ویژه، چگونگی امور را روشن کند.

مسئله اقلیت‌ها همواره در گزارش‌های نماینده ویژه کمیسیون آقای موریس دان بی‌کاپیترن که از سال ۱۹۹٦ به این سمت برگزیده شد مورد توجه بوده است. وی در ارتباط با مسئله اقلیت‌ها، علاوه بر طرح مسائل مربوط به اقلیت‌های دینی یهودی، مسیحی و زرتشتی و اقلیت‌های غیررسمی بهایی، سنی‌ها را نیز به‌عنوان اقلیت‌های دینی مطرح و برخی مسائل و مطالب آن‌ها مانند نداشتن مسجد در تهران و غیره را مطرح می‌کرد. به‌علاوه به اقلیت‌های قومی و نژادی نیز توجه می‌کرد و ترک‌ها را به‌عنوان یک اقلیت قومی زبانی بزرگ که گاه برخی حقوقشان رعایت نمی‌شود، مورد بحث قرار می‌داد.[٤٦]

قطعنامه در بند اول، حذف شرط مذهب برای ثبت ازدواج، طلاق و تولد را به‌عنوان یک گام مثبت تلقی کرده و در بند دوم تشکیل کمیته‌ای برای بررسی و اصلاح وضع اقلیت‌های مذهبی[٤٧] مورد توجه قرار گرفته است. در بند ٤ از ادامه تبعیض در مورد اقلیت‌های مذهبی ابراز نگرانی شده است. در بند ٦، قطعنامه رفع هر نوع تبعیض براساس مذهب را از دولت جمهوری اسلامی ایران خواسته است.[٤٨]

**ت ـ حقوق کودک**

اجرای توصیه‌های کمیته حقوق کودک و به‌خصوص بررسی کنوانسیون شماره ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار و توصیه‌نامه مکمل آن در خصوص اقدام برای امحای بدترین اشکال کار کودک[٤٩] و نیز عدم اجرای مجازات اعدام

برای افراد زیر ۱۸ سال موضوعاتی است که در ارتباط با حقوق کودکان در بند ٦ قطعنامه پیشنهادی اتحادیه اروپا به اجلاس ٥٦ مورد تاکید قرار گرفته است. گفتنی است بند اول قطعنامه از توجه مثبت به کودکان در زمینه آموزش، بهداشت، دادگاه نوجوانان، اقدامات مربوط به تصویب قوانین در زمینه حمایت از صغار استقبال کرده است.[۵۰]

**جمع‌بندی و ارائه راهکارهای پیشنهادی**

آنچه از مطالعه تطبیقی نظام اروپایی حمایت از حقوق‌بشر و مقررات حقوق‌بشری قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران به روشنی قابل درک است این است که دو نظام حقوقی مذکور از حیث مبانی فکری ـ ارزشی و نیز از حیث مواد قانونی تفاوت‌هایی را دارا هستند. شناسایی و تاکید بر تفاوت‌ها، از آن‌رو است که راه‌هایی برای برون‌رفت از آن‌ها اندیشیده شود. البته چنانکه بحث شد، زمینه‌های مشترک زیادی نیز در مواد قانونی دو طرف در حمایت از حقوق‌بشر و آزادی‌های اساسی وجود دارد. نباید فراموش کنیم که خود اروپایی‌ها «مطلق نبودن ارزش‌های حقوق‌بشری موجود را می‌پذیرند[۵۱] و ویژگی‌های مذهبی ملل را محترم می‌شمارند.[۵۲] در هر حال موضوع حقوق‌بشر به‌مثابه یک عامل واگرا در مناسبات کشورهای اروپایی و جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و باید راهکارهایی برای کاستن از تاثیرات منفی آن بر توسعه مناسبات ایران ـ اروپا پیش‌بینی شود».

واقعیت این است که «هنجار بین‌المللی بر محور همکاری و هماهنگی قرار دارد و رابطه با اتحادیه اروپا نیز براساس مشترکات باید صورت پذیرد تا

تاکید بر اختلافات وجود نشانه‌های مثبت دال بر حرکت به سوی هنجارهای بین‌المللی و نه تاکید صرف بر هنجارهای داخلی بنای مشترکات بعدی را با اتحادیه اروپا ایجاد می‌کند».[۵۳]

برای تنظیم «استراتژی اقدام» جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با چالش حقوق‌بشر و ارتقای مناسبات با اتحادیه اروپا، ضروری است واقعیت‌ها و داده‌های ذیل مبنای تصمیم‌گیری قرار گیرند:

ـ حقوق‌بشر ماهیتی بین‌المللی پیدا کرده و «در حال حاضر به یک بخش مهم از سیاست بین‌المللی و یک بخش در حال پیشرفت در حقوق بین‌المللی تبدیل شده است» و این‌که «اصل اساسی که تمام حقوق‌بشر بر آن واقع شده، جهان‌شمولی آن است».[۵٤]

ـ ارتقای حقوق‌بشر، در جهان از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا است و تاکید اتحادیه در این‌باره را باید فراتر از «ابزار صرف سیاسی» مورد ارزیابی قرار داد.

ـ مفهوم «حاکمیت» و «مداخله» دچار تحولاتی شده است که به‌نظر می‌رسد منجر به بهبود ابزارها و کیفیت فشار وارده بر جمهوری اسلامی ایران باشد.

ـ واقعیت این است که بانیان قطعنامه‌های نقض حقوق‌بشر در جمهوری اسلامی ایران از جمله اتحادیه اروپا، بهانه‌های لازم در مورد نقض حقوق‌بشر را از لابه‌لای واقعیت‌ها و تحولات داخلی کشور به‌دست می‌آورند.[۵۵]

ـ علی‌رغم خروج ایران از نظارت ویژه، مسئله حقوق‌بشر در ایران در دستور کار برخی گزارشگران موضوعی مانند گزارشگر ویژه آزادی اندیشه،

گزارشگر نابردباری مذهبی، گزارشگر خشونت علیه زنان قرار دارد و باید همچنان مراقب بود.

ـ اتحادیه اروپا نسبت به انجام «گفت‌وگو» با جمهوری اسلامی ایران، رویکرد مثبتی از خود نشان داده است.

ـ اتحادیه اروپا با سیاست‌های «انزوا»، «تحریم اقتصادی» و «مهار» جمهوری اسلامی ایران از سوی آمریکا مخالف بوده است و این مخالفت فضای مثبتی برای بازیگری جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است.

ـ شرایط نظام جهانی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و نقش اتحادیه اروپا در تعدیل و نه رفع فشارها و تهدیدات آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. البته باید توجه داشت که به‌رغم پاره‌ای از رقابت‌های تجاری و تاکتیک‌های متفاوت سیاسی، اتحادیه اروپا و آمریکا در اصول و اهداف، اشتراک‌نظر دارند و به‌عنوان متحدان استراتژیک در دو سوی آتلانتیک، در بسیاری از موضوعات بین‌المللی، هماهنگ عمل می‌کنند.

ـ اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری جمهوری اسلامی ایران (۳۶ درصد از کل صادرات ایران) محسوب می‌شود که رقمی حدود ۵/۷ ـ ۳/۷ میلیارد یورو را دربرمی‌گیرد.

ـ اتحادیه اروپا ترکیبی از کشورهای قدرتمند اقتصادی، تجاری و مالی است که بزرگ‌ترین قطب تجاری جهان را تشکیل می‌دهد و حدود ۳۰ درصد از مبادلات تجاری جهان را در اختیار دارد.

با ملاحظه متغیرهای مورد اشاره و جهت حفظ موقعیت کنونی که وضعیت حقوق‌بشر از نظارت ویژه خارج شده و ماموریت نماینده ویژه

کشوری خاتمه یافته است؛ راهکارهای ذیل پیشنهاد می‌شود:

ـ روشنگری و تبیین پیشرفت‌های حقوق‌بشری صورت گرفته در جمهوری اسلامی ایران در اجلاس‌های بین‌المللی و اطلاع‌رسانی مستمر در این‌باره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

ـ تمهید زمینه‌های برقراری تماس‌های منظم و هدفمند بین نهادهای قضایی اتحادیه اروپا و قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران با هدف افزایش سطح شناخت متقابل

ـ گفت‌وگوهای دوجانبه حقوق‌بشر با کشورهای عضو اتحادیه اروپا

ـ انطباق هرچه بیشتر محاکم و رویه‌های قضایی با قانون اساسی، قوانین عادی و اصول و معیارهای بین‌المللی

ـ خودداری از اجرای مجازات‌های حساسیت‌برانگیز و نیز اجرای حدود در ملاء عام تا جایی‌که با نصوص قرآن کریم منافات نداشته باشد

ـ توجیه کامل نهادها و دستگاه‌های مرتبط با موضوعات حقوق‌بشر نسبت به اهمیت حقوق‌بشر در سیاست خارجی اتحادیه اروپا

ـ توجیه نهادهایی مانند شورای نگهبان نسبت به پیامدهای منفی تعلل و تاخیر در تایید مصوبات حقوق‌بشری مجلس شورای اسلامی و الحاق به کنوانسیون‌های حقوق‌بشری

ـ قانونگذاری و استنباط احکام شرعی با شرح صدر و نگرش باز و توجه به مقتضیات زمان و مکان و بازنگری در قوانین نامتناسب و احیانا تبعیض‌آمیز در ارتباط با زنان و اقلیت‌های دینی

ـ تقویت سازمان‌های دولتی و غیردولتی حقوق‌بشر و گسترش نقش آن‌ها

ـ تلاش برای شکل‌گیری کمیسیون حقوق‌بشر در چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی و پرداختن به تفاوت‌ها و اختلافات حقوق‌بشر در آن چارچوب که به نصوص قرآنی برمی‌گردد.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. دال، مارتین، «سیاست خارجی اروپا در قبال ایران»، ارائه شده در میزگرد روابط اتحادیه اروپا و ایران در دانشگاه لیمریک ایرلند، ۱۳۷۹/۱۲/۲٦. به نقل از:

فرسایی، شهرام «میزگرد روابط اتحادیه اروپا و ایران» ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱٤۸ (خرداد ۱۳۸۰)، ص ۱٤.

۲. همان منبع، ص ۱٤

۳. کچوئیان، جواد، «روابط دوجانبه ایران و اتحادیه اروپا» ارائه شده در میزگرد روابط اتحادیه اروپا و ایران در دانشگاه لیمریک ایرلند، ۱۳۷۹/۱۲/۲٦. به نقل از:

فرسایی، شهرام، همان منبع، ص ۱٦.

4. Serfaty Simon, "Bridging the Gulf Across the Atlantic: Europe and United States in the Persian Gulf' **The Middle East Journal**, Vol. 52. Number 3, Summer 1998, p. 5

به نقل از: فلاحی، علی، «سویمندی سیاست خارجی ایران در قبال اتحادیه اروپا» فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷ (بهار ۱۳۸۲)، ص ۱٤٦

5. **BBC News**, "EU Ends Talks with Iran" Julay 19, 1998

٦. فلاحی، علی، همان منبع

۷. کچوئیان، جواد، منبع پیشین، ص ۱٦

۸. فلاحی، علی، «سویمندی سیاست خارجی ایـران در قبـال اتحادیـه اروپـا» فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷ (بهار ۱۳۸۲)، ص ۱٤٦

۹. دال، مارتین، منبع پیشین، ص ۱٤.

10. European Parliament, Opinion, **Committee on Industry, External Trade, Research and Energy**, 6 Nov 2001, p.5

11. Pattn Chris, "The Iranian Choice: an Opportunity to Embrace the Family of Nation" Speech at Institute for Political and International Studies (IPIS), Tehran, 5. Febr 2003, **http://europa:eu.int**

۱۲. نگاه کنید به: سخنرانی فاستراب (رئیس امور ایران در کمیسـیون اروپـا) در اولین میزگرد سه‌جانبه ایران، اتحادیه اروپایی و بلژیک. به نقل از: شیرغلامی، خلیل، «میزگرد سه‌جانبـه ایـران، اتحادیـه اروپـایی و بلژیـک» ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بـین‌المللـی، شـماره ۱۵۹ (خرداد ۱۳۸۱) ص ۲۳

۱۳. اعلایی، مصـطفی (رئـیس وقـت اداره حقـوق‌بشـر وزارت امورخارجـه)، سخنرانی در مرکز مطالعات حقوقی و بین‌المللی دفتر مطالعات سیاسـی در تاریخ ۱۳۷۸/۲/۲۰، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۲۸، ص ۳٦

۱٤. برای نمونه نگاه کنید بـه: گفـت‌وگـوی «هنـگ دهـان»، رئـیس کمیسـیون سیاست خارجی مجلس هلند با روزنامه یاس نو، ۱۳۸۲/۳/۷

۱۵. برای مطالعه بیشتر درباره این کنوانسیون ر.ک. به:

۱ـ مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقـوق‌بشـر، (تهـران: انتشـارات اطلاعات، ۱۳۷۷)، صص ۱۹۷ـ۱۸۲.

۲ـ موسی‌زاده، رضا، «نظام اروپایی حقوق‌بشـر در پرتـو کنوانسـیون ۱۹۵۰ رم» فصلنامه سیاست خـارجی، سـال سـیزدهم، شـماره ویـژه اروپا ۱ (تابستان ۱۳۷۸)، صص ۲۷۳ ـ ۲۵۵.

3- The European Convention on Human Rights, Fred Castberg Oceana Publication Inc 1974

۱۶. طبق بند ۱ ماده ٦٦، تنها کشورهایی می‌توانند به عضویت کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق‌بشر و آزادی‌های اساسی درآیند که عضو شورای اروپا باشند.

۱۷. دهقانی، رضا، «نگاهی به نظام اروپایی حقوق‌بشر» کتاب اروپا (ویژه اتحادیه اروپا)، (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران، ۱۳۸۲)، ص ۱۹٤

۱۸. این پروتکل در ١٦ دسامبر ۱۹٦۳ در استراسبورگ تصویب و در ۲ مه ۱۹٦۸ به مرحله اجرا درآمد.

۱۹. این پروتکل در ۲۸ آوریل ۱۹۸۳ تصویب و در اول مارس ۱۹۸۵ لازم‌الاجرا شد.

۲۰. ر.ک. به: مهرپور، حسین نظام بین‌المللی حقوق‌بشر، منبع پیشین، ص ۱۸٦

۲۱. این پروتکل در ۲۲ نوامبر ۱۹۸٤ تصویب و در اول نوامبر ۱۹۸۸ لازم‌الاجرا شد

۲۲. منشور در ۲٦ فوریه ۱۹٦٥ لازم‌الاجرا شد

۲۳. این پروتکل در ٤ سپتامبر ۱۹۹۲ لازم‌الاجرا شد

۲٤. ۲٤ـ مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقوق‌بشر، منبع پیشین، صص ۱۹۹ - ۱۸۹

۲۵. دهقانی، رضا، منبع پیشین، صص ۱۹۹ ـ ۱۸۹

۲٦. موسی‌زاده، رضا، منبع پیشین، ص ۲٦۱

27. www.Echr.Coe.inthttp://

۲۸. اصول مورد استناد از این منبع اخذ شده است: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران: چاپ مجلس شورای اسلامی، تیرماه ۱۳۷۳)

۲۹. مواد قانونی مورد استناد از این منبع اخذ شده است: قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، (تهران: چاپخانه اداره کل قوانین و مقررات کشور، تابستان ۱۳۷۱)

۳۰. روزنامه رسمی «مجموعه قوانین سال ۱۳۷۲»، ص ۱۹۲

۳۱. روزنامه رسمی «مجموعه قوانین سال ۱۳۷۰»، ص ۳۸۱

۳۲. این قطعنامه با ۲۰ رای منفی، ۱۹ رای مثبت و ۱٤ رای ممتنع رد شد. برای مطالعه بیشتر درباره این قطعنامه و اجلاس پنجاه و هشتم کمیسیون حقوق‌بشر مراجعه شود به:

۱ـ هسته‌ای، پیمانه «کمیسیون حقوق‌بشر ۲۰۰۲ و جمهوری اسلامی» (جلسه اداره حقوق‌بشر وزارت امورخارجه و مرکز مطالعات حقوقی و بین‌المللی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی)، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۲ (تابستان ۱۳۸۱)

۲ـ مهرپور، حسین «اجلاس کمیسیون حقوق‌بشر و رد قطعنامه علیه ایران» (گزارش از پنجاه و هشتمین اجلاس کمیسیون حقوق‌بشر در ژنو)، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳ (بهار ۱۳۸۰)

۳۳. قطعنامه پیشنهادی اتحادیه اروپا به پنجاه و هشتمین اجلاس کمیسیون حقوق‌بشر تحت شماره E/C N.4/2002/L. 33 در دبیرخانه کمیسیون ثبت و توزیع شده است

۳٤. نگاه کنید به: شریفیان، جمشید، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق‌بشر در سازمان ملل متحد، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی: ۱۳۸۰) صص ٤۷٦ ـ ٤٤٤

۳۵. این موضوعات عمدتا از متن آخرین قطعنامه پیشنهادی اتحادیه اروپا برای تصویب در کمیسیون حقوق‌بشر استخراج شده است. البته در قطعنامه‌های

پیشین کمیسیون حقوق‌بشر درباره ایران نیز این موضوعات مورد اشاره و تاکید بوده است.

۳۶. مهرپور، حسین «اجلاس کمیسیون حقوق‌بشر و رد قطعنامه علیه ایران» (گزارش از پنجاه و هشتمین اجلاس کمیسیون حقوق‌بشر در ژنو

۳۷. برای مطالعه تفصیلی درباره این کنوانسیون و موضع جمهوری اسلامی ایران نگاه کنید به: مهرپور، حسین، حقوق‌بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷٤) صص ۳۸۹ - ۲۳۹

۳۸. قابل ذکر است که لایحه تسری حضانت مادر بر طفل صرف‌نظر از جنسیت آن تا سن ۷ سالگی تهیه شده است و پس از بررسی در کمیسیون تخصصی مربوط در مجلس شورای اسلامی، لایحه یاد شده به تصویب رسیده است

۳۹. شریفیان، جمشید، منبع پیشین، ص ٤٥٤

٤۰. روزنامه رسمی، شماره ١٤٦٢١ (١٣٧٤/٢/٢٧)

٤۱. مهرپور، حسین، منبع پیشین، ص ۲۷۲

٤۲. قابل ذکر است که طرح حق برابر طلاق برای زنان در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است

٤۳. گفتنی است طرح منع شکنجه در مجلس شورای اسلامی تهیه و مورد تصویب قرار گرفته است. این طرح برای تصویب نهایی به شورای نگهبان ارسال شده و دو بار جهت انجام اصلاحات لازم به مجلس عودت داده شده است. بر این اساس مجلس شورای اسلامی باید درباره این طرح تصمیم نهایی را اتخاذ کند

٤٤. خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۵ گزارش داد که آیت‌الله هاشمی

شاهرودی، رئیس قوه قضاییهٔ جمهوری اسلامی ایران در دیدار کریس پاتن، کمیسر روابط خارجی اتحادیه اروپا اعلام کرد که حکم سنگسار دیگر در ایران اجرا نمی‌شود و مجازات دیگری جایگزین آن شده است

٤٥. عنوان این کمیسیون در سال ۱۹۹۹ و به موجب قطعنامه شماره ۱۹۹۹/۲٥٦ به «کمیسیون فرعی به منظور ارتقا و حمایت از حقوق‌بشر» تغییر یافت

٤٦. مهرپور، حسین، «اجلاس کمیسیون حقوق‌بشر و رد قطعنامه علیه ایران» (گزارش از پنجاه و هشتمین اجلاس کمیسیون حقوق‌بشر در ژنو، ص ۱٦۰

٤۷. منظور کمیته رسیدگی به مشکلات اقلیت‌های دینی است که بنا به دستور ریاست محترم جمهوری تشکیل شده است

٤۸. درباره این موضوع قابل ذکر است که معاون رئیس‌جمهور با صدور بخشنامه‌ای به‌عنوان دستگاه‌های دولتی خواستار ملحوظ شدن استخدام اشخاص متعلق به اقلیت‌های دینی در هنگام گزینش‌ها شده است

٤۹. جمهوری اسلامی ایران به این کنوانسیون ملحق شده است

٥۰. گفتنی است در ارتباط با حقوق کودک اقدامات مهمی انجام گرفته یا در دست انجام است. از جمله:

۱ـ قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در قوه قضاییه در دست بررسی است که پس از تصویب نهایی در قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی ارسال خواهد شد

۲ـ دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان در قوه قضاییه تشکیل شده و بخشنامه‌ای از طرف ریاست قوه قضاییه به رؤسای کل دادگستری‌های استان‌ها در خصوص اقدام برای تأسیس دفاتر یاد شده در سطح استان‌ها صادر شده است

۳ـ گروه کاری مرجع ملی حقوق کودک از سوی اداره حقوق‌بشر وزارت امورخارجه با همکاری یونیسف تشکیل شده است. هدف این گروه بررسی و آماده کردن مقدمات تشکیل مرجع ملی حقوق کودک در جمهوری اسلامی ایران است

۵۱. نگاه کنید به: گزارش موریس کاپیترن به اجلاس ٥٦ کمیسیون حقوق‌بشر

۵۲. نگاه کنید به: مصاحبه رومانو پرودی رئیس کمیسیون اروپا با روزنامه همشهری مورخ ۱۳۸۱/۲/۸، ص ٥

۵۳. فلاحی، علی، منبع پیشین، ص ۱٤۸

۵٤. تئومیویا، اریک (وزیر امورخارجه فنلاند)، «جهانی شدن و حقوق‌بشر» (سخنرانی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۲٤)، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱٦٦، ص ۱۷

۵۵. هسته‌ای، پیمانه، منبع پیشین، ص ٥۲٤

# گسترش ناتو به شرق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

کیومرث جاویدنیا*

## مقدمه

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که در طول بیش از چهل سال، فلسفه وجودی خود را برپایه مبارزه با تهدید کمونیسم و دفاع در برابر تهاجمات احتمالی بلوک شرق و به‌ویژه شوروی سابق بنا گذاشته بود، به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سقوط کمونیسم در اوایل دهه ۹۰ میلادی، فلسفه وجودی خود را از دست داد و با بحرانی به نام بحران هویت مواجه شد.

اما بلوک غرب و در رأس آن‌ها، آمریکا با ارائه دکترین «نظم نوین جهانی» جورج بوش اول در قالب پروژه (و به‌زعم عده‌ای، پروسه) جهانی شدن، کارویژه جدیدی را برای ناتو تعریف کرد.

در همین راستا رویدادها و حوادث دهه ۹۰ میلادی، برخوردها و

* دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته روابط بین‌الملل

جنگ‌های قومی و نژادی اروپای جنوب شرقی (از جمله وقوع سه بحران عمده بوسنی‌وهرزه‌گوین، کوزوو و مقدونیه) و کامیابی‌های ناتو در برقراری ثابت و صلح در این مناطق، خلأ ایجاد شده را به خوبی پر کرد. بدین ترتیب به‌دنبال وقوع این تحولات نه‌تنها پرونده ناتو بسته نشد بلکه از سال ۱۹۹۵ به‌طور محسوسی طرح گسترش آن در ابعاد جغرافیایی و کارکردی در دستور کار پیمان قرار گرفت.

روندی که از آن به عنوان «گسترش ناتو» یاد می‌شود شامل توسعه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در دو بعد «جغرافیایی» و «کارکردی» است که در سال‌های اخیر ناتو در این زمینه با تحولات عمده‌ای روبه‌رو بوده و هژمون آمریکایی همواره در چارچوب گسترش ناتو، سعی در توسعه حوزه نظام‌های لیبرالی و سرمایه‌داری مورد نظر خود داشته است. در این نوشتار موضوع گسترش ناتو از ابعاد یاد شده و آثار و تبعات آن بر جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## چارچوب مفهومی

مفهوم گسترش ناتو به شرق که پس از جنگ سرد و با هدف اصلاح ساختاری و کارکردی ناتو تبیین گردید را نمی‌توان از یک بعد یا چارچوب تئوریک مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

در بدو امر این‌گونه به نظر می‌رسد که شاید بهترین چارچوب برای مفهوم و مسئله گسترش ناتو به شرق، تئوری همگرایی باشد که بر اساس دو اصل وسعت و بهینه ارزیابی می‌گردد. بر اساس این دیدگاه، هر چه اطلاعات

و آگاهی بازیگران از اتحاد و ائتلاف خود بیشتر باشد به همان اندازه وسعت آن محدودتر خواهد بود و برعکس آن نیز هر چه اطلاعات نارساتر و ناقص‌تر باشد به همان اندازه وسعت و گسترش اتحادیه بیشتر خواهد بود.

بر اساس دیدگاه فوق، دو نگرش متفاوت در اروپا پدیدار گردید: دسته‌ای اعتقاد بر این داشتند که می‌بایستی در وهله اول به تعمیق اتحادیه اقدام نمود (Deepening) و گروه دیگر بر این باور بودند که گسترش (Broadening) بدون تعمیق به شرق صورت پذیرد. گروه دوم ـ بر خلاف گروه اول که می‌پنداشتند هر چه تعدادِ اعضا گسترش یابد به همان میزان سهم کمتری از قطعات کیک به آن‌ها خواهد رسید. (ایرلند) ـ بر این باور بودند که می‌باید اندازه کیک را گسترش داد تا جذابیت آن برای اعضا با اهداف بزرگ‌تر مهیا گردد (فرانسه و آلمان) یکی از نظریه‌های موجود در تئوری همگرایی، نوکارکردگرایی می‌باشد که بر اساس آن پیشرفت و موفقیت در یک حوزه کارکردی سب تسری آن در دیگر حوزه‌ها می‌گردد. لذا با عنایت به پایان جنگ سرد و احساس لزوم نسبت به اصلاحات ساختاری اتحادیه مزبور که عمدتاً حیطه امنیتی را در برمی‌گرفت ـ گسترش ناتو به شرق با ملاحظه کارکردهای جدیدی برای آن که این بار فراتر از حوزه آتلانتیک می‌رفت ـ نمود پیدا کرد.

اما این بار ناتو دیگر شکل یک اتحاد دفاعی (Alliance Type) را ندارد بلکه چند کارکرد (Multi - Purpose) خواهد بود. به تعبیری دیگر ساختار دفاعی ناتو به ساختاری امنیتی ـ دفاعی تغییر شکل می‌یابد و از آن‌جا که نظامِ بین‌الملل فاقد یک قدرت فائقه مرکزی و آنارشیک می‌باشد به عنوان شاخه

نظامی شورای امنیت عمل می‌کند. برای نخستین باری است که حیطه عملیات صلح‌بانی ناتو تحت عنوان «ایساف» در خارج از قلمرو اروپا و در مجاورت مرزهای شرق ایران قرار می‌گیرد ـ شایان ذکر است ترکیه به واسطه عضویت در ناتو، مرز غربی ایران را قبلاً پوشش داده است. لذا در صورتی‌که نگاهی اجمالی به مرزهای شمالی ـ جنوبی ـ شرقی و غربی خود بیندازیم. متوجه می‌شویم که استراتژی ناتو به شرق با توجیه ایجاد نظم و امنیت و صلح و ثبات در منطقه، به استراتژی مهار (Containment Policy) علیه ایران تبدیل شده است.

در واقع، استراتژی سد نفوذ و یا کمربند امنیتی آمریکا در قالب ناتو، تهدیدی برای امنیت ملی ج. ا. ایران تعبیر می‌گردد و این مهم، بازنگری در تاکتیک‌ها یا استراتژی‌های سیاست خارجی را می‌طلبد: این‌که جمهوری اسلامی ایران آیا می‌باید با استراتژی ناتو به شرق مقابله کند و در این صورت از چه توان بالقوه و بالفعلی برای چنین رویارویی برخوردار می‌باشد و در غیر این‌صورت آیا ایران می‌تواند درخواست عضویت ناظر در ناتو را بدهد تا بدین ترتیب عوامل تهدیدزا را از حاشیه امنیتی خود دور نماید. طرح چنین مسائلی سبب شده است تا نگارنده اقدام به باز کردن فصلی از گسترش ناتو به شرق و پیامدهای آن به ج. ا. ایران نماید.

خاطرنشان می‌گردد در مجاورت مرزهای شمال، آذربایجان و ارمنستان از اعضای مشارکت برای صلح ناتو به شمار می‌آیند (Peace for partnership) و در مرزهای جنوبی ایران نیز ناوگان دریایی آمریکا به عنوان فرماندهی نظامی ناتو حضور دارد.

**گسترش جغرافیایی ناتو**

موضوع گسترش جغرافیایی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی طی سال‌های اخیر به‌ویژه بعد از حل و فصل موفقیت‌آمیز بحران کوزوو توسط این سازمان، همواره یکی از عناوین اصلی دستور کار نشست‌های مختلف ناتو را تشکیل داده است. در این میان دعوت از داوطلبان عضویت در ناتو و پذیرش اعضای جدید بر اساس مفاد معاهده واشنگتن صورت می‌گیرد. بر اساس ماده ۱۰ معاهده واشنگتن (مصوب سال ۱۹٤۹ میلادی) کلیه کشورهای اروپایی که شرایط ذکر شده در معاهده را احراز و معیارهای مورد نظر ناتو را کسب کنند، می‌توانند به عضویت ناتو درآیند.

بر همین مبنا و براساس تصمیمات اتخاذ شده در نشست سران ناتو در واشنگتن در سال ۱۹۹۹، سیاست «درهای باز» به‌عنوان استراتژی ناتو در قرن بیست و یکم در خصوص پذیرش اعضای جدید، در دستور کار این سازمان قرار گرفت و طرح اقدام برای عضویت MAP[1] به تصویب رسید. براساس این طرح، کلیه کشورهای علاقه‌مند به عضویت در ناتو به‌منظور کسب آمادگی برای ورود به این سازمان، ملزم به رعایت ضوابط مندرج در طرح اقدام برای عضویت شده‌اند.

در پی تحولات یاد شده تاکنون طی دو مرحله، مجموعا ده عضو جدید به اعضای قبلی ناتو اضافه شده است. در مرحله اول سه کشور مجارستان، لهستان و جمهوری چک رسما به عضویت ناتو درآمده و در مرحله دوم سران ناتو در نشست پراگ در آذر ماه ۱۳۸۱ از هفت کشور استونی، لیتوانی،

1. Membership Action Plan

لتونی، رومانی، بلغارستان، اسلواکی و اسلوونی برای حضور در این نهاد مهم منطقه‌ای دعوت به عمل آورده‌اند. در همین زمینه پیش‌بینی می‌شود سه کشور آلبانی، مقدونیه و اسلواکی نیز در سال‌های آتی به عضویت این سازمان پذیرفته شوند.

اعضای ناتو معتقدند پذیرش اعضای جدید از یک سو باعث از بین رفتن کامل تقسیم‌بندی‌های ایدئولوژیک و سیاسی دوران جنگ سرد و گسترش آزادی و دموکراسی در این کشورها شده و از سوی دیگر انگیزه سایر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و نیز کشورهای خواهان عضویت در این نهاد مهم منطقه‌ای را برای پیگیری انجام تحولات نظامی، سیاسی و اقتصادی به شکل جدی تقویت خواهد کرد. علی‌رغم این‌که اعضای این سازمان با تکیه بر این استدلال با گسترش جغرافیایی ناتو موافقت کردند اما بسیاری از کارشناسان معتقدند دعوت از اعضای جدید برای عضویت در ناتو به علت شرایط خاص ژئوپولیتیک و استراتژیک این کشورها بوده است.

توجه به این نکته کاملا ضروری است که موضوع گسترش جغرافیایی ناتو و افزایش تعداد اعضای این سازمان با استراتژی اتخاذ شده برای ناتو در سال‌های اخیر رابطه مستقیم داشته است. آن‌چه مشخص است آمریکا و کشورهای اروپایی عضو ناتو در حال حاضر در این مورد که تروریسم بین‌المللی و سلاح‌های کشتار جمعی بزرگ‌ترین تهدید برای آن‌هاست، اتفاق‌نظر دارند و بر این اساس با هدف مقابله با این پدیده‌ها، گزینه محدودیت ناتو به اروپا و حمایت از صلح و امنیت منطقه‌ای را کنار گذاشته و در راستای مقابله با تهدیدات بین‌المللی در اقصی نقاط جهان، سعی در

گسترش جغرافیایی فعالیت‌های خود دارند.

در خصوص دلایل گسترش ناتو به شرق، جمع‌بندی دیدگاه‌های تحلیلگران را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

۱. گسترش ناتو به حوزه کشورهای بالتیک، اروپای مرکزی و شرق این قاره سبب ایجاد امنیت برای ایالات متحده آمریکا و کارآیی بیشتر برای ناتو شده و برقراری امنیت بیشتر اروپا در راستای منافع آمریکا است.

۲. تحقق روند گسترش ناتو به شرق، باعث تحکیم و تثبیت اقتصاد بازار آزاد و دموکراسی مورد نظر بلوک غرب در اروپای شرقی و مرکزی شده و این نوع توسعه و پیشرفت موجب تحریک و انگیزه بخشیدن به روسیه جهت روی‌آوردن به آن خواهد شد.

۳. حضور کشورهای حوزه بالتیک، اروپای مرکزی و شرقی در قالب ناتو و تثبیت اوضاع امنیتی، سیاسی و اقتصادی در این کشورها در راستای رسیدن به هدف «اروپای آزاد و باثبات» باعث می‌شود تا آمریکا و ناتو توان و قابلیت‌های خود را در راستای استراتژی مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی، از منطقه اروپا به مناطق جدید عملیاتی (آسیای جنوب غربی، خاورمیانه و حوزه دریای خزر) منتقل کرده و دیگر نیازی به صرف انرژی خود در اروپا نداشته باشند.

٤. به نظر می‌رسد در پرتو سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا و درپیش گرفتن استراتژی حملات پیشگیرانه توسط این کشور، سازمان ملل متحد عملا به حاشیه رانده شده است. از طرفی دیگر ناتو تحت رهبری آمریکا در حال تبیین نقش‌ها و حوزه‌های عمل فراتر از گذشته و حتی به لحاظ حقوقی

در تناقض با روح منشور سازمان ملل متحد است. از این منظر آمریکا سعی دارد با افزایش تعداد اعضای ناتو به سیاست‌ها و اقدامات خود در قالب ناتو مشروعیت بیشتری ببخشد و به لحاظ موافقان، تعداد بیشتری را در کنار خود داشته باشد.

۵. به دنبال جدی‌تر شدن تهدید تروریسم علیه اعضای ناتو به‌ویژه آمریکا، این کشورها به دنبال ایجاد حاشیه امن یا حریم امنیتی برای خود هستند. زیرا از این طریق مقررات و تعهداتی را به اعضای جدید تحمیل و از ظرفیت‌های آن‌ها برای مقابله با تهدیدات تروریستی بهره‌برداری می‌کنند. در همین زمینه طرح‌هایی در دست بررسی است که هماهنگی و همکاری کامل بین بخش‌های مختلف اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی کشورهای عضو و حتی کشورهای شریک را در آینده نزدیک در پی خواهد داشت.

۶. یکجانبه‌گرایی آمریکا مورد اعتراض برخی هم‌پیمانان این کشور در داخل ناتو است، به‌طوری‌که برخی از آن‌ها از به حاشیه رانده شدن ناتو در مبارزه با تروریسم بین‌المللی ناخرسند و نسبت به سوءاستفاده آمریکا از حمایت‌های ناتو معترض هستند. این روند سبب شده بحث‌های مربوط به استقلال دفاعی و امنیتی اروپا رونق بیشتری بگیرد. لذا گرایش آمریکا به سمت حمایت از نامزدهای عضویت در ناتو در چارچوب نوعی رقابت بین آمریکا و اتحادیه اروپا نیز قابل بررسی است.

بدین ترتیب چشم‌انداز مثبتی در خصوص موضوع گسترش ناتو به شرق وجود دارد و این امر به عنوان روندی مستمر در دستور کار مقامات این نهاد مهم منطقه‌ای قرار گرفته و تداوم خواهد یافت.

اما سوالی که مطرح می‌شود، این است که چرا کشورهای اروپایی و حتی کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی خواهان عضویت در ناتو بوده و دراین زمینه علاقه‌مندی شدیدی از خود نشان می‌دهند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت، بدون تردید ورود به مهم‌ترین ساختار امنیتی قاره اروپا و تضمین امنیت سیاسی این کشورها، مهم‌ترین عامل در تلاش کشورهای داوطلب برای عضویت در ناتو است. علاوه بر این، ورود به ناتو برای این گروه از کشورها که اغلب از ساختار اقتصادی ضعیف و عقب مانده‌تری نسبت به سایر کشورهای اروپایی برخوردار هستند، از لحاظ اقتصادی نیز حائز اهمیت است. اکثر کارشناسان معتقدند با عضویت در ناتو ورود سرمایه‌های خارجی به این کشورها آغاز خواهد شد و تحقق این امر نه تنها مردم را از فقر و تنگدستی نجات می‌دهد بلکه زمینه را برای عضویت آن‌ها در سایر نهادهای اروپایی از جمله اتحادیه اروپا فراهم می‌سازد.

با توجه به شرایط فوق، کشورهای داوطلب عضویت در ناتو اقدامات متعددی را با هدف هموار ساختن مسیر ورود به ناتو به انجام می‌رسانند که مجموع تلاش این کشورها را می‌توان به صورت ذیل جمع‌آوری کرد:

۱. تلاش برای گسترش دموکراسی، پلورالیسم سیاسی و پیاده کردن سیستم اقتصاد بازار و نیز مبارزه با فساد که یکی از شرایط و معیارهای مورد نظر مقامات ناتو است.

۲. حرفه‌ای کردن ارتش ملی و بهسازی نیروهای نظامی به ویژه اقدام برای کوچک کردن تشکیلات اداری ومدیریتی آن و نیز تلاش برای رسیدن به استانداردهای ناتو در زمینه تسلیحات نظامی از طریق بودجه‌های نظامی و

انتقال فناوری‌های نوین نظامی.

۳. برگزاری نشست‌های مشترک میان دولت‌های داوطلب عضویت، برای اتخاذ مواضع یکسان در قبال موضوع عضویت در ناتو.

٤. افزایش چشمگیر فعالیت‌ها و مذاکرات دیپلماتیک با مقامات مختلف کشورهای صاحب‌نفوذ در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و انجام ملاقات‌ها و سفرهای متعدد جهت کسب حمایت آن‌ها.

۵. امضای قراردادهای مختلف همکاری با ناتو و برگزاری رزمایش و مانورهای متعدد مشترک نظامی با شرکت نیروهای ناتو و سربازان کشورهای داوطلب عضویت در آن به منظور نمایش قابلیت‌ها و شایستگی‌های نظامی خود برای حضور در سازمان.

## گسترش کارکردی ناتو

نگاهی به مجموع تحولات ساختاری ناتو طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد، این سازمان پس از جنگ سرد با تغییر ساختار خود، از وظایف سنتی تعریف شده در اساسنامه این سازمان ـ دفاع دسته‌جمعی ـ فراتر رفته و تعریف جدیدی از ماموریت‌های خود در فضای جدید ارائه کرده است. در این تعریف جدید، طیف وسیعی از موضوعات جهانی از جمله گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، اختلافات قومی و نژادی، جنایات سازمان‌یافته بین‌المللی و تروریسم به عنوان منابع جدید تهدید علیه منافع سازمان مورد شناسایی و نقش‌هایی نظیر مدیریت و عملیات پاسخ به بحران و حفظ صلح حتی در خارج از مرزهای سنتی آن برای ناتو در نظر گرفته شده است.

مطابق مفهوم راهبردی نوین ناتو که در اجلاس سران این سازمان در واشنگتن (سال ۱۹۹۹) به تصویب رسید، سازمان مذکور برای انجام عملیات‌های پاسخ به بحران که یکی از وظایف امنیتی آن به حساب می‌آید، حتی کسب مجوز از شورای امنیت سازمان ملل متحد را که تنها مرجع صلاحیت‌دار بین‌المللی در زمینه صلح و امنیت جهانی است، ضروری ندانسته و اجماع اعضای پیمان را کافی شمرده است.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به موازات تحولات جهانی و منطقه‌ای و تغییر رویکردهای امنیتی در جهان، در حال حاضر در حوزه تحولات کارکردی تبیین و تثبیت استراتژی جدید برای قرن بیست و یکم به همراه خروج از مناطق سنتی، فعالیت‌های خود و تشکیل نیروی واکنش سریع و تحولات ساختاری را در دستور کار خود قرار داده است که در ذیل به هر یک از این مقوله‌ها می‌پردازیم.

## تبیین و تثبیت استراتژی جدید ناتو برای قرن بیست و یکم

گسترش حوزه فعالیت ناتو به خارج از قلمرو فعلی یکی از مباحثی بوده که طی سال‌های اخیر، کارشناسان و مقامات ناتو در این زمینه نظرات متفاوتی را ارائه کرده‌اند. اما مجموع نظرات و تصمیمات اتخاذ شده به‌ویژه تحولات یک سال اخیر نشان می‌دهد که در حال حاضر این موضوع مورد توافق و پذیرش اعضای سازمان است. سیر تحولات ناتو و تصمیمات اتخاذ شده برای حضور این سازمان در افغانستان، عراق، آسیای مرکزی و قفقاز، مدیترانه و احتمالا حضور موثر در مسئله صلح خاورمیانه و نیز تصمیم مهم و استراتژیک ناتو

برای تشکیل نیروی واکنش سریع با هدف انجام عملیات در مناطق خارج از حوزه سنتی فعالیت‌های این سازمان، این موضوع را تثبیت کرده است.

به نظر می‌رسد به دنبال تصمیمات استراتژیک سال‌های اخیر پیمان آتلانتیک شمالی (که به مواردی از آن در بالا اشاره شد) ناتو که اساسا یک سازمان «دفاعی» بوده، نقش یک سازمان «تهاجمی» را به خود گرفته و در حال ارائه تعریف جدیدی از ماموریت‌های خود در فضای نوین بین‌المللی است و با تحقق این تصمیمات، «حوزه اقدام» ناتو نیز از محدوده سنتی آن فراتر خواهد رفت.

در این تعریف جدید، موضوع مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم به عنوان استراتژی جدید ناتو در نظر گرفته شده و با تصویب این مفاهیم به عنوان دستور کار ناتو در قرن بیست و یکم و پیگیری سیاست درهای باز و پذیرش اعضای جدید، این سازمان قادر به انجام اقدامات دامنه‌دار در سراسر جهان خواهد بود. حال برای روشن شدن هر چه بیشتر موضوع به کلیاتی از تصمیمات اخیر ناتو به‌ویژه سال گذشته اشاره می‌شود:

### حضور ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز:

واقع شدن آسیای مرکزی و قفقاز در همسایگی سه کشور مهم روسیه، ایران و چین که همگی در پیشبرد سیاست خارجی خود از سیاست‌های نسبتاً مستقلی پیروی می‌کنند، این منطقه را از نظر سیاسی و راهبردی برای ناتو حائز اهمیت کرده است. در حالی‌که روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با مشکلات بزرگ اقتصادی و سیاسی مواجه هستند، اعضای ناتو از این

فرصت برای نفوذ به حوزه سنتی روسیه استفاده می‌کنند. این امر در کنار سایر ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی، ناتو و در رأس آن آمریکا را برای حضور عملی در این منطقه تشویق می‌کند. در مجموع می‌توان فعالیت‌های ناتو و آمریکا را برای حضور مؤثر در آسیای مرکزی و قفقاز به شکل ذیل جمع‌بندی کرد:

۱. سفر مقامات نظامی و بلندپایه ناتو به کشورهای منطقه و بالعکس

۲. امضای اسناد همکاری و ایجاد پایگاه‌های نظامی ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز

۳. برگزاری رزمایش‌های نظامی مشترک میان اعضای ناتو و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

٤. تشکیل دوره‌های آموزشی و برگزاری همایش‌های نظامی در قالب برنامه مشارکت برای صلح ناتو

۵. ارائه کمک‌های مالی، فنی و لجستیک به کشورهای منطقه

در این میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که از نظر امنیت داخلی و وضعیت اقتصادی با شرایط دشواری مواجه هستند، حضور نیروهای آمریکا و ناتو در منطقه و کمک‌های مالی و فنی آن‌ها را عاملی برای ثبات و نیز کلیدی برای حل مشکلات اقتصادی خود می‌دانند. از سویی عضویت هر پنج کشور منطقه در برنامه مشارکت برای صلح ناتو و معاهده امنیت دسته‌جمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و نیز عضویت اکثریت آن‌ها در سازمان همکاری شانگهای، نشان‌دهنده تلاش آن‌ها برای رسیدن به اهداف یاد شده از طریق ورود به چارچوب‌های امنیتی منطقه‌ای است.

یکی دیگر از وجوه همکاری سازمان ناتو با کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی در قالب طرح مشارکت برای صلح است. این طرح که از سال ۱۹۹٤ آغاز شده، یکی از عناصر کلیدی روابط امنیتی ناتو با شرکای غیرعضو این سازمان است. در حال حاضر، ۲۷ کشور شامل تمام جمهوری‌های شوروی سابق، همه اعضای پیمان سابق ورشو و نیز فنلاند، اسلوونی، سوئد و کرواسی عضو این طرح هستند و در پی تحولات دموکراتیک اخیر در یوگسلاوی، احتمال الحاق بوسنی و یوگسلاوی تا آخر سال میلادی جاری به این طرح نیز وجود دارد.

ناتو متعهد شده است با هر یک از شرکت‌کنندگان فعال در طرح "PFP" به هنگام مواجه شدن آن‌ها با تهدید مستقیم علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و امنیتی‌شان به رایزنی بپردازد. مواردی نظیر توسعه روابط نظامی به‌ویژه در زمینه‌های آموزشی، برگزاری مانورهای مشترک، پاسداری از صلح، مدیریت بحران، عملیات جست‌وجو و نجات، اقدامات انساندوستانه، دفاع هوایی، کنترل دموکراتیک نیروهای دفاعی و عملیات‌های اضطراری غیرنظامی از جمله زمینه‌های همکاری در چارچوب این طرح هستند.

در این بین برای برخی از کشورها مانند آذربایجان، گرجستان و کرواسی شرکت فعال در این طرح به عنوان روندی که نهایتاً به عضویت آن‌ها در ناتو منجر خواهد شد، تلقی می‌شود و برخی دیگر مانند ایرلند و سوئیس آن را فرصت مناسبی برای توسعه همکاری‌های نظامی عملی و استفاده از تجربیات و امکانات ناتو می‌پندارند.

**حضور ناتو در افغانستان:**

بعد از بحث و بررسی‌های فراوان سرانجام شورای آتلانتیک شمالی (عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری ناتو) ۲۷ فروردین ماه سال جاری با حضور رسمی ناتو در افغانستان موافقت کرد و بدین ترتیب با ایجاد مقر ناتو در کابل، فرماندهی و هماهنگی انجام عملیات حفظ صلح در این کشور به این سازمان واگذار خواهد شد. مقامات ناتو روند فعلی فرماندهی نیروهای بین‌المللی حافظ صلح در افغانستان توسط یک یا چند کشور و در مقاطع زمانی یک ساله یا شش ماهه را از علل مهم عدم پیشرفت در وضعیت امنیتی این کشور برشمرده و تصمیم اخیر ناتو را گامی به سوی حل این معضل می‌دانند.

حضور ناتو در افغانستان اولین حضور نظامی این سازمان در خارج از مرزهای اروپا محسوب می‌شود که شاید بتوان آن را مهم‌ترین تحول این سازمان در طول پنجاه سال اخیر دانست. به نظر می‌رسد با حضور ناتو در افغانستان و تشکیل نیروی واکنش سریع این سازمان در آینده نزدیک شاهد حضور مؤثر و بیشتر ناتو در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز باشیم.

**حضور ناتو در عراق:**

به‌دنبال درخواست رسمی لهستان برای حمایت ناتو از این کشور برای کنترل و هدایت بخش‌هایی از مناطق تحت اداره خود در جنوب عراق، ناتو روند برنامه‌ریزی و طراحی‌های لازم را در این زمینه به انجام رسانده و در دستور کار خود دارد.

انتظار می‌رود این حمایت در برگیرنده انجام طراحی و برنامه‌ریزی‌های عملیاتی، ارائه اطلاعات و ایجاد سیتسم‌های ارتباطاتی باشد. در این میان اعزام نیروهای نظامی به عراق از جمله موضوعات دیگری است که اعضای ناتو در این زمینه برنامه‌ریزی کرده‌اند. در همین زمینه مقامات نظامی لهستان اعلام کرده‌اند که حداقل به ۷۰۰۰ نیروی نظامی برای انجام عملیات حفظ صلح در بخش تحت کنترل خود نیاز دارند. این در حالی است که خود این کشور تنها ۱۵۰۰ نفر از نظامیان خود را به این منطقه اعزام خواهد کرد.

به نظر می‌رسد مقامات ناتو با هدف کاهش تنش در میان اعضای خود و نیز جلوگیری از بروز اعتراضات داخلی در کشور عراق و نیز مخالفت کشورهای منطقه و همسایگان این کشور، روشی مشابه با روند حضور خود در افغانستان را در پیش گرفته‌اند. مقامات ناتو در خصوص افغانستان نیز با اتخاذ روشی مشابه ابتدا با حمایت از کشورهایی که مسئولیت نیروهای ایساف را در این کشور برعهده داشتند، حضور خود را آغاز و در نهایت خود مستقیماً تصمیم به حضور در این کشور گرفتند و پیش‌بینی می‌شود، سناریوی مشابه در عراق نیز پیاده شود. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد مشارکت ناتو در عراق به شکل حمایت از یکی از اعضای خود، اولین گام برای اجرای طرحی بلندمدت با هدف حضور این سازمان در عراق بوده و پیش‌بینی می‌شود در مراحل بعدی این هدف تحقق یابد.

تحول در روابط ناتو با کشورهای حوزه مدیترانه و حضور در خاورمیانه:

مقامات ناتو طی سال گذشته اعلام کردند، قصد دارند همکاری‌های نظامی خود را با کشورهای حوزه مدیترانه به‌ویژه در زمینه مبارزه با تروریسم

افزایش دهند. این در حالی است که اعضای ناتو در چارچوب طرحی تحت عنوان «ابتکار گفت‌وگوهای مدیترانه‌ای» با این سازمان همکاری دارند. بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد ارتقای همکاری با ناتو با کشورهای حوزه مدیترانه، گسترش روابط این سازمان مهم امنیتی با کشورهای منطقه خاورمیانه از سطح فعلی (همکاری‌های اطلاعاتی ـ امنیتی) به همکاری‌های نظامی را به دنبال داشته باشد و این تحول زمینه را برای انجام رزمایش‌های نظامی، عملیات جست‌وجو و نجات و نیز اقدام در مقابله با حملات احتمالی با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی فراهم کند.

بر همین اساس مقامات ناتو همواره اعلام کرده‌اند، قصد دارند با هدف مقابله با تهدیدات نوین امنیتی در منطقه از جمله تروریسم بین‌المللی، سطح روابط خود با اعضای این طرح از گفت‌وگوهای سیاسی به همکاری‌های نظامی ارتقا دهند. ابتکار گفت‌وگوی مدیترانه‌ای ناتو از دسامبر سال ۱۹۹٤ میلادی شروع به فعالیت کرده و شامل شش کشور غیرعضو ناتو در منطقه و رژیم صهیونیستی می‌شود. الجزایر، مصر، اردن، موریتانی، مراکش و تونس اعضای این ابتکار را تشکیل می‌دهند.

در این میان با توجه به این‌که مقامات ناتو از منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از کانون‌های بی‌ثباتی طی سال‌های آتی نام می‌برند (این موضوع به کرات مورد تأکید سران این سازمان از جمله دبیر کل ناتو قرار گرفته است)، این سازمان اقدامات خود را برای افزایش حضور در این منطقه و مقابله با تهدیدات احتمالی ناشی از آن گسترش داده است. در همین زمینه برخی از کارشناسان معتقدند، ناتو با پذیرش رومانی و بلغارستان در کنار اعضای قبلی

ـ ترکیه و یونان ـ سعی دارد تا کمربند امنیتی خود در خاورمیانه را تکمیل کند. ارتقای روابط با کشورهای حوزه مدیترانه را نیز باید در همین راستا ارزیابی کرد.

ارتقای روابط با کشورهای عضو ابتکار مدیترانه‌ای ناتو به سطح همکاری‌های نظامی، تحولی مهم در سیاست‌های ناتو محسوب می‌شود. در این زمینه توجه به این نکته ضروری است که روابط این سازمان با کشورهای یاد شده تا به امروز به تبادل اطلاعات، طرح‌های مقابله با شرایط اضطراری در خصوص شهروندان غیرنظامی، کمک‌های بشردوستانه و همکاری‌های علمی محدود می‌شد.

در این میان برخی از مقامات ناتو نیز بر این اعتقاد هستند که به دنبال تحولات عراق و با توجه به تغییر رژیم صدام و شکل‌گیری فضای سیاسی جدید در منطقه، ناتو باید از این فرصت برای سرکوب افراطی‌گری و وادار کردن طرف‌های درگیر در بحران خاورمیانه برای بازگشت به میز مذاکره استفاده کند. پیشنهادات ارائه شده در این زمینه از جمله طرح رئیس کمیته نیروهای مسلح سنا در خصوص اعزام نیروهای ناتو به منطقه خاورمیانه برای حفاظت از صلح احتمالی میان فلسطینیان و اسرائیلی‌ها در قالب طرح جدید «نقشه راه» و استفاده از نیروهای ناتو برای انجام عملیات حفظ صلح در این منطقه، از سوی کارشناسان ناتو در حال بررسی است.

### تشکیل نیروی واکنش سریع ناتو:

اما افزون بر همه این موارد، شاید بتوان مهم‌ترین و در عین حال

تهدیدآمیزترین تحول ناتو را طی ماه‌های آتی، تشکیل نیروی واکنش سریع ناتو دانست. این نیرو شامل ۲۱ هزار نفر از نظامیان حرفه‌ای زمینی، دریایی و هوایی ارتش آمریکا، کانادا و کشورهای اروپایی خواهد بود که تا آخر اکتبر سال ۲۰۰٤ میلادی فعالیت خود را آغاز خواهد کرد. این نیرو با داشتن امکانات و تجهیزات پیشرفته قادر خواهد بود در عرض هفت الی سی روز آماده انجام عملیات در مناطق مورد نظر ناتو باشد.

نیروهای واکنش سریع ناتو به سیستم‌های ارتباطاتی پیشرفته، امن و سری مجهز بوده و از سلاح‌های هدایت شونده استفاده خواهند کرد. این نیروها همچنین این توانایی را خواهند داشت تا در مقابل حملات شیمیایی، هسته‌ای و میکروبی از خود دفاع کنند. نیروهای یادشده با بهره‌گیری از سیستم ویژه حمل و نقل هوایی و امکانات جابه‌جایی و انتقال سریع (که مختص به این نیرو است)، از سلاح‌های مدرن و جنگ الکترونیک و شیوه عملیاتی سریع و غافلگیرانه در انجام ماموریت‌ها استفاده خواهند کرد.

## سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال گسترش ناتو

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای ناشی از آن، از جمله طرح موضوع مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی در سطح بین‌المللی و به دنبال آن آغاز روندی که از آن به مبارزه با این دو پدیده یاد می‌شود، باعث شده تا صحنه امنیت بین‌الملل با تحولات بسیار مهم و اساسی روبه‌رو شود. در این میان منطقه خاورمیانه و پیرامون جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت استراتژیک خود به کانون تحولات امنیتی و استراتژیک در سطح بین‌الملل

تبدیل شده و تحولات منطقه با شتاب چشمگیری از نظر سرعت و تنوع در حال پیگیری است.

انجام دو عملیات وسیع نظامی از سوی آمریکا علیه افغانستان و عراق در برهه زمانی کمتر از یک سال از یک سو و تلاش و حضور روزافزون بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی در این منطقه استراتژیک از سوی دیگر باعث شده است تا معادلات جدید امنیتی و سیاسی در سطح منطقه شکل گرفته و صحنه امنیت بین‌الملل نیز به تبع آن دچار تحولات اساسی شود.

در این میان دولت آمریکا با کنار گذاشتن سیاست حفظ وضع موجود و با توسل به ابزارهای نظامی، سیاست منطقه‌ای خود را به صورت یکجانبه پیش برده و درصدد تغییر نقشه سیاسی و استراتژیک منطقه خاورمیانه و جنوب غرب آسیا بر اساس منافع خود است. به طوری‌که کارشناسان، بحران افغانستان و تحولات اخیر عراق را آغاز این روند در منطقه می‌دانند و معتقدند آمریکا به سیاست‌های خود در این زمینه ادامه خواهد داد.

همچنین کارشناسان معتقدند، موفقیت سریع آمریکا در افغانستان و عراق، مواضع افراطی مقامات این کشور را به دنبال داشته و پیش‌بینی می‌شود، میزان موفقیت‌های سیاسی و نظامی آمریکا در عراق، در روند پیگیری سیاست‌های فعلی این کشور در منطقه تأثیر به‌سزایی داشته باشد. به عبارت بهتر با توجه به موفقیت این کشور در عراق و رسیدن به اهداف اعلام شده، روند فعلی سیاست‌های آمریکا در منطقه با سرعت و جدیت بیشتری پیگیری خواهد شد.

در این میان با توجه به امکانات ضعیف سیاسی و نظامی اکثریت کشورهای خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز امکان ایجاد هماهنگی با قدرت‌های مؤثر منطقه جهت شکل‌دهی به نظام نوین مورد نظر آمریکا در این بخش از دنیا چندان دور از دسترس نخواهد بود. نگاهی به تحولات منطقه نشان‌دهنده روند سریع پیاده شدن این استراتژی از سوی بازیگران عمده بین‌المللی از جمله آمریکا و ناتو در این منطقه است. در ذیل به برخی از این عناوین نگاهی می‌اندازیم:

ـ آغاز روند بررسی جزئیات کارشناسی مربوط به حضور ناتو در افغانستان

ـ ایجاد پایگاه‌های دائمی نظامی آمریکا در عراق

ـ تلاش برای حضور ناتو در روند بازسازی و خلع‌سلاح عراق

ـ اعلام پیگیری و تداوم استراتژی حملات پیشگیرانه از سوی مقامات رسمی آمریکا

ـ اعلام شروع به کار هسته اولیه نیروی واکنش سریع ناتو در آینده نزدیک

ـ انتقال پایگاه‌ها و نیروهای آمریکایی به کشورهایی چون رومانی و بلغارستان

ـ ارائه طرح تشکیل محور آمریکا، اسرائیل و هند برای مبارزه با تروریسم به پیشنهاد هند

ـ افزایش نیروهای ناتو و آمریکا در شاخ آفریقا

ـ انتقال مرکز عملیات هوایی آمریکا از عربستان به قطر

مجموعه تحولات یاد شده، دال بر تحرکات وسیع نظامی آمریکا و ناتو و راهبرد سیاسی این دو برای تسلط بلندمدت بر منطقه استراتژیک خاورمیانه و جنوب غرب آسیا است که از نظر سرعت و کمیت بسیار مهم و قابل توجه است.

## جمهوری اسلامی ایران و تهدیدات منطقه‌ای

همزمان با تحولات وسیع منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران حضور روزافزون نظامی نیروهای غربی اعم از آمریکا و ناتو را در حوزه مرزهای جغرافیایی خود، تهدید قلمداد کرده و طبیعی است که نگران مجموعه فعالیت‌های این گروه از بازیگران بین‌المللی در منطقه باشد. با حضور بیگانگان و در رأس آن‌ها، آمریکا چارچوب‌های فعلی رقابت‌های منطقه‌ای به هم ریخته و احتمالاً اعتماد به نفس کاذبی در برخی کشورهای منطقه ایجاد خواهد شد که در درازمدت ممکن است به شکل‌گیری نوع جدیدی از روابط منطقه‌ای منجر شود. در فضای امنیتی به وجود آمده که به نوعی مشابه دوران جنگ سرد است، برخی از کشورهای منطقه در حال بازسازی روابط خود بر اساس شرایط جدید هستند و مفاهیمی همچون اهدای پایگاه‌های نظامی، حضور مستقیم بیگانگان، لشکرکشی ارتش‌ها، تعیین مناطق نفوذ و ... بار دیگر معنا یافته است.

در این میان به نظر می‌رسد، تهدیدات عمده‌ای که جمهوری اسلامی ایران با آن مواجه است، عبارت‌اند از:

۱ـ تهدید روزافزون حمله نظامی آمریکا

۲ـ احتمال به‌کارگیری مشروعیت و توانمندی‌های ناتو علیه منافع و امنیت ملی کشورمان

۳ـ حضور ناتو در مناطق پیرامونی (افغانستان، عراق و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز) و تأثیر آن بر امنیت کشورمان

در خصوص مورد اول، زمامداران آمریکا از حادثه یازدهم سپتامبر نهایت استفاده را برده و از آن به عنوان فرصتی برای حضور فعال در صحنه بین‌المللی استفاده کرده‌اند. سیاست‌گذاران آمریکا، مخالفت با تروریسم و مقابله با تولید و انباشت سلاح‌های کشتار جمعی را به عنوان منافع ملی خود تعریف کرده و با تدوین استراتژی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت خود و درپیش‌گرفتن سیاست حملات پیشگیرانه، سیاست خارجی و امنیتی خود را با رویکرد اقتدارگرایانه به پیش می‌برند.

براساس استراتژی‌های تدوین شده توسط دستگاه دیپلماسی آمریکا (از جمله استراتژی ۲۵ساله) این کشور قصد دارد با تسلط بر رژیم‌های منطقه خاورمیانه و آسیای جنوب غربی از طریق مستقیم و یا غیرمستقیم، جغرافیای منطقه را بر اساس منافع استراتژیک و اقتصادی خود تغییر دهد.

در این میان طرح اتهام تلاش برای گسترش سلاح‌های کشتارجمعی و حمایت از تروریسم از سوی آمریکا (که در سخنرانی بوش در کنگره در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۲ با لحن تندی به آن اشاره شده و کشورمان در کنار عراق و کره شمالی به عنوان محور شرارت خوانده شده است) و نیز افزایش روند تهدید این کشور مبنی بر احتمال حمله نظامی به دنبال تحولات منطقه، مهم‌ترین تهدید امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. در این میان

همچنین افزایش تلاش‌های مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی برای گره زدن مسائل فلسطین و لبنان به موضوع تروریسم بین‌المللی و تسلیحات کشتار جمعی و ترغیب سایر کشورها به پذیرش این رویکرد و ارتباط دادن آن با جمهوری اسلامی ایران این وضعیت را تشدید می‌کند.

اما در خصوص تهدید ناتو همان‌گونه که قبلا توضیح داده شد، مجموع تحولات این سازمان به‌گونه‌ای پیش می‌رود که در آینده بسیار نزدیک شاهد حضور این سازمان در منطقه خواهیم بود. در این میان با توجه به تشکیل نیروی واکنش سریع ناتو با اهداف تهاجمی، احتمال مدیریت بحران‌های منطقه‌ای پیرامون جمهوری اسلامی ایران توسط آمریکا با هدف به‌کارگیری توانمندی‌های این نیرو در جهت مقابله با کشورمان، وجود خواهد داشت.

حضور ناتو در مناطق پیرامون (به ویژه در افغانستان، عراق و آسیای مرکزی و قفقاز) تهدیداتی را برای ایران به دنبال دارد که مهم‌ترین این تهدیدات عبارت‌اند از:

ـ کم شدن فاصله سرزمینی نیروهای آمریکا و ناتو با جمهوری اسلامی ایران و امکان بهره‌برداری در مواقع بحرانی

ـ کاهش حضور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در کشورهای منطقه و کم‌شدن قدرت مانور ایران در این کشورها

ـ تهدید منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از طریق بهره‌برداری از اختلاف‌نظرهای موجود میان کشورهای منطقه به‌ویژه در زمینه تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و سوق دادن این کشورها به نظامی‌گری در این دریا

ـ تداوم و تحکیم عملیات اعضای اصلی ناتو به بهانه‌های مختلف در کنار

مرزهای کشور ما (برگزاری مانور نظامی با حضور یک یا چند عضو اصلی ناتو با کشورهای همسایه ایران)

ـ تعیین ساختار امنیت منطقه‌ای بدون مشارکت جمهوری اسلامی ایران

حال با توجه به شرایط یاد شده جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که در نقشه جغرافیای جهانی از جایگاه حساسی برخوردار است، لازم است تا نسبت به تحولات جاری و آتی حساس بوده و ملاحظات ذیل را در سیاست خارجی و تدوین استراتژی امنیتی خود لحاظ کند

الف ـ ماهیت تحولات جاری متناسب و همسو با نظم نوین مدنظر جورج بوش پدر بوده و چنین برداشت می‌شود که برخورد با دولت‌های معارض و یا مخالف این الگو با هدف ایجاد هژمونی این کشور، سمت و سوی سیاست خارجی دولت آمریکا را مشخص می‌کند.

با توجه به این مطلب به نظر می‌رسد، اتخاذ موضع بی‌طرفی برای کشورمان که از قابلیت‌ها و تاثیرگذاری‌های قابل توجهی (از حیث مادی و معنوی) در سیاست بین‌الملل برخوردار است از این به بعد چندان مفید فایده نخواهد بود. به عبارت دیگر ایران ـ چه خواسته و چه ناخواسته ـ در این بازی قدرت تازه قرار دارد، لذا آن‌چه که می‌تواند در سیاست خارجی تأثیرگذار باشد، نه بی‌طرفی بلکه سیاستی است که برای گذار از بحران با تحمل کمترین هزینه، طراحی و به اجرا گذارده می‌شود.

علت این امر آن است که نظم نوین جهانی مورد نظر آمریکا به‌طور مشخص با نوع خاصی از کشورها و از آن جمله ایران سازگاری ندارد. بر این اساس، دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران باید به شکل فعالانه و

با طرح و برنامه‌ای مشخص در تحولات جاری حضور یافته و به دنبال تحصیل منافع مشروع خود در فضای نوین بین‌المللی و منطقه‌ای باشد.

ب ـ جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهایی که از سیاست‌های نسبتاً مستقلی در منطقه پیروی می‌کنند و مایل به پاسداشت آن‌ها در فضای هژمونیک در حال شکل‌گیری هستند، باید این نکته را در نظر داشته باشند که در جهان آینده واحدهای ملی به صورت «تک‌افتاده»، قادر به تامین منافعشان (حتی اگر منطبق بر اصول مسلم روابط بین‌الملل و حقوق مذکور در منشور سازمان ملل متحد باشد) نخواهند بود.

واقع امر آن است که سلطه ناشی از هژمونی، مانع از آن خواهد شد تا «تک‌بازیگران» بتوانند حقوق خود را تبیین و نسبت به توجیه افکار جهانی اقدام کنند. لذا تلاش اصلی باید متوجه تأسیس نظم‌های نوین منطقه‌ای باشد که در آن جمهوری اسلامی ایران با برخی دیگر از کشورها نسبت به بیان اهداف و تحصیل منافع مشترک اقدام کنند. بر همین اساس ایران باید اولویت‌های ذیل را مد نظر قرار دهد:

اولویت اول: تلاش برای تاسیس نظم‌های نوین منطقه‌ای به محوریت ایران، یعنی جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت برتر نظم منطقه‌ای مطرح باشد (البته با توجه به موانع موجود ضریب احتمال موفقیت این الگو کم است ولی منتفی نیست).

اولویت دوم: تلاش برای حضور ایران در نظم‌های منطقه‌ای نوین که اگرچه ایران در آن نقش قدرت برتر را ندارد اما در درون آن نظم تعریف شده قرار دارد. (این احتمال بیشتر است و ایران می‌تواند حتی با هدف

رسیدن به نوع اول نظم نوین منطقه‌ای که در بند بالا به آن اشاره شد، بر روی آن سرمایه‌گذاری کند.

در میان اولویت‌های ذکر شده، مورد اول از مطلوبیت بالایی برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است اما نباید مقدمات و لوازم ضروری آن نادیده انگاشته شود. اختلافات وسیع رژیم‌های سیاسی منطقه و عدم حمایت بین‌المللی از نظم‌هایی از این قبیل از جمله عواملی هستند که تحقق اولویت اول را با مشکل مواجه (و نه منتفی) می‌سازند (عدم استقبال کشورهای منطقه از تلاش جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد نظام امنیت منطقه‌ای با شرکت شش کشور آذربایجان، ارمنستان، ترکیه، روسیه، گرجستان و ایران که اخیرا از سوی کشورمان ارائه شد، نمونه بارزی از این تلاش‌ها است).

با این حال جمهوری اسلامی ایران نباید به واسطه مخالفت‌های به عمل آمده، به دنبال الگوی «مقابله به صورت انفرادی» برآید. اتخاذ این استراتژی، ایران را به هدف سیاست‌های هژمونیک قدرت‌های برتر تبدیل کرده و بهترین کمک را به ایشان برای استقرار هژمونی می‌کند. همان‌گونه که قبلا ذکر شد، حضور هدفدار در ترتیبات و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و مشارکت فعالانه در حل و فصل منازعات منطقه‌ای مفید به نظر می‌رسد و می‌تواند از شکل‌گیری روندهای نامطلوب منطقه‌ای علیه کشورمان جلوگیری و سهم کشورمان را در معادلات منطقه‌ای حفظ کند.

در یک جمع‌بندی کلی جمهوری اسلامی ایران باید در پی آن باشد تا از ایجاد نظام تک‌قطبی جلوگیری شود و نظام چندقطبی مورد حمایت قرار گیرد. از سوی دیگر ایران به عنوان یکی از محوری‌ترین کشورهای منطقه،

باید روابط منطقه‌ای خود را بر اساس شکل‌گیری نظم نوین منطقه‌ای به شکلی مستقل‌تر تنظیم و برای تامین منافع کشور و منطقه، روابط خارجی خود را حول دو محور فعال کند، از یک سو باید با قدرت‌های جهانی در ارتباط و تعامل باشد و از سوی دیگر تعامل با کشورهای منطقه را هدف خود قرار دهد.

در این میان با توجه به توان و زمینه موجود در خصوص امنیتی کردن موضوع جمهوری اسلامی ایران در میان زمامداران آمریکا، دولت ایران باید بکوشد تا این پروژه را برای جهان غیرقابل فروش کند. یعنی برآیند تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران منجر به آن شود که آمریکا جنگ علیه ایران را بسیار پرهزینه ببیند و این جنگ را بی‌نتیجه و یا کم‌نتیجه ارزیابی کند.

آن‌چه مشخص است کلیه کشورهای اروپایی در مواجهه با شرایط و رویدادهای مختلف با در نظر گرفتن منافع ملی خود عمل می‌کنند. بنابراین، شکاف‌های به وجود آمده میان اتحادیه اروپا و آمریکا در کوتاه مدت نمی‌تواند پاسخگو باشد. همچنین باید در نظر داشت که اختلافات اروپا با آمریکا ماهوی نبوده بلکه معطوف به منافع و جایگاه اروپا و عدم تمایل اتحادیه اروپا به نادیده انگاشته شدن در نظم آینده است.

به عنوان نمونه در خلیج‌فارس، آسیای مرکزی و قفقاز و دریای خزر که مهم‌ترین مناطق جهان به‌ویژه از حیث منابع انرژی است و تا چند سال دیگر تنها مرکز صادرات نفت و گاز جهان خواهند بود، اروپا تقریبا پایگاه مهمی ندارد و همه امکانات منطقه در اختیار آمریکا است. بر همین اساس است که

برخی کشورهای اروپایی با محوریت بلامنازع آمریکا از آن حیث که منافع اروپا را نادیده می‌انگارد، مخالفند و در این میان منافع کشورهای مستقل و جهان سومی مثل کشورمان چندان مؤثر نیست.

## منابع انگلیسی:


1. Grzsegorz Holdanowicz, "Polish forces arrive in Iraq", *Jane's Defence Weekly*, Vol 40, issue No. 1., July 2003, p 2-3.
2. Manfred Sadlowski, "A Considerable NATO Success", *Military Technology*, December 2002, p 50-52.
3. Chris Donnelly, "Sharping Soldiers for The 21th Century", *NATO Review*, Summer - Autumn 2000, p 28 - 31.
4. Theo Sommer, "The Future of the Atlantic Community", *Atlantisch Persepectief*, vol 26, 2002, p 3-4.
5. Fredrick Bonnart, "Channing NATO", *Military Technology*, issue 7, June 2003, p 4.
6. Annalisa Monaco, "NATO Peacekeepers in the Middle East", *NATO Notes*, vol 5, No 4, April 2003, p 1-3.
7. Christina Sklebar, "Eropean Common Foreign and Security policy and NATO: Can They Co-exist?" *British American Security Information Council Basic Notes*, 25 June 2003.
8. Alan Gorowitz, "The EU & NATO: Harmonizing Efforts in Europe", *George Marshall European Center for Security Studies Publishings*, April 2003.
9. Ivan Safranhuk, "Nato and Russia after the Prague Summit: the Way Practical Cooperation", *Atlantisch Perspectief*, No 7/8, Volume 26, 2002.


## منابع فارسی:


۱. کیومرث جاوید نیا، «بررسی تحولات ناتو در نشست پراگ»، *ماهنامه نگاه*، نشریه مرکز مطالعات جنگ، سال سوم، شماره ۳۲، اسفندماه ۱۳۸۱،

صص ٦٥ ـ ٦٠.

۲. سیدمحمد کاظم سجادپور، «امنیت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها*، سال شانزدهم، شماره ١٦٥، دی ماه ۱۳۸۱، ص ۵.

۳. آرمین امینی، «تأثیرات عضویت روسیه در ناتو و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **ماهنامه نگاه**، نشریه مرکز مطالعات جنگ، سال سوم، شماره ۳۲، اسفندماه ۱۳۸۱، صص ۲۲ ـ ٤٢.

٤. شهرام فرسایی، «چشم‌انداز روابط فراآتلانتیک»، *فصلنامه سیاست خارجی*، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، سال پانزدهم، پاییز ۱۳۸۰، صص ۷٦١ ـ ۷۸۱.

۵. شهرام فرسایی، «دگرگونی در کارکرد و گسترش حوزه عمل ناتو»، *مجله دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها*، ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، سال شانزدهم، شماره ١٦٦، اسفندماه ۱۳۸۱، صص ٤٥ ـ ٥٠.

شماره متعدد بولتن ناتو، ماهنامه داخلی وزارت امور خارجه.

# سیاست‌های آتی اروپا در خاورمیانه، پس از جنگ عراق*

ترجمه: فیروزه میررضوی**

## ۱ـ مقدمه

با گذشت دوازده سال از فروپاشی دیوار برلین که در آن زمان طلیعه پایان جنگ سرد را برای جهانیان به ارمغان آورد، سقوط برج‌های تجارت جهانی در نیویورک بار دیگر آغاز عصری جدید را در عرصه سیاست بین‌المللی رقم زد؛ عصری که دارای دو ویژگی مهم است، نخست، برتری بی‌چون و چرای

---

* این مقاله گزیده‌ای است از مقالات ارائه شده در چندین نشست کارشناسی ـ تخصصی که در سال ۲۰۰۳ توسط **بنیاد تحقیقات سیاسی برتلسمان** در راستای پروژه تحقیقاتی *«اروپا و خاورمیانه»* برگزار شد. نویسندگان این مقالات عبارت‌اند از: **اُفرا بنجیو *(Ofra Bengio)*، توبی دوج *(Toby Dodge)*، ولید خادوری *(Walid Khadduri)*، دیوید مناشری *(David Menashri)*، فیلیپ رابینز *(Philip Robins)*، جوزف اَلفر *(Joseph Alpher)*، هنری سیگمن *(Henry Siegman)*، فلیکس نوگارت *(Felix Neugart)*، توبیاس شوماخر *(Tobias Schumacher)*، جیاکومو لوچیانی *(Giacomo Luciani)*.**

** دارای مدرک کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی و مدیر بخش مرجع‌های مؤسسه تهران

آمریکا بر جهان و دوم، جنگ‌های نامتقارن. درک این واقعیت ناگوار که دولتمردان و راه‌کارهای نوین آن‌ها امروزه، قادر به ایجاد موانع و مبارزه تمام و کمال با تروریست‌های عملیات انتحاری نیستند، خود گواهی بر لزوم اقدامات پیشگیرانه در برابر تهدیدهای بالقوه آتی است. نامه‌های حاوی ویروس سیاه‌زخم که بی‌درنگ پس از حملات تروریستی، توجه جهان را به سوی خود جلب نمود، نمایانگر پیوندی احتمالی میان تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی است که تجلی بارز آن را می‌توان در جنگ آمریکا علیه عراق و در پی آن سقوط رژیم صدام حسین مشاهده نمود. این جنگ قاطعانه و سریع، بیش از هر چیز تصویری از قدرت‌نمایی آمریکا در خاورمیانه را به نمایش درآورد. در حال حاضر حضور نیروهای آمریکا در عراق، تغییر موفقیت‌آمیز نظام سیاسی استبدادی این کشور و تجدید ساختار نظام اقتصادی و زیربنای به شدت آسیب‌دیده آن، برای دولت بوش از اهمیت خاصی برخوردارند.

باید اذعان داشت که خاورمیانه منطقه‌ای است با نهادهای سیاسی خودکامه، نظام‌های ضعیف اقتصادی و محرومیت‌های گسترده. با وقوع حادثه یازدهم سپتامبر بسیاری از سیاستمداران واشنگتن دریافتند که معضلات این منطقه می‌تواند سرچشمه‌ای برای ظهور تروریسم بین‌المللی به شمار آید. حال آن‌که از سوی دیگر، معضل عراق و تغییر رژیم بغداد از طریق اصلاحات سیاسی و دموکراسی‌سازی زیر سایه صلح تحمیلی آمریکا، خود به عنوان کلید راهگشای معضلات منطقه و تغییر ساختار آن پذیرفته شده است.

پیروزی سریع آمریکا در عراق، ضرورت حل و فصل مناقشات کهنه و وخیم اعراب و اسرائیل و سرانجام محو آن از دستور کار منطقه را بیش از پیش نمایان ساخت؛ چرا که این اختلافات همواره سد عظیمی در برابر هرگونه تغییر و تحول ساختاری در منطقه خاورمیانه به شمار آمده و موجب تضعیف و فرسودگی منابع منطقه و تقویت تروریسم شده است. استراتژیست‌های واشنگتن دیرزمانی است بر این باورند که راه بیت‌المقدس از بغداد می‌گذرد، یا به عبارت دیگر موفقیت و پیروزی در جنگ با عراق سرانجام به تحولات پویا در منطقه و به دنبال آن حل منازعات فلسطین و اسرائیل می‌انجامد.

اقدام سریع و قدرتمند آمریکا در تغییر رژیم عراق منجر به بروز بحرانی اساسی در سیاست‌های خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا شد. کشورهای عضو این اتحادیه هر یک مواضع کاملاً متضادی را اتخاذ نمودند و هماهنگی در سطح اتحادیه به حداقل رسید. این بحران بار دیگر ثابت نمود که اتخاذ یک اقدام منسجم و هماهنگ از سوی اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن مستلزم توافق بنیادین این کشورها بر سر اهداف بلندمدت است. بدین ترتیب می‌توان گفت که اتحادیه اروپا فاقد یک دیدگاه مشترک در برابر بسیاری از معضلات و تهدیدهای بین‌المللی است و این انسجام، بنیان و اساس هرگونه سیاستگذاری خارجی مشترک و هماهنگ را تشکیل می‌دهد.

### ۲ــ چالش عراق

نیروهای آمریکا برای بنیان نهادن یک نظام سیاسی مسئول، پاسخگو و فراگیر،

ناگزیر به اقامت چند ساله در عراقند. اما توجه به این امر نیز ضروری است که اقامت طولانی این نیروها در عراق به افزایش میزان مخالفت‌ها و مقاومت‌ها می‌انجامد و سرانجام این منجیان آزادی را در اذهان مردم مبدل به نیروهای امپریالیستی می‌کند. اینجاست که مسائل مهمی چون امکان ایجاد دموکراسی، ساختار توسعه اقتصادی و تأثیر عوامل منطقه‌ای مطرح می‌گردند. با توجه به سوابق دیرینه سرکوبگری و خشونت رژیم بعث در عراق، هرگونه اقدام جهت به واقعیت پیوستن تغییر رژیم، مستلزم ایجاد یک نظم نوین سیاسی و پرداختن به ارکان مهمی همانند یکپارچگی و انسجام جامعه عراق، آثار عمیق دهه‌های دیکتاتوری و استبداد و ماهیت سیاسی اقتصاد آن است. ظلم و ستم بی‌حد و حصر صدام حسین در حقیقت ثمره تاریخ دیرینه دیکتاتوری و خودکامگی در عراق است که خشونت سیاسی مهم‌ترین خصیصه آن به شمار می‌آید.

جنگ نیروهای ائتلافی علیه عراق و پیامدهای آن، تغییر و تحولات گسترده‌ای را در ساختار اجتماعی و سیاسی عراق پدید آورد؛ چرا که منجر به فروپاشی کانون و هسته مرکزی سنی‌ها و ظهور قدرت‌های حاشیه‌ای، یا به عبارت دیگر، شیعیان و کردها شد. کردها که تاکنون نقشی حاشیه‌ای و فرعی را در جامعه عراق ایفا می‌نمودند، به عنوان متحدان نیروهای آمریکایی در مناطق شمالی، وارد جنگ با رژیم بعث شدند.

روابط نزدیک کردها با واشنگتن، توانایی‌ها و امکانات نظامی و ساختار سیاسی آن‌ها که بر اساس بیش از یک دهه استقلال و خودمختاری بنا نهاده شده بود، آنان را برای نخستین بار مبدل به یکی از رقبای اصلی صحنه

قدرت در تاریخ عراق نمود. حزب دموکراتیک کردستان به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی، که مهم‌ترین ارگان‌های سیاسی کردستان را تشکیل می‌دهند، مناطق کردنشین را ترک گفته و مراکز فرماندهی خود را در بغداد بنا نهادند. دستور مقامات نظامی متحدین مبنی بر ممنوعیت استفاده غیرنظامیان و شبه‌نظامیان از سلاح‌های پیشرفته به استثنای نظامیان کرد، نمایانگر برتری جایگاه و موقعیت کردها در میان نیروهای ائتلافی بود.

از سوی دیگر، شیعیان که به صورت جامعه‌ای ناهمگن و نامتجانس، اکثریت قابل توجهی از جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، از سرکوبگری و ظلم دیرینه حکام سنی و دستگاه‌های امنیتی آنان رهایی یافتند. آن‌ها پس از گذشت سالیان متمادی برای نخستین بار مجاز به ابراز آزادانه افکار و عقاید خود، انجام مناسک مذهبی و اداره امور مشترک خود شدند. اما باید اذعان داشت که شیعیان از قدرت سازمان یافته و تجارب کردها در رابطه با استقلال سیاسی برخوردار نیستند. آن‌ها به گروه‌های متمادی از جمله طرفداران و مخالفان آمریکا، مذهبی‌ها و غیرمذهبی‌ها، تبعیدی‌ها و مقیم‌ها تقسیم می‌شوند. با این حال تمامی گروه‌های شیعه نیز برای یک هدف مشترک، یعنی تجلی قدرت و توان سیاسی خود در سطح ملی تلاش می‌کنند که این جنگ آن‌ها را در به واقعیت پیوستن هدفشان یاری نمود. تصمیم نیروهای متحدین مبنی بر انحلال حزب بعث، ارتش و سرویس‌های امنیتی، به عبارت دیگر مهم‌ترین ابزارهای سرکوبگری دولت عراق، موجب حضور هرچه بیشتر گروه‌های حاشیه‌ای سابق در عرصه قدرت شد.

اضمحلال نظم و قانون در بسیاری از سطوح جامعه عراق، همراه با طیف گسترده آشوب‌ها، شورش‌ها و غارتگری‌ها که بی‌درنگ پس از سقوط رژیم بعث به وقوع پیوست، به فروپاشی بنیان نظام سیاسی این کشور انجامید. حال به نظر می‌رسد که سه گروه از بازیگران، آمادگی پر کردن این خلاء سیاسی را دارند: نخست، رهبران قبایل، که رژیم بعث، پس از شکست در جنگ سال ۱۹۹۱ و تضعیف ناگهانی دستگاه‌های امنیتی، از آن‌ها به عنوان ابزاری برای کنترل و نظارت بر مناطق روستایی حمایت نمود. رهبران قبایل همواره پس از جنگ نقش مهمی را در معاملات قدرت و نظام سیاسی کشور ایفا می‌کنند. دوم، احزاب سیاسی، چرا که فروپاشی نظام تک‌حزبی عراق به ظهور تعدادی از احزاب قدیمی (مانند حزب کمونیست، حزب دموکراتیک ملی و جنبش اخوان‌المسلمین) و احزاب جدید انجامید و این امر موجب انتشار دست کم ۳۰ روزنامه جدید در سطح کشور شد. و سوم، مساجد و رهبران مذهبی که در دوران جنگ نقش مهمی را در برقراری و حفظ نظم و همچنین ارائه خدمات ضروری مانند نگهبانی در خیابان‌ها، خدمات پزشکی و بهداشتی، کمک‌های بشردوستانه و حمایت‌های معنوی در شرایط بحرانی، ایفا نمودند.

اما علی‌رغم سقوط رژیم و بروز تحولات بنیادین در نظام کشور، همچنان شواهدی دال بر حضور شبکه بوروکرات‌ها، رهبران قبایل و اعوان و انصار رژیم (یا به عبارت دیگر سایه حکومت) و فعالیت‌های پنهانی و غیررسمی آن‌ها به چشم می‌خورد. ساختار این گروه‌ها به ساختار سازمان‌های مافیایی جنایی در کشورهای کمونیستی سابق در اروپای شرقی شباهت دارد. از جمله فعالیت‌های این گروه‌ها در عراق می‌توان به ملاقات یکی از اعضای سابق

حزب بعث با مقامات نظامی ارتش عراق اشاره نمود.

آمریکا و متحدانش ناگزیر باید مدت زمانی را به درک واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی عراق اختصاص دهند. در حال حاضر مهم‌ترین دغدغه وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون)، انتقال هر چه سریع‌تر قدرت به عراقی‌ها و کاهش نیروهای مستقر در عراق و در نتیجه کاهش هزینه‌های گزاف ناشی از آن است. اوضاع و شرایط امنیتی کشور، حتی در شهر بغداد، چندان رضایت‌بخش نیست و تلاش برای بازگرداندن شرایط عادی و برآورده ساختن نیازهای اولیه همچون آب و برق با شکست مواجه شده است. در حقیقت دامنه وسیع هرج و مرج، آشوب، بی‌نظمی و غارتگری در کشور پس از سقوط رژیم و ناتوانی آمریکا در کنترل آن، تشکیل دولت انتقالی را با مشکلات مهمی مواجه نمود. همچنین کنفرانس‌هایی که از سوی آمریکا و متحدانش به منظور آغاز روند ایجاد دولت انتقالی برگزار شد با استقبال کم مدعوین و افزایش انتقادها از اقدام آمریکا در اشغال عراق همراه بود. در حال حاضر بسیاری از مردم عراق به دلیل آگاهی از عدم محبوبیت نیروهای آمریکایی و حضور موقت آنان در کشورشان، تا زمانی‌که اوضاع کشور شفاف‌تر شده و میزان خطرات و تهدیدهای احتمالی کاهش یابد، به سادگی از هرگونه دخالت و مشارکت در نهادهای سیاسی و اجرایی دولت امتناع می‌ورزند. تصمیم نیروهای ائتلافی مبنی بر انحلال ارتش عراق، که در حقیقت نماد ملی این کشور به شمار می‌آید، به افزایش میزان مخالفت‌ها با حضور آمریکا، تظاهرات خشونت‌آمیز و حملات مسلحانه علیه ارتش آمریکا منجر شد، که این امر نمایی از رویدادهای احتمالی آتی را به تصویر می‌کشد.

## صنعت نفت عراق

کشور عراق با برخورداری از ذخایر عظیم نفتی، دست کم ۱۰/۹٪ از ذخایر اثبات شده جهان، پس از عربستان در مقام دوم قرار دارد. با این حال، بهره‌برداری از نفت عراق و توسعه صنعت نفت این کشور به دلیل اغتشاش و هرج و مرج در نظام سیاسی داخلی، تخریب تأسیسات و تجهیزات در خلال جنگ و تحریم‌های متوالی با موانع متعددی روبه‌رو شده است. در نتیجه می‌توان گفت که ظرفیت کنونی تولید نفت عراق که معادل ۲/۷ میلیون بشکه در روز است با میزان ذخایر اثبات شده آن، ۱۱۲ میلیارد بشکه و هزینه ناچیز تولید آن، حدود یک دلار برای هر بشکه، هیچ‌گونه تناسب و هماهنگی ندارد.

جای بسی تردید است که کمپانی‌های بین‌المللی مایل به سرمایه‌گذاری چند میلیارد دلاری در منطقه‌ای باشند که به لحاظ سیاسی و اقتصادی از ثبات و امنیت برخوردار نیست. بدین ترتیب می‌توان گفت که ثبات سیاسی در حقیقت پایه و اساس توسعه صنعت نفت عراق را تشکیل می‌دهد و این امر مستلزم پایان یافتن مناقشات مسلحانه، ایجاد هماهنگی و ثبات میان رقبای صحنه قدرت سیاسی و بحث و مذاکره پیرامون سیاست نفتی در یک مجلس منتخب و به دنبال آن قانون‌گذاری در این زمینه است. عراق پس از سه جنگ متوالی و بیش از یک دهه تحریم، به لحاظ اقتصادی در شرایط بسیار سختی به سر می‌برد و پایه‌های نظام اقتصادی آن ضعیف و شکننده شده‌اند. ارزش دینار به شدت سقوط کرده و میزان دیون عراق به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده است. صنایع خصوصی در شرایط نامساعدی قرار دارند و بخش قابل توجهی از مدیران، متخصصان و کارشناسان خانه و کاشانه خود را ترک گفته

و به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. بازسازی این نظام از هم فروپاشیده مستلزم برگزاری یک کنفرانس اقتصادی بین‌المللی به منظور بررسی تعهدات مالی عراق، ابطال بخشی از دیون و تجدید ساختار شالوده اقتصادی این کشور، البته بدون کوچک‌ترین دخالتی از سوی کشورهای همسایه است؛ چرا که در این میان همواره خطر دخالت احتمالی همسایگان عراق، یا به عبارت دیگر اشغال شمال عراق از سوی نیروهای ترکیه برای مقابله با کردها و یا دخالت ایران در امور داخلی عراق و در پی آن، بروز بی‌ثباتی در جنوب کشور (محل استقرار مهم‌ترین حوزه‌های نفتی)، به چشم می‌خورد.

بازسازی و مرمت تأسیسات قدیمی و احداث تأسیسات و تجهیزات جدید در حوزه‌های نفتی عراق، مستلزم سرمایه‌گذاری عظیم، مدیریت صحیح و فناوری نوین است. بخش گسترده‌ای از کارکنان صنایع نفتی باید تحت آموزش قرار گیرند و تغییراتی نیز در سطوح بالای مدیریتی صورت پذیرد. توجه به این امر ضروری است که حتی در صورت ایجاد یک دولت فدرال در عراق، صنعت نفت این کشور باید به صورت متمرکز باقی بماند، اما درآمد حاصل از آن بر اساس قوانین و مقررات موجود در اختیار بخش‌های مختلف دولت قرار گیرد تا بدین وسیله از ظهور مجدد یک نظام استبدادی و دیکتاتوری ممانعت به عمل آید. مدیریت صنعت نفت عراق باید به صورت کاملاً شفاف انجام پذیرد، چرا که با توجه به نقش مهم درآمدهای نفتی در اقتصاد کشور، از اهمیت خاصی برخوردار است و بدون شک از سوی گروه‌های داخلی، کشورهای منطقه و جامعه بین‌المللی تحت فشار قرار می‌گیرد. گستردگی و عظمت این روند به لحاظ مالی و مدیریتی نیازمند

تشکیل شرکت‌های بین‌المللی نفتی و رقابت آزاد، شفاف و سالم میان آن‌هاست.

برخی از کارشناسان معتقدند که به منظور افزایش میزان سرمایه لازم برای مدرنیزه کردن صنعت نفت، مدیریت بهتر و در نتیجه کارآیی و بازده بالاتر آن، این صنعت باید در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد. اگرچه تصور تحقق چنین تحولی در مدت زمان کوتاه کمی مشکل به نظر می‌رسد، اما در مدت زمان طولانی‌تر می‌توان ساختاری مانند ساختار صنعت نفت نروژ را برای عراق نیز طرح‌ریزی نمود؛ این ساختار برپایه یک شرکت سهامی عام استوار است که در آن، دست کم در ابتدای امر، دولت بیشترین سهام را به خود اختصاص می‌دهد.

**یک استراتژی برای اتحادیه اروپا**

تصویب قطعنامه ۱٤۸۳ از سوی شورای امنیت سازمان ملل به اتفاق آرا، (به استثنای سوریه)، نمایانگر پایان نخستین مرحله از دوران انتقال است. این قطعنامه نتایج بسیار مهمی را برای عراق به دنبال خواهد داشت: نخست، بنیان نهادن یک ساختار سازمانی موقت برای اداره امور کشور تا زمان ایجاد یک دولت مستقل و رسمی از نگاه جامعه بین‌المللی، دوم، مشروعیت بخشیدن به نقش نیروهای ائتلافی (آمریکا و انگلیس) در ایجاد یک دولت موقت و نظارت بر توزیع درآمد حاصل از نفت و سوم، فراهم آوردن شرایط لازم برای حضور نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل در کشور با مسئولیت‌های متعدد در عرصه بازسازی کشور، توسعه سازمانی و امور بشردوستانه.

عراق، به لحاظ امنیتی در شرایط بسیار ناپایدار و نابسامانی به سر می‌برد. نیروهای ائتلافی از نیروی انسانی کافی، مجهز و آموزش‌دیده برای تشکیل یک نیروی پلیس کارآمد برخوردار نیستند و واحدهای پلیس عراق نیز تجهیزات و تسلیحات لازم برای مقابله با گروه‌های مسلح و شبه‌نظامیان را در اختیار ندارند. با توجه به هزینه سنگین حفظ و نگهداری و یا افزایش نیروهای آمریکا در عراق، افزایش شمار کشته شدگان نظامیان آمریکایی و فرا رسیدن زمان انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، احتمال می‌رود که دولت آمریکا، مسئولیت حفظ امنیت عراق را به تدریج به یک نیروی امنیتی چندملیتی، که به دستور سازمان ملل و تحت فرماندهی ناتو تشکیل می‌شود، واگذار نماید.

در حال حاضر آمریکا و انگلیس در تلاش‌اند تا از مشارکت و همکاری برخی از کشورهای اروپایی در مدیریت اوضاع نابسامان عراق استفاده کنند تا بدین وسیله از بار مشکلات، موانع و مسئولیت‌های خود بکاهند و همچنین به کشورهایی که در شرایط بحران از آن‌ها حمایت می‌کنند، امتیازاتی را اختصاص دهند. به نظر می‌رسد که یکی از سه گروه اجرایی سازمان یافته توسط نیروهای ائتلافی، تحت نظارت یک نیروی اروپایی چندملیتی و به رهبری کشور لهستان فعالیت کند. حضور چند کشور اروپایی و پیامدهای سیاسی و اقتصادی روند تحولات عراق در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی حاکی از آن است که سرانجام اتحادیه اروپا نیز ناگزیر باید در این صحنه ایفای نقش نماید. اما این مشارکت باید بر اساس یک استراتژی منسجم و با اتفاق نظر تمامی کشورهای عضو و بدون هرگونه فشار انجام

پذیرد. اتحادیه اروپا باید هویتی مستقل را برای خود رقم بزند و بداند که آمریکا تنها بازیگر این عرصه قدرت نیست؛ چرا که این اتحادیه می‌تواند با تکیه بر مشارکت و مسئولیت‌پذیری یکایک اعضای خود و اتخاذ راهبردی هماهنگ و یکپارچه برای توسعه و پیشرفت عراق در آینده و براساس ارزش‌ها و منافع جامع اروپایی، آمریکا و دیگر بازیگران بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد.

### تمامیت ارضی

پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی عراق امری ضروری است. اگرچه با توجه به توزیع جغرافیایی منابع طبیعی این کشور، توافق گروه‌های مختلف برای تقسیم آن امری بعید به نظر می‌رسد، اما اجرای طرح‌های مرزبندی مجدد در کشور می‌تواند چالش‌ها و پیامدهای خطیری را برای مناطق مرزی به همراه داشته باشد و به مشکلات آنان بیش از پیش بیافزاید. همچنین خالی بودن صحنه قدرت در مناطق مرزی و حاشیه‌ای، طی دوران انتقال، می‌تواند موجب بروز جرائم سازمان‌یافته و یا گسترش فعالیت‌های گروه‌های تروریستی گردد.

### چتر بین‌المللی

اتحادیه اروپا باید از سازمان ملل و شورای امنیت در دوران انتقال حمایت کند. و با توجه به این‌که قطعنامه ۱٤۸۳ تنها نقش محدودی را برای نماینده ویژه سازمان ملل در عراق در نظر گرفته است، با حمایت جامعه

اروپایی حیطه مسئولیت‌های وی رفته رفته گسترش می‌یابد. تمامی شواهد نمایانگر آن است که ایجاد هرگونه تغییر و تحول در عراق مستلزم طی یک روند طولانی مدت از سوی جامعه بین‌المللی است. بدین ترتیب، سازماندهی یک نیروی چندملیتی تحت حمایت سازمان ملل، به بهترین راه‌کار برای ایجاد یک مقام اجرایی موقت، به‌منظور کنترل و نظارت بر جناح‌های مخالف عراقی، ایفای نقش یک میانجی در میان گروه‌ها و احزاب داخلی و سرانجام طی طریق برای دستیابی به قانون اساسی و بنیان نهادن یک نظام سیاسی بر اساس مشارکت و رقابت سالم و همه‌جانبه است. در چنین شرایطی، تشکیل یک نیروی امنیتی چندملیتی با مشارکت ناتو و اتحادیه اروپا امری ضروری به نظر می‌رسد.

**نقش بازیگران داخلی**

ورود بازیگران داخلی به صحنه و ایفای نقش آنان در مراحل آغازین این روند، بدون دخالت نیروهای خارجی، از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که این امر شبهه و سوءظن جامعه عراق در مورد یک نظام استعماری جدید در این کشور را از میان می‌برد. در این شرایط تشکیل یک دولت موقت و یک مجلس قانونی با مشارکت تمامی احزاب و گروه‌ها و با نظارت کامل مقام اجرایی بین‌المللی بهترین راه‌کار ممکن است. این دولت موقت با عملکرد و نقش خود باید به تمامی گروه‌ها و بازیگران داخلی ثابت نماید، که بار دیگر با تکیه بر درآمدهای نفتی و تحت تأثیر قرار دادن مجلس مبدل به یک رژیم دیکتاتوری و استبدادی نخواهد شد.

**فدرالیسم**

تقسیم قدرت در میان بخش‌ها و گروه‌های مختلف بر اساس سیستم نظارت، هماهنگی و توازن، از ظهور مجدد یک دولت دیکتاتوری و خودکامه ممانعت به عمل می‌آورد و توزیع عادلانه و قانونی درآمدهای نفتی در میان سازمان‌ها و نهادها، به استثنای دولت مرکزی، تضمینی برای مراکز قدرت در کشور به شمار می‌آید. منطقه کردنشین شمال کشور می‌تواند هسته مرکزی یک نظام فدرال، بر اساس استقلال مالی و قانونی را تشکیل دهد و روند کنونی توزیع درآمدهای حاصل از برنامه نفت در برابر غذای سازمان ملل می‌تواند نقطه آغازینی برای تدوین ساختار مالی یک نظام فدرال باشد. در چنین نظامی، تقسیم قدرت با استقلال فرهنگی اقلیت‌های قومی و روند سیاستگذاری غیرمتمرکز همراه است.

**مسئولیت‌پذیری و فراگیری**

رژیم سیاسی جدید عراق باید بر اساس دو اصل مسئولیت‌پذیری و فراگیری (شمول دیگر احزاب و گروه‌ها) بنیان نهاده شود. این رژیم از ویژگی‌های مهمی چون آزادی بیان و افکار، احترام به اجرای قانون، پذیرش مشارکت و نقش اقلیت‌ها و احترام به استقلال و آزادی عمل شیوخ قبایل و رهبران مذهبی برخوردار است.

**غیرنظامی‌سازی و نظام قضایی**

دولت موقت عراق باید سه هدف مهم را در دستور کار خود قرار دهد و

بدان پایبند باشد: نخست، غیرنظامی‌سازی جامعه عراق، دوم، ممانعت از دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و سوم سازماندهی یک ارتش کوچک و پیشرفته. تحقق این اهداف زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که یک نظام امنیتی منطقه‌ای در منطقه خلیج‌فارس، که شامل ایران نیز می‌شود، به تدریج ظهور یابد. در نظام سیاسی جدید عراق، تمامی دستگاه‌ها و سازمان‌های امنیتی که ابزاری برای سرکوب مردم به شمار می‌آمدند، باید هر چه سریع‌تر مضمحل شوند و روند پیگرد جرائم جنگی و نقض حقوق بشر بار دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

سازمان‌ها و نهادهای اتحادیه اروپا، کشورهای عضو و نامزدهای عضویت در اتحادیه باید این اصول را مد نظر قرار داده و به اجرا درآورند:

- حمایت سیاسی و عملی از دولت موقت عراق و کمک به پیوستن مجدد آن به جامعه بین‌المللی؛
- مشارکت اروپا و بهره‌گیری از تجارب آن برای طراحی نهادهای نوین سیاسی با توجه به تنوع سازمانی اتحادیه اروپا و سوابق آن در سیاستگذاری غیرمتمرکز و اصلاحات سازمانی؛
- حمایت از اصلاح نظام حقوقی و قضایی عراق: برگزاری دوره‌های آموزشی در زمینه قوانین جزایی، حقوق بین‌الملل و حقوق بشر برای وکلا و دیگر والیان نظام حقوقی کشور و حمایت از برنامه‌های آموزشی برای نیروهای نظامی و واحدهای پلیس در زمینه حقوق بشر، روابط نظامیان با غیرنظامیان و روابط پلیس با جامعه؛
- کمک به تجدید ساختار جامعه مدنی عراق با پشتیبانی از سازمان‌های

غیردولتی، اجرای طرح‌هایی در عرصه دموکراسی‌سازی، حقوق بشر و مدیریت مناقشات داخلی و اصلاح نظام آموزشی به عنوان پایه و اساس ارزش‌های مدنی و دموکراتیک؛

• تلاش برای هماهنگ نمودن و یکپارچگی جامعه عراق با جامعه بین‌المللی با تدوین برنامه‌های آموزشی و پژوهشی برای دانش‌آموزان، دانشجویان، آموزگاران، اساتید، روزنامه‌نگاران، کارمندان و دیگر طبقات جامعه، به منظور رفع آثار یک دهه انزوا و دوری از جامعه بین‌المللی و حمایت از آموزش زبان انگلیسی برای سهولت برقراری ارتباط با دیگر کشورها؛

• همکاری با دولت جدید عراق در عرصه امور فراملی همچون مهاجرت، تروریسم، قاچاق مواد مخدر و جرائم سازمان‌یافته؛

• حمایت از عراق و کمک به آن در زمینه استمهال و یا ابطال دیون و غرائم؛

• مشارکت و همکاری در گشایش و آغاز به کار هرچه سریعتر صنایع نفتی عراق برای جذب سرمایه‌ها و مشارکت بین‌المللی و به‌منظور ارتقا ظرفیت تولید نفت؛ (البته اتحادیه اروپا با اتخاذ یک استراتژی صحیح باید به گونه‌ای عمل نماید که افزایش میزان تولید نفت عراق موجب کاهش ناگهانی بهای نفت در بازارهای جهانی و ضرر و زیان اُپک نشود)؛

• بهره‌گیری از پیشنهادات و تجارب کشورهای کمونیستی سابق (نامزدهای عضویت در اتحادیه اروپا) در مورد مدیریت دوران انتقال و ارائه آن به مقامات عراقی و بین‌المللی؛

• همکاری و هماهنگی با دیگر کشورها در مبارزه با فروش و یا قاچاق سلاح‌های کشتار جمعی و یا هرگونه تجهیزات نظامی به کشورها و سازمان‌های دیگر، به ویژه گروه‌های تروریستی.

## ۳ـ تأثیر جنگ بر منطقه

با آغاز جنگ در عراق بسیاری از کشورهای منطقه مخالفت آشکار خود را ابراز نمودند، اما نتوانستند از وقوع آن ممانعت به عمل آورند. این جنگ در حقیقت نظام منطقه را با تغییراتی عظیم روبه‌رو نمود، چرا که برای نخستین بار منافع ملی یک کشور در برابر منافع اعراب اهمیت یافته و بنیان سیاستگذاری خارجی را تشکیل داد. در این میان اتحادیه عرب به عدم توانایی و کارآیی لازم برای جلوگیری از وقوع جنگ در منطقه متهم شد و سران این اتحادیه تصمیماتی را مبنی بر ایجاد اصلاحات اساسی در آن اتخاذ نمودند. برخلاف سال ۱۹۹۱، در این جنگ، بسیاری از حکام عرب در مخالفت با وقوع جنگ در منطقه، با ملت خود یک صدا شدند. اگرچه تظاهرات خشونت‌آمیزی در برخی از پایتخت‌های منطقه به وقوع پیوست، اما حمایت از صدام حسین در مقایسه با سال ۱۹۹۱ کاهش چشمگیری یافت. با توجه به جایگاه اقتصادی و سیاسی عراق در منطقه، تغییر رژیم در این کشور، بدون شک، به تغییر موازنه قدرت در منطقه و یا حتی تجدید ساختار و مرزبندی‌های جدید می‌انجامد. در میان کشورهای بزرگ منطقه، سه کشور ایران، سوریه و ترکیه بیشترین و عمیق‌ترین تأثیر را بر روند تحولات عراق خواهند داشت.

## ایران

جنگ عراق پیامدهای گسترده‌ای را برای جایگاه و نقش ایران در منطقه و سیاست خارجی آن به ارمغان آورد. این جنگ را دشمن دیرینه ایـران، یعنـی ایالات متحده آمریکا علیه همسایه مخالف ایران در منطقه، یعنی عـراق آغـاز نمود؛ همسایه‌ای که همواره منافع مهمی را برای ایران به همراه داشت. تغییـر رژیم در عراق در زمانی به وقوع پیوست که ایران به لحاظ اوضاع داخلـی در شرایط دشواری به سر می‌برد. جمهوری اسلامی اگرچه در طول این بیست و چهار سال، نظام و قدرت خود را اسـتحکام بخشـید، امـا در رفـع معضـلات فزاینده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم، یابه عبارت دیگـر منشـأ و ریشـه اصلی وقوع انقلاب در این کشور، ناموفق عمل نمود. جناح اصلاح‌طلـب، بـا پیروزی در دو دوره از انتخابـات ریاسـت جمهـوری در سـال‌هـای ۱۹۹۷ و ۲۰۰۱ و همچنین موفقیت در انتخابات مجلس در سـال ۲۰۰۰، دسـتاوردهای چشمگیری را برای اعتبار خود رقم زد. این جناح همچنین ماهیت مشـارکت سیاسی و چشم‌انداز سیاسی در ایران را به نحو قابـل تـوجهی تغییـر داد، امـا نتوانست جامعه ایران را به سوی مسیر مورد نظر و مطلوب هدایت و رهبری کند. بدین ترتیب محافظه‌کاران در تمامی صحنه‌های رقابـت و مبـارزه پیـروز شـدند و اصـلاح‌طلبـان نـاگزیر شـرایط موجـود را پذیرفتنـد. تظـاهرات و جنبش‌های دانشجویی اخیر، در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران، نمایانگر افزایش تنش‌ها و اختلافات میان اصـلاح‌طلبـان و محافظـه‌کـاران و حتـی در درون جنبش اصلاح‌طلب بود.

با این حال سیاست خارجی ایران همواره بـر اسـاس واقـع‌گرایـی و حفـظ

منافع ملی پایه‌ریزی شده است و به همین دلیل ایالات متحده آمریکا همواره نماد «شیطان بزرگ» به شمار می‌آید. در شرایطی که آمریکا برای حضور طولانی مدت و حفظ منافع خود در عراق برنامه‌ریزی می‌کند، چشم‌انداز این حضور مداوم در جوار مرزهای ایران، برای مقامات آن کشور بسیار ناخوشایند است. فروپاشی رژیم عراق و آزادی نسبی شیعیان این کشور، از یک سو امتیاز قابل توجهی برای ایران به شمار می‌آید و از سوی دیگر چالش مهمی را برای این کشور به همراه دارد. به عنوان مثال، تغییر رژیم در عراق می‌تواند به بازگشت و ظهور مجدد نجف، مقدس‌ترین شهر شیعیان، به مرکز اصلی تعالیم شیعه و رهبران مذهبی بیانجامد و این امر چالش بزرگی برای شهر قم که به تازگی از این مقام برخوردار شده است، به شمار می‌آید. از سوی دیگر تغییر مرکز مذهبی شیعیان خود می‌تواند به ارائه تصویری میانه‌رو و معتدل از دین و در نتیجه به زیر سوال رفتن اقتدار و صلاحیت رهبران ایران در میان شیعیان جهان و سرانجام حمایت از اصلاح‌طلبان ایران منجر شود.

نومحافظه‌کاران آمریکا که نقش عمده را در سیاستگذاری واشنگتن در منطقه ایفا می‌کنند، در انتظار تحولات واقعی در عرصه‌هایی چون، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، مناقشات اعراب و اسرائیل و البته عراق به سر می‌برند و اختلاف دو کشور ایران و آمریکا بر سر تمامی این موضوعات همچنان گسترده و عمیق است. برنامه‌های احتمالی ایران در مورد سلاح‌های کشتار جمعی در حال حاضر مهم‌ترین عامل این اختلاف به شمار می‌آید، به‌ویژه از زمانی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نگرانی و دغدغه خود را بیش از پیش در مورد عدم پذیرش پیمان منع گسترش سلاح‌های کشتار

جمعی از سوی ایران ابراز داشته است. به نظر می‌رسد که ایران با مقایسه سیاست‌های آمریکا در برابر عراق و کره شمالی، تلاش‌های خود را برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، که در حال حاضر تنها سیاست منطقی برای مقابله با مداخله‌جویی‌های کشورهای خارجی به شمار می‌آید، افزایش دهد. و این امر بیش از پیش تهران را در روند رویارویی و تضاد با واشنگتن قرار می‌دهد. از سوی دیگر آن‌چه که در حال حاضر در واشنگتن به عنوان حمله پیشگیرانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران (همچون حمله اسرائیل به رآکتور عراق در سال ۱۹۸۱)، به بحث و بررسی گذارده شده است، راهبردی نادرست و غیرمنطقی تلقی می‌شود، چرا که اجرای آن به پایان یافتن برنامه‌های هسته‌ای ایران نمی‌انجامد، بلکه تنها آن را به تأخیر می‌اندازد.

در این میان اتحادیه اروپا باید مذاکرات سیاسی و همکاری‌های اقتصادی خود را با ایران، به‌ویژه در زمینه موافقتنامه همکاری و تجارت آزاد، مشروط به پذیرش پیمان منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و پروتکل الحاقی آن از سوی ایران و همکاری ایران در زمینه حقوق بشر نماید. اتحادیه اروپا همچنین باید به طور همزمان به حمایت از گروه‌های اصلاح‌طلب در ایران بپردازد، که البته این امر می‌تواند شبهه دخالت کشورهای خارجی در امور داخلی کشور را به وجود آورده و مانعی بر سر راه اصلاح‌طلبان در دستیابی به اهدافشان تلقی گردد.

### سوریه

جنگ عراق، سوریه را در شرایط منطقه‌ای نامساعدی قرار داد که برخی

از مفسران و تحلیلگران آن را با پیمان ۱۹۵۵ بغداد قیاس می‌کنند؛ به عبارت دیگر، با این جنگ سوریه در میان سه کشور متحد آمریکا محاصره شد، کشورهایی که از نظر نظامی و اقتصادی قدرتمندتر از سوریه هستند: نخست، اسرائیل که سه جنگ سخت و ناگوار را با سوریه پشت سر نهاد و همچنان نیز بخش عمده‌ای از خاک سوریه را در اختیار دارد، دوم، ترکیه که روابط آن با سوریه تنها در سال‌های اخیر بهبود یافته است و سوم، عراق که در حال حاضر تحت حاکمیت آمریکا قرار دارد و هرگونه تغییر و تحول در آن، سیاست سوریه را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پس از اتمام ناگهانی ناآرامی‌ها و شورش‌های داخلی سوریه، معروف به «بهار طلایی»، که به زندانی شدن تعدادی از طرفداران سرشناس آزادی سیاسی منجر شد، هرگونه اصلاح و یا تغییر در نظام سیاسی، دست‌کم در حال حاضر، بعید به نظر می‌رسد و حکومت همچنان به سرکوب مردم می‌پردازد. با این حال بارقه‌هایی از روند اصلاحات در سطوح اجرایی کشور به چشم می‌خورد، که به عنوان نمونه می‌توان به تغییر تعداد قابل توجهی از مقامات کلیدی در وزارتخانه‌های کشور و یا حتی ترمیم احتمالی کابینه دولت اشاره کرد، که در این صورت بسیاری از مقاماتی که سال‌ها و یا دهه‌های متمادی بر مسند قدرت تکیه زده‌اند، از منصب خود بر کنار می‌شوند.

پس از حوادث یازدهم سپتامبر، دولت سوریه به آرامی همکاری محدود خود را با آمریکا در راستای مبارزه با تروریسم آغاز نمود. و بدین ترتیب نام سوریه از فهرست اسامی کشورهای «محور شرارت» حذف شد. از سوی دیگر سوریه با ارائه رأی مثبت به قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت در مورد

عراق، بار دیگر همکاری خود را با جامعه بین‌المللی اثبات نمود. در شرایطی که سوریه قاطعانه مخالفت خود را با وقوع جنگ ابراز می‌کرد، سفر بشار اسد به لندن در حقیقت بیانگر پذیرش تلویحی ضرورت جنگ از سوی وی و تلاش برای پیش‌بینی و تهدید پیامدها و عواقب آن در منطقه بود. اما در طول جنگ روابط دمشق با لندن و واشنگتن رفته رفته رو به وخامت نهاد، چرا که سوریه از سوی متحدین متهم به اعزام نیروهای داوطلب به عراق برای مقابله با نیروهای آمریکایی و چشم‌پوشی از عبور تجهیزات نظامی عراق از خاک کشورش شد. این بحران پس از جنگ شدت یافت و با وارد کردن اتهامات دیگر به سوریه از جمله پناه دادن به مقامات ارشد رژیم بعث عراق و تلاش سوریه برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، به اوج خود رسید. اما این تنش‌ها با دیدار کالین پاول، وزیر امور خارجه آمریکا، از سوریه تا حدی کاهش یافت.

از دست دادن روابط اقتصادی گسترده با عراق که شامل واردات نفت با بهای نازل و خارج از برنامه نفت در برابر غذا می‌شد، پیامدهای منفی برای اقتصاد سوریه به همراه داشت. اگرچه سوریه می‌تواند در آینده نقش مهمی را در روند بازسازی عراق ایفا نماید، اما این امر نیز منوط به موافقت مقام اجرایی متحدین در عراق و دولت موقت آتی این کشور خواهد بود. در حالی‌که احتمال مداخله نظامی آمریکا در سوریه بسیار ضعیف جلوه می‌کند، اما همچنان تنش‌هایی در مورد آینده سیاسی عراق به چشم می‌خورد. در این صورت آن‌چه که بسیار اهمیت می‌یابد، چگونگی واکنش سوریه در برابر افزایش مقاومت‌های مسلحانه در رویارویی با نیروهای اشغالگر آمریکا و یا

تبدیل آن به یک شورش تمام عیار خواهد بود.

در این میان، مهم‌ترین مسئولیت اتحادیه اروپا گسترش مذاکرات با سوریه در مورد امضای موافقت‌نامه همکاری و یا آخرین موافقت‌نامه دوجانبه در راستای همکاری‌های اروپا ـ مدیترانه خواهد بود.از سوی دیگر روند جدید حل و فصل مناقشات فلسطین و اسرائیل یا به عبارت دیگر «نقشه راه» و نقش آمریکا در آن می‌تواند روابط سوریه و لبنان را نیز تحت تأثیر قرار دهد. در چنین شرایطی اتحادیه اروپا نیز باید با همکاری شرکای خود (آمریکا، روسیه و سازمان ملل)، برای از سرگیری مذاکرات سوریه و اسرائیل در چارچوب نقشه راه، تلاش نماید.

## ترکیه

با آغاز جنگ در عراق، ابتدا انتظار می‌رفت که ترکیه به همکاری و همراهی با نیروهای آمریکا در شمال عراق بپردازد. اما عدم موافقت پارلمان ترکیه با استقرار نیروهای زمینی آمریکا در مرز ترکیه با عراق، ثابت نمود که ترکیه تنها نقش یک تماشاچی و ناظر را در این جنگ بازی می‌کند. اگرچه این امر روابط ترکیه و آمریکا را به شدت خدشه‌دار ساخت، اما همچنان زمینه‌های مشترک بسیاری برای همکاری دو کشور وجود دارد که از جمله می‌توان به همکاری و ارتباط در چارچوب ناتو، جنگ علیه تروریسم، روابط سه‌جانبه با اسرائیل و همکاری احتمالی در بازسازی عراق اشاره نمود. با وجود تمامی این نقاط مشترک، باز هم هیچ‌گونه تضمینی برای بهبود روابط دو کشور در آینده وجود ندارد، چرا که در حقیقت تمامی برآوردها منوط به

استراتژی آمریکا در منطقه و راهبردهای ترکیه برای حفاظت از منافع خود طی این روند است.

به نظر می‌رسد که دولت ترکیه در آینده نزدیک سیاست خارجی خود را برمبنای روابط نزدیک با اتحادیه اروپا پایه‌ریزی نماید. تلاش همه‌جانبه ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا همچنان ادامه دارد و این امر تا حد زیادی از یک سوء تعبیر ناشی شده است: *پیوستن به اتحادیه اروپا = برخورداری از سیل بی‌انتهای امتیازات و کمک‌ها*. با این حال مواضع ترکیه در حمایت از اتحادیه اروپایی همچنان آسیب‌پذیر و شکننده است؛ بسیاری از ترک‌ها در آرزوی دستیابی به رفاه و امتیازات اعضای این اتحادیه به سر می‌برند، حال آن‌که در برابر نهادها و سازمان‌های آن بسیار محتاطانه عمل می‌کنند.

با توجه به سوابق اختلافات و مناقشات ترکیه با کردهای این کشور، احتمال می‌رود که دولت ترکیه در رابطه با کردهای شمال عراق نیز با سوءظن، بدگمانی و یا حتی خصومت رفتار نماید، به‌ویژه اگر احتمال ظهور یک جامعه مستقل کرد، رفته رفته به واقعیت بپیوندد، چرا که این امر انسجام و یکپارچگی ترکیه را به مخاطره می‌افکند. با این حال، حضور سیاسی و نظامی قدرتمند آمریکا در منطقه، دست‌کم برای مدت زمانی محدود، احتمال هرگونه اقدام از سوی ترکیه را به تعویق می‌اندازد. بدین ترتیب می‌توان گفت که در حال حاضر ترک‌ها بیش از هر چیز مایل به استفاده از فرصت‌های تجاری و بازرگانی در عراق و مشارکت در بازسازی آن هستند. ایجاد ثبات، نظم و رفاه در عراق و سرانجام اتحاد و یکپارچگی مناطق کردنشین شمال بدون تجاوز به حقوق دیگران، به تدریج نگرانی و ترس ترکیه از آینده را

زایل می‌گرداند، اما وارد آوردن هرگونه خدشه به این روند حساس می‌تواند به بروز مجدد بی‌ثباتی و ناپایداری در مناطق شمالی و مداخله احتمالی و یا حتمی ترکیه در ماجرا بیانجامد.

اتحادیه اروپا، ضمن ترسیم چشم‌اندازی زیبا و تضمین آینده‌ای نویدبخش از همکاری با اروپا برای ترکیه، باید بر مواضع خود مبنی بر مخالفت با هرگونه مداخله نظامی ترکیه در خاک عراق پافشاری نماید، چرا که این اقدام اهداف ترکیه در اروپا را مورد تهدید قرار می‌دهد.

**گسترش همکاری‌های امنیتی و یکپارچگی اقتصادی در منطقه**

تغییر رژیم در بغداد پیامدهای گسترده‌ای را برای منطقه به همراه داشته است. از سوی دیگر، وقوع هرگونه تغییر و تحول موفقیت‌آمیز بلندمدت در عراق، مستلزم ایجاد یک ساختار منطقه‌ای پایدار و به دنبال آن تحقق منافع امنیتی مشروع تمامی بازیگران و همکاری آنان در عرصه‌های مختلف است. عراق به دلیل دسترسی محدود به دریا، آسیب‌پذیری خطوط لوله نفتی زمینی و وابستگی شدید به دو رود دجله و فرات، به میزان قابل توجهی متکی به همسایگان خود می‌باشد. این کشور همچنین، از دهه ۱۹۸۰ تاکنون، میراث تلخ و خونین به جا مانده از جنگی سخت با همسایه بزرگ خود، ایران، را به دوش می‌کشد. بنابراین تلاش آن برای گسترش سلاح‌های کشتار جمعی نه‌تنها از جاه‌طلبی و سلطه‌طلبی صدام حسین در منطقه، بلکه از احساس خطر وی از سوی همسایه‌ای قدرتمند، نشأت می‌گیرد.

عراق و دیگر کشورهای شرق دریای مدیترانه به همراه ایران و یمن و

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس باید برای ایجاد یک ساختار هماهنگ و منسجم امنیتی در منطقه تلاش نمایند. چرا که در این صورت هرگونه احساس خطر از سوی قدرت‌های بزرگ منطقه همچون ایران و یا تلاش برای تسلط بر منطقه کاهش می‌یابد. نخستین گام برای تحقق این هدف، به رسمیت شناختن و احترام به تمامیت ارضی کشورهای همسایه از سوی عراق است که برگزاری «کنفرانس امنیت و همکاری کشورهای خلیج‌فارس» به آن جامعه عمل می‌پوشاند. این سازمان تمامی کشورهای حوزه خلیج‌فارس را در برمی‌گیرد و به گروه‌های کاری مختلف با موضوعاتی چون کنترل تسلیحات، حل و فصل مناقشات ارضی، همکاری‌های اقتصادی، انرژی و آب تقسیم می‌گردد. چرا که بررسی مسائل و معضلات منطقه به‌طور همزمان و به موازات با یکدیگر، موجب تسهیل روند دستیابی به راه‌حل‌های ممکن و احتمالی برای مشکلاتی مانند دسترسی عراق به دریا و یا اختلاف بر سر جزایر ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ می‌شود. کشورهای یمن، سوریه، مصر، اردن و ترکیه باید در کنفرانس به عنوان عضو وابسته و در گروه‌های کاری به عنوان یک عضو کامل ایفای نقش نمایند. مسئولیت مهم اتحادیه اروپا در این میان، همکاری در بنیان نهادن این سازمان و مشارکت در روند تداوم آن، با همراهی آمریکا، روسیه و سازمان ملل است. اتحادیه اروپا همچنین باید اقدام به برگزاری مذاکراتی در زمینه آینده روابط عراق با ایران، ترکیه، سوریه، اردن و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس نماید.

برقراری صلح و ثبات در منطقه در گرو چند اصل مهم است: نخست، رعایت حقوق (بشر دوستانه) بین‌المللی در زمان وقوع مناقشات مسلحانه در

دریـا (San Remo)، دوم، یکپـارچگی و اتحـاد منطقـه‌ای کشـورهای شـرق مدیترانه و کاهش تهدیدها، سوم، ممانعت از جدایی و وقـوع اخـتلاف میـان کشورهای غنی و فقیر و چهارم، حمایت از بخش خصوصی و جامعه مـدنی. تمام کشورها و ملت‌های منطقه باید از روند بازسازی عراق و پیوستن آن بـه جامعه بین‌المللی منتفع شوند و اطمینان یابند که ایجاد یک نظم نوین سیاسـی در عراق هیچ‌گونه تهدیدی را برای آن‌ها به همراه نخواهد داشت. که این امر خود مستلزم سازماندهی نهادهای قدرتمند منطقه‌ای، از جمله نظـام یکپارچـه مالی برای توزیع عادلانه درآمدهای نفتی در منطقـه، تحقـق اهـداف و منـافع مشترک همچون توسعه بخش‌های زیربنایی (ارتباطات، آموزش و تحصـیل)، ممانعـت از برقـراری مجـدد روابـط اقتصـادی نادرسـت گذشـته، تضـمین آزادی‌هـای فـردی و اجتمـاعی، رفـع موانـع اجرایـی و اداری، ایجـاد یـک چشم‌انداز نویدبخش برای مردمان منطقه و حتی پیوستن فلسطین به این بازار مشترک پس از برقراری صلح در منطقه است.

### ٤ـ روند صلح خاورمیانه

طرح «نقشه راه» که از سوی گروه چهارجانبه اتحادیـه اروپـا، سـازمان ملـل، آمریکا و روسیه ارائه شد، تنها راه‌حل موجود در شرایط کنونی اسـت کـه در مقایسه با راه‌کارهای پیشین، پیشرفت‌های چشـمگیری را در راسـتای حـل و فصل مناقشات فلسطین و اسرائیل به همراه داشته، چرا که از سه ویژگی مهم برخوردار است: دیدگاه امنیتی، چشم‌انداز جـامع سیاسـی و رویکـرد اصـلاح نهادهای فلسطینی. این طرح همچنین شـامل قطعنامـه ۱۳۹۷ شـورای امنیـت

سازمان ملل مبنی بر ایجاد یک کشور فلسطینی و پیشنهاد عربستان سعودی در مورد به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی فلسطین در برابر پایان بخشیدن به اشغال فلسطین از سوی اسرائیل می‌گردد. جورج بوش در سخنرانی خود در بیست و چهارم ژوئن سال ۲۰۰۲، دو رکن مهم و اساسی را به نقشه راه صلح الحاق نمود: نخست، تعهد به تشکیل یک کشور فلسطینی و دوم ارائه دستور کار زمانی برای تحقیق و پیشبرد این امر. وجود این دو اصل در طرح نقشه راه نمایانگر توازن و تعادل در اهداف این طرح است؛ چرا که از یک سو به اسرائیلی‌ها اطمینان می‌دهد که روند صلح بدون اجرای اصلاحات در فلسطین و رعایت حقوقی امنیتی اسرائیل از سوی آن‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود و از سوی دیگر به فلسطینیان این ضمانت را می‌دهد که اسرائیل در مرحله نخست طرح، موظف به تخریب شهرک‌های یهودی‌نشین خواهد شد. اگرچه آمریکا به عنوان مهم‌ترین عضو این گروه چهارجانبه، نقش عمده‌ای را در این طرح ایفا می‌کند و اجرای آن تا حد زیادی منوط به سیاستگذاری آمریکاست، اما این سند به خودی خود به عنوان یک رویکرد اروپایی در عرصه بین‌المللی مطرح شده است. و اتحادیه اروپا دست کم به مدت دو دهه تلاش نموده است تا دو اصل مهم استقلال فلسطین و امنیت اسرائیل را کنار یکدیگر مورد بررسی دقیق قرار دهد.

نقشه راه صلح علاوه بر نقاط قوت آشکار، دارای نقاط ضعف مهم و اساسی نیز می‌باشد. نخست آن‌که این طرح بر اساس یک روند سه مرحله‌ای تنظیم شده است و تجارب گذشته در مورد پیمان اسلو نشان می‌دهند که فازبندی این‌گونه طرح‌ها، پیامدهای سوئی چون مداخله و اخلال هر چه

بیشتر افراط گرایان طرفین در روند صلح را به همراه دارد و آغاز دور جدید خشونت‌ها در فلسطین و اسرائیل خود گواهی برای اثبات این ادعاست. دیگر آن‌که فاز دوم این طرح به تشکیل یک سرزمین فلسطینی با مرزهای نامشخص اختصاص یافته است؛ حال آن‌که شارون تصویر مجموعه‌ای از سرزمین‌های محصور در مساحتی حدود ٤۲ درصد از کرانه غربی را به عنوان مرحله پایانی این طرح برای آینده‌ای نامحدود ارائه نموده است، که این تصویر برای فلسطینیان چندان خوشایند نخواهد بود.

با توجه به تجارب به دست آمده از پیمان اسلو می‌توان گفت که نظارت بر اجرای توافقنامه همچون نتیجه و پایان آن از اهمیت خاصی برخوردار است. اما با نگاهی به نقشه راه صلح می‌توان دریافت که در این طرح تنها اشاره‌ای مبهم به افزایش نقش نظارت بین‌المللی، آن هم تحت حمایت سازمان سیا شده است. به همین علت، کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل و دیگر ناظران بین‌المللی پیشنهاد مداخله قاطعانه طرف سوم، یا به عبارت دیگر نیرویی حائل میان اسرائیل و فلسطین به منظور کاهش تنش‌ها و نظارت بر اجرای روند صلح را ارائه داده‌اند. با این حال، باید به خاطر داشت که نقش یک نیروی حافظ صلح بین‌المللی به اندازه تعهد صادقانه طرفین به اجرای مفاد موافقتنامه مؤثر نخواهد بود. از سوی دیگر ورود نیروهای حافظ صلح به صحنه منازعات نامتقارن میان چریک‌ها و نیروهای نظامی رسمی خطراتی را به همراه خواهد داشت که نمونه آن را می‌توان در مأموریت نیروهای سازمان ملل در جنوب لبنان مشاهده نمود.

چنانچه نقشه راه صلح با شکست مواجه شود، سازماندهی یک شورای

قیمومیت به رهبری و ریاست آمریکا می‌تواند به عنوان سناریوی جایگزین مطرح گردد. این نهاد، اداره و نظارت بر مناطق خودگردان فلسطین را در دوران انتقال و پس از آن تا زمان استقلال کشور، برعهده خواهد گرفت. اولیا و متولیان این نهاد جایگزین مقامات دولت خودگردان فلسطین می‌شوند، به خلع سلاح شبه‌نظامیان و غیرنظامیان می‌پردازند و بر روند ایجاد نهادها و سازمان‌های دموکراتیک نوین فلسطینی نظارت می‌کنند. با این حال، باید اذعان داشت که احتمال موفقیت یک نیروی امنیتی متعهد و مجهز فلسطینی در برقراری صلح و ثبات در مناطق خودگردان، از نیروهای بین‌المللی بیشتر خواهد بود.

با توجه به نمای کلی مناقشات دو ملت، مسئولیت‌های مهم گروه چهارجانبه سازمان ملل، اتحادیه اروپا، آمریکا و روسیه به شرح زیر می‌باشد:

• تأکید بر اجرای نقشه راه صلح، تلاش برای حفظ و تداوم مشارکت فعال جورج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، در این روند و تأکید بر تغییرناپذیری و ثبات طرح: متولیان این طرح باید در برابر درخواست‌های فزاینده دولت اسرائیل از فلسطین و یا تقاضای آنان مبنی بر تغییر ماهیت این طرح از موازی به متوالی، مقاومت نشان دهند.

• متقاعد نمودن طرفین به پایان بخشیدن به اقدامات خشونت‌آمیز علیه غیرنظامیان: متولیان این طرح باید دولت اسرائیل را متقاعد نمایند که ترور نظامیان فلسطینی تنها موجب تضعیف توانایی مقامات فلسطین در عمل به تعهداتشان خواهد شد، به‌ویژه اگر این عملیات به کشتار شمار زیادی از غیرنظامیان بی‌گناه بیانجامد. و فلسطینیان نیز باید با اعلان آتش‌بس کامل،

قاطعانــه در برابـر گـروه‌هـای مخـالف صـلح و عـاملان اقـدامات انتحـاری [شهادت‌طلبانه] مقاومت نموده و وارد عمل شود.

• استقرار یک نیروی بین‌المللی، احتمالاً به رهبری ناتو، به منظور نظارت بر روند صلح و تضمین اجرای موافقتنامه پایانی: حضـور ایـن نیـرو مسـتلزم توافق طرفین و تعهد بی‌چون و چرای آنان به اجرای مفاد قـرارداد مـی‌باشـد. عقب‌نشینی اسرائیل از بخش‌هایی از نوار غـزه و کرانـه غربـی در چـارچوب طرح جدایی یک‌جانبه می‌تواند راه را برای اسـتقرار ایـن نیـروی بـین‌المللـی هموار نماید. اعضای گروه چهارجانبه نقشه راه صلح همچنین باید اقـدام بـه سازماندهی یک نهاد حکمیت و داوری اجباری برای حل و فصل اختلافـات احتمالی طرفین بر سر اجرای موافقتنامه پایانی نمایند.

• ارائــه راه‌کارهــا و پیشــنهاداتی بــرای رفــع معضــلات مهمــی چــون بیت‌المقدس، مرزهای نهایی و وضعیت پناهندگان با توجه به نتایج به دسـت آمـده از مـذاکرات کمـپ دیویـد و Taba و همچـنین پیشـنهادات کلینتـون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا.

### ۵ـ سخن آخر: به سوی مشارکت اروپا ـ خاورمیانه

اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۵، اقدام به ایجـاد یـک مشـارکت جـامع میـان دو منطقه اروپا و مدیترانه، به منظور برقراری ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی در منطقه مدیترانه، نمود. این پروژه، اگرچه موفقیت‌هایی را به همراه داشـته، امـا به دلیل معضلات متعدد، از جمله درک متفـاوت طـرفین از منطقـه مدیترانـه، فقدان اراده و عزم سیاسی برای پیگیری و نظارت بر اجرای طرح و مناقشات

مزمن و کهنه اعراب و اسرائیل، با موانع بسیاری مواجه شده است. از سوی دیگر، طرح مشارکت اروپا ـ مدیترانه، تحت تأثیر سه تحول مهم و بنیادین قرار گرفته است:

نخست: طرح مشارکت اروپا ـ مدیترانه، چهار کشور غیرعرب جنوبی را دربرمی‌گیرد که این کشورها عبارت‌اند از: قبرس، مالت، ترکیه و اسرائیل. از میان این کشورها، دو کشور قبرس و مالت در سال ۲۰۰٤ و در راستای گسترش اتحادیه اروپا، به این اتحادیه می‌پیوندند. کشور سوم، یعنی ترکیه، در راه پیوستن به اتحادیه اروپا گام برمی‌دارد و به نظر می‌رسد که تاریخ شروع مذاکرات در سال ۲۰۰٤ تعیین گردد. بدین ترتیب اسرائیل به عنوان تنها کشور غیرعرب در کنار هشت کشور عرب قرار می‌گیرد. و از آن‌جا که این روند چندجانبه، به ویژه در ابعاد سیاسی و امنیتی، به دلیل شکست و اضمحلال روند صلح اعراب و اسرائیل، به مخاطره افتاده و با موانع متعددی مواجه شده است، بنابراین اختلافات اسرائیل و کشورهای عربی همچنان تداوم خواهد یافت. حتی چنان‌چه تلاش‌ها و اقدامات کنونی برای اجرای نقشه راه و تحقق صلح نهایی (که شامل سوریه و لبنان نیز می‌شود)، ثمربخش بوده و نتیجه‌ای موفقیت‌آمیز را به همراه داشته باشد، روابط اسرائیل و همسایگان عرب وی احتمالاً تنها به پذیرش همزیستی مسالمت‌آمیز در راستای صلح موقت میان اسرائیل و مصر محدود خواهد شد. بدین ترتیب، جای بسی تردید است که بتوان جایگاه اسرائیل را در روند یکپارچگی اقتصادی منطقه، همچون طرح معروف «خاورمیانه نوین» که پس از امضای پیمان صلح اسلو از آن یاد می‌شود، تعیین نمود. از سوی دیگر با توجه به

خطر حملات انتحاری [شهادت‌طلبانه]، انتظار می‌رود که مرزهای میان اسرائیل و کشورهای عرب همسایه، از جمله کشور آتی فلسطین، به‌طور کامل و در برابر تمامی اهداف و مقاصد، برای مدت زمانی، بسته باقی بماند.

دوم: تغییر رژیم در عراق، سرانجام به برقراری ارتباط میان عراق و اتحادیه اروپا منجر خواهد شد، و اینجاست که مسئله مهم چگونگی پیوستن عراق به اتحادیه اروپا و سیاست‌های این اتحادیه در منطقه مطرح می‌گردد؛ سیاست‌هایی که در حال حاضر به چهار بخش تقسیم می‌شود: نخست، طرح مشارکت اروپا ـ مدیترانه، دوم، همکاری با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، سوم، روابط اتحادیه اروپا با ایران و چهارم روابط اتحادیه اروپا با یمن. با توجه به روابط اقتصادی و فرهنگی نزدیک عراق با منطقه شرق مدیترانه، احتمال الحاق عراق به روند مشارکت اروپا ـ مدیترانه، دست‌کم در آینده، منطقی و معقول به نظر می‌رسد. پیوستن عراق به روند بارسلون، تا حدی مفهوم مشارکت با کشورهای منطقه مدیترانه را زیر سؤال خواهد برد، چرا که عراق، پس از اردن، دومین کشور جنوبی است که به دریای مدیترانه دسترسی ندارد.

سوم: اتحادیه اروپا هم‌اکنون در تلاش است تا به ارائه سیاست‌های جدید در برابر کشورهای غیرعضو در مناطق شرقی و جنوب شرقی اروپا و در مدیترانه بپردازد. اتخاذ این سیاست، همسایگان اتحادیه اروپا را در آینده از امتیازات مهم مشارکت در بازارهای داخلی این منطقه از جمله تبادل آزاد کالا، خدمات، سرمایه و افراد، حتی بدون ایجاد دفاتر نمایندگی، برخوردار خواهند نمود. این سیاست، علی‌رغم برخی نواقص و نقاط ضعف، نمایانگر

تلاش اتحادیه اروپا برای تدوین یک استراتژی فعال، جهت حمایت از کشورهایی است که با وجود برخورداری از مرز مشترک با این اتحادیه، هنوز برنامه‌ای مبنی بر عضویت آن‌ها در آینده نزدیک طراحی و ارائه نشده است.

پذیرش عضویت ترکیه از سوی اتحادیه اروپا و زمان برگزاری مذاکرات آن از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که الحاق این کشور، به‌عنوان بزرگترین شریک اقتصادی جنوب مدیترانه، به ساختار اتحادیه اروپا، مستلزم بازنگری و ارزیابی مجدد جغرافیای همسایگان جنوبی این اتحادیه است. از سوی دیگر اتحادیه اروپا در صورت پذیرش عضویت ترکیه، نه‌تنها با سوریه، بلکه با عراق و ایران نیز هم‌مرز خواهد شد. و چشم‌انداز همسایگی ایران و عراق با اتحادیه اروپا پیامدهای مهم و گسترده‌ای را برای سیاست‌های اتحادیه اروپا در منطقه به همراه دارد. بدین ترتیب می‌توان دریافت که تمامی این تحولات، نمایانگر لزوم بازنگری طرح مشارکت اروپا ـ مدیترانه و تبدیل آن به طرح مشارکت اروپا ـ خاورمیانه است. این طرح در حقیقت، چتری برای مجموعه همکاری‌های دوجانبه و چند جانبه خواهد بود و از چندجانبه‌گرایی به عنوان مهم‌ترین مانع روند بارسلون ممانعت خواهد کرد. طرح مشارکت اروپا ـ خاورمیانه از یک هسته مرکزی یا به عبارت دیگر اعضای دائمی (که شامل کشورهای جنوب مدیترانه، و در صورت الحاق ترکیه، شامل ایران و عراق نیز می‌شود) و گروهی از کشورهای حاشیه‌ای (همچون کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس و یمن) تشکیل خواهد شد؛ که گروه نخست مجاز به همکاری در تمامی طرح‌ها و گروه دوم تنها مجاز به مشارکت در برخی زمینه‌ها هستند.

مشارکت اروپا ـ خاورمیانه باید بر اساس دیدگاه مشترک اتحادیه اروپا، یا به عبارت دیگر اصول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و اراده سیاسی برای تحقق آن‌ها، بنیان نهاده شود، که این امر مستلزم شناخت و ارزیابی مجدد منافع اتحادیه اروپا در منطقه و تلاش برای تأمین آن‌ها از طریق ایجاد منطقه آزاد تجاری اروپا ـ خاورمیانه (بر اساس موافقتنامه‌ها و قراردادهای اروپا ـ مدیترانه)، منطقه آزاد تجاری مدیترانه و منطقه آزاد تجاری بزرگ عرب، است. همچنین هماهنگی کامل قوانین و مقررات و برداشتن تمامی موانع، از جمله تعرفه‌های محصولات کشاورزی، از سوی اتحادیه اروپا، از دیگر ارکان مهم این روند به شمار می‌آید.

مفهوم جدید همکاری اروپا ـ خاورمیانه باید بر اساس حس مشارکت واقعی پایه‌ریزی شود و هرگونه تصویر و یا تعبیر احتمالی از سلطه اتحادیه اروپا بر منطقه یا به عبارت دیگر استعمار نوین اروپا را از اذهان دور سازد؛ تصویری که ازتاریخ بلندمدت سلطه‌گری و استعمارگری اروپا در خاورمیانه نشأت می‌گیرد.

طرح مشارکت اروپا و خاورمیانه، به کشورهای حوزه خاورمیانه امکان حضور و مشارکت در بازار داخلی بزرگ اروپا را می‌دهد، که این امر مستلزم همکاری این کشورها در تمامی مراحل گزینش و برنامه‌ی‌ریزی پروژه‌های آتی و همچنین ایجاد وحدت و یکپارچگی در میان منافع دو منطقه است. با این حال، باید اذعان داشت که اتحادیه اروپا در شرایط کنونی، با توجه به عدم همکاری لازم اعضا و شرکای خود و همچنین وجود بوروکراسی در نظام و ساختار سیاستگذاری آن، قادر به صرف هزینه گزاف برای برنامه‌ها و

طرح‌های متعدد در چارچوب مشارکت با کشورهای حوزه مدیترانه و در پی آن مناطق دیگر نیست. انگیزه ایجاد اصلاحات در ساختار اتحادیه اروپا تنها باید از درون آن نشأت گیرد، چرا که حتی تصور هرگونه مداخله از سوی کشورهای دیگر برای پیشبرد روند اصلاحات، بی‌تردید تمامی تلاش‌ها و اقدامات لازم در راستای دستیابی به یک تحول موفقیت‌آمیز را با شکست مواجه خواهد ساخت. از سوی دیگر برنامه‌ها و طرح‌های گسترده و بلندمدت اتحادیه اروپا، همچون برنامه‌های ملی و منطقه‌ای مشارکت اروپا ـ مدیترانه، باید به گونه‌ای طراحی و سازماندهی شوند، که از ایجاد شکاف و تناقض میان اهداف و توانایی‌ها یا به عبارت دیگر انتظارات و امکانات این اتحادیه ممانعت به عمل آورند.

# اتحادیهٔ اروپا و کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس: مشارکت روبه گسترش*

نیوین صالح

ترجمه: شراگیم شمس عراقی**

اتحادیهٔ اروپا (EU) در قبال کشورهای غرب خاورمیانه از یک سیاست سه لایه‌ای پیروی می‌کند. در سطح کلی، این اتحادیه وارد گفت‌وگوهای دوجانبهٔ معروف به گفت‌وگوهای اروپا ـ غرب با اتحادیهٔ کشورهای عربی شده است. این گفت‌وگوها زیاد مؤثر نبوده و حتی برخی نویسندگان آن را تمام شده اعلام کرده‌اند. در سطوح خاص، اتحادیهٔ اروپا می‌کوشد در قبال کشورهای جنوب مدیترانه به یک سیاست کلی دست یابد. این سیاست، از یک‌سو، بر توافقات همکاری با چندین کشور جنوب مدیترانه و، از سوی دیگر، بر

---

* متن حاضر ترجمه اثر زیر می‌باشد:

Nivien Saleh, "The European Union and the Gulf States: A Growing partnership", The jouunal of Middle East Policy, Vol. VII, No.1, October 1999

** دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد در رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی ـ اجتماعی از دانشگاه امام حسین(ع)

روابط ایجاد شده پس از اعلامیهٔ ۱۹۹۵ بارسلون مبتنی است. سومین مرحله از سال ۱۹۸۸ شروع شد که اتحادیهٔ اروپا با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس (GCC)، یعنی بحرین، کویت، عمان، عربستان سعودی و امارات متحدهٔ عربی، وارد گفت‌وگوهایی شد. در این‌حال، گرچه توجه زیادی از سوی بخش دانشگاهی و دانشجویان به سیاست اروپایی‌ها در قبال کشورهای مدیترانه‌ای شده اما مقاله و نوشتار در خصوص روابط اتحادیهٔ اروپا و شورای همکاری خلیج‌فارس بسیار کم بوده است.

این مقاله در پی بررسی روابط این دو اتحادیهٔ منطقه‌ای است، روابطی که پس از امضای توافق‌نامهٔ همکاری EU-GCC در سال ۱۹۸۸، بسط و توسعه یافته است. برای توضیح روابط، در ابتدا توافق ۱۹۸۸ را، که بستر کاری و سنگ‌بنای روابط آیندهٔ این دو اتحادیه است، مورد بحث قرار می‌دهم. به‌عنوان قدم دوم، بر تلاش‌های امضاکنندگان توافق‌نامه برای تقویت مناسبات تمرکز می‌کنم. آن‌گاه، پس از بررسی مراحل و چگونگی گسترش روابط، سطح همکاری‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهم.

**توافق‌نامه**

در اواسط دههٔ ۸۰ جامعهٔ اروپا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، به‌منظور گسترش همکاری‌ها، وارد مذاکراتی شدند. در سال ۱۹۸۸، این گفت‌وگوها منجر به توافق‌نامهٔ همکاری شد که در سال ۱۹۹۰ این توافق‌نامه وارد مرحلهٔ عملی گردید. این توافق‌نامه، که شامل چارچوب بنیادین روابط میان اتحادیهٔ اروپا و کشورهای GCC می‌باشد، بیانگر سه

هدف عمده است: روابط جامعهٔ اروپا و کشورهای GCC باید، از طریق قراردادن رابطه در یک چارچوب نهادینه، تقویت گردد؛ لازم است روابط اقتصادی و همکاری‌های فنی آن‌ها توسعه یابد و تنوع‌سازی و تکثر در کشورهای GCC نیز باید افزایش و ارتقا داشته باشد. در نتیجه، نقش این کشورها در مشارکت در صلح و ثبات منطقه تقویت می‌شود.

از طرفی، لازم است این اهداف از طریق همکاری‌های اقتصادی مشخص شوند. این امر مستلزم تلاش و فعالیت کشورهای GCC برای توسعهٔ بخش‌های تولیدی خود و ایجاد تنوع اقتصادی در این کشورهاست. این همکاری‌ها هم‌چنین به‌صورت ترغیب و ترویج انتقال تکنولوژی، به‌ویژه از طریق سرمایه‌گذاری مشترک، صورت می‌پذیرد. به‌علاوه، همکاری در زمینهٔ استانداردها و مقیاس‌ها باید پیگیری شود. بخش‌های متنوع اقتصادی تحت پوشش شامل کشاورزی، ماهیگیری، صنایع و انرژی است. توافق به روابط تجاری امضاکنندگان و طرفین آن‌ها در زمینهٔ تعیین اهداف کلی اشاره دارد. در این مورد، پیش‌نیاز توافق مباحثات و جلساتی است که در نهایت منجر به امضای یک توافق‌نامهٔ تجارت آزاد می‌شود.

برای دستیابی به اهداف مذکور، شورای مشترکی متشکل از نمایندگان هر دوطرف قرارداد تأسیس شد که موظف است به‌صورت دوره‌ای زمینه و ضوابط همکاری را معین کند. این شورا مطابق توافق دوجانبه عمل می‌کند؛ حداقل سالی یک بار تشکیل می‌شود و تصمیمات آن نافذ و لازم‌الاجراست. توافق‌نامه، به‌منظور تسهیل فعالیت این شورا، تشکیل یک ساختار جانبی به‌نام کمیتهٔ همکاری‌های مشترک را نیز در نظر گرفته است. به‌علاوه، شورا در

صورت نیاز کمیته‌های دیگری را نیز تشکیل می‌دهد. از زمانی‌که اجرای توافق‌نامه آغاز شده، شورای مشترک طبق برنامه سالی یک‌بار تشکیل شد. در سال ۱۹۹۵، دوطرف در قالب هیات‌های ترویکا در گرانادا (اسپانیا) ملاقات کردند و نقطهٔ عطفی در روابط به‌وجود آمد. علاوه بر جلسات شورای مشترک، وزرای خارجه در سال ۱۹۹۸، در لندن، و در سپتامبر ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸، در حاشیهٔ مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک، ملاقات کردند. در شورای مشترک سمت نمایندگان دولت‌ها در سطح مقامات ارشد و یا وزیر خارجه است به‌طوری که در سال ۱۹۹۶ اکثر دولت‌ها را وزرای خارجهٔ آن‌ها نمایندگی کردند. در سال ۱۹۹۸، که می‌بایست تصمیمات و توافقات کم‌اهمیت‌تری اتخاذ شود، نمایندگان دولت‌های دوطرف وزرا و مقامات ارشد هر دولت بودند. این بدان معنا است که این ملاقات‌ها برای امضاکنندگان توافق‌نامه از اولویت بالایی برخوردار است. باید اشاره کنیم که گرد آوردن ۲۱ وزیر، که هر کدام الزامات و مأموریت‌های سیاسی متنوع و گسترده‌ای دارند، در یک جلسه دشوار است.

## منافع

چرا دوطرف تمایل داشتند، با تقویت مناسبات دوجانبه، در مورد توافقات تجاری آزاد مذاکره کنند؟ به‌طور کلی، اتحادیهٔ اروپا یک بلوک تجاری عمده و پرتنوع است که به‌شکل گسترده‌ای به صدور محصولات ساخته شده وابسته است، در حالی‌که اقتصاد کشورهای GCC تحت سلطه بخش انرژی است. در حقیقت، نفت و نفت خام ۹۵٪ از کل صادرات کشورهای GCC را

تشکیل می‌دهد. بنابراین، قیمت‌های جهانی بالای انرژی بـرای ایـن کشـورها سود زیادی به‌همراه خواهد داشت. در مورد اتحادیهٔ اروپا، عکس این مطلـب صادق است. از آن‌جا که انرژی یک عنصر ورودی و جزئـی از هزینـهٔ تولیـد است، این اتحادیه تمایل دارد قیمت انرژی پایین باشد. ایـن تمایـل نـه تنهـا برای خود اتحادیه بلکه برای اقتصاد کشورهایی که سرنوشت آن‌هـا بـه‌طـور گسترده‌ای به تجارت وابسته است اهمیت دارد. این امر نشان دهندهٔ دو چیـز است: اولاً کشورهای در حال توسعه با تقاضای روبه رشـدی در بـازار نفـت مواجهند. از این رو به‌منظـور تـأمین نیازهـای جهـانی، بـدون افـزایش قابـل توجهی در قیمت، تسهیلات تولیدی خود را گسترش می‌دهند. ثانیـاً بـه نفـع ملت‌های وابسته به تجارت است که منافع اقتصادی کشورهای GCC افزایش یابد. این کار یا از طریق ایجاد تنوع اقتصادی کشورهای GCC و یا از طریـق سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی اتحادیهٔ اروپا میسر خواهد بود.

GCC روابط تجاری خود با اتحادیهٔ اروپا را بسیار متفاوت می‌داند. چـرا که این کشورها تمایل دارند تراز تجاری مثبت با دنیا داشـته باشـند، ولـی در مورد اتحادیهٔ اروپا خواهان تراز تجاری منفی هستند. اما این کشورها که تراز تجاری منفی با دنیا دارند واضح است که با اتحادیهٔ اروپا نیز ترازی پـایین‌تـر از آن خواهند داشت. هـم‌چنـین، صـادرات آن‌هـا بـه اتحادیـهٔ اروپـا درصـد کوچکی از صادرات آن‌ها به دنیا را تشکیل می‌دهد، در حالی‌که سهم واردات آن‌ها از اتحادیه نسبتاً زیاد و پرحجم است. در عین حال، نرخ رشد جمعیـت این کشورها بسیار بالاست. بنابر دیدگاه آنتونی کوردزمن، این نرخ بـین ۱/۷۸ در امارات متحده عربی و ٤/۱ در کویت طی سال ۱۹۹۸ متغیـر بـوده اسـت.

اگـر کشـورهای GCC بخواهنـد ثبـات سیاسـی خـود را تـامین کننـد، بـه سرمایه‌گذاری زیادی نیاز دارند تا بتوانند جوابگوی این رشد باشند و نیازهای این جمعیت فزاینده را با حکومت‌های مرفه و ثروتمند خود مرتفع کنند.

همکـاری اقتصـادی و آزادسـازی تجـارت بـا اتحادیـهٔ اروپـا در زمینـهٔ محصولات و مشتقات نفتی برای GCC بسیار مطلوب است. اتحادیهٔ اروپا نه تنها یک شریک تجاری مهم است بلکه جریان کالاها نیز بسیار نابرابر اسـت، به‌طوری‌که منجر به تراز تجاری منفی برای کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس شده است. به‌علاوه، اقتصاد کشورهای GCC بسیار به صادرات نفت وابسته اسـت و تحـت تـأثیر قیمـت‌هـای بسـیار متغیـر جهـانی قـرار دارد. ایـن وضـع در برنامه‌ریزی اقتصادی ایجاد مشکل کرده می‌تواند باعث کسری بودجهٔ بـالایی شود. بدین ترتیب همکاری با اتحادیهٔ اروپا به کشورهای حوزهٔ خلـیج‌فـارس کمک می‌کند تا به سه هدف عمده دست یابند:

۱. از طریق آزادسازی تجارت صادرات امن و ضمانت شـدهٔ محصـولات نفتی را با معافیت از حقوق گمرکی به اتحادیهٔ اروپا صورت دهند.

۲. با تبدیل به یک شریک شناخته شـدهٔ سیاسـی و تجـاری، تـلاش‌هـا و فعالیت‌های چانه‌زنی خود را مشروع و معقولانه‌تر سـازند و بـدین ترتیـب از تجارت کشورهای GCC در قبال افزایش‌هـای احتمـالی مالیـات در اتحادیـهٔ اروپا محافظت کنند.

۳. سـرمایه‌گـذاری اروپـایی‌هـا در کشـورهای GCC منجـر بـه انتقـال تکنولوژی می‌شود و به این کشورها کمک می‌کند اقتصـاد خـود را متنـوع‌تـر کنند و وابستگی خود را به قیمت‌های جهانی نفت کـاهش دهنـد. بـه‌عـلاوه،

روابط نزدیک‌تر با اتحادیهٔ اروپا به مزایای جانبی در زمینهٔ تقویت استحکام شراکت سیاسی خواهد انجامید و در ثبات کشورهای حوزه خلیج‌فارس در منطقه مؤثر خواهد بود. برای مثال، این امر می‌تواند برای امارات متحدهٔ عربی، که درگیر مباحثاتی با ایران بر سر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک است، مفید باشد.

برای اتحادیهٔ اروپا نیز روابط نزدیک با کشورهای GCC مزایای مهمی در بر خواهد داشت. به‌عنوان یکی از این مزایا، می‌توان به داشتن یک متحد در منطقهٔ خلیج‌فارس اشاره کرد که در زمینه ثبات سیاسی و باز نگاه‌داشتن مسیرهای کشتیرانی حائز اهمیت است. به‌علاوه، کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس می‌توانند به‌عنوان واسطهٔ میان کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا و دیگر کشورهای خاورمیانه (که با این اتحادیه روابط متفاوتی دارند) عمل کنند.

برای مثال، عربستان سعودی، که مذاکرات لاکربی بین لیبی و ایالات متحده را میانجیگری کرد، می‌تواند پلی به‌سوی ایران باشد. در ضمن، سرمایه‌گذاری بیشتر شهروندان کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس در اتحادیهٔ اروپا موجب پدیدار شدن سطح بالای تجاری در کشورهای این حوزه خواهد شد و در عین حال منافعی را نیز در اقتصاد اروپا به‌دنبال خواهد داشت که اقتصاد اتحادیهٔ اروپا تحت تأثیر قیمت‌های بالای نفت است، این افراد می‌توانند، با اعمال فشار بر دولت‌های خود، شرایط را آسان‌تر کنند.

همان‌طور که لوچیانی اشاره کرد، دلایل مهمی برای همکاری شرکت‌های نفتی اتحادیهٔ اروپا و شرکت‌های ملی نفت کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس وجود دارد که می‌تواند منجر به ادغام عمودی از طریق سرمایه‌گذاری

مشترک گردد. دولت‌های صادر کنندهٔ نفت برای افـزایش و بـه‌دسـت آوردن دارایی‌ها و امکاناتی نظیر تسهیلات پایین‌دستی نفت در داخل یا خارج کشور انگیزه دارند. البته این امر در صورتی امکان‌پذیر اسـت کـه امکـان دسترسـی شرکت‌های پالایش و توزیع نفت به تجـارت پرسـود محصـولات بالادسـتی نفت مهیا شود. نمایندگان بخش پالایش تمایلی به واگذاری امتیازهای تجاری ندارند، مگر آن‌که بتوانند امتیازات مشابهی از تولیـد کننـدگان نفـت بگیرنـد. هم‌چنین تا زمانی‌که شرکت‌های پایین‌دستی قادر به سرمایه‌گـذاری در صـنایع بالادستی نباشند، دولت‌های کشورهای وارد کننده نفت، به‌منظور حفـظ اصـل رقابت، با ادغام صنایع پایین‌دستی تولیدکنندگان عمده مخالفت خواهند کرد.

طبق نظر لوچیانی، مسألهٔ دیگـری کـه کشـورهای تولیـد کننـده را مایـل می‌سازد تا امکان دسترسی شرکت‌های فعـال در بخـش پـایین‌دسـتی را مهیـا سازند این است که صنایع بالادستی هزینه‌هـای توسـعه‌ای غیرقابـل برگشـت دارد. این بدان معناست که نفـع تولیدکننـدگان در جلـوگیری از ورود رقبـای جدید به بازار و ممانعت از توسعه و گسترش اکتشافات آن‌هاست. هزینه‌های توسعه غیرقابل برگشت است. از این رو حتی اگـر قیمـت‌هـا بـه زیـر نقطـهٔ سربه‌سری سود صفر هم برسد، تا وقتی بتوان هزینـه‌هـای مسـتقیم را جبـران کرد، ادامهٔ تولید و اکتشاف جدید، منطقی است. بدین ترتیب، گسـترش یـک حوزهٔ نفتی جدید می‌تواند بدین معنی باشد که رقابت بین یـک تـازه وارد در بازار و یک تولید کننده با سابقه (که تنها بر مبنای هزینه‌هـای مسـتقیم انجـام می‌شود و نه بر اساس هزینه‌های توسـعه‌ای) بـه ضـرر و زیـان تولیـد کننـدهٔ قدیمی می‌انجامد. بنابراین، کشورهای GCC به شرکت‌هـای اروپـایی اجـازهٔ

درگیر شدن در فعالیت‌های بالادستی در خلیج‌فارس را می‌دهند تا این شرکت‌ها در نقاط دیگر جهان اکتشافات جدیدی صورت ندهند و سود آن‌ها کاهش یابد. کشورهای وارد کنندهٔ نفت هم به نوبهٔ خود خواستار ثبات قیمت‌های نفت هستند و ترجیح می‌دهند از منبع انرژی (که شاید در مقاطع زمانی خاصی پرهزینه باشد ولی ثبات بیشتری داشته باشد) استفاده نمایند. در حقیقت همین خط مشی است که در بیانیهٔ کمیسیون اروپایی دنبال می‌شود: «شکی نیست که حقایق موجود در زمینه وابستگی متقابل به انرژی از طریق سرمایه‌گذاری مشترک تقویت می‌شود. این امر از طریق سرمایه‌گذاری بیشتر GCC در فعالیت‌های پالایشی و پایین‌دستی اتحادیهٔ اروپا و نیز سرمایه‌گذاری اتحادیهٔ اروپا در فعالیت‌های بالادستی و پایین‌دستی انرژی یا وابسته به انرژی GCC صورت می‌گیرد» بدین ترتیب سرمایه‌گذاری مشترک به تضمین و حفاظت از منابع آیندهٔ انرژی برای اتحادیهٔ اروپا کمک و بنابراین در جهت منافع این اتحادیه خواهد بود. به‌علاوه، تحقیقات و دیگر پروژه‌های همکاری در منطقهٔ خلیج‌فارس، که در جهت منافع اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس است، به ایجاد حسن نیت و اعتماد در روابط مشترک کمک می‌کند.

## سه اصل همکاری

همکاری اتحادیه اروپا و اعضای GCC بر مبنای سه اصل است: همکاری سیاسی، مذاکرات تجارت آزاد و همکاری اقتصادی. دو مورد از این سه در توافق‌نامه مطرح شده و دیگری به مفاد آن اضافه شده است.

**همکاری سیاسی**

گرچه توافق‌نامهٔ همکاری مذاکرات مربوط به مواضع سیاسی امضاکنندگان را پیش‌بینی نکرده است، مسائل سیاسی مورد علاقه طرفین در نشست جلسات شورای مشترک مدنظر قرار می‌گیرد و رسیدن به یک سیاست مشترک دنبال می‌شود. در حقیقت در گفتاری که شورای مشترک بعد از هر جلسه ارائه می‌دهد مباحث سیاسی حجم عمده‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. اغلب این مباحث شامل سیاست در منطقهٔ خاورمیانه است. در سال ۱۹۹۸، به‌عنوان مثال، شرکت‌کنندگان بر تمایل خود به ثبات منطقه‌ای پافشاری کردند. آن‌ها نیت خود مبنی بر ایجاد یک منطقهٔ بدون سلاح‌های اتمی و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه را بیان کردند. آن‌ها خود را به وحدت، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت کشور عراق مقید و متعهد دانستند. در عین حال، آن‌ها بر اجرای کامل تمامی قطع‌نامه‌های شورای امنیت دربارهٔ عراق تأکید کردند و مسأله اسرای جنگی کویت را مورد بحث قرار دادند. در ابلاغیهٔ سال ۱۹۹۸، وزرا به آخرین تحولات مربوط به گفت‌وگوی ایران و امارات متحده بر سر سه جزیرهٔ تنگهٔ هرمز اشاره کردند. آن‌ها حمایت خود را از یک راه‌حل مسالمت‌آمیز برای حل این مسأله، که مطابق با قوانین بین‌المللی باشد، تکرار کردند. این نظر با استراتژی امارات مبنی بر رسیدگی به موضوع در دیوان داوری بین‌المللی لاهه مطابقت دارد. آخرین تحولات فرایند صلح خاورمیانه نیز مدنظر قرار گرفت و از اسرائیل خواسته شد نیروهای خود را از جنوب لبنان خارج کند.

گفت‌وگوهای شورای مشترک در سال ۱۹۹۸ تنها مربوط به مسألهٔ

خاورمیانه نبود. در خصوص جنگ داخلی در افغانستان، وزرا از تمام دولت‌ها خواستند به دخالت در منازعه خاتمه دهند. در مورد کوزوو، آن‌ها بر ضرورت کامل بهبود وضعیت انسانی در آن منطقه تأکید کردند. این تأکید در جهت سیاست‌هایی است که کشورهای خلیج‌فارس پیگیری می‌کنند و در زمینهٔ ارسال تدارکات و نصب امکانات، به‌منظور بهبود وضعیت پناهندگان کوزوو، بسیار فعال بوده است.

هم‌چنین، وزرا با اشاره به منازعهٔ هند و پاکستان نگرانی شدید خود را، دربارهٔ آزمایش‌های هسته‌ای دو کشور در ماه مه ۱۹۹۸، ابراز کردند. آن‌ها تمام کشورها را به امضای پیمان منع آزمایش هسته‌ای فراخواندند و از کنوانسیون اتاوا به‌منظور ممنوعیت جهانی مین‌های ضد نفر استقبال کردند. اهمیت کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک و میکروبی و حمایت از کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی نیز مطرح شد.

نهایتاً، آن‌ها بر مخالفت خود با تمامی انواع تروریسم تأکید کردند. وزرای کشورهای حوزهٔ خیلج‌فارس، ضمن اشاره به اختلاف سیستم‌های ارزشی، که باید به‌طور کامل مدنظر قرار گیرد، حمایت خود را با تعهد مجدد وزرای اتحادیهٔ اروپا، در خصوص بهبود وضعیت حقوق بشر، اعلام کردند.

چندین مورد از موارد مطرح شده از جمله مسألهٔ ایران و امارات، تمایل به ایجاد منطقهٔ عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه و بیانیهٔ حقوق بشر از دیگر موارد جدید بود که تقریباً با شیوه‌ای مشابه بیانیه‌های قبلی شورای مشترک در این زمینه‌ها ارائه شد.

در ابتدا، شورای مشترک با هدف افزایش همکاری اقتصادی و پیشبرد

مذاکرات تجاری به وجود آمده بود، اما این حقیقت که از آن برای مقاصد سیاسی و غیراقتصادی هم استفاده شده است تعجب‌آور نیست. یکی از زمینه‌هایی که کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا به‌دنبال رسیدن به اشتراک بیشتر در آن هستند، مسألهٔ سیاست خارجی است. یک سیاست خارجی مشترک یا یک جبهه‌گیری مشترک در قبال دنیای خارج سطح سیاسی اتحادیه و، در پی آن، سطح قدرت سیاسی اعضا را بالا می‌برد. این مسأله قبلاً نیز تشخیص داده شده و در پیمان‌های ماستریخت و آمستردام نیز به آن اشاره شده است. رسیدن به چنین هدفی تا حدی پیچیده است زیرا این، نه یک دولت، بلکه مجموعهٔ ۱۵ دولت است که در پی اتخاذ موضعی واحد است. این امر، که نیاز به ایجاد ارتباطات گسترده را آشکار کرده، مستلزم کمک‌ها و پرداخت‌های جانبی به کشورهایی است که سرمایهٔ سیاسی کمتری دارند اما با مواضع مطلوب کشورهای قوی‌تر مخالفت می‌کنند. مسأله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که این ۱۵ کشور باید همزمان دربارهٔ چندین کشور دیگر نیز موضع‌گیری نمایند (همان‌طور که در مورد مذاکره با اتحاد سیاسی کشورهای GCC دیده می‌شود). از این منظر، جلسات شورای مشترک فرصت مطلوبی را برای نمایندگان هر دوطرف مهیا می‌سازد تا دیدگاه‌های خود را در قبال مسائل سیاسی گوناگون مبادله کنند.

### تجارت

دومین محور اصلی همکاری‌های EU و GCC گفت‌وگوهای آزادسازی تجاری است. پیشرفت در این زمینهٔ خاص کند بوده و باعث آسیب‌رسانی به

روابط دو بلوک و مأیوس کردن امضاکنندگان شده است.

در حالی‌که مباحثات برای تثبیت روابط دو متحد در دو زمینهٔ همکاری‌های تجاری و اقتصادی در جریان است، نمایندگان دولت‌های ملی برای تصمیم‌گیری با محدودیت‌هایی روبرو هستند که رسیدن به یک توافق بین‌المللی تنها یکی از این محدودیت‌ها است. از بین محدودیت‌هایی که بر پیشرفت گفت‌وگوهای آزادسازی تجاری تأثیر می‌گذارد سه محدودیت بسیار مهم است:

اولاً، برای اغلب دولت‌های تشکیل دهندهٔ یک اتحادیه، هزینه‌های رسیدن به یک موضع مشترک متفاوت است و باید به دنبال یک راه‌حل بود که این امر زمان‌بر بوده و منجر به تأخیر در مذاکرات با طرف دوم می‌شود.

ثانیاً منابع لابی‌های ملی، که می‌توانند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر دیدگاه‌های دولتِ در صدر کار تأثیر بگذارند، فاکتور مهمی است که بر مواضع این دولت‌ها تأثیر دارد.

سوم این‌که ممکن است اهداف و سیاست‌های دیگری وجود داشته باشد که با آزادسازی تجاری همکاری‌های گسترش یافته متناسب نباشد. تمامی این عوامل بر روابط اعضای GCC با اتحادیهٔ اروپا تأثیر دارد و مانع پیشرفت قابل توجه در گفت‌وگوهای آزادسازی تجاری است. یکی از پیش‌شرط‌های اتحادیهٔ اروپا برای مذاکره در مورد توافق‌نامهٔ تجارت آزاد ایجاد رویه و اتحادیهٔ گمرکی مشترک در کشورهای GCC بوده است. در حال حاضر، برای کالاهایی که از مبدأ یکی از کشورهای GCC است تجارت آزاد وجود دارد، اما ساختارهای تعرفه‌ای خارجی تفاوت عمده‌ای با یکدیگر دارند.

امارات متحده، به‌طور سنتی، به تجارت خارجی وابسته است. بنابراین، این کشور با کاهش تعرفه‌ها در منطقه موافق است. از سوی دیگر، عربستان سعودی می‌کوشد از طریق وضع تعرفه‌های خارجی بالا (تا میزان ۱۲ تا ۲۰ درصد) صنایع داخلی را حمایت نماید. این اختلاف در ساختارهای تعرفه، به‌دلیل افزایش هزینه‌های قراردادها، تجارت با منطقه را پیچیده و مشکل می‌کند. شرکت‌های واردکننده از منطقه GCC باید با شش مجموعه از مراحل و ضوابط گمرکی آشنا شوند. به‌علاوه، با ورود به GCC، جریان کالاهای آن‌ها در طول مرزهای این کشورها دچار محدودیت، افزایش هزینه‌های حمل و نقل، انبارداری و غیره می‌شود.

علت دیگر پافشاری اتحادیهٔ اروپا بر یکپارچه‌سازی گمرکی فقدان یک تعرفه خارجی مشترک و واحد است که باعث مشکل شدن مذاکرات می‌شود. چرا که هر کدام از شش کشور GCC از یک نقطهٔ متفاوت مذاکرات را آغاز می‌کنند. رسیدن به توافقی در مورد یک ساختار تعرفه‌ای مشترک در کشورهای GCC یک فرایند طولانی‌مدت بوده و تنها در همین اواخر پیشرفت جدی در این باره صورت گرفته است.

دومین مانع در راه آزادسازی تجاری فشار وارد بر اتحادیهٔ اروپا از سوی شرکت‌های صنایع پتروشیمی آن است. یک لابی قدرتمند (که شورای اروپایی فدراسیون تولیدکنندگان شیمیایی نمایندهٔ آن است و اتحادیه‌های کارگری با نفوذ از آن حمایت می‌کنند) خواستار حمایت دولت‌های اروپایی از این شرکت‌ها در برابر واردات رقابتی از کشورهای نفت‌خیز است. همان‌طور که کمیسر اتحادیهٔ اروپا، آقای چیسون، در مصاحبه‌ای در سال

۱۹۸۷ اشاره کرد این مقاومت بر خلاف منافع استراتژیک اتحادیهٔ اروپا است. متن مصاحبهٔ وی به این شرح است: «خلیج‌فارس سومین شریک تجاری بزرگ جامعهٔ اروپا، بعد از اتحادیهٔ تجارت آزاد اروپا (EFTA) و ایالات متحدهٔ آمریکا، است. صنایع خدماتی نقش عمده‌ای در این مازاد تجاری دارند. تنها یک کشور حوزهٔ خلیج‌فارس، یعنی کویت، عضو گات است. بنابراین، دیگر کشورهای این منطقه از نظر قانونی کاملاً آزادند که عوارض را به‌صورت ناگهانی افزایش دهند و یا به اقدامات یکجانبه علیه ما بپردازند. در نتیجه، این بازار، که برای بخش خدمات و صنایع ما اهمیت بسیار دارد، آسیب‌پذیر است. آیا ما باید، از طریق ماندن در یک موقعیت آسیب‌پذیر، زمان کافی برای تجدید ساختار صنایع پتروشیمی خود را به دست آوریم؟ به‌نظر ما این یک بازی خطرناک است. در نتیجه، در جامعه اروپا بر سر این موضوع اختلاف نظر وجود دارد».

سومین مانع سیاست زیست‌محیطی اتحادیهٔ اروپاست که کاملاً با منافع کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس در تضاد است: بر اساس چارچوب کنوانسیون سازمان ملل در زمینهٔ تغییر آب‌وهوا، این اتحادیه کوشیده است انتشار گاز $CO_2$ را در سال ۲۰۰۰ در همان سطح سال ۱۹۹۰ نگاه دارد و کارایی انرژی را بهبود بخشد. با این اهداف، کمیسیون اروپا اخذ یک مالیات اجباری در سطح جامعهٔ اروپا در خصوص انرژی و دی‌اکسیدکربن را پیشنهاد کرد. این مورد هنوز تحت بررسی است. چرا که شورای اروپا هنوز به توافقی در خصوص این پیشنهاد یا پشینهاد جایگزین دست نیافته است. البته ترغیب اروپایی‌ها به استفادهٔ کمتر از انرژی (از طریق افزایش قیمت آن) برخلاف

منافع دول GCC است، هم‌چنان‌که هرگونه سیاست مربوط به کاهش وابستگی به نفت نیز چنین حالتی را دارد. به‌هرحال، تقاضای بالا برای نفت برای دول GCC ضروری و حیاتی است. کمیسیون اروپا این امر را در سال ۱۹۹۵ تشخیص داد و نوشت: «جامعهٔ اروپا تمایل دارد مخالفت GCC را، دربارهٔ مواردی نظیر مالیات احتمالی بر انرژی و کربن، بررسی کند. چرا که عواقب جانبی آن بیش از خود مسألهٔ وابستگی به انرژی اهمیت دارد».

این مشکلات بر سر راه مذاکرات تجارت آزاد موانعی به‌وجود آورده و تا اواسط دههٔ ۹۰ باعث ایجاد یأس و سردی بین طرفین شده بود. بنابراین، با تصمیم دوطرف، جلسهٔ سال ۱۹۹۵ شورای مشترک به تعویق افتاد و، در عوض، ملاقاتی در سطح وزرا و در قالب هیأت‌های سه نفره صورت گرفت.

### همکاری اقتصادی

همکاری اقتصادی شامل بخش‌های انرژی، محیط‌زیست، صنایع، استانداردها، امور گمرکی، منابع انسانی و سرمایه‌گذاری است. اهمیت این بخش‌ها برای اتحادیهٔ اروپا و GCC یکسان نیست. همکاری در زمینهٔ انرژی برای اتحایهٔ اروپا از اهمیت خاصی برخوردار است و پروژه‌های مشترک صنعتی در جهت منافع هر دوطرف است. اتحادیهٔ اروپا از افزایش و ارتقای سرمایه‌گذاری‌های مشترک سود برده است و به‌همین دلیل، از طریق سرمایه‌گذاری مشترک، به‌دنبال رسیدن به هدف افزایش وابستگی متقابل اقتصادی است. در عین حال این اتحادیه، با تبلیغات مربوط به فرصت‌های سرمایه‌گذاری، در جهت تمایل GCC به انتقال تکنولوژی از طریق

سرمایه‌گذاری حرکت کرده است. نتیجهٔ همکاری در زمینهٔ استانداردها و امور گمرکی سازگاری بیشتر دو بلوک در این زمینه و کاهش نقش استانداردها، به‌عنوان موانع غیرتعرفه‌ای بر سر راه تجارت، است. هم‌چنین، از طریق آشناسازی طرفین با قوانین گمرکی طرف مقابل، هزینه قراردادها کاهش یافته است.از سوی دیگر، همکاری زیست محیطی، بیشتر، در جهت منافع کشورهای GCC (که به شدت درگیر مشکلات زیست محیطی نظیر از بین رفتن ماهی‌ها و آلودگی آب هستند) بوده است.

سومین محور شامل پروژه‌های مختلفی است که با اهداف توافق‌نامهٔ همکاری سازگار و متناسب بوده‌اند و بار سیاسی مذاکرات تجارت آزاد را با خود ندارند. مذاکرات تجارت آزاد نیازمند تعهد صمیمانه و تمایل هر دو طرف برای رسیدن به توافق است. در عین حال، دوطرف قدم بزرگی به‌سوی تعریف و مشخص کردن وابستگی متقابل برداشتند. همکاری اقتصادی به صرف بودجهٔ کمتری نیاز دارد. هزینهٔ سیاسی چنین پروژه‌هایی نیز پایین‌تر است. چراکه برای پیگیری آن‌ها نیازی به اتحاد با لابی‌های داخلی نیست و، در ضمن، تأثیر اهداف وسیع‌تر و مهم‌تر، مانند سیاست زیست‌محیطی اتحادیهٔ اروپا، را نیز خنثی نمی‌کند. از سوی دیگر، مشارکت آن‌ها در قانون‌مند و رسمی کردن وابستگی دوجانبه بسیار کمتر بوده است. این همکاری‌های اقتصادی، به‌جای ایجاد تعهد واقعی، تنها نشانهٔ حسن نیت است. البته این وضع از نداشتن هرگونه همکاری بهتر است چراکه به استحکام روابط آینده کمک می‌کند.

پروژه‌هایی که در زمینه‌های انرژی، محیط‌زیست، صنایع، استانداردها،

امور گمرکی، توسعهٔ منابع انسانی و سرمایه‌گذاری پیگیری می‌شوند محدودهٔ وسیعی از روش‌ها و راهکارها را در برمی‌گیرند. در این پروژه‌ها، مشارکت بخش خصوصی نیز به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفته است.

**نقطهٔ عطف**

در سال ۱۹۹۵، نارضایتی در میان امضاکنندگان توافق‌نامهٔ همکاری بالا گرفت. کشورهای GCC از کمبود سرمایه‌گذاری اروپا در منطقهٔ خلیج‌فارس ناراضی بودند. همکاری اقتصادی انتظارات آن‌ها را برآورده نکرد. کمیسیون، به نوبهٔ خود، پیشرفت همکاری اتحادیهٔ اروپا و شورای همکاری خلیج‌فارس را نامطلوب دانست و اظهار داشت: به موازات مذاکرات تجارت آزاد، پیشرفت دست‌یابی به نتایج مفید از توافق‌نامهٔ همکاری پایین بوده است.

بنابراین در سال ۱۹۹۵ نقطهٔ عطفی در روابط ایجاد شد. دو طرف به‌منظور انطباق با شرایط جدید، جلسهٔ شورای همکاری را یک سال به تعویق انداختند و، به‌جای آن، وزرا در قالب هیات‌های سه نفره از هر طرف در گرانادا ملاقات کردند.

برای تضمین پیشرفت در روابط، وزرای دوطرف توصیه‌هایی را مطرح کردند:

۱- گفت‌وگوهای دوجانبهٔ اتحادیهٔ اروپا و شورای همکاری خلیج‌فارس تقویت شود؛

۲- راه‌حل‌هایی برای پایان بخشیدن به بن‌بست در مذاکرات تجارت آزاد یافت شود؛

۳- همکاری اقتصادی افزایش یابد؛

۴- همکاری با هدف افزایش تفاهم دوجانبه، به‌ویژه در زمینهٔ فرهنگ و علوم، صورت گیرد. این پیشنهادها در نشست وزرای خارجهٔ دوطرف، در نیویورک در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۵، به تصویب رسید. به‌منظور پشتیبانی از این پیشنهادهای جدید، شورای وزرای خارجهٔ اتحادیهٔ اروپا، در بروکسل در ژانویه ۱۹۹۶، از کمیسیون اروپایی خواستار گشایش دفتر نمایندگی در ریاض شد.

در آوریل ۱۹۹۶، شورای مشترک پیشنهاد ارائه شده در نشست گرانادا را مورد بحث و بررسی قرار داد. این‌بار که مذاکرات دولت‌ها را وزرای امور خارجه هدایت می‌کردند، اهمیت اعتقاد دوطرف به تقویت مناسبات مورد تأکید قرار گرفت. شورای مشترک پیشنهادهای نشست گرانادا را مورد تأیید قرار داد. مشخصاً لزوم پیشبرد گفت‌وگوهای دوجانبهٔ سیاسی مورد تأکید قرار گرفت. برای این منظور، ملاقات در سطح مقامات ارشد برای دو بار در سال پیش‌بینی شد. به‌منظور افزایش همکاری‌های اقتصادی، شورای مشترک تصمیم گرفت زمینه‌های معمول و سنتی پروژه‌های مشترک (زمینه‌های زیست‌محیطی، صنایع، استانداردها، امور گمرکی، منابع انسانی و سرمایه‌گذاری) را پوشش دهد و همکاری‌های غیرمتمرکز را در زمینهٔ روابط تجاری ایجاد کند. در خصوص همکاری فرهنگی، شورا کمیتهٔ همکاری را ملزم ساخت طرح‌هایی با هدف ایجاد همکاری بین مسئولین مطبوعات و رادیو و تلویزیون دو منطقه اجرا کند. هم‌چنین، از کمیتهٔ همکاری درخواست کرد در زمینهٔ آموزش دانشگاهی و حرفه‌ای برنامه همکاری غیرمتمرکزی ارائه دهد. پیشنهاد ویژهٔ وزرا، به‌منظور بهبود آموزش مدیریت در منطقه شورای

همکاری خلیج‌فارس، همکاری بین دانشگاه خلیج‌عربی، در بحرین، و مدرسهٔ مدیریت اروپا ـ عرب، در گرانادا، بود.

از سال ۱۹۹۵، تجارت آزاد مرکزیت و اهمیت خود را در مذاکرات از دست داد. در نتیجه، همکاری اقتصادی و گفت‌وگوهای دوجانبهٔ سیاسی، یعنی دو محور دیگر مناسبات، گسترش و اهمیت یافت. بدین ترتیب، مذاکرات تجارت آزاد دیگر در مرکز توجه قرار نداشت. با توجه به این حقیقت که در ابتدا مناسبات تجاری منجر به سردی روابط شده بود، این امر توجیه‌پذیر می‌نمود. تمرکز بر زدودن و از بین بردن سردی مذاکرات تجارت آزاد می‌توانست باعث دوری بیشتر دوطرف گردد. بنابراین، لازم بود بر دیگر جنبه‌های روابط تأکید شود و زمینه مذاکرات تغییر کند.

علاوه بر افزایش همکاری‌های اقتصادی و گفت‌وگوهای دوجانبهٔ سیاسی، همکاری فرهنگی نیز صورت گرفت. هدف از این همکاری افزایش تفاهم متقابل در سطوح خارج از دولت‌ها یعنی پارلمان و دیگر دست‌اندرکاران غیردولتی مانند رسانه‌ها بود (که خارج از کنترل دولت‌اند و ممکن است با استراتژی آن تقابل داشته باشند). ایجاد همکاری‌های فرهنگی را باید در راستای انتقادهای جاری رسانه‌های اروپایی و پارلمان اروپا از اقدامات اجتماعی متداول در کشورهای حوزه خلیج‌فارس، دانست؛ اقداماتی که منجر به بیگانگی دولت‌های این کشورها شده است. مذاکرات سال ۱۹۹۷ میان امارات متحدهٔ عربی و پارلمان اروپا مصداقی از این مورد است. در سپتامبر آن سال، دادگاه‌های امارات به‌علت صدور حکم اعدام برای دو نفر، به جرم قتل و دیگر جرائم، مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفتند. پس از آن، امارات

متحدهٔ عربی، با احضار سفیر هیأت سه نفرهٔ اروپایی، ناخشنودی و خشم خود را، نسبت به آن‌چه دخالت در امور داخلی خود می‌دانست، بیان کرد. به نقل از بولتن خبری امارات، شیخ حمدان بن زیدان آل‌نهیان، وزیر خارجه امارات، اظهار داشت: «امارات حاکمیت کشورهای اتحادیهٔ اروپا و آزادی آن‌ها را، در انتخاب اعتقاد مذهبی خود، محترم می‌شناسد و در امور داخلی آن‌ها دخالت نمی‌کند. به همین دلیل، هرگونه دخالت در امور داخلی، اعتقادات مذهبی و شریعت اسلامی خود را رد می‌کند».

بنابراین، هدف از همکاری فرهنگی تقویت سه محور دیگر همکاری میان دوطرف است. کمیسیون اروپا اظهار می‌دارد: «کشورهای GCC باید از امضاکنندگان کنوانسیون حقوق بشر و استفاده‌کنندگان ابزارهای بین‌المللی مربوط به حقوق بشر باشند. ... آزادی و شفافیت بیشتر در این زمینه به تغییر واکنش رسانه‌های اروپایی و منتقدان پارلمانی در خصوص عملکردهای کشورهای GCC منجر می‌شود».

**گسترش روابط در زمینه‌های جدید**

پس از جلسات پربار شورای همکاری، پیشرفت‌هایی در زمینه‌های تمرکززدایی روابط تجاری، آموزش مدیریت، امور دانشگاهی و هم‌چنین همکاری‌های رسانه‌ای صورت پذیرفت. در حال حاضر، این پیشرفت‌ها زمینه‌های سنتی‌تر همکاری اقتصادی را آماده‌تر می‌کند.

## تمرکززدایی همکاری‌های تجاری

شورای مشترک، در سال ۱۹۹۶، طرح مطالعاتی برای بررسی ایجاد یک مرکز

فناوری اطلاعات اتحادیهٔ اروپا و شورای همکاری خلیج‌فارس در مسقط (عمان) را تصویب کرد. هدف این طرح جمع‌آوری، تجزیه، تحلیل و توزیع داده‌ها در خصوص فناوری‌های تجاری اتحادیهٔ اروپاست که به توسعهٔ اقتصادی و تنوع‌سازی اقتصاد کشورهای GCC کمک می‌کند. در اکتبر ۱۹۹۸، مطالعهٔ مفهومی پروژه انجام شد و اتحادیهٔ اروپا با تأمین مالی مطالعهٔ اجرایی پروژه نیز موافقت کرد. اتحادیهٔ اروپا علاوه بر تقبل بار مالی تجزیه و تحلیل پروژه، مشارکت گسترده‌ای را در کل میزان توافق مالی پیشنهاد کرد. شورای مشترک، در سال ۱۹۹۸، اظهار امیدواری کرد که تأمین مالی این مرکز و اجرای سریع پروژه، هر چه زودتر، مورد توافق قرار گیرد.

به‌علاوه، شورای مشترک به‌منظور افزایش همکاری‌های فرامرزی میان شرکت‌های کوچک و متوسط در منطقهٔ خلیج‌فارس تصمیم گرفت چندین روش معمول در اتحادیهٔ اروپا را اجرا کند. این روش‌ها و برنامه‌ها عبارت‌اند از: ECIP, BC - Net , BRE , Interprise.

- **همکاری فرهنگی**

**ـ همکاری غیرمتمرکز در آموزش حرفه‌ای**

در آوریل ۱۹۹۷، مدرسهٔ مدیریت اروپا ـ غرب (در گرانادا) و دانشگاه خلیج عرب (در بحرین) یک کارگاه آموزشی در زمینهٔ چگونگی بهبود آموزش مدیریت در منطقهٔ GCC ترتیب دادند.

در سال ۱۹۹۸، شورای مشترک تمایل خود را برای تقویت همکاری در زمینهٔ آموزش مدیریت اعلام کرد. این شورا ضمن قدردانی از نقش مدرسهٔ مدیریت اروپا ـ عرب در این همکاری، حمایت خود را از برنامه‌هایی برای

بازدید مدیران مؤسسات مدیریتی خصوصی و عمومی کشورهای GCC از این مدرسه اعلام کرد.

ـ **همکاری‌های دانشگاهی: مطالعات منطقه‌ای**

دانشگاه کویت، در آوریل ۱۹۹۷، یک کارگاه آموزشی، برای بررسی راه‌های معرفی مطالعات اروپایی‌ها به دانشگاه‌های منطقهٔ خلیج‌فارس و نیز مطالعات این منطقه به دانشگاه‌های اروپا، ترتیب داد. متعاقباً کمیسیون اروپا تمایل و علاقهٔ خود را به همکاری‌های مطالعاتی منطقه‌ای، برای متخصصان با مدرک دکترا که صلاحیت امر را داشته باشند، اعلام کرد. این برنامه به شرح زیر است:

«اتحادیهٔ اروپا و کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس تصمیم گرفته‌اند برنامه‌های همکاری غیرمتمرکز بین دانشگاه‌ها را راه‌اندازی نمایند. برنامهٔ همکاری‌های مطالعاتی منطقه‌ای، عمدتاً، شامل سخنرانی اساتید و محققان مطالعاتی منطقه در تعدادی از دانشگاه‌های اتحادیهٔ اروپا و سخنرانی اساتید اروپایی در تعدادی از دانشگاه‌های کشورهای GCC است. هدف این برنامه معرفی مطالعات هر طرف در دانشگاه‌های طرف مقابل است. برای طرف اروپایی، هدف ترجیحاً مطالعاتی دربارهٔ تشکیل اتحادیه اروپا و مؤسسات و توسعه‌های قانونی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن و نیز تاریخچه فرایند همکاری و اتحاد در اروپا از سال ۱۹٤۵ است».

ـ **همکاری‌های دانشگاهی: علوم و فناوری**

شورای مشترک، در سال ۱۹۹۸، طرح برنامهٔ فاز آزمایشی چهار تا شش پروژهٔ همکاری در زمینه‌های همکاری آکادمیک و تحقیقاتی مشترک را

تصویب کرد. هدف از اجرای این پروژه‌ها توسعهٔ دوجانبهٔ دوره‌ها و مقاطع تحصیلی شناخته شده است.

**ـ همکاری‌های رسانه‌ای**

شورای مشترک، در سال ۱۹۹۸، با ارزیابی نیازهای رسانه‌های کشورهای GCC موافقت کرد. این مطالعه و ارزیابی باید پس از برگزاری دو کارگاه آموزشی، یکی در زمینهٔ مطبوعات و دیگری دربارهٔ رسانه‌های صوتی - تصویری، صورت پذیرد. این کارگاه‌های آموزشی طرح پروژه را در زمینه‌هایی نظیر آموزش، فناوری، توزیع و تبادل اطلاعات و تولید مشترک پیشنهاد می‌کند.

## نتیجه‌گیری

از دید کشورهای GCC، همکاری در قالب توافق ۱۹۸۸ برای دست‌یابی به اهداف اقتصادی کوتاه مدت و بلند مدت بود. در کوتاه مدت، امید انتقال فناوری از طریق سرمایه‌گذاری وسیع‌تر و اجرای پروژه‌های مشترک مطرح بوده است. در بلند مدت، هدف کشورهای GCC کاهش وابستگی به درآمد نفت، با ایجاد تنوع در اقتصاد، بوده است. به‌علاوه، آن‌ها در صدد افزایش درآمد از طریق دست‌یابی به امکان انتقال کالا بدون عوارض گمرکی به بازار اروپا هستند. از دید اتحادیهٔ اروپا، با افزایش وابستگی دوطرفه، از طریق سرمایه‌گذاری مشترک، امنیت منابع انرژی آینده تأمین می‌شود، که این یک هدف مهم است.

تا سال ۱۹۹۵، روابط بر مبنای گفت‌وگوهای آزادسازی تجاری، همکاری

اقتصادی و گفت‌وگوهای دوجانبهٔ سیاسی بود. گفت‌وگوهای آزادسازی تجاری به یک مورد و مسألهٔ پیچیده تبدیل شد. سه عامل به‌عنوان موانع اصلی مطرح شدند. کشورهای GCC نتوانستند ساختارهای بسیار متنوع تعرفه‌های خود را هماهنگ کنند و، بدین ترتیب، شرایط تعیین شدهٔ جامعهٔ اروپا برای شرکت در مذاکرات تجارت آزاد را احراز نکردند. از نظر اتحادیهٔ اروپا، مشکل مربوط به یک لابی پرقدرت بخش پتروشیمی و سیاست زیست‌محیطی است که هدف آن کاهش انتشار گاز دی‌اکسیدکربن است. این امر بر خلاف منافع کشورهای GCC است.

همکاری اقتصادی بیشتر قابل پی‌گیری است. در این زمینه، پروژه‌هایی در بخش‌های انرژی، محیط‌زیست، صنایع، استانداردها، امور گمرکی، منابع انسانی و سرمایه‌گذاری اجرا شده‌اند. به‌علاوه، همکاری‌های اقتصادی به‌عنوان دومین جایگزین مناسب مذاکرات تجارت آزاد مطرح است. از یک‌سو، هزینهٔ سیاسی این کار در کمترین حد است، چرا که این همکاری صلح‌آمیز نیازی به دادن امتیازهای سیاسی بنیادی ندارد. از سوی دیگر، محدودیت منافع طرفین یکسان بوده است.

تا سال ۱۹۹۵، ناامیدی در میان امضاکنندگان توافق‌نامه وجود داشت، چرا که سیر تعمیق روابط کند بود. در نتیجه، در ملاقات گرانادا چندین پیشنهاد، که شورای مشترک نیز بر آن‌ها صحه گذاشت، ارائه شد. بخشی از این پیشنهادها عبارت از: رسمی کردن مذاکرات دوجانبهٔ سیاسی؛ افزایش همکاری‌های اقتصادی به‌وسیلهٔ افزایش همکاری‌های تجاری غیرمتمرکز و ایجاد همکاری فرهنگی، به‌منظور افزایش تفاهم دوجانبه در سطح جوامع

مردمی دوطرف بود. بدین ترتیب، تمرکز از روی مشکلات و موانع گفت‌وگوهای آزادسازی تجاری از طریق افزایش اهمیت دیگر محورهای همکاری برداشته شد. آغاز همکاری‌های فرهنگی تلاشی بود برای ایجاد فضای خوش‌بینی در جوامع شهری و مردمی دو بلوک و کاهش انتقادهایی که منجر به بیگانگی دولت‌های دوطرف شده بود.

نتیجهٔ ایجاد روابط، همکاری و مناسبات مستحکمی در سطوح گوناگون بود. از سال ۱۹۸۸، روابط عمیق شده و حالت رسمی‌تری یافته است، گرچه هنوز سرعتی را که در آغاز روابط انتظار آن می‌رفت پیدا نکرده است. بر اساس تصمیم سال ۱۹۹٦ مبنی بر این‌که گفت‌وگوها تنها در سطح وزرا نباشد، بلکه سالی دوبار نیز در سطح مقامات ارشد دولت‌ها صورت پذیرد، گفت‌وگوهای دو جانبهٔ سیاسی، که از زمان پیدایش شورای مشترک انجام گرفته، به‌صورت بخشی از مناسبات دوطرف درآمده است. بدین ترتیب، ملاقات وزرا حداقل سالی یک‌بار انجام می‌شود. کنفرانس‌های حاشیه‌ای مجمع عمومی سازمان ملل و جلساتی که هیأت سه نفرهٔ اروپا در آن شرکت می‌کنند نیز مکمل این ملاقات‌ها است. به‌علاوه، تا قبل از سال ۱۹۹۵، ملاقات‌های مقامات ارشد، حداقل سالی یک بار در جلسات کمیتهٔ همکاری مشترک، صورت می‌گرفت. هدف از این ملاقات‌ها، بیشتر، آماده‌سازی مقدمات جلسات شورای مشترک بود. ولی گفت‌وگوهای دوجانبه‌ای که به تازگی در سطح مقامات ارشد آغاز شده است، صرفاً مربوط به مسائل سیاسی است.

همکاری‌های اقتصادی منجر به برخی پروژه‌های موفق، نظیر محل زندگی

جانوران دریایی در جوبیل و یا کنفرانس‌های صنعتی، گردیده است. احتمالاً این پروژه‌ها با طرح‌های جدیدی تکرار و یا پی‌گیری خواهند شد. همکاری‌های تجاری غیرمتمرکز، که به تازگی آغاز شده است، هنوز در مراحل ابتدایی است. گرچه Interprise ۱۹۹۷ موفق بود، مرکز فناوری اطلاعات که باید در عمان برپا شود هنوز در مراحل برنامه‌ریزی قرار دارد. معرفی و به‌کارگیری ECIP, BC-Net, BRE در شبه جزیرهٔ عربی هنوز پیشرفت زیادی نداشته است اما اهمیت این خدمات احتمالاً افزایش می‌یابد.

همکاری‌های فرهنگی نیز در مراحل ابتدایی خود است. معرفی مطالعات منطقهٔ خلیج‌فارس در اتحادیه اروپا و مطالعات انجام گرفته دربارهٔ اتحادیهٔ اروپا در منطقه خلیج‌فارس نیز باید آغاز گردد. همکاری‌های رسانه‌ای نیز هم‌چنان در مرحلهٔ آزمایشی خود قرار دارد. هرگونه تلاشی برای افزایش تفاهم میان جوامع دوطرف ارزشمند است، اما توجه به این نکته نیز لازم است که این پروژه‌ها به زمان زیادی نیاز دارند تا به نتیجه رسیده و دیگر محورهای همکاری را هم تقویت کنند. مثلاً اگر مطالعات خلیج‌فارس به‌عنوان یک رشتهٔ تحصیلی اصلی و مستقل از رشته‌های سنتی دیگر، نظیر شرق‌شناسی یا اسلام‌شناسی، معرفی شود، چندین سال خواهد گذشت تا اولین گروه از دانشجویان فوق‌لیسانس فارغ‌التحصیل شوند. اگر این رشتهٔ جدید اطلاعات منطقهٔ مذکور را با دیگر رشته‌های تحصیلی مانند روابط بین‌الملل، روابط اقتصادی یا تجاری ترکیب کند، خبرگان و متخصصان تحصیل کرده‌ای در منطقه ظاهر می‌شوند که در آینده می‌توانند پست‌هایی نظیر مشاور شرکت‌های تجاری یا سران سیاسی را به خود اختصاص دهند و

در جهت گسترش تبادلات تجاری و دولتی همکاری کنند. با این حال، از آن‌جا که اغلب مردم اروپا با فرهنگ خاورمیانه یا اسلام آشنایی ندارند، کاهش تعصبات گستردهٔ ضد عربی و ضد مسلمانان بسیار دشوار است و به زمان بیشتری نیاز دارد. زیرا سران و رهبران عقیدتی باید به صورت هماهنگی بکوشند از کشورهای خلیج‌فارس تصویری با هدف گسترش تفاهم (و نه دشمنی) ارائه دهند. اگر هدف همکاری‌های فرهنگی ارائهٔ چنین تصویری باشد، اسباب موجود برای تحقق آن ناکافی است.

تا آن‌جا که به مذاکرات تجاری مربوط می‌شود، شورای مشترک سال ۱۹۹۸ از پیشرفت کشورهای GCC در زمینهٔ یکسان‌سازی ساختار تعرفه‌ای خود قدردانی کرد. سپس شورا متذکر شد:

«گزارش کمیتهٔ همکاری مشترک، از مذاکرات غیررسمی دربارهٔ موارد پیش‌نویس توافق‌نامهٔ تجارت آزاد، واصل شد. شورای مشترک در سال ۱۹۹۷ با مبنا قرار دادن این موارد برای کارهای آینده موافقت کرد دوطرف باید وارد فاز دوم مذاکرات شوند که شامل مقایسه راهکارهای این مذاکرات در آماده‌سازی فاز نهایی مذاکرات در خصوص اقدامات مربوط به کالاهای معین می‌باشد».

مفهوم این امر، با توجه به پیشرفت حاصل در مذاکرات، به سادگی قابل تعیین نیست. آن‌چه می‌دانیم این است که کشورهای GCC به ایجاد لابی بر ضد مالیات بر انرژی ادامه می‌دهند و بحث در این باره هنوز به اتمام نرسیده است. به‌علاوه، دبی با کمک آلومینیم بحرین، برای لغو عوارض ٦ درصدی اتحادیهٔ اروپا بر صادرات آلومینیم خام کشورهای خلیج‌فارس، مبارزه می‌کند.

اخیراً کشورهای خلیج‌فارس طبقه‌بندی ۱۲۸۶ قلم از اقلام وارداتی را به انجام رسانده‌اند. سه طبقه‌بندی ارائه شده است: کالاهای معاف از تعرفه، کالاهای پایه و اصلی با مالیات پایین و اقلام لوکس. هم‌اکنون باید به توافقی دربارهٔ حداکثر تعرفه برای این سه دسته کالا رسید. درپی درخواست GCC، بانک جهانی گزارشی را در مورد تعرفه‌های گمرکی یکسان آماده کرد. تاریخ مورد نظر برای اتحاد گمرکی مارس ۲۰۰۱ است. تحقق این ضرب‌العجل هنوز مشخص نیست. به‌ویژه، با توجه به این‌که ضرب‌العجل‌های قبلی نیز رعایت نشدند. اگرچه اقدام به طبقه‌بندی کالاها بخش کوچکی از ملزومات و درخواست‌های اتحادیهٔ اروپا برای اتحاد گمرکی است، اما کشورهای GCC جدیت خود را برای رفع موانع مذاکرات نشان داده‌اند و در نتیجه می‌توانند در انتظار دریافت امتیازاتی از طرف مقابل باشند. این بدان معنی است که در حال حاضر توپ در زمین اروپایی‌ها است. چگونگی عکس‌العمل آن‌ها در آینده مشخص می‌شود.